

فهرست

مقاله		
۳	روح‌الله مفیدی و سپیده کوهکن	روند اجباری شدن «ب» در افعال مرکب و پیشوندی: تحولی جاری در نظام وجه فارسی امروز
۲۷	محمدرضا رضوی	دستورهای نظریه‌بنیاد زبان فارسی
۴۷	محمود ندیمی هرندی	مفردپنداری جمع مکسر در متون فارسی تا پایان قرن هفتم هجری
۶۷	اصغر شهبازی	ضرورت‌های ساخت و کاربرد افعال تبدیلی در زبان فارسی
۸۱	آزاده میرزائی	نقش‌نمای مفعولی «را» در زبان فارسی: توصیفی پیکره‌بنیاد
۹۳	اکرم‌السادات حاجی سید آقایی	اضافه شدن و حذف صامت /d/ بعد از صامت /t/ در کلماتی با هویت‌های دستوری مختلف
۱۱۱	محدثه طاهری، سیله پرنیان دریابازی و علی‌اصغر یاباسالار	شش دهه دستورنویسی آموزشی برای مدارس ایران (از سال ۱۲۹۸ تا ۱۳۵۷ ش)
یادبود		
۱۲۳	زهرآزندی مقدم	یادبود دکتر محمدرضا باطنی
۱۲۹	ندا زادگان میاردان	به یاد زنده‌یاد دکتر لطف‌الله یارمحمدی
Table of Contents		1
Abstracts		3

روند اجباری شدن «ب» در افعال مرکب و پیشوندی: تحلیلی جاری در نظام وجه فارسی امروز

روح‌الله مفیدی* (استادیار گروه زبان‌شناسی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، قزوین)

سپیده کوه‌کن (دانش‌آموخته دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس و آنتورپ)

چکیده: این مقاله با هدف بررسی الگوی کاربرد «ب» با افعال مرکب و پیشوندی در وجه التزامی زمان حال و وجه امری تدوین شده است. پیکره پژوهش و آمارهای حاصل، از قضاوت ۱۲ سخن‌گوی زبان فارسی در خصوص کاربرد یا عدم کاربرد «ب» با افعال مرکب و پیشوندی فراهم شده و هر سخن‌گو در پرسش‌نامه‌ها ترجیح کاربردی خود را ثبت کرده است (جمعاً ۳۱۵۴۸ نمونه برای ۳۵۸۸ نوع فعل مرکب و پیشوندی). یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که درجه اجباری‌شدگی «ب» در افعال پیشوندی، عموماً کمتر از افعال مرکب است و در میان افعال مرکب نیز بیشترین سهم از ظهور اختیاری «ب» متعلق به همکردهای «کردن» و «شدن» است. در میان مقوله‌های جزء غیرفعلی نیز بیشترین آمار اجباری‌شدگی به قید و گروه حرف اضافه، و کمترین آمار به صفت تعلق دارد. از دید نگارندگان، تنوعاتی که در کاربرد «ب» با بعضی همکردها و مقوله‌های جزء غیرفعلی مشاهده می‌شود، در کنار سطح بسیار بالاتری از اجباری‌شدگی آن در بعضی افعال مرکب و پیشوندی، و اجباری‌شدگی تقریباً کاملش برای افعال ساده، نشان‌دهنده وجود یک تحول جاری در نظام وجه زبان فارسی است. آینده تحولات زبانی به‌سادگی قابل پیش‌بینی نیست، ولی محتمل است که کاربردهای اختیاری «ب» هم به تدریج اجباری شوند و حتی بعضی نمونه‌های غیرمجاز به تدریج به قلمرو کاربرد اختیاری و نهایتاً اجباری بپیوندند.

کلیدواژه‌ها: التزامی، امری، اجباری‌شدگی، فارسی، نشانه وجه.

۱. مقدمه

در نگاه ساختاری، «فعل مرکب»^۱ فعلی است که از ترکیب یک جزء غیرفعلی مانند اسم، صفت، قید، یا گروه حرف اضافه، با یک فعل ساده ساخته می‌شود و واحد ساختاری حاصل را، صرف‌نظر از انباشتی بودن معنایش یا اصطلاحی شدگی آن،^۲ می‌توان فعل مرکب نامید. چنین تعریفی از فعل مرکب، هم شامل افعال مرکب در اصطلاح دستورهای زبان فارسی می‌شود (نک. انوری و احمدی گیوی، ص ۲۵) و هم شامل زنجیره‌های «مفعول عام/ گروه حرف اضافه» و فعل (نک. افعال مرکب انضمامی در دبیرمقدم، ص ۱۷۴-۱۸۰). از سوی دیگر، «افعال پیشوندی» نیز تحت فرایند ساختاری مشابهی شکل می‌گیرند: یک پیشوند اشتقاقی به‌عنوان جزء غیرفعلی با فعل ترکیب می‌شود و یک واحد ساختاری تشکیل می‌گردد. از این منظر، تفاوت عمده افعال مرکب و پیشوندی آن است که جزء غیرفعلی در افعال مرکب، واژه یا واژه‌هایی آزاد است و در افعال پیشوندی، تکواژی مقید. برخی پژوهش‌های زبان‌شناختی (از جمله دبیرمقدم ۱۳۸۴؛ Samvelian (1) & Faghiri 2018) افعال پیشوندی را نیز نوعی فعل مرکب دانسته‌اند.

یکی از مباحث جالب در حوزه افعال مرکب و پیشوندی فارسی، رفتار این افعال در برخورد با تکواژ وجه التزامی و امری، یعنی «ب-» است. در گونه گفتاری فارسی امروز، افعال دارای ساختمان ساده (به‌استثنای «بودن»، «داشتن»، «بایستن») همگی این تکواژ را در وجه التزامی زمان حال و وجه امری اجباراً می‌پذیرند. در مورد افعال مرکب، برخی همچون لازار (ص ۳۲۶) کاربرد آن را اختیاری و برخی دیگر مانند ماهوتیان (ص ۲۳۴) حذفش را برای همکردهایی مانند «کردن» و «بودن» اجباری می‌دانند. همین دو دیدگاه متفاوت نشان می‌دهد که افعال مرکب رفتار متنوعی در پذیرش این پیشوند دارند و توصیف دقیقی از این رفتارها نیز صورت نگرفته است. درخصوص افعال پیشوندی هم اظهارنظرها از توصیف‌های ابتدایی فراتر نمی‌رود (نک. لازار، ص ۳۲۴-۳۲۵؛ Windfuhr & Perry, p. 451). مقاله حاضر، هدف شناسایی تنوع رفتاری افعال مرکب و پیشوندی در قبال «ب-» در وجه التزامی و امری را مد نظر قرار داده و براساس یک پژوهش میدانی و داده‌های حاصل از آن، به بررسی تأثیر عواملی مانند نوع همکرد و مقوله جزء غیرفعلی و نمونه‌های هرکدام پرداخته است. این مقاله تلاش می‌کند تا نشان دهد از میان افعال مرکب و پیشوندی، چه افعالی در فارسی امروز با چه ویژگی‌هایی پیشوند تصریفی «ب-» را در وجه التزامی و امری می‌پذیرند و چه افعالی آن را نمی‌پذیرند، و دلایل احتمالی این الگوی کاربردی چیست. درعین حال، این مقاله در صدد توجیه علت تأخیر افعال پیشوندی و مرکب نسبت به افعال ساده در قبال پذیرش «ب-» نیست. همچنین، مقاله فقط افعال مثبت را در آمارها و تحلیل‌ها در نظر گرفته و طبعاً وارد بحث علت توزیع تکمیلی «ب-» و «ن-»

1. complex predicate

۲. compositional در برابر idiomatic؛ نک. (3) & (1) Samvelian & Faghiri 1997؛ Karimi

3. generic

نیز نشده است (برای بحث در این زمینه، نک. Darzi 2008؛ نغزگوی کهن ۱۳۹۲؛ مرادی ۱۳۹۱). مقاله در هفت بخش تنظیم شده است. پس از مقدمه، بخش (۲) روش تحقیق را معرفی می‌کند و بخش‌های (۳) و (۴) به ترتیب، به مباحث نظری و پیشینه پژوهش اختصاص یافته‌اند. در بخش (۵) داده‌های آماری پژوهش ارائه می‌شود و در بخش (۶) نتایج آمارها تحلیل خواهد شد. بخش آخر نیز مباحث مقاله را جمع‌بندی می‌کند.

۲. روش پژوهش

نگارندگان در تعیین مصادیق فعل مرکب از لمبتون^۴ (۱۹۵۳) و دبیرمقدم (۱۳۸۴) پیروی کرده‌اند و راهکارهای معرفی شده در برخی منابع (از جمله سیف‌اللهی و طبیبزاده ۱۳۹۲؛ طباطبایی ۱۳۸۴؛ طبیبزاده ۱۳۸۵) برای تشخیص فعل مرکب از دیگر زنجیره‌ها را نیز لحاظ کرده‌اند و به استناد نمونه‌های ارائه‌شده در انوری و احمدی گیوی (ص ۲۴)، لازار (ص ۳۲۳-۳۲۵) و دبیرمقدم (ص ۱۷۳)، پیشندهای باز، بر، پس، پی، پیش، در، فرا، فرو، فرود، واه، و را اشتقاقی در نظر گرفته‌اند. همچنین در این پژوهش، افعال «پیشوندی مرکب» مانند سر درآوردن و پا پس کشیدن به اعتبار درج «ب-» در جایگاه بین پیشوند اشتقاقی و فعل، در کنار افعال پیشوندی قرار گرفته‌اند.

برای دسترسی به تعداد مناسبی از افعال مرکب و پیشوندی، پیکره‌ای شامل ۳۵۸۸ نوع^۵ فعل، متشکل از ۵۲ همکرد و مقوله‌های اسم (۲۷۵۵ مورد)، صفت (۳۹۳ مورد)، گروه حرف اضافه (۲۶۷ مورد)، قید (۸۲ مورد) و پیشوند (۹۰ مورد) ساخته شد. منابع ساخت این پیکره، پیکره آنالین افعال مرکب PersPred (Samvelian & Faghiri (2))، دستور زبان فارسی فعل (احمدی گیوی ۱۳۸۴)، فرهنگ بزرگ سخن (انوری ۱۳۸۱)، بامداد خمار (حاج سید جواد ۱۳۷۴)، کوری (ساراماگو ۱۳۷۴)، پریچهر (مؤدب‌پور (۱)، یاسمین (مؤدب‌پور (۲))، درخت انجیر معابد (محمود ۱۳۷۹)، چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم (پیرزاد ۱۳۸۰)، راز داوینچی (براون ۱۳۸۳)، برهنه‌ها و مرده‌ها (میلر ۱۳۸۴)، قصه‌های مجید (مرادی کرمانی ۱۳۸۹)، رود راوی (خسروی ۱۳۹۲) و اودیپ شهریار (وکیلی ۱۳۹۸) بوده است. روش جست‌وجو در منابع به این صورت بود که ابتدا ۱۳۱۹ نوع فعل مرکب و پیشوندی از سمولیان و فقیری (۲۰۱۳) استخراج شد و ۲۷ همکرد موجود در این داده‌ها و همکردهای فهرست‌شده در احمدی گیوی (۱۳۸۴) در سایر منابع جست‌وجو شد، و نمونه‌های افعال مرکب و پیشوندی استخراج گردید و نهایتاً، نمونه‌های تکراری در نرم‌افزار اکسل حذف شدند.

در مرحله بعد، برای هر فعل، چهار گزینه در نظر گرفته شد: «۱» «ب-» باید حتماً باشد؛ «۲» «ب-»

4. Lambton

۵. type؛ اصطلاح «نوع» یعنی هر کلمه بدون توجه به تعداد وقوعش فقط یک بار شمرده می‌شود (Lieber, p. 17).

می‌تواند بیاید یا نیاید و در هر دو صورت عادی است؛ ۳) با «بـ» گفتاری و بدون «بـ» رسمی است؛ ۴) «بـ» نمی‌تواند بیاید و به هریک از این گزینه‌ها به ترتیب، شناسه‌های ۱، ۲، ۳ و ۴ اختصاص یافت. سپس، ۱۲ سخن‌گوی زبان فارسی، همگی با شرایط «متولد و ساکن تهران، استفاده روزانه از زبان فارسی، عدم تسلط به هیچ زبان ایرانی دیگر، حداقل سن ۲۰ سال و حداقل تحصیلات دیپلم» از هر دو جنس زن و مرد انتخاب شدند و ۱۲ پرسش‌نامه با افعال متنوع در فایل اکسل، متشکل از ۵۰۰ فعل برای هر سخن‌گو طراحی شد. سخن‌گویانی هم که مایل به ادامه همکاری بودند، در مراحل بعد، پرسش‌نامه‌های بیشتری دریافت کردند. در هر فایل، سخن‌گوی مورد نظر باید از طریق انتخاب گزینه‌ها، در مورد کاربرد «بـ» در ساخت حال التزامی و امری هر فعل نظر می‌داد. همچنین، برای هر فعل خانه‌ای طراحی شد که اگر سخن‌گو نظر خاصی یا توضیحی داشت، در آنجا درج کند. سخن‌گویان، علاوه بر دریافت فیلم آموزشی در مورد نحوه تکمیل پرسش‌نامه، یک جلسه تمرین (و گاهی بیش از یک جلسه) نیز با نویسندگان مقاله داشتند. در نهایت، از مجموع این پرسش‌نامه‌ها تعداد ۳۱۵۴۸ نمونه^۶ فراهم شد (به‌طور میانگین، هر سخن‌گو ۲۶۲۹ نمونه).

در مرحله نهایی نیز پرسش‌نامه‌ای حاوی ۱۰۰ جمله التزامی و ۱۰۰ جمله امری با افعال مرکبی که تعیین تکلیف آنها در مرحله تحلیل با مشکل مواجه شده بود، ساخته شد و در اختیار ۷ نفر از سخن‌گویانی که در تکمیل پرسش‌نامه مرحله اول شرکت داشتند، قرار گرفت.

در مرحله تحلیل، تمام داده‌های حاصل از پرسش‌نامه‌ها در صفحه واحد اکسل ادغام شدند و نمونه‌ها در سه گروه دسته‌بندی شدند: اجباری (مجموع شناسه‌های ۱ و ۳)؛ اختیاری (شناسه ۲) و غیرمجاز (شناسه ۴). منطق ادغام شناسه‌های ۱ و ۳ تمرکز پژوهش حاضر بر گونه گفتاری فارسی امروز بوده است. در واقع، این دو گزینه هر دو به کاربرد اجباری «بـ» در گفتار اشاره دارند و با توجه به هدف این مقاله، بخش دوم از گزینه سوم، یعنی «بدون «بـ» رسمی»، اطلاع قابل توجهی در مورد این دسته از افعال برای تحلیل در اختیار قرار نمی‌دهد.^۷

۳. مباحث نظری

وجه^۸ مقوله‌ای است که نگرش گوینده را نسبت به یک گزاره، رویداد یا وضعیت نشان می‌دهد. اینها مفاهیمی‌اند که وجه‌نمایی^۹ نیز قادر به بیان آنها است، با این تفاوت که وجه، همانند مطابقه، نمود، زمان و جهت،^{۱۰} مقوله‌ای مرتبط با فعل در نظر گرفته می‌شود (Rothstein & Thierroff, p. 2). این مقوله به‌طور سنتی

۶. token؛ «نمونه» برابر است با احتساب تمامی تعداد وقوع‌های یک کلمه، حتی اگر تکراری باشد (Lieber, p. 17). برای مثال، هر بار که سخن‌گویی در مورد فعل «فکر کردن» در پرسش‌نامه نظری داده باشد، یک ارزش مستقل به آن فعل داده می‌شود که با توجه به تعداد پاسخ‌دهندگان این پژوهش، بین ۱ تا ۱۲ متغیر است.

۷. توجیه تفکیک این دو گزینه در پرسش‌نامه، ایجاد شفافیت بیشتر برای سخن‌گو هنگام پاسخ دادن به سؤالات بوده است.

8. mood

9. Modality

10. voice

با مفاهیمی مانند امر، دعا، آرزو، شرط، (غیر)واقع، (نا)محقق و مانند آنها در ارتباط است، درحالی که وجه‌نمایی عمدتاً بازنمود واژگانیِ نگرش گوینده نسبت به وضعیت است و با مفاهیمی مانند اجبار، احتمال و امکان سروکار دارد (Bybee et al., p. 176). در واقع، وجه مقوله‌ای دستوری است که بازنمایی آن به شکل ساخت‌واژی بر روی فعل است، و وجه‌نمایی مقوله‌ای مفهومی است که بازنمود واژگانی آن با اسم، صفت، قید، فعل و فعل کمکی است. در یک پیوستار «دستوری‌شدگی»، اسم، صفت، قید و فعل در قطب واژگانی قرار دارند و وجه در قطب دستوری شده. در میانه پیوستار، افعال کمکی بیان‌کننده مفاهیم وجه‌نمایی جای می‌گیرند، زیرا این افعال از منبع واژگانی اولیه خود فاصله گرفته‌اند و در حال پیشروی به سوی قطب دستوری شده هستند (برای مطالعه بیشتر درباره وجه‌نمایی، نک. کوکین ۱۳۹۸).

هاینه و کوته‌وا^{۱۱} (ص ۳۳-۴۴) چهار سازوکار را در روند دستوری‌شدگی دخیل می‌دانند: معنازدایی^{۱۲}، گسترش کاربردی^{۱۳}، مقوله‌زدایی^{۱۴} و سایش^{۱۵}. در معنازدایی، معنای عینی تبدیل به معنای کمتر عینی یا حتی انتزاعی می‌شود. با کم‌رنگ شدن معنا، عنصر زبانی برای کاربرد در بافت‌های بیشتر آماده می‌شود و به موجب آن بسامد کاربردی‌اش در زبان توسعه می‌یابد^{۱۶} (Bybee p. 157; Velupillai, p. 390). در مرحله مقوله‌زدایی، صورت زبانی، نشانگرهای ساخت‌واژی و ویژگی‌های نحوی، مانند اسم و فعل را از دست می‌دهد و به جای آن ویژگی‌های مقوله‌های ثانوی، مانند صفت و حرف اضافه را می‌گیرد (Hopper, p. 22). وقتی کاربرد ساخت مورد نظر گسترش یابد، به مرور دچار سایش یا کاهش آوایی می‌شود. درعین حال، تمامی واحدهایی که وارد مسیر دستوری‌شدگی می‌شوند، ملزم به گذراندن همه این مراحل، آن‌هم یکی پس از دیگری، نیستند. واحدهای زبانی ممکن است تنها در معرض یک یا چند مرحله از تحولات دستوری‌شدگی قرار گیرند، یا اینکه این مراحل را بدون نظم خاصی بگذرانند (Velupillai, p. 387).

از سوی دیگر، در چهارچوب پیوستار هاپر و تروگات^{۱۷} (ص ۱۰۸)، یکی از مراحل دستوری‌شدگی **تصریفی‌شدگی**^{۱۸} است: هنگامی که واژه‌ای در آخرین مرحله از دستوری‌شدگی تبدیل به عنصر تصریفی کاملی می‌شود. این فرایند معمولاً به‌کندی اتفاق می‌افتد و شاید هزاران سال لازم باشد تا ردّ تمامی نقش‌های دستوری یک عنصر واژگانی یا لااقل یک عنصر غیرتصریفی از آن زدوده

11. Heine & Kuteva

12. desemanticization

13. extension

14. decategorization

15. erosion

۱۶. معمولاً مقوله‌هایی که در برابر تحول مقاوم‌تر باشند، احتمال بقایشان بیشتر است. یکی از مواردی که عنصر زبانی را در معرض تحول قرار می‌دهد، زیاد شدن بسامد و تعمیم آن به بافت‌های جدید و بیشتر است. بالاینکه با افزایش بسامد کاربردی واحد زبانی جایگاه نحوی آن در ساخت جمله ثابت می‌شود، اما آن را تبدیل به مقوله‌ای خودکار می‌کند که راحت‌تر به خاطر سپرده می‌شود و به تبع آن هدف ساده‌تری برای تحول می‌شود.

17. Hopper & Traugott

18. inflectionalization

شود و تبدیل به یک عنصر تصریفی کامل شود (Haig, p. 58). با از دست دادن ویژگی‌های دستوری، عنصر دستوری شده تبدیل به واحدی می‌شود که معمولاً اجباری است؛ با عناصر تصریفی دیگر یا رقابتی ندارد یا اندازه رقابتشان محدود است؛ مربوط به طبقه‌ای بسته و مقید است؛ مقوله میزبان خود را تغییر نمی‌دهد و ویژگی‌هایی مانند جنس، حالت، شمار، زمان، نمود و روابط نحوی را منعکس می‌کند (Brinton & Traugott, p. 36).

۴. پیشینه پژوهش

اظهارنظر در مورد کاربرد «ب-» در افعال مرکب و پیشوندی محدود به چند اثر انگشت‌شمار می‌شود. لازار (ص ۱۷۶-۱۷۸، ۳۲۴-۳۲۶) صرفاً به این مسئله اشاره می‌کند که در فعل‌های پیشوندی که با «بر» یا «در» ساخته می‌شوند، حذف پیشوند صرفی «ب-» در هر دو وجه امری و التزامی، اجباری است، اما کاربرد آن با دیگر افعال پیشوندی و همچنین افعال مرکب اختیاری است. ماهوتیان به حذف پیشوند التزامی «ب-» در فعل‌های مرکب «کردن» و «بودن»، و حذف آن در ساخت امری افعال مرکب «بودن» اشاره کرده و معتقد است که «ب-» را «معمولاً در صیغه امری فعل «کردن» حذف می‌کنند» (ماهوتیان، ص ۲۳۴). ویندفور و پری (ص ۴۵۱) هم به این توصیف کوتاه بسنده کرده‌اند که «ب-» و «بر» یکجا جمع نمی‌شوند و «ب-» در افعال مرکب اختیاری است. مفیدی از افعال پیشوندی، مرکب، منفی و نهی، با عنوان مهم‌ترین خلأ در کاربرد اجباری «ب-» یاد می‌کند و می‌افزاید:

افعال منفی و نهی و بعضی افعال پیشوندی (مانند «برگشتن» و «دریافتن») هیچ‌گاه «ب-» نمی‌گیرند و بعضی از افعال پیشوندی (مانند «فرارسیدن» و «فروآمدن») و مرکب (مانند «کار کردن» و «قرار دادن») می‌توانند با «ب-» یا بدون آن به کار روند و بعضی افعال مرکب (مانند «فریاد زدن» و «اتو کشیدن») هم لزوماً باید «ب-» بگیرند (مفیدی (۲)، ص ۵۸).

وی وجود این خلأ را نشان‌دهنده عدم تکمیل فرایند دستوری‌شدگی «ب-» می‌داند و معتقد است که وجود تنوع... و اینکه هرچه به گونه گفتاری نزدیک‌تر شویم، کاربرد «ب-» بیشتر می‌شود... مشخصاً نشان‌دهنده آن است که پیشوند در حال گسترش کاربرد خودش است و فرایند دستوری‌شدگی همچنان در حال پیشروی است (همان‌جا).

تنها اثری که با رویکرد آماری به کاربرد «ب-» پرداخته، مفیدی (۱۳۹۹) است که بسامد «ب-» با افعال التزامی و امری را در یازده قرن ۴ تا ۱۴ هجری بررسی کرده است. از مجموع افعال دارای وجه التزامی در پیکره مفیدی ۹۳ درصد از افعالی که «ب-» را پذیرفته‌اند، فعل ساده، ۶/۹ درصد فعل مرکب، و تنها ۱ درصد فعل پیشوندی بوده‌اند. در این میان، از مجموع افعال مرکب دارای «ب-» ۱۴۳ نمونه متعلق به قرن‌های ۱۳ و ۱۴ بوده و فقط ۱۸ نمونه به قرن‌های قبل تعلق داشته است. داده‌های به‌دست‌آمده از این پیکره نشان می‌دهد که «جذب «ب-» به قلمرو افعال مرکب پدیده‌ای نسبتاً متأخر در زبان فارسی است» (مفیدی (۳)،

ص ۴۹۵). یکی از نتایجی که وی از تحقیق خود به دست می‌آورد این است که «از لحاظ جذب «بـ» (یعنی تعمیم یافتن این عنصر تصریفی) افعال مرکب کاملاً جلوتر از افعال پیشوندی‌اند و افعال پیشوندی عملاً این نشانه را نپذیرفته‌اند» (همان، ص ۴۹۶).

در مجموع، با توجه به مطالب بخش (۳)، شکل‌گیری پیشوند تصریفی «بـ»، از منظر تاریخی، محصول فرایند دستوری‌شدگی است. در نوشتگان، منبع آن حرف اضافه و قید be به معنای «به، بیرون» معرفی می‌شود (آموزگار و تقضلی، ص ۷۳). در نتیجه پیشروی در مسیر دستوری‌شدگی، این تکواژ در نهایت به مرحله تصریفی‌شدگی رسیده و تبدیل به پیشوندی تصریفی با نقش نشانه وجه التزامی و امری شده است.

۵. ارائه داده‌های آماری

در این بخش، مشاهدات آماری در دو زیربخش کلی ارائه خواهد شد: افعال مرکب؛ و افعال پیشوندی. از آنجایی که هدف این مقاله بررسی صورت گفتاری افعال مرکب و پیشوندی در فارسی امروز است، افعالی که فقط در گونه رسمی یا ادبی کاربرد دارند، از آمارها و تحلیل‌ها کنار گذاشته شده‌اند. افعال تشکیل‌شده از برخی همکردها، مانند «نمودن، نهادن، یافتن»، و حجم قابل توجهی از افعال پیشوندی، مانند «بارگشتن، درگذشتن، فراگرفتن»، در این دسته جای می‌گیرند.

۵-۱. افعال مرکب

در پیکره این پژوهش ۳۴۹۶ نوع فعل مرکب حاصل از ترکیب اسم، صفت، قید و گروه حرف اضافه وجود دارد و ۴۹ همکرد در تشکیل این افعال دخیل بوده‌اند و روی هم رفته ۳۰۵۵۲ نمونه فعل مرکب گردآوری شده است. از این نمونه‌ها ۲۲۱۳ نمونه به دلیل رسمی بودن و عدم کاربرد در گونه گفتاری (بر مبنای شَمّ زبانی نگارندگان و در مواردی با مراجعه به فرهنگ بزرگ سخن) و ۱۸۵۹ نمونه به دلیل تناقض با سایر جواب‌های سخن‌گو و بعضاً سؤال مجدد از او حذف شده است. بنابراین، تحلیل‌های بخش حاضر براساس ۲۶۴۸۰ نمونه ارائه خواهد شد. در این نمونه‌های باقی‌مانده الگوی حضور «بـ» در وجه التزامی و امری به شکل زیر است:

جدول ۱- فراوانی و درصد ظهور «بـ» با افعال مرکب

جمع کل (فراوانی)	غیر مجاز		اختیاری		اجباری		
	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	
۱۳۵۱۱	۱۰/۴	۱۴۰۹	۲۱/۴	۲۸۹۰	۶۸/۲	۹۲۱۲	التزامی
۱۲۹۶۹	۹/۲	۱۱۹۰	۲۰/۱	۲۶۰۸	۷۰/۷	۹۱۷۱	امری
۲۶۴۸۰	۹/۸	۲۵۹۹	۲۰/۸	۵۴۹۸	۶۹/۴	۱۸۳۸۳	مجموع افعال (التزامی و امری)

جدول شماره (۱) روند پیشرفت اجباری‌شدگی «بـ» را در افعال مرکب نشان می‌دهد. به‌طورکلی، این آمار بیانگر آن است که این روند تا حد زیادی (۶۹/۴ درصد) در وجه التزامی و امری پیش رفته و حجم بالایی از افعال مرکب برای این دو وجه اجباراً باید «بـ» بگیرند. از سوی دیگر، ۲۰/۸ درصد از افعال التزامی و امری هم دارای تناوب ظهور یا عدم ظهور «بـ» هستند و حضور اختیاری این نشانه را نشان می‌دهند. در این میان، فقط ۹/۸ درصد از افعال مرکب در برابر این پیشنهاد مقاومت کرده‌اند و آن را نپذیرفته‌اند. همچنین مقایسه وضعیت التزامی‌ها در برابر امری‌ها نشان‌دهنده این واقعیت کلی است که هر دو دسته تقریباً دوشادوش یکدیگر در راستای این تحول پیش می‌روند و داده‌های آماری تفاوت چندانی را میان این دو نشان نمی‌دهند.

در ادامه، سه گروه اجباری، اختیاری و غیرمجاز بررسی خواهد شد تا مشخص گردد چه افعالی با چه ویژگی‌هایی داوطلب پذیرش «بـ» بوده‌اند؛ کدام افعال در میانه راه هستند (حضور اختیاری) و کدام‌ها مقاومت کرده‌اند. مقایسه این سه گروه با یکدیگر و تحلیل‌های نگارندگان در مورد علت‌های احتمالی این رفتارهای زبانی به بخش (۶) مוקول می‌شود.

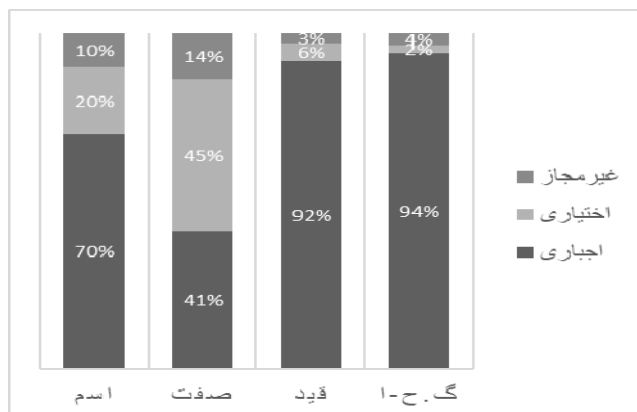
۱-۱-۵. گروه اجباری

از میان همکردهایی که در پیکره این پژوهش در ساخت فعل مرکب نقش داشتند، ۴۱ همکرد نمونه‌هایی از به‌کارگیری اجباری «بـ» در وجه التزامی و امری داشته‌اند. این همکردها عبارت‌اند از: «آمدن، آوردن، افتادن، انداختن، باختن، بافتن، بردن، بریدن، بستن، پختن، پراندن، پرستیدن، پوشیدن، پیوستن، چسباندن، خواستن، خوردن، دادن، دانستن، دواندن، دیدن، رساندن، رسیدن، رفتن، ریختن، زدن، ساختن، شدن، شستن، فرمودن، کاشتن، کردن، کشیدن، کندن، گذاشتن، گرداندن، گرفتن، گشتن، گفتن، نشستن، نوشتن».

از سوی دیگر، بررسی مقوله ساخت‌وازی جزء غیرفعلی نشان می‌دهد که ۸۰ درصد از کل نمونه‌های گروه اجباری را مقوله اسم تشکیل می‌دهد و مقوله‌های گروه حرف اضافه، صفت و قید، به‌ترتیب، ۱۱ درصد، ۶ درصد و ۳ درصد از کل نمونه‌ها هستند. مقایسه این آمارها با نسبت‌های عمومی مقوله‌ها (در هر سه گروه اجباری، اختیاری و غیرمجاز) تفاوت معناداری را نشان نمی‌دهد و ظاهراً این آمارها تابعی از نسبت‌های کلی میان انواع مقوله‌ها است. در نمونه‌گیری پژوهش حاضر، در مجموع نمونه‌های فعل مرکب، ۷۹ درصد اسم، ۸ درصد گروه حرف اضافه، ۱۰ درصد صفت، و ۲ درصد قید دیده می‌شود.

در مقابل، بررسی سهم گروه اجباری در نمونه‌های هر مقوله، به‌طور جداگانه، نتایج کاملاً معناداری را در بر دارد. در کل نمونه‌هایی که جزء غیرفعلی از مقوله اسم است، ۷۰ درصد از نمونه‌ها اجباراً «بـ»

گرفته‌اند. این نسبت در نمونه‌های گروه حرف اضافه به ۹۴ درصد می‌رسد و در مقوله صفت ۴۱ درصد و در مورد قیده‌ها ۹۲ درصد است. این آمارها نشان می‌دهد که بیشترین حد اجباری شدن «بـ» در آن دسته از افعال مرکبی صورت گرفته است که جزء غیرفعلی از مقوله گروه حرف اضافه و قید است و کمترین حد اجباری شدن «بـ» در مورد مقوله صفت رخ داده است. مقوله اسم نیز در میانه این دو قطب بیشترین و کمترین قرار دارد. در عین حال، بررسی جداگانه رفتار مقوله‌ها در وجه التزامی و امری، نشان‌دهنده تفاوت‌های معناداری نیست و آمارهای هر مقوله بین ۵ درصد تا ۳ درصد با یکدیگر اختلاف دارند. در مقوله‌های اسم، گروه حرف اضافه و صفت، حضور «بـ» در وجه امری اندکی بیشتر است و در مقوله قید، آمار وجه التزامی اندکی بالاتر است. نمودار شماره (۱) رفتار عمومی مقوله‌ها را در قبال «بـ» نمایش می‌دهد و برای روشن‌تر شدن بحث، نمونه‌هایی از هر مقوله در داده‌های (۱) تا (۴) ارائه شده است (یادآوری می‌شود که این نمونه‌ها صرفاً قضاوت یک یا چند سخن‌گو هستند و دیگر سخن‌گویان زبان فارسی، حتی در همین پیکره، ممکن است قضاوت دیگری داشته باشند).



نمودار ۱- الگوی ظهور «بـ» با افعال مرکب برحسب مقوله جزء غیرفعلی

۱. اسم: الف) التزامی: پیوند بخوره (اجباری) // اصلاح (ب)شن (اختیاری) // نگه (ب)دارم (غیرمجاز).
ب) امری: جا بیفتن (اجباری) // اخراج (ب)کن (اختیاری) // رد (ب)شو (غیرمجاز).
۲. صفت: الف) التزامی: دست‌ت‌ها بذارن (اجباری) // باطل (ب)کنیم (اختیاری) // وا (ب)شه (غیرمجاز).
ب) امری: آروم بگیر (اجباری) // همراه (ب)شین (اختیاری) // وا (ب)کن (غیرمجاز).
۳. قید: الف) التزامی: عقب بندهایم (اجباری) // بیرون (ب)کنم (اختیاری) // بلند (ب)کنن (غیرمجاز).
ب) امری: پایین بده (اجباری) // داخل (ب)کنین (اختیاری) // خارج (ب)شین (غیرمجاز).
۴. گروه حرف اضافه: الف) التزامی: به کار ببری (اجباری) // به نام (ب)کنه (اختیاری) // زیر نظر (ب)داره (غیرمجاز).
ب) امری: به گلوله بیند (اجباری) // به تن (ب)کنین (اختیاری) // به هم (ب)کن (غیرمجاز).

۵-۱-۲. گروه اختیاری

در گروه اختیاری آن دسته از افعال مرکبی جای می‌گیرند که حضور یا عدم حضور «بـ» برای آنها اجباری نیست و هر دو صورت آن در گونه گفتاری زبان فارسی پذیرفتنی است. به ترتیب بسامد نمونه‌ها، ۱۶ همکرد «کردن، شدن، زدن، کندن، فرمودن، دیدن، خواستن، رفتن، کشیدن، گرداندن، آمدن، دانستن، گرفتن، پیوستن، دادن، رسیدن» در این دسته جای دارند. در این فهرست دو همکرد اول، یعنی «کردن» و «شدن»، بسامد بسیار بالایی دارند (به ترتیب ۴۶۰۰ و ۷۶۲ نمونه) و سه همکرد بعدی (زدن، کندن، فرمودن) نیز از بسامد نسبتاً قابل ملاحظه‌ای برخوردارند (به ترتیب ۷۶، ۲۶ و ۱۳ نمونه). بسامد نمونه‌های سایر افعال فهرست قابل اعتنا نیست و به سادگی می‌توان آنها را از دایره تحلیل کنار گذاشت (هرکدام بین ۱ تا ۴ نمونه).

براساس آمارهای فوق، مهم‌ترین همکردهای گروه اختیاری «کردن» و «شدن» هستند. جدول شماره (۲) تصویری از رفتار این دو فعل به دست می‌دهد. نمونه‌هایی از آنها قبلاً در داده‌های (۱) تا (۴) آمده و شواهد (۵) و (۶) نمونه‌های بیشتری از قضاوت سخن‌گویان پیکره (و درواقع، صورت ترجیحی آنها) را ارائه می‌کنند.

جدول ۲- الگوی ظهور «بـ» با همکردهای «کردن» و «شدن»

(براساس شاخص درصد)

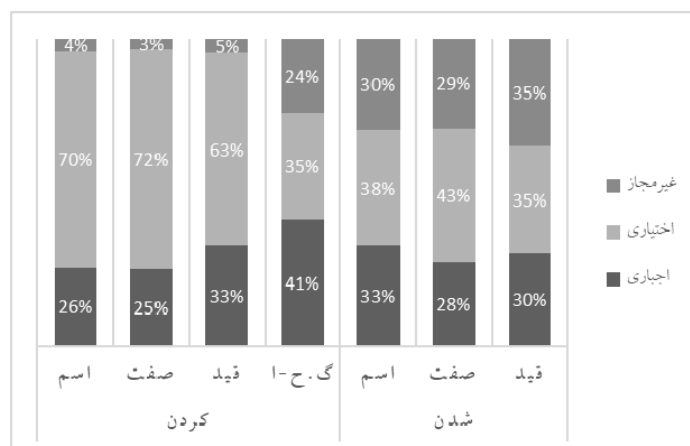
غیرمجاز	اختیاری	اجباری		
۵/۱	۶۸/۸	۲۶/۱	التزامی	کردن
			امری	
			کل نمونه‌ها (التزامی و امری)	
۴/۲	۷۰/۲	۲۵/۶	التزامی	شدن
			امری	
			کل نمونه‌ها (التزامی و امری)	
۲/۵	۶۸/۰	۲۹/۴	التزامی	شدن
			امری	
			کل نمونه‌ها (التزامی و امری)	
۵۶/۷	۱۲/۸	۳۰/۵	التزامی	کردن
			امری	
			کل نمونه‌ها (التزامی و امری)	
۲۹/۵	۴۰/۶	۳۰/۰	التزامی	شدن
			امری	
			کل نمونه‌ها (التزامی و امری)	

۵. کردن: الف) التزامی: پادرمیونی بکنه (اجباری) // اصرار (ب)کنن (اختیاری) // بار (ب)کنیم (غیرمجاز).
ب) امری: بسته‌بندی بکن (اجباری) // استراحت (ب)کنین (اختیاری) // اول (ب)کن (غیرمجاز).
۶. شدن: الف) التزامی: استقبال بشه (اجباری) // جور (ب)شه (اختیاری) // احیا (ب)شن (غیرمجاز).
ب) امری: بسیج بشین (اجباری) // دست‌به‌کار (ب)شین (اختیاری) // احساساتی (ب)شو (غیرمجاز).

آمارهای جدول شماره (۲) نشان می‌دهد که «کردن» غالباً (در بیش از دو سوم از نمونه‌هایش) «بـ» را به صورت اختیاری می‌پذیرد و تفاوت معناداری هم بین وجه التزامی و امری قائل نمی‌شود. از سوی دیگر،

«شدن» فقط در وجه التزامی رفتاری مشابه «کردن» دارد و سخن‌گویان شرکت‌کننده در پژوهش حاضر، بیش از نیمی از نمونه‌های آن در وجه امری را فاقد قابلیت پذیرفتن «بـ» دانسته‌اند. درخصوص سه همکرد دیگری که بسامد قابل ملاحظه‌ای در گروه اختیاری دارند، درصد چنین کاربردهایی برای دو مورد از آنها، یعنی «زدن» و «فرمودن»، بسیار پایین است (به‌ترتیب، ۱/۸ درصد و ۶/۴ درصد)، و «کندن» هم در پیکره حاضر اصولاً فعل پرسامدی نیست (رتبه ۲۳ در میان ۴۱ همکرد)، ولی در ۲۴/۳ درصد از نمونه‌هایش «بـ» اختیاری است. در مجموع، تعمیم پیش‌گفته درخصوص اعلام «کردن» و «شدن»، به‌عنوان مهم‌ترین همکردهای گروه اختیاری، به‌قوت خودش باقی است.

مسئله دیگری که درمورد این دو فعل پرسامد قابل طرح است، تأثیر عامل جزء غیرفعلی بر الگوی ظهور «بـ» است. نمودار شماره (۲) نمایشگر نحوه عملکرد این عامل است.



نمودار ۲- الگوی ظهور «بـ» با «کردن» و «شدن» برحسب مقوله جزء غیرفعلی

از منظر مقوله‌هایی که در ساخت افعال مرکب با همکرد «کردن» نقش دارند، بیشترین حجم نمونه‌های ظهور اختیاری «بـ» متعلق به مقوله‌های صفت و اسم است (به‌ترتیب، ۷۲ درصد و ۷۰ درصد)، و قید با نسبت ۶۳ درصد در رتبه بعدی قرار دارد. کمترین حجم نمونه‌ها نیز متعلق به گروه حرف اضافه (۳۵ درصد) است. این نسبت‌ها کاملاً با رفتار عمومی مقوله‌ها (نمودار شماره (۱)) متفاوت است: اولاً، در این دو همکرد درجه اجباری‌شدگی «بـ» در همه مقوله‌ها بسیار کمتر از الگوی عمومی است؛ و ثانیاً، گروه حرف اضافه که در الگوی عمومی پیش‌تاز اجباری‌شدگی «بـ» است (۹۴ درصد اجباری)، در نمونه‌های «کردن» ۲۴ درصد غیرمجاز است.

۵-۳. گروه غیرمجاز

در میان همکردهای این گروه که از نظر سخن‌گویان نمونه‌هایی از آنها نتوانسته‌اند «بـ» بگیرند، بیشترین بسامد متعلق به سه همکرد است: «داشتن» با ۱۷۳۶ نمونه؛ «شدن» با ۵۵۴ نمونه؛ و «کردن» با ۲۷۷ نمونه. هفت همکرد دیگر نیز در این گروه دیده می‌شود که تعداد نمونه‌هایشان بسیار پایین است (بین ۱ تا ۱۱ نمونه) و با توجه به اختلاف بسیار فاحشی که با همکردهای پربسامد گروه دارند، قابل اعتنا نیستند.

«داشتن»، که بیشترین آمار غیرمجاز بودن «بـ» را به خود اختصاص داده است، مشخصاً سه دسته داده در پیکره حاضر دارد: (۱) نمونه‌هایی که با فعل کمکی ساخته می‌شوند، مانند «احتیاج داشته باشه، توجه داشته باش»؛ (۲) نمونه‌هایی که با فعل اصلی بدون نشانه «بـ» ساخته می‌شوند، مانند «اگه مهمونی دعوت دارن... نگه دار»؛ و (۳) نمونه‌هایی که با فعل اصلی همراه نشانه «بـ» ساخته می‌شوند و رسمی / ادبی تلقی می‌شوند، مانند «(اگر) گرامی بداریم... ارزانی بدار».^{۱۹} در داده‌های دسته اول، فعل «داشتن» ناخودایستا است و صرف نمی‌شود، و در دسته دوم، فعل خودایستای «داشتن» در برابر پذیرش پیشندهای تصریفی مقاومت عمومی دارد. داده‌های دسته سوم نیز خارج از دایره افعال گونه گفتاری فارسی امروز قرار می‌گیرند. براین اساس، تمام نمونه‌های این همکرد در پژوهش حاضر در گروه غیرمجاز هستند.

همکرد «شدن»، به استناد جدول شماره (۲)، درصد پائینی از نمونه‌های غیرمجاز را در وجه التزامی در بر دارد (۲/۵ درصد)، ولی سخن‌گویان بیش از نیمی از نمونه‌های آن در وجه امری را فاقد قابلیت پذیرفتن «بـ» دانسته‌اند (۵۶/۷ درصد). در اینجا دو احتمال را می‌توان مطرح کرد: یکی اینکه کاربرد «بـ» در این نمونه‌ها در گونه گفتاری مطلقاً غیرمجاز باشد؛ و دوم اینکه در بعضی از این نمونه‌ها برچسب «غیرمجاز» نشان‌دهنده الگوی کاربردی آن در گونه فردی یا اجتماعی سخن‌گوی مورد نظر باشد. در پژوهش حاضر، آماری برای تفکیک این دو وضعیت وجود ندارد، ولی موارد بسیار متعدد استفاده سخن‌گویان مختلف از برچسب‌های متفاوت برای نمونه واحد، مؤید احتمال دوم است. برای مثال، کاربرد «بـ» با فعل مرکب «واشدن» (باز شدن) در وجه التزامی را یک سخن‌گو اجباری دانسته، هفت سخن‌گو اختیاری دانسته‌اند، و دو سخن‌گو غیرمجاز. یا مثلاً، ظهور «بـ» با «دق مرگ شدن» در وجه امری را یک سخن‌گو اجباری، دو سخن‌گو اختیاری، و دو سخن‌گو غیرمجاز دانسته‌اند. با این حال، در مجموع، پژوهش حاضر به منزله یک نمونه‌گیری نشان می‌دهد که درجه اجباری‌شدگی «بـ» در وجه امری همکرد «شدن» بسیار پایین‌تر از وجه التزامی آن است.

۱۹. بعضی از افعال مرکبی که با «داشتن» ساخته می‌شوند، می‌توانند با هر دو الگوی (۱) و (۲) به کار روند، مانند «اگه اجازه دارم... اگه اجازه داشته باشم...». در چنین مواردی معمولاً تفاوت‌های ظریف معنایی، کاربردشناختی یا سبکی ایجاد می‌شود.

در مورد همکرد «کردن»، اولاً، به استناد جدول شماره (۲) تفاوت معناداری میان وجه التزامی و امری وجود ندارد (اختلاف آماری در هر گروه بین ۹ تا ۲/۶ درصد است)؛ و ثانیاً، به استناد همان جدول، حجم عمده‌ای از نمونه‌ها (بیش از دوسوم) از سوی سخن‌گویان برچسب اختیاری دریافت کرده‌اند. درعین حال، در مورد این همکرد هم ظاهراً بسیاری از نمونه‌های پیکره‌پژوهش حاضر برچسب ترجیحی کاربرد سخن‌گو را بر خود دارند. مثلاً، «اعتراف کردن» در وجه التزامی را دو سخن‌گو در گروه اجباری، سه سخن‌گو در گروه اختیاری، و یک سخن‌گو در گروه غیرمجاز قرار داده‌اند. یا «تثبیت کردن» در وجه امری از سوی دو سخن‌گو برچسب اجباری، هفت سخن‌گو برچسب اختیاری، و یک سخن‌گو برچسب غیرمجاز گرفته است.

۵-۲. افعال پیشوندی

در پیکره این پژوهش ۶۲ نوع فعل پیشوندی وجود داشته که حاصل ترکیب ۱۱ پیشوند اشتقاقی با ۲۳ همکرد بوده است. در مجموع، ۹۹۵ قضاوت به منزله نمونه‌های افعال پیشوندی گردآوری شده است که از این تعداد ۱۳۲ نمونه به دلیل تعلق به گونه رسمی، و ۸۹ نمونه به دلیل مشکوک بودن پاسخ یا تکراری بودن در داده‌های سخن‌گوی واحد کنار گذاشته شد، و در نهایت، ۷۷۴ نمونه برای گزارش در بخش حاضر مد نظر قرار گرفت. جدول شماره (۳) الگوی حضور «ب-» در این نمونه‌های نهایی را نشان می‌دهد.

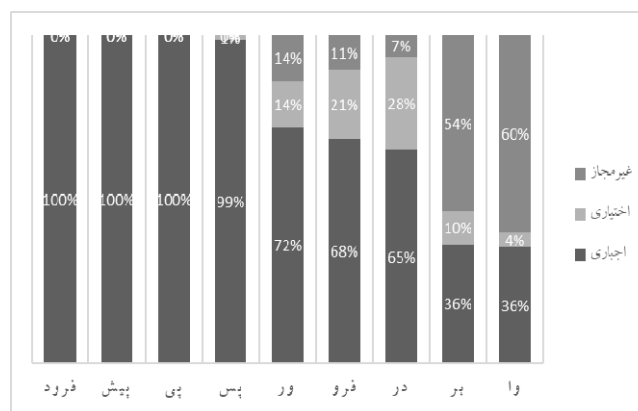
جدول ۳- فراوانی و درصد ظهور «ب-» با افعال پیشوندی

جمع کل (فراوانی)	غیرمجاز		اختیاری		اجباری		
	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	
۳۹۴	۱۳/۷	۵۴	۱۸/۳	۷۲	۶۸/۰	۲۶۸	التزامی
۳۸۰	۱۲/۹	۴۹	۱۸/۲	۶۹	۶۸/۹	۲۶۲	امری
۷۷۴	۱۳/۳	۱۰۳	۱۸/۲	۱۴۱	۶۸/۵	۵۳۰	مجموع افعال (التزامی و امری)

اولین نکته‌ای که از این جدول برمی‌آید این است که همانند نمونه‌های فعل مرکب، آمارهای دو وجه التزامی و امری در هر گروه تقریباً یکسان است (در اینجا بیشترین اختلاف ۹ درصد است). دومین نکته در مقایسه جدول شماره (۳) با جدول شماره (۱) نیز این است که الگوی کلی اجباری‌شدگی «ب-» نیز در افعال پیشوندی و مرکب بسیار به یکدیگر نزدیک است، ولی درجه اجباری‌شدگی «ب-» در افعال مرکب اندکی بیشتر است. مجموع دو گروه اجباری و اختیاری در افعال مرکب ۳/۵ درصد بیشتر از افعال پیشوندی است.

همکردهای گروه اجباری به ترتیبِ بسامد عبارت‌اند از: «آوردن، آمدن، افتادن، رفتن، بردن، گرفتن، کشیدن، دادن، انداختن، ماندن، بستن، زدن، کردن»؛ و پیشوندها (جزء غیرفعلی) به ترتیبِ بسامد عبارت‌اند از: «در، پس، پیش، فرو، ور، بر، وا، پی، فرود». در گروه اختیاری همکردهای اصلی (با بسامد قابل توجه) «آوردن، آمدن، کردن، رفتن» هستند (۴۹ تا ۲۱ نمونه) و چهار همکرد باقی‌مانده هرکدام فقط یک یا دو نمونه دارند. پیشوندهای این گروه نیز به ترتیبِ بسامد «در، فرو، بر، ور، وا، پس» هستند. در گروه غیرمجاز نیز به ترتیبِ بسامد همکردهای «ایستادن، گرداندن، داشتن، آوردن، گشتن، کردن، آمدن»، و پیشوندهای «بر، وا، در، ور، فرو» دیده می‌شود.

برای درک بهتر رفتار افعال پیشوندی در قبال «ب-» می‌توان به بررسی الگوی عملکرد هر پیشوند به صورت تفکیکی پرداخت. در نمودار شماره (۳) پیشوندهای اشتقاقی براساس درجه اجباری‌شدگی «ب-» (از چپ به راست) مرتب شده‌اند. این نمودار بیانگر آن است که برای پیشوندهای «فرو، پیش، پی، پس» اجباری‌شدگی کامل اتفاق افتاده است، سپس «ور، فرو، در» سطح متوسطی از اجباری‌شدگی (نسبت به مجموعه پیشوندهای اشتقاقی) را نشان می‌دهند، و در نهایت، «بر، وا» از کمترین حد اجباری‌شدگی برخوردارند.



نمودار ۳- الگوی ظهور «ب-» با پیشوندهای اشتقاقی

از سوی دیگر، بررسی همکردهای پربسامد در افعال پیشوندی (به ترتیبِ بسامد: آوردن، آمدن، رفتن، افتادن، کردن، بردن) می‌تواند زمینه را برای مقایسه افعال پیشوندی و مرکب فراهم کند. نمودار شماره (۴) به روشنی نشان می‌دهد که در چهار همکرد «آوردن، آمدن، رفتن، کردن» درجه اجباری‌شدگی «ب-» در افعال پیشوندی به طور محسوسی از همتای فعل مرکبشان کمتر است. در این نمودار همکردها از چپ به راست براساس درجه اجباری‌شدگی «ب-» در افعال پیشوندی (از زیاد به کم) مرتب شده‌اند.



نمودار ۴ - مقایسه همکردهای پرسامدی افعال پیشوندی با همتایشان در افعال مرکب

۶. تحلیل نتایج

از دید نگارندگان، دست کم سه مسئله اصلی را می توان در یافته ها و آمارهای بخش (۵) دنبال کرد و به نتایجی درخصوص آنها دست یافت. اولین مسئله این است که آیا تفاوتی بین وجه امری و وجه التزامی در الگوی اجباری شدن «ب-ل» دیده می شود یا نه؟ مسئله دوم هم این است که آیا تفاوتی بین افعال مرکب و افعال پیشوندی در الگوی اجباری شدن این نشانه وجود دارد؟ سومین مسئله نیز این است که چه نمونه هایی و تحت تأثیر چه عواملی گروه های سه گانه اجباری - اختیاری - غیرمجاز را تشکیل داده اند؟ درخصوص مسئله اول، بررسی جدول های شماره (۱) و (۳) حداکثر ۲/۵ درصد اختلاف را بین آمارهای وجه التزامی و امری نشان می دهد و آمارهای همکرد «کردن» در جدول شماره (۲) نیز حداکثر ۲/۶ درصد اختلاف را نشان می دهد. تنها جایی که فاصله آماری بسیار زیادی بین درجه اجباری شدگی التزامی و امری وجود دارد، آمارهای «شدن» در جدول شماره (۲) است. آمار التزامی در گروه اختیاری ۵۵/۲ درصد بیشتر از آمار امری ها است، و به تبع آن، در گروه غیرمجاز ۵۴/۲ درصد کمتر است (نک. توضیحات جدول در بخش ۵-۱-۲). به بیان ساده تر، «ب-ل» با همکرد «شدن» در وجه امری بسیار کمتر از التزامی، اجباری شده است. چنین تفاوت شدیدی در مورد هیچ همکرد دیگری در پیکره نگارندگان مشاهده نمی شود. از یک سو، همکردهای نسبتاً پرسامدی در پیکره وجود دارد که اختلاف آماری حداکثر ۱۰ درصد را در بعضی گروه ها نشان می دهند، مانند «آوردن» (در افعال پیشوندی) که وجه امری آن کمتر اجباری شده است (۶۳ درصد اجباری شدگی امری در مقابل ۷۲ درصد اجباری شدگی التزامی)، و «رسیدن» (در افعال مرکب) که وجه التزامی آن کمتر اجباری شده است (۹۳ درصد اجباری شدگی التزامی در مقابل ۹۹ درصد اجباری شدگی امری). از سوی دیگر، همکردهای کم بسامدی

در پیکره دیده می‌شود که به‌رغم اختلاف‌های درصدی بالا، به‌واسطه تعداد پایین نمونه‌هایشان، ارزش آماری چندانی ندارند، مانند «گشتن» (در افعال مرکب) و «کردن» و «زدن» (هر دو در افعال پیشوندی) که اختلاف ۱ تا ۴ نمونه بین بعضی گروه‌ها باعث تفاوت آماری ۱۷ تا ۲۵ درصدی شده است.

دومین مسئله‌ای که قابل بررسی است، رفتار متفاوت افعال مرکب و پیشوندی در قبال «بـ» است. مقایسه رفتار عمومی این دو دسته فعل در جدول‌های شماره (۱) و (۳) نشان می‌دهد که افعال پیشوندی ۳/۵ درصد کمتر از افعال مرکب اجباری شده‌اند. از دید آماری، چنین فاصله اندکی قابل اعتنا نیست. از سوی دیگر، از منظر بررسی مقوله جزء غیرفعلی می‌توان رفتار عمومی افعال پیشوندی (سطر آخر از جدول شماره (۳)) را با نمودار شماره (۱) مقایسه کرد و پیوستار (۱) را پیشنهاد نمود. در مجموع، نتیجه مقایسه این است که پیشوند اشتقاقی بیشتر شبیه اسم رفتار می‌کند و آمارش شباهتی با مقوله قید ندارد.

گ.ح-ا	قید	اسم	پیشوند	صفت
۱۰۰٪	۹۴٪	۷۰٪	۶۸٪	۴۱٪

پیوستار ۱- درجه اجباری‌شدگی «بـ» در مقوله‌های جزء غیرفعلی

تحلیل نگارندگان برای پیوستار فوق این است که مقوله‌های گروه حرف اضافه و قید، کمترین درجه اتصال ساختاری با همکرد را دارند و در نتیجه، همکرد تا حد زیادی شبیه فعل ساده رفتار کرده است. دست‌کم، به استناد آمارهای مفیدی (۱۳۹۹)، «بـ» در افعال ساده فارسی امروز تقریباً یا کاملاً اجباری است. در مقابل، ظاهراً مقوله‌های اسم، پیشوند و صفت تفاوت رفتاری آشکاری با افعال ساده دارند. نگارندگان تحلیلی برای علت شباهت آماری اسم و پیشوند، و همچنین تحلیلی برای علت تقدم زیاد این دو مقوله بر صفت ندارند و تبیین این رفتارها را به مطالعات آتی و بررسی سایر عوامل دخیل (عوامل احتمالی دستوری یا معنایی یا کاربرشناختی) موکول می‌کنند. در عین حال، این نکته قابل طرح است که علت شباهت آمار عمومی افعال مرکب و پیشوندی (در جدول‌های شماره (۱) و (۳)) مشخصاً این است که ۸۰ درصد از نمونه‌های فعل مرکب در پیکره پژوهش حاضر به مقوله اسم تعلق دارد و در نتیجه، مقایسه آمار عمومی ارزش تحلیلی چندانی ندارد. به بیان دیگر، از دید نگارندگان، پیوستار فوق پاسخ دقیق‌تری به مسئله دوم (بررسی تفاوت یا شباهت افعال مرکب و پیشوندی در الگوی اجباری شدن «بـ») است. درجه اجباری‌شدگی این نشانه در افعال پیشوندی عموماً کمتر از افعال مرکب است.

سومین مسئله قابل بررسی در این بخش، عوامل تأثیرگذار بر رفتار افعال در قبال «بـ» است. منطقاً در مواجهه با ساختارهای دوجزئی، مانند افعال مرکب و پیشوندی، بررسی جداگانه جزء فعلی و جزء غیرفعلی می‌تواند راهگشا باشد. در این راستا، با توجه به آمارها و توصیفات بخش (۵) پرسش قابل طرح مشخصاً این است که در زبانی که نشانه وجه التزامی و امری در افعال ساده و نزدیک به ۷۰ درصد از افعال مرکب و

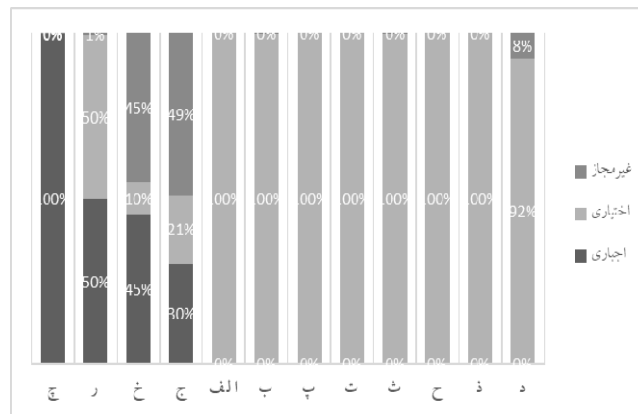
پیشوندی اجباری شده است، دلیل تنوع ساختاری افعال گروه اختیاری و مقاومت افعال گروه غیر مجاز چیست و احتمالاً چه عواملی باعث بروز چنین رفتارهایی در این افعال شده است؟ به بیان دیگر، چرا همکردهایی مانند «کردن» و «شدن» (در افعال مرکب) و همکردهایی مانند «کردن»، «رفتن»، «آوردن» و «آمدن» (در افعال پیشوندی) در قبال «ب» تنوع ساختاری دارند، و چرا «داشتن»، «شدن» و «کردن» (در افعال مرکب) و «کردن» (در افعال پیشوندی) عموماً یا در بسیاری از نمونه‌هایشان «بـ» را غیر مجاز می‌دانند؟ همچنین چرا بعضی مقوله‌های جزء غیر فعلی و بعضی پیشوندهای اشتقاقی، «بـ» را بیشتر از بقیه اجباری کرده‌اند؟

نخستین عاملی که از دید نگارندگان در اینجا هم می‌تواند مدّ نظر قرار گیرد، بحثی است که در توضیح پیوستار (۱) مطرح شد. اگر افعال ساده فارسی به دلیل سادگی ساختاری یا هر دلیل دیگری (که قطعاً ارزش بررسی و بحث مستقل را دارد) در پذیرفتن «بـ» پیش قدم بوده‌اند، قاعدتاً انتظار می‌رود که آن دسته از افعال مرکب و پیشوندی که شباهت بیشتری با افعال ساده دارند، در قبال «بـ» نیز دست کم از لحاظ آماری، شبیه‌تر به آنها رفتار کنند. این توضیح می‌تواند در توجیه سطح بالای اجباری‌شدگی «بـ» در مقوله‌های گروه حرف اضافه و قید کارآمد باشد. زبان با گروه حرف اضافه و قید، شبیه افعال ساده برخورد کرده و افعال مرکب دارای این مقوله‌ها بیشترین شباهت را به افعال ساده دارند. همچنین پیشوندهای «فرو، پیش، پی، پس» (در نمودار شماره (۳)) ظاهراً بیشتر شبیه قید رفتار کرده‌اند تا شبیه سایر پیشوندهای اشتقاقی. از این منظر، پیشوندهای «وا» و «بر» بیشترین فاصله را با افعال ساده و مقوله قید (در افعال مرکب) دارند.

دومین عاملی که به مثابه یک فرضیه قابل بحث است، نقش‌های دستوری بعضی همکردها (به عنوان فعل کمکی) و تأثیر آن بر رفتار واژگانی‌تر آنها (به عنوان همکرد) است. فعل «داشتن» عموماً (به جز مواردی خاص مانند «وجه نامحقق» و رویدادهای پویا یا کمتریستای نگه داشتن، پاس داشتن و گرامی داشتن) پیشوند تصریفی «می» را نمی‌گیرد و به مقاومت آن در برابر پیشوند تصریفی «بـ» نیز از همین منظر می‌توان نگاه کرد. اگر علاوه بر عامل معنایی «ایستایی» که وجه اشتراک معنایی آن با فعل «بودن» است (نک. استدلال‌های مفیدی (۱۳۹۰))، ایفای نقش فعل کمکی توسط این دو فعل را نیز تأثیرگذار بدانیم، عملاً فعل «شدن» را هم می‌توان به این فهرست افزود. به بیان دقیق‌تر، از آنجایی که صیغگان تصریفی ناقص^{۲۰} یکی از ویژگی‌های معمول افعال کمکی در زبان‌هاست (نک. Heine, p. 22-24)، یک فرضیه قابل بحث این است که شاید این ویژگی دستوری هم در مقاومت کامل فعل «داشتن» و مقاومت نسبی فعل «شدن» در برابر «بـ» تأثیرگذار بوده باشد. با این حال، پذیرش کامل «می» توسط فعل «شدن» (لااقل در گونه امروزی) می‌تواند فرضیه مذکور را در مورد علت مقاومت این فعل در برابر «بـ» تضعیف کند، مگر آنکه پژوهش‌های آتی بتوانند تأخیر مشابهی را در پذیرش «می» توسط این فعل هم نشان دهند. سومین عامل قابل بحث نیز دخالت احتمالی بسامد کاربرد افعال مرکب و پیشوندی در فارسی

گفتاری است. اگر به استناد فرهنگ بسامدی میلر و آقاجانیان-استوارت (۲۰۱۸) بپذیریم که «شدن» و «کردن» از پربسامدترین افعال در زبان فارسی هستند،^{۲۱} ممکن است بسامد به مثابه یک عامل بازدارنده عمل کرده باشد و در نتیجه، آمار ظهور «بـ» با این دو فعل پایین تر از سایر افعال دارای بسامد کمتر و همچنین پایین تر از آمار عمومی افعال مرکب باشد. در افعال پیشوندی هم به استناد نمودار شماره (۴) فعل «کردن» آمار پائینی برای اجباری شدگی «بـ» دارد. پیش فرض نگارندگان برای این تحلیل (دخاله دادن عامل بسامد) این است که رفتار عمومی افعال مرکب و پیشوندی (در مقایسه با افعال ساده) مقاومت در برابر «بـ» است و احتمالاً می توان انتظار داشت که این ویژگی در افعال پربسامد تشدید شود.

در مجموع، براساس مباحث فوق، گروهی که بیشترین ارزش تحلیلی را دارد و تحلیل آن نتایج مهمی برای مقاله حاضر در بر خواهد داشت، گروه افعال اختیاری و درواقع، دو فعل «کردن» و «شدن» است. بررسی رفتار این دو فعل در گونه فردی/ اجتماعی سخن گویان پژوهش حاضر، بیانگر ابعاد جالبی از رفتار زبانی افعال مرکب و پیشوندی در قبال «بـ» است. نمودار شماره (۵) الگوی «بـ» را در نمونه های همکرد «کردن» به تفکیک سخن گویان نشان می دهد (۱۲ سخن گوی پژوهش به ترتیب الفبایی نامشان با برچسب های (الف) تا (ر) مشخص شده اند و ستون های هر نمودار از چپ به راست تقریباً به ترتیب درجه اجباری شدگی «بـ» مرتب شده اند).

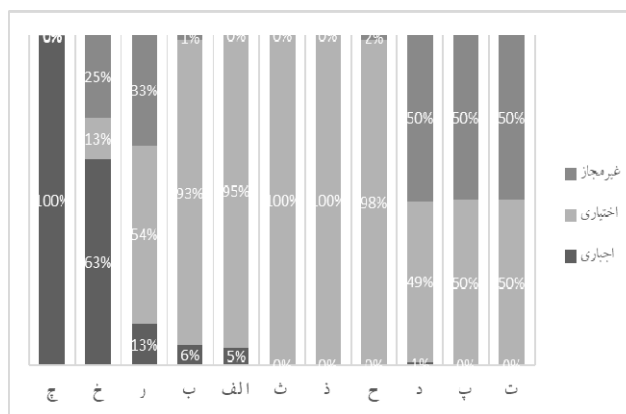


نمودار ۵- الگوی ظهور «بـ» با همکرد «کردن» به تفکیک سخن گویان

در این نمودار سخن گوی (چ) در تمام نمونه ها (و درواقع، در ۹۹/۶۴ درصد از نمونه ها) اولویت را به ظهور «بـ» داده و پس از او سخن گویان (ر)، (خ) و (ج) قرار دارند. سپس، هفت سخن گو «بـ» را

۲۱. در این فرهنگ «شدن» دومین فعل پربسامد فارسی (پس از «بودن») است، و «کردن» پنجمین فعل پربسامد فارسی (پس از «خواستن» و «داشتن») است.

در تمام نمونه‌ها اختیاری دانسته‌اند و درنهایت، یک سخن‌گو سهمی ۹۲ درصدی به گروه اختیاری داده و ۸ درصد را غیر مجاز دانسته است (و البته سخن‌گویان (خ) و (ج) هم سهم زیادی به گروه غیر مجاز داده‌اند). نمودار شماره (۶) نیز همین الگو را برای «شدن» با همان ترتیب در ۱۱ سخن‌گو نشان می‌دهد (هیچ نمونه‌ای از این همکرد در قضاوت‌های سخن‌گوی (ج) وجود نداشته است). برای این همکرد هم سخن‌گوی (چ) تمام نمونه‌ها (با دقت بیشتر، ۹۹/۶۰ درصد) را در گروه اجباری گذاشته و سپس طیفی از سخن‌گویان در جایگاه‌های بعدی قرار گرفته‌اند.



نمودار ۶- الگوی ظهور «بـ» با همکرد «شدن» به تکنیک سخن‌گویان

در مجموع، نمودارهای شماره (۵) و (۶) تنوع رفتاری این دو همکرد را به خوبی به نمایش می‌گذارند. قاعدتاً و قطعاً افزایش تعداد سخن‌گویان در پژوهش‌های آینده و در نظر گرفتن عوامل جامعه‌شناختی، مانند سن و تحصیلات و حتی طبقه اجتماعی - اقتصادی، می‌تواند نتایج بسیار دقیق‌تری به دست دهد. با این حال، از دید نگارندگان، تنوعاتی که در کاربرد این دو همکرد در بین سخن‌گویان در نمونه‌گیری پژوهش حاضر مشاهده می‌شود، در کنار سطح بسیار بالاتری از اجباری‌شدگی «بـ» در سایر افعال مرکب و پیشوندی، و اجباری‌شدگی تقریباً کامل آن برای افعال ساده، و همچنین الگوهای متفاوت ظهور «بـ» با مقوله‌ها و نمونه‌های مختلف جزء غیر فعلی، روی هم رفته حکایت از وجود یک تحول جاری در نظام وجه زبان فارسی می‌کنند. ظاهراً «بـ» در ادامه روند شکل‌گیری و گسترش در طول دوره فارسی نو، در فارسی امروز نیز همچنان در حال توسعه قلمرو و افزایش درجه اجباری‌شدگی خودش است. از این منظر، پدیده «تنوع کاربرد» نشانگر یک مرحله بینایی در روند اجباری شدن نشانه وجه التزامی و امری است، و اگر این روند متوقف نشود (که دست‌کم در پژوهش حاضر قرآنی دال بر چنین اتفاقی مشاهده نشد)، محتمل است که کاربردهای

اختیاری هم به تدریج اجباری شوند. در مورد آینده کاربردهای غیر مجاز قطعاً باید با احتیاط بیشتری سخن گفت. مثلاً، بعید به نظر می‌رسد که همکرد «داشتن» با توجه به رفتار عمومی‌اش درگیر چنین روندی شود. از سوی دیگر، اگر در دستور زبان به قیاس با فعل کمکی «داشتن»، فعل کمکی «شدن» نیز تدریجاً شروع به از دست دادن «بـ» کند (که البته هم‌اکنون چنین علامتی مشاهده نمی‌شود)، ممکن است کم‌کم این رفتار به همکرد «شدن» و سپس به همکرد «کردن» نیز سرایت کند و در نهایت، روند حذف تدریجی «بـ» آغاز شود. در مجموع، می‌توان چنین نتیجه گرفت که این تحول جاری نیز همچون هر تحول دیگری در معرض سناریوهای مختلف در آینده زبان است.

۷. جمع‌بندی

این مقاله با رویکردی آماری و بر مبنای داده‌های حاصل از قضاوت سخن‌گویان تلاش کرده است که نشان دهد «بـ» در نظام وجه فارسی امروز در حجم بالایی از افعال مرکب و پیشوندی تقریباً اجباری شده است و در حجم بالایی از افعال باقی‌مانده نیز بسته به نوع همکرد و جزء غیر فعلی، و بسته به گونه فردی یا اجتماعی سخن‌گو تنوع ظهور دارد و اختیاری است. از دید نگارندگان، این تصویر کلی از رفتار یک عنصر تصریفی، به معنای وجود یک تحول جاری در دستور زبان در مسیر اجباری‌شدگی آن عنصر است. مهم‌ترین عاملی که باعث شده بخش‌هایی از نظام زبان کندتر به این تحول پیوندند، مربوط به ساختمان فعل است: افعال مرکب با تأخیر در حال پیوستن به قلمرو ظهور اجباری «بـ» هستند، و افعال پیشوندی از آنها هم عقب‌ترند. در میان افعال مرکب و پیشوندی نیز ظاهراً عامل «پسامد» به مثابه یک عامل بازدارنده عمل کرده و در نتیجه، آمار ظهور «بـ» با دو همکرد پریسامد «کردن» و «شدن»، پایین‌تر از سایر همکردها است. در مقابل، سطح بالای اجباری‌شدگی «بـ» در افعال مرکب دارای مقوله‌های گروه حرف اضافه و قید (به عنوان جزء غیر فعلی) نشان می‌دهد که زبان با این نمونه‌ها شبیه افعال ساده برخورد کرده و چنین افعال مرکبی بیشترین شباهت را به افعال ساده دارند.

منابع

- آموزگار، ژاله و احمد تفضلی، زبان پهلوی، ادبیات و دستور آن، معین، تهران ۱۳۸۰.
احمدی گیوی، حسن، دستور زبان فارسی: فعل، قطره، تهران ۱۳۸۴.
انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، سخن، تهران ۱۳۸۱.
_____ و حسن احمدی گیوی، دستور زبان فارسی ۲، ویرایش سوم، فاطمی، تهران ۱۳۸۹.
براون، دن، راز داوینچی، ترجمه حسین شهرابی، تندیس، تهران ۱۳۸۳.
پیرزاد، زویا، چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم، نشر مرکز، تهران ۱۳۸۰.
حاج سید جواد، فتانه، بامداد خمار، البرز، تهران ۱۳۷۴.

- خسروی، ابوتراب، رود راوی، ثالث، تهران ۱۳۹۲.
- دبیرمقدم، محمد، «فعل مرکب در زبان فارسی»، پژوهش‌های زبان‌شناختی فارسی، مجموعه مقالات، مرکز نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۸۴.
- ساراماگو، ژوزه، کوری، ترجمه کیومرث پارسای، روزگار، تهران ۱۳۷۴.
- سیف‌اللهی، مهربانو و امید طیب‌زاده، «چه زنجیره‌هایی فعل مرکب نیستند؟»، فرهنگ‌نویسی (ویژه‌نامه نامه فرهنگستان)، ش ۵ و ۶، ۱۳۹۲، ص ۹۳-۱۰۴.
- طباطبایی، علاءالدین، «فعل مرکب در زبان فارسی»، نامه فرهنگستان، ش ۲۶، ۱۳۸۴، ص ۲۶-۳۶.
- طیب‌زاده، امید، ظرفیت فعل و ساخت‌های بنیادین جمله در فارسی امروز، نشر مرکز، تهران ۱۳۸۵.
- کوه‌کن، سپیده، «رده‌شناسی وجه‌نمایی در زبان‌های ایرانی غربی نو»، رساله دکتری، دانشگاه تربیت مدرس و آنتورپ، ۱۳۹۸.
- لازار، ژیلبر، دستور زبان فارسی معاصر، ترجمه مهستی بحرینی، هرمس، تهران ۱۳۸۴.
- ماهوتیان، شهرزاد، دستور زبان فارسی از دیدگاه رده‌شناسی، ترجمه مهدی سمائی، نشر مرکز، تهران ۱۳۷۸.
- محمود، احمد، درخت انجیر معابد، معین، تهران ۱۳۷۹.
- مرادی، روناک، «تعامل پیشوند التزامی با پیشوند نفی در کردی سورانی»، پژوهش‌های زبانی، دوره ۳، ش ۱، ۱۳۹۱، ص ۹۹-۱۱۶.
- مرادی کرمانی، هوشنگ، قصه‌های مجید، معین، تهران ۱۳۸۹.
- مفیدی، روح‌الله (۱)، «بودن و داشتن: دو فعل ایستای فارسی»، دستور (ویژه‌نامه نامه فرهنگستان)، ش ۷، ۱۳۹۰، ص ۵۸-۸۹.
- ____ (۲)، «شکل‌گیری ساخت‌واژه نمود و وجه در فارسی نو»، دستور (ویژه‌نامه نامه فرهنگستان)، ش ۱۲، ۱۳۹۵، ص ۳-۶۸.
- ____ (۳)، «شواهدی آماری از نقش‌های وجهی «ب» در فارسی نو: مطالعه‌ای در زمانی»، جستارهای زبانی، ش ۶۰، ۱۳۹۹، ص ۴۸۱-۵۱۴.
- مؤدب‌پور، مجتبی (۱)، پریچر، نواندیش، تهران ۱۳۷۹.
- ____ (۲)، یاسمین، شادان، تهران ۱۳۷۹.
- میلر، نورمن، برهنه‌ها و مرده‌ها، ترجمه سعید باستانی، نیلوفر، تهران ۱۳۸۴.
- نغزگوی کهن، مهرداد، «تغییرات نقشی «ب» در فارسی نو از منظر دستوری‌شدگی»، مجموعه مقالات نخستین همایش ملی بررسی واژه‌بست در زبان‌های ایرانی، نویسه پارس، تهران ۱۳۹۲، ص ۳۷-۵۹.
- وکیلی، شروین، اودیپ شهریار، خوشبین، تهران ۱۳۹۸.

Brinton, L. J. & E. C. Traugott, *Lexicalization and Language Change*, Cambridge: Cambridge University Press, 2005.

Bybee, J, "Mechanisms of Change in Grammaticalization: The Role of Frequency", in: B. D. Joseph & R. D. Janda (eds.), *The Handbook of Historical Linguistics*, Oxford: Blackwell, 2003, pp.602-623.

____, R. Perkins & W. Pagliuca, *The Evolution of Grammar: Tense, Aspect, and*

- Modality in the Languages of the World*, Chicago / London: The University of Chicago Press, 1994.
- Darzi, A. "Subjunctive-negation Interaction in Persian", *Proceedings of the 18th International Congress of Linguists*, Korea University, Seoul, 2008, pp.1684-1695.
- Haig, G. "Grammaticalization and Inflectionalization in Iranian", in: H. Narrog & B. Heine (eds.), *Grammaticalization from a Typological Perspective*, Oxford: Oxford University Press, 2019, pp.57-78.
- Heine, B. *Auxiliaries: Cognitive Forces and Grammaticalization*, New York/ Oxford: Oxford University Press, 1993.
- & T. Kuteva, *The Genesis of Grammar*, Oxford / New York: Oxford University Press, 2007.
- Hopper, P. J. "On Some Principles of Grammaticalization", in: E. C. Traugott & B. Heine (eds.), *Approaches to Grammaticalization*, Vol.1, Amsterdam / Philadelphia: John Benjamins, 1991, pp.17-35.
- & E. C. Traugott, *Grammaticalization*, 2nd ed, Cambridge: Cambridge University Press, 2003.
- Karimi, S. "Persian Complex Verbs: Idiomatic or Compositional?", *Lexicology*, 3/1: 1997, pp. 273-318.
- Lambton, A. K. S. *Persian Grammar*, Cambridge: Cambridge University Press, 1953.
- Lieber, R. *Introducing Morphology*, Cambridge: Cambridge University Press, 2009.
- Miller, C. & K. Aghajanian-Stewart, *A Frequency Dictionary of Persian: Core Vocabulary for Learners*, London / New York: Routledge, 2018.
- Rothstein, B. & R. Thierroff, *Mood in the Languages of Europe*, Amsterdam / Philadelphia: John Benjamins, 2010.
- Samvelian, P. "Specific Features of Persian Syntax: The Ezâfe Construction, Differential Object Marking and Complex Predicates", in: A. Sedighi & P. Shabani-Jadidi (eds.), *The Oxford Handbook of Persian Linguistics*, Oxford: Oxford University Press, 2018, pp.226-269.
- & P. Faghiri (1), "Re-Thinking Compositionality in Persian Complex Predicates", *Annual Meeting of the Berkeley Linguistics Society (BLS)*, Berkeley, United States 2013, pp.212-226.

— (2), “Introducing PersPred, a Syntactic and Semantic Database for Persian Complex Predicates”, *Proceedings of the 9th Workshop on Multiword Expressions (ME2013)*, Atlanta, Georgia, <https://perspred.cnrs.fr> (accessed 10 July 2020), 2013, pp.11-20.

— (3), “Persian Complex Predicates: How Compositional Are They?”, *Semantics-Syntax Interface*, 1/1: 2014, pp 43–74.

Velupillai, V. *An Introduction to Linguistic Typology*, Amsterdam / Philadelphia: John Benjamins, 2012.

Windfuhr, G. & J. R. Perry, “Persian and Tajik”, in: G. Windfuhr, (ed.), *The Iranian Languages*, London / New York: Routledge, 2009, pp. 416-544



تاریخ ارسال: ۱۴۰۱/۱۰/۲۵
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۱۰
doi 10.22034/nf.2023.180990

La grammaire, qui sait régenter jusqu'aux rois.
دستور زبان، که می‌داند چگونه حکم براند حتی بر پادشاهان. (مولیر)

دستورهای نظریه بنیاد زبان فارسی

محمدرضا رضوی* (استادیار فرهنگستان زبان و ادب فارسی)

چکیده: از تلوین دستور سخن (۱۲۸۹ق) به دست میرزا حبیب اصفهانی، که عموماً نخستین دستور منظم و نوین زبان فارسی انگاشته می‌شود، بیش از ۱۵۰ سال می‌گذرد. از آن هنگام تا کنون، دستورهای گوناگونی برای زبان فارسی تلوین شده است. دستورها غالباً به انواعی تقسیم و نام‌گذاری شده‌اند که از آن جمله می‌توان «دستور سنتی»، «دستور تجویزی»، «دستور توصیفی»، «دستور جامع»، «دستور آموزشی» و «دستور علمی» را برشمرد. در این مقاله، طبقه‌بندی تازه‌ای را از انواع دستور مطرح می‌کنیم. در این طبقه‌بندی دستورها بر مبنای معیارهای زبان‌شناختی و نظریه‌زبانی به دو طبقه عمده تقسیم شده‌اند: دستور زبان‌شناختی و دستور غیرزبان‌شناختی. طبقه زبان‌شناختی خود شامل دستورهای غیرنظریه‌بنیاد و دستورهای نظریه‌بنیاد است. سپس ویژگی‌های دستورهای این طبقات و زیرطبقات آنها معرفی شده است. مختصات هفت دستور با این معیارها ارزیابی شده‌اند: نگرش دستور به تعریف زبان و اجزایش، تعریف از خود دستور و سطوح آن، فرض‌ها، غایات و روش‌شناسی دستور، میزان توصیف‌گرایی دستور، سطوح کارایی، بهره‌گیری از مفاهیم بنیادین زبان‌شناسی و داشتن نظریه دستور. نتایج این بررسی نشان می‌دهد که دستورهای نظریه‌بنیاد نسبت به دستورهای پیشین از توصیف‌گرایی و تبیین‌گری بیشتری برخوردارند. نگاهی به سیر تحولات مفاهیم و نوآوری‌های زبان‌شناسی نظری و انطباق آن با پیدایش انواع دستور در زبان فارسی گواه این اندیشه است که دگرگونی‌های نظری عالم زبان‌شناسی، در گذر زمان، آشکارا در حوزه تلوین دستور اثرگذار بوده و به شکل‌گیری گونه‌ای گفتمان علمی و تخصصی در حوزه دستور انجامیده است.^۱

* razavi_mr@yahoo.com

۱. از استاد ارجمندم، جناب آقای دکتر دبیرمقدم، سپاسگزارم که بی‌لطف ایشان کار به انجام نمی‌رسید. بیش از همه، از همکار فرهیخته، خانم دکتر مریم مسگرخویی، برای مهر و یاری بی‌دریغشان در روند تدوین این مقاله قدردانی می‌کنم. از گفت‌وگو با استادان گرامی، آقای دکتر حسین سامعی، دکتر علاءالدین طباطبایی و دکتر امید طبیب‌زاده و آقای سعید لیان، درباره جنبه‌هایی از دستور بهره‌مند شدم. از همه این عزیزان صمیمانه تشکر می‌کنم.

کلیدواژه‌ها: دستور نظریه‌بنیاد، دستور زبان‌شناختی، دستور سنتی، دستورنویسی زبان فارسی.

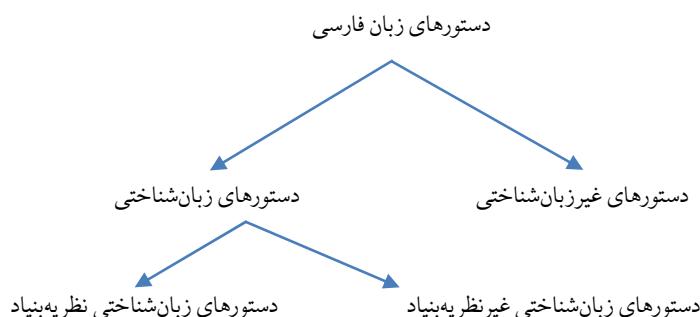
۱. مقدمه

در نوشتگان زبان‌شناسی، در حوزه دستور و دستورنویسی، عمدتاً اصطلاحات متنوعی برای اشاره به انواع دستور به کار می‌رود، از جمله «دستور تجویزی»، «دستور توصیفی»، «دستور جامع»، «دستور آموزشی»، «دستور درونی»، «دستور جهانی» و بسیاری دیگر. دو اصطلاح «دستور سنتی» و «دستور زبان‌شناختی» نیز در میان اصطلاحات پرکاربرد این حوزه‌اند که به تقسیم‌بندی دوتایی اشاره دارند و دستورها را به دو گروه عمده طبقه‌بندی می‌کنند: «دستورهای سنتی» با اصول و چارچوب‌هایی متفاوت با «دستورهای زبان‌شناختی». این طبقه‌بندی عمدتاً با توجه به ظهور علم زبان‌شناسی و پدیدار شدن مطالعات و دستورهای مبتنی بر دانش نوین زبان‌شناسی، که اصول و چارچوبی گاه کاملاً مغایر با دستورهای پیشین داشتند، جلوه یافت. این دگرگونی عظیمی بود که کمتر دستورنویسی می‌توانست نسبت به آن بی‌اعتنا باشد. سنت دستورنویسی به سمت یافته‌های زبان‌شناسی گرایش یافت و دستورهای زبان‌شناختی پدید آمدند. در مقام مقایسه با این دستورها بود که کتاب‌های قدیم‌تر، که با روش‌های پیشین به قواعد صرف و نحو زبان می‌پرداختند و بدون توجه به یافته‌های نوین، از همان الگوی گذشته در دستورنویسی پیروی می‌کردند، دستور سنتی لقب گرفتند.

در میانه سده بیستم میلادی، در سال‌های میانی دهه ۱۹۵۰ (مطابق با میانه دهه ۱۳۳۰ شمسی) با دگرگونی پارادایمی در عالم زبان‌شناسی، بررسی‌های زبان‌شناختی جنبه نظریه‌پردازانه چشمگیرتری یافت. مفهوم «نظریه زبان» مطرح شد. مطالعات زبان‌شناختی دیگر گردآوری و توصیف و طبقه‌بندی داده‌های زبانی تلقی نمی‌شد. در پارادایم تازه، برای قوای زبانی، که امری ذهنی بود، نظریه‌پردازی شد و تلاش شد نظریه‌هایی همسان نظریه‌های سایر علوم عرضه شود؛ نظریاتی دقیق، ابطال‌پذیر، آزمون‌پذیر و احیاناً مرتبط با یافته‌های سایر حوزه‌های علمی، نظیر روان‌شناسی و علوم شناختی. این دگرگونی دیدگاه سبب شد که دستور زبان دیگر صرفاً آن جنبه توصیفی مطلق از زبان انگاشته نشود. جنبه ذهنی دستور زبان و اینکه انگاره‌ای نظری برای آن ارائه شود، اهمیت یافت. انواع نظریه‌های صوری و دستورهای زایشی در جریان تکوین این پارادایم مطرح شدند. به دنبال این جریان، که از آن تحت عنوان زبان‌شناسی صورت‌گرا یاد می‌کنند، دیگر پژوهندگان که علی‌الاصول کلیت بررسی نظریه‌بنیاد زبان و دستور را پذیرفته بودند، اما رویکردی متفاوت با صورت‌گرایی داشتند، به میدان آمدند و هریک انگاره نظری خود را در چارچوبی متفاوت بنا نهادند. دستورهای شناختی، نقش‌گرا و رده‌شناختی از جمله دستورهایی هستند که در بیش از نیم قرن اخیر ظهور کرده‌اند و در داشتن نگاه نظریه‌مدار به مطالعه زبان مشترک‌اند.

۲. مفروضات و پرسش‌ها

دوگانه دستور سنتی تجویزی و دستور زبان‌شناختی توصیفی نزد پژوهشگران مورد پذیرش قرار گرفته و به کار رفته است. فرض ما این است که می‌توان دسته‌بندی‌ای از دستورها به این شکل به دست داد: الف) دستورهای غیرزبان‌شناختی (=دستورهای سنتی)؛ ب) دستورهای زبان‌شناختی (=دستورهای زبان‌شناختی توصیفی) که دسته اخیر، خود به دو دسته تقسیم می‌شود: غیرنظریه‌بنیاد و نظریه‌بنیاد.



نمودار ۱- طبقه‌بندی انواع دستور در زبان فارسی

همچنین، می‌توان این طبقه‌بندی را بر معیارهایی برگرفته از مفاهیم زبان‌شناسی نوین پی افکند؛ اینکه نگاه آن دستور به زبان چگونه است؟ فرض‌ها، اهداف، یا روش‌شناسی آن دستور چیست؟ آیا تنها به توصیف می‌پردازد؟ آیا به دنبال تبیین^۲ نیز هست؟ چه نوع تبیینی را مد نظر دارد؟ در بخش‌های آتی، پس از طرح مفاهیم مرتبط با ارزیابی دستورها، معیارهای زبان‌شناختی مان را در بررسی دستورهایی که انتخاب کرده‌ایم، به کار می‌گیریم. معیارها پاسخی برای این پرسش‌ها فراهم می‌آورند:

- ۱) ویژگی‌های دستورهای غیرزبان‌شناختی فارسی کدام است؟
- ۲) ویژگی‌های دستورهای زبان‌شناختی غیرنظریه‌بنیاد فارسی کدام است؟
- ۳) تفاوت‌های عمده یک دستور زبان‌شناختی غیرنظریه‌بنیاد در مقایسه با یک دستور غیرزبان‌شناختی زبان فارسی در چیست؟
- ۴) ویژگی‌های دستورهای نظریه‌بنیاد کدام است؟
- ۵) تفاوت‌های عمده یک دستور نظریه‌بنیاد در مقایسه با یک دستور غیرنظریه‌بنیاد زبان فارسی در چیست؟

۶) مقایسه این سه نوع دستور چه ویژگی‌های زبان‌شناختی دیگری را آشکار می‌سازد؟

۳. مفاهیم و اصطلاحات

در این بخش به معرفی پاره‌ای از مفاهیمی می‌پردازیم که در زبان‌شناسی نوین در باب مسائل نظری زبان و دستور مطرح شده‌اند. بر پایه این مفاهیم، می‌توان معیارهایی برای سنجش و مقایسه تخصصی‌تر توان دستورها پیش‌بینی کرد.

۳-۱. دستور: فرض‌ها، غایات، روش‌ها

نظریه‌های دستور را براساس سه شاخصه فرض‌ها، غایات و روش‌شناسی توصیف کرده‌اند (Evans & Green, p. 742).

فرض‌ها: نگرش فلسفی نظریه به ماهیت رابطه سه‌گانه زبان، اندیشه و جهان (ibid).

غایات: آنچه که سرانجام یک نظریه دستور در پی ایجاد، توصیف و تبیین آن است (ibid).

روش‌شناسی: نظریه دستور از چه شیوه‌هایی (گردآوری داده‌ها، صوری‌سازی، شواهد در زمانی و جز آن) برای دستیابی به اهدافش کمک می‌گیرد (ibid).

۳-۲. توصیف

یکی از نخستین اهداف زبان‌شناسی توصیف است. توصیف شرحی جامع، نظام‌مند، عینی و دقیق از ساختمان و کاربرد زبان در یک زمان مشخص است (Crystal, p. 139). توصیف، به بیان ساده، به «چگونگی» زبان و دستور می‌پردازد نه به «چرایی» آن. زبان‌شناسی توصیفی به توضیح و شرح واقعیات زبان آن‌گونه که هستند و به کار برده می‌شوند می‌پردازد. جامعیت، نظام‌مندی، عینیت و دقت توصیف‌های این دیدگاه، آن را از دیدگاه تجویزی، که در دستورهای سنتی به چشم می‌خورد، متمایز می‌کند. دیدگاه تجویزی زبان را آن‌گونه که باید باشد و در چشم‌انداز وضعیتی آرمانی و فرضی در نظر می‌گیرد. زبان‌شناسی توصیفی از نگرشی هم‌زمانی پیروی می‌کند و زبان را در یک زمان مشخص توصیف می‌کند. این نگرش آن را از زبان‌شناسی تاریخی، که به مطالعه دگرگونی‌های تاریخی یا در زمانی زبان می‌پردازد، متمایز می‌سازد.

۳-۳. تبیین

تبیین در زبان‌شناسی معاصر جایگاه ویژه‌ای دارد. اکنون نظریه‌های زبان‌شناسی و دستورها غالباً به دنبال ارائه تبیین برای مسائل زبانی هستند و تقریباً هیچ اثری را در زبان‌شناسی نمی‌توان یافت که

در آن تلاش در تبیین مسئله‌ای نشده باشد یا درباره‌ی درستی یا نادرستی سایر تبیین‌ها اظهارنظر نشده باشد (Newmeyer, p. 96؛ راسخ‌مهند، ص ۲۹).

تبیین، به بیان ساده، توضیحی است که درباره‌ی «چرایی» یک مسئله ارائه داده می‌شود. اینکه چرا یک پدیده چنین است که هست. نظریه‌های زبان‌شناسی می‌کوشند توضیح دهند که چرا زبان‌ها چنین ساختمانی دارند یا دلایل وجود یک ساخت دستوری در زبان، مانند ساخت موصولی یا ساخت مجهول، چیست. زبان‌شناسان در سطح کلان با نگرش‌ها و رویکردهای مختلفی به زبان و ساختمان آن می‌نگرند. بنابراین، نوع تبیین‌ها از یک نظریه به نظریه دیگر ممکن است تفاوت‌های اساسی داشته باشد. به‌طورکلی، می‌توان گفت از میان چهار نگرش مسلط در زبان‌شناسی معاصر، رویکردهای نقش‌گرا تبیین‌های نقشی ارائه می‌کنند و ساخت‌ها را از نگاه ارتباطی توضیح می‌دهند. رویکردهای شناخت‌گرا می‌کوشند تبیین‌های شناختی و مبتنی بر توانایی‌های عمومی ذهن در باب شناخت به دست دهند. رویکردهای صورت‌گرا عمدتاً تلاش در ارائه تبیینی براساس صورت زبان و مبتنی بر یک نظریه دستوری دارند. سرانجام، رویکردهای رده‌شناختی که به گفته‌ی دبیرمقدم برآند تا گوناگونی‌های ساختاری قاعده‌مند زبان‌ها را کشف کنند (دبیرمقدم، ص ۶۶). این رویکردها تبیین‌های متنوعی از نوع تبیین‌های ساختاری، نقشی و ارتباطی، شناختی، تاریخی، کنشی و پردازشی ارائه می‌کنند.

۳-۴. نظریه زبانی

نظریه زبانی از مفاهیم متأخر زبان‌شناسی معاصر است. تا حدود میانه سده بیستم میلادی نگرش رایج زبان‌شناسان نسبت به روش علمی، گردآوری منظم داده‌ها و تنظیم و ترتیب آن بود. با ظهور دستور گشتاری در نیمه دهه پنجاه میلادی مبحث «نظریه» اهمیت خاص پیدا کرد و این با مسائل تبیین و «کارایی»^۳ همراه شد و، درمجموع، نظریه زبانی به مراتب بیش از گذشته در شبکه فراگیر علوم پذیرفته شد (سورن، ص ۱۰۵-۱۰۶). نظریه زبانی، به یک تعبیر، نظریه‌ای است برای قوه نطق یا دانش زبانی زیستی و ذاتی انسان، که در اینجا برابر با دستور همگانی بشر انگاشته می‌شود (دبیرمقدم، ص ۶-۸). در دیدگاه متأخر، هدف اصلی و نهایی زبان‌شناسی نظری دستیابی به این دانش (همان، ص ۶) و تدوین نظریه زبانی است (همان، ص ۱۸۷-۱۸۸). معیارهای نظریه زبانی تعیین می‌کند که یک دستور نسبت به سایر دستورهای محتمل برای یک زبان مزیتی دارد یا خیر. اگر دستوری با ملاک‌های نظریه زبانی منطبق باشد، به اصطلاح از کارایی تبیینی نیز برخوردار خواهد بود (همان، ص ۱۸۷).

پیش از ادامه بحث، لازم است به نکته‌ای اصطلاح‌شناختی درباره تمایز «نظریه‌زبانی» از «چارچوب نظری» اشاره کنیم:

نظریه‌زبانی: توصیفی است از نظام اصول، شروط و قواعدی که عناصر و ویژگی‌های دانش زبان را تشکیل می‌دهند. طبعاً چنین توصیفی را یک زبان‌شناس با تکیه بر یک نظریه مستدل به دست می‌دهد. تحلیل‌هایی از این نوع سرشت نظریه‌بنیاد دارند و قابل بیان از یک نظریه به نظریه‌ای دیگر نیستند. دستورهای زبان‌شناختی مبتنی بر یک نظریه (در طبقه‌بندی ما نظریه‌بنیاد) همگی برپایه مفهوم نظریه‌زبانی تدوین شده‌اند.

چارچوب نظری: فرازبانی است که از طریق آن یک دستور به بیان قواعد و توصیف‌هایش می‌پردازد. چارچوب نظری یک نظریه‌زبانی نیست. تحلیل‌هایی از این نوع به چارچوب نظری دستوری دیگر قابل بیان هستند. از این حیث، همه دستورها، اعم از سنتی و توصیفی (در طبقه‌بندی ما غیرنظریه‌بنیاد) چارچوب نظری دارند.

۳-۵. کارایی

مفهوم کارایی در نظریه‌زبانی، برای ارزیابی سطح موفقیت یک دستور در مقایسه با سایر دستورها، مطرح می‌شود. سه سطح کارایی با میزان انتزاع و عمق مختلف برشمرده شده است: کارایی مشاهده‌ای^۴ کارایی توصیفی^۵ و کارایی تبیینی^۶ (Chomsky, p. 24-72؛ دبیرمقدم، ص ۱۸۵-۱۹۰).

کارایی مشاهده‌ای. دستوری که کارایی مشاهده‌ای دارد، باید بتواند داده‌های زبانی پیکره را تشخیص دهد و جمله‌های دستوری از غیردستوری را تمیز دهد (دبیرمقدم، ص ۱۸۶).

کارایی توصیفی. دستوری که کارایی توصیفی دارد، علاوه بر تشخیص جمله‌های دستوری از غیردستوری، باید بتواند پیکره زبانی را منطبق با شَم زبانی اهل آن زبان توصیف کند و قواعد نهفته در پیکره را استخراج کند (همان‌جا).

کارایی تبیینی. کارایی تبیینی بالاترین سطح انتزاع است و در ارتباط با نظریه‌زبانی مطرح می‌شود. از میان دستورهایی که از کارایی مشاهده‌ای و توصیفی برخوردارند، آن دستوری برتر قرار می‌گیرد که با ملاک‌های نظریه‌زبانی همسو باشد. نظریه‌ای که توصیفی درباره دانش زبانی کودک و چگونگی فراگیری سریع زبان فراهم می‌کند، از کارایی تبیینی برخوردار است و دستوری که از چنین نظریه‌ای حاصل شود، کارایی تبیینی دارد (همان، ص ۱۸۶-۱۸۷).

4. observational adequacy
6. explanatory adequacy

5. descriptive adequacy

۴. ارزیابی دستورها: معیارهای زبان‌شناختی

در این بخش به سه دسته دستور خواهیم پرداخت: نخست، دستورهای غیرزبان‌شناختی (موسوم به سنتی)؛ دوم، دستورهای زبان‌شناختی که شامل دو دسته غیرنظریه‌بنیاد و نظریه‌بنیاد می‌شود. دستورهای سنتی و زبان‌شناختی تاکنون موضوع مطالعات بیشتری قرار گرفته‌اند، از این‌رو، در دو دسته اول، جمعاً بررسی چهار نمونه گزارش شده، و در آخرین دسته، مربوط به تحقیق حاضر (دستورهای نظریه‌بنیاد) سه نمونه بررسی شده است. معیارهای زبان‌شناختی‌ای که مختصات نهایی هر دستور سرانجام بر مبنای آنها سنجیده می‌شود، از این‌قرار است:

تعریف زبان و اجزاء آن

نگرش آن دستور به زبان چیست؟ زبان را چگونه تعریف می‌کند؟ زبان را شامل چه اجزایی می‌داند؟ آیا مفهوم نظام یا سطوح در آن مطرح است؟

تعریف دستور

نگرشش به ماهیت دستور زبان و عناصر متشکله آن چیست؟ آیا انواعی را مد نظر دارد؟

فرض‌های دستور

آنچه که دستور زبان مفروض گرفته است چیست؟ اعم از رویکرد دستور، واحدها و عناصر اصلی و ساختمانی دستور، شواهد و داده‌های معتبر دستوری، رویکرد هم‌زمانی و درزمانی، بخش‌های دستور، قواعد و اصول دستور.

غایات دستور

هدف از تدوین دستور زبان چیست؟ اعم از هدفی تجویزی، توصیفی، تبیینی، آموزشی، کاربردی، تحلیلی.

روش‌شناسی دستور

آیا دستور از ابزار ویژه‌ای برای نمایش توصیف‌های دستوری، مانند نمودارها، نمودار درختی، طرح‌واره‌ها، قلاب‌ها و مانند آن بهره می‌گیرد؟ منبع داده‌های دستور کدام است؟ آیا از پیکره‌های زبانی استفاده می‌کند؟

توصیف‌گرایی دستور

آیا دستور گرایش به توصیف دارد؟ آیا گرایش به توصیف هم‌زمانی دارد؟ آیا بر مطالعه یک زبان خاص تمرکز دارد؟ آیا داده‌های پیکره‌ای برای دستور اهمیت دارد؟

سطوح کارایی دستور

دستور چه سطحی از کارایی را احراز می‌کند؟ اعم از کارایی مشاهده‌ای، کارایی توصیفی، کارایی تبیینی.

تبیین‌های دستور

آیا دستور تبیین را مدّ نظر دارد و تبیین‌گر است؟ دستور به دنبال چه نوع تبیینی برای واقعیات دستوری زبان است؟ اعم از تبیین بیرونی یا درونی.

نظریه عمومی زبان‌شناختی دستور

آیا دستور در قالب نظریه عمومی زبان‌شناسی و زبان‌شناسی نظری به مفهوم عام آن تدوین شده است؟ آیا چارچوب نظری دستور از آن اخذ شده است؟ آیا از اصول و قواعد و اصطلاحگان جاافتاده و عمومی‌شده زبان‌شناسی برای تحلیل بهره می‌گیرد؟

نظریه خاص زبان‌شناختی دستور

آیا دستور در قالب یک رویکرد زبان‌شناختی تدوین شده است؟ آیا دستور مشخصاً بر بنیاد یک نظریه دستور در آن رویکرد تدوین شده است؟ آیا به‌تمامی از اصول و قواعد و اصطلاحگان آن نظریه برای تحلیل بهره می‌گیرد؟

همسویی یا ناهمسویی دستورها را با معیارهای فوق، با ذکر نقل مستقیمی از متن آن دستور یا تحلیلی از سوی این نگارنده آشکار ساخته‌ایم. کتاب‌های دستور نظریه‌بنیاد با توجه به رویکردهای نظری متفاوتشان انتخاب شده‌اند. مابقی دستورها براساس شأن تاریخی و آموزشی‌شان برگزیده شده‌اند. هر سه دستور نظریه‌بنیاد بسیار جدیدند و در دهه ۹۰ شمسی منتشر شده‌اند.

۴-۱. دستورهای غیرزبان‌شناختی

دستورهای به اصطلاح سنتی یا تجویزی ذیل این طبقه جای می‌گیرند. باطنی عمده‌ترین ویژگی‌ها، یا به گفته او معایب دستورهای سنتی، را این‌گونه برمی‌شمرد:

آمیختن صورت و معنی، درست و غلط در زبان، ابدیت دستور، گرفتن نوشتار به جای گفتار، تحمیل مقولات خارجی به زبان، آمیختن دستور تاریخی با دستور هم‌زمانی، اجزاء کلام، داشتن نظریه زبانی (باطنی، ص ۲۹-۷۴).

در ادامه، فقراتی از دو دستور غیرزبان‌شناختی را شامل دستور زبان فارسی پنج استاد (۱۳۲۸) و دستور زبان فارسی خیام‌پور (۱۳۳۳) با معیارهای پیش‌گفته بررسی می‌کنیم. داخل کمان، تاریخ نخستین انتشار و در دسترس قرار گرفتن هر دستور از قدیم به جدید ذکر شده است. تاریخ نشر دستور پنج استاد مقارن است با حدوداً نیمه سده بیستم میلادی (۱۹۴۹)، هنگامی که مدت‌ها از انتشار کتاب دوران‌ساز دوره زبان‌شناسی عمومی (۱۹۱۶) و گسترش آراء سوسور و پدیدانی ساخت‌گرایی در جهان می‌گذرد، و در آمریکا ساخت‌گرایی آمریکایی دوره شکوفایی‌اش را در نیمه

اول قرن پشت سر گذاشته و هم‌زمان نخستین طلیعه‌های دستور زایشی را می‌توان مشاهده کرد. به تعبیری، چند تحول بنیادی در مطالعه علمی زبان صورت پذیرفته است: پیدایش علم نوین زبان‌شناسی، ایجاد ساخت‌گرایی، آغاز شکل‌گیری دستور زایشی و طرح نظریه زبانی. چندگاهی پس از این تحولات است که در ایران، در سال ۱۳۴۲ (۱۹۶۴م)، نخستین گروه زبان‌شناسی همگانی در دانشگاه تهران بنا نهاده می‌شود.

شایان ذکر است دستورهایی مانند دستور سخن (۱۲۸۹ق)، اثر میرزا حبیب اصفهانی، که صاحب‌نظران از آن به‌عنوان نقطه عطفی در سنت دستورنویسی فارسی یاد کرده‌اند (سامعی، ص ۱۸۰، همایی، ص ۱۳۰، صادقی، ص ۱۸۵)، به دلیل آنکه زمانی پیش از تکوین زبان‌شناسی جدید نگاشته شده و بیش از ۱۵۰ سال از نگارش آن می‌گذرد، در دامنه بررسی دستورهای سده اخیر قرار نمی‌گرفت و در این پژوهش کنار گذاشته شده است.

مقایسه ویژگی‌های این دو دستور در جدول شماره (۱) مشاهده می‌شود.

جدول ۱- مختصات مستخرج از طبقه دستورهای غیرزبان‌شناختی

دستور معیارها	دستور زبان فارسی پنج استاد (قریب و همکاران، ۱۳۲۸)	دستور زبان فارسی خیام‌پور (خیام‌پور، ۱۳۳۳)
تعریف زبان و اجزای آن	● کلام و سخن آن چیزی است که با آن مقاصد بیان می‌شود. ● زبان متشکل از کلمات و کلمات متشکل از حروف‌اند. ● حرف نیز صوتی است که با تلفظ از دهان خارج می‌شود.	● منظور از زبان و فراگرفتن آن بیان مافی الضمیر و تفاهم با دیگران است. ● زبان بر سه قسم است: ذهنی، لفظی، کتبی. ● سخن کتبی نماینده سخن لفظی و سخن لفظی نماینده سخن ذهنی است. ● حرف که نخستین جزء سخن است، صوتی است متکی بر مخرجی از مخارج دهان.
تعریف دستور	قواعدی است که با آن درست گفتن و درست نوشتن را می‌آموزیم.	مجموعه قواعدی که بدان زبان درست سخن گفتن و درست نوشتن آموخته می‌شود.
فرض‌های دستور	● نقش زبان ایجاد ارتباط است. ● واژه محور اصلی زبان است. ● نظام نوشتاری از نظام آوایی متمایز نیست.	دستور معمولاً شامل سه مبحث است: مبحث اصوات، مبحث صرف و مبحث نحو.

	● داده‌ها و شواهد زبان کلاسیک و شعری بر زبان روزمره و گفتاری برتری دارد. ● دستور دارای قواعدی است از نوع دستورالعمل. ● این قواعد را باید آموزش داد. ● تمایزی میان بُعد هم‌زمانی و بُعد در زمانی وجود ندارد.	
غایات دستور	آموختن شیوه درست سخن گفتن و نوشتن	● به‌کارگیری صحیح زبان در گفتار و نوشتار ● حفظ یک زبان (زبانی که دستوری با قواعد مدون و منظم دارد ماندگارتر و مقاوم‌تر است).
روش‌شناسی دستور	● تعریف یک قاعده یا یک مقوله، شرح نمونه‌ها، ذکر مثال‌ها، ذکر استثنای احتمالی، تبصره و تمرین ● به‌کارگیری محدود جداول صرفی و فقدان هرگونه ابزار صوری‌سازی برای نمایش ساختمان زبان ● استفاده از پرسش‌ها و تمرین‌ها بعد از طرح یک موضوع درسی ● استفاده از شعر و متون ادبی و کلاسیک به‌عنوان داده زبانی	● کاربرد داده‌های زبان کلاسیک ● پرداختن به اجزای شش‌گانه کلام، مانند اسم، صفت، فعل، قید، شبه‌جمله و حرف و تعریف و تعیین اقسام، حالات و ویژگی‌های آنها و ذکر مثال برای هر یک
توصیف‌گرایی دستور	● غیرتوصیفی ● غیرهم‌زمانی ● غیرفارسی‌محور ● براساس شواهد غیرپیکره‌ای	● نیمه‌توصیفی ● غیرهم‌زمانی ● غیرفارسی‌محور ● براساس شواهد غیرپیکره‌ای
سطوح کارایی دستور	● دارای کارایی مشاهده‌ای ● فاقد کارایی توصیفی ● فاقد کارایی تبیینی	● دارای کارایی مشاهده‌ای ● دارای کارایی توصیفی نسبی ● فاقد کارایی تبیینی
تبیین‌های دستور	ندارد.	ندارد.
نظریه زبان‌شناسی عمومی	ندارد.	ندارد.
نظریه‌بنیاد بودن دستور	ندارد.	ندارد.

۲-۴. دستورهای زبان‌شناختی

دستورهای زبان‌شناختی، اعم از غیرنظریه‌بنیاد و نظریه‌بنیاد، در این طبقه جای می‌گیرند. این طبقه را گاهی در تقابل با دستورهای سنتی قرار می‌دهند. ویژگی مشترک همه دستورهای این طبقه چارچوب نظری اولیه آنهاست که همگی بر مفاهیم زبان‌شناسی نوین قرار دارند. همه دستورهای مبتنی بر زبان‌شناسی، به‌رغم تفاوت‌های بنیادی، در مفروضات و ویژگی‌های مشترکی به شرح زیر سهیم‌اند:

زبان نظامی از روابط است؛ رابطه جانشینی و همنشینی، که اساس شناسایی و تقطیع عناصر زبان در هر سطح است؛ رویکرد هم‌زمانی و درزمانی، که دو شیوه توصیف هر زبان است (طباطبایی، ص ۲۶۲)؛ توصیفی بودن، که بر توصیف زبان آن‌طور که در عمل به کار می‌رود، تمرکز دارد (همان، ص ۲۶۳)؛ کاربردمحوری، که مبنای درست و غلط در دستور زبان‌شناختی را کاربرد اهل زبان تلقی می‌کند، هدف دستور زبان کشف قواعد زبان است و زبان‌شناسان عموماً از اصطلاحات دستوری و نادرستی به جای درست و غلط استفاده می‌کنند (همان‌جا)؛ تغییرپذیری، همه زبان‌ها در گذر زمان تغییر می‌کنند و دستورهای زبان‌شناختی این را اصلی خدشه‌ناپذیر می‌دانند. از همین رو، اگر دستوری برای فارسی امروز نگاشته می‌شود، با توجه به فارسی و مثال‌های زنده امروز باید تدوین گردد (همان، ص ۲۶۵)؛ تحلیل ساخت و نقش، دستورهای زبان‌شناختی، برخلاف دستورهای غیرزبان‌شناختی (سنتی)، وزن تحلیل را بر نقش و ساخت قرار می‌دهند تا معنی (همان‌جا)؛ جمله‌محوری، دستور زبان‌شناختی جمله‌محور است نه واژه‌محور (همان، ص ۲۶۶)؛ گروه، مطرح ساختن مفهوم گروه (همان‌جا).

۱-۲-۴. دستورهای غیرنظریه‌بنیاد

دو دستور در این بخش بررسی شده‌اند. هر دو تابع نظریه دستوری خاصی نیستند. از نخستین انتشار دستور لازار در سال ۱۹۵۷ میلادی تا تدوین دستور حق‌شناس در سال ۲۰۰۶ میلادی، قریب نیم‌قرن زمان می‌گذرد. می‌توان به‌صراحت گفت پیدایش و شکوفایی همه مکاتب مسلط زبان‌شناسی نظری امروز جهان، به بازه زمانی میان انتشار این دو دستور بازمی‌گردد. هم‌زمان در ایران، در سیر دستورنویسی فارسی، شاهد تحولات بزرگی هستیم. ظهور دستورهای زبان‌شناختی و نظریه‌بنیاد مربوط به این دوره است.

مجموع ویژگی‌های این دو دستور برای مقایسه در جدول شماره (۲) مشاهده می‌شود.

جدول ۲- مختصات مستخرج از طبقه دستورهای زبان‌شناختی غیرنظریه‌بنیاد

دستور معیارها	دستور زبان فارسی معاصر (لازار، ۱۳۸۴)	دستور زبان فارسی حق‌شناس (حق‌شناس و همکاران، ۱۳۸۵)
تعریف زبان و اجزای آن	- هیچ تعریفی برای زبان و کارکردهای آن ارائه نشده است. - سطوح زبان (نظام آوایی و خط، صرف، نحو و روند شکل‌گیری واژه‌ها) در بخش‌بندی کتاب مد نظر بوده‌اند. - هیچ تعریفی از این سطوح ارائه نشده است.	زبان نظامی ساخته‌شده از نشانه‌ها است.
تعریف دستور	ندارد.	- مجموعه اصول، مفهومی‌ها، تعریف‌ها و قاعده‌هایی که اهل هر زبان، آن را در کودکی، به‌طور ناخودآگاه، فرامی‌گیرند و از آنها برای فهمیدن سخن دیگران استفاده می‌کنند. - بر تمایز دو نوع دستور، دستور زبان خودآموخته و دستور زبان آموزشی تأکید می‌شود.
فرض‌های دستور	- زبان و به‌تبع آن دستور متشکل از سطوح آوایی، صرفی، نحوی، واژگانی و معنایی است. - دستور برابر است با توصیف. - دستور عبارت است از مجموعه‌ای از قواعد توصیفی به همراه نمونه‌ها و پاره‌ای نکات استثنا بر قاعده.	- یکی از ویژگی‌های برجسته زبان، داشتن نظام است که خود از نظام‌های دیگر ساخته شده است. - نظام کلی زبان از چهار نظام تشکیل شده است: نظام آوایی، نظام صرفی، نظام نحوی، نظام معنایی. - هر یک از نظام‌های آوایی، صرفی، نحوی و معنایی اجزای سازنده خود را دارند و قاعده ترکیب اجزای آنها همانند نیست. - قاعده بیانگر رابطه‌ای تکرارپذیر است که بین دو یا چند واحد زبانی برقرار می‌شود تا واحد نظام‌مند

بزرگ‌تری ساخته شود. ● دستور، واحدها و انواعشان، ساخت‌ها، نقش‌ها و قواعد را بسته به موضوع هر سطح توصیف می‌کند.		
آموختن زبان رسمی نوشتاری برای به‌کارگیری زبان در امور چون ثبت قراردادها، اطلاع‌رسانی، حفظ و انتقال تاریخ، فرهنگ و دستاوردهای فلسفی، علمی و ادبی هر جامعه	● تشریح نظام دستوری فارسی معاصر، آن‌گونه که در نوشتار و گفتار هست، بر پایه کاربرد آن در تهران ● تدوین دستور زبان گفتاری معاصر ● ارائه دستوری آموزشی و دستوری زبان‌شناختی برای فارسی	غایات دستور
● منبع داده‌ها، زبان فارسی معیار معاصر است، گویشی که بین گویندگان همه گویش‌های یک جامعه زبانی مشترک و معتبر باشد. ● از آنجاکه تدوین دستوری آموزشی مد نظر بوده، برای دانشجویان و مدرسان در آغاز هر بخش مواردی مانند تعریف هدف کلی و هدف‌های جزئی درس، ذکر فعالیت‌های تکمیلی و روش‌های مناسب تدریس، الگوهای ارزشیابی و جز آن در نظر گرفته شده است.	● منبع داده‌ها، فارسی معاصر نوشتاری و گفتاری، بر پایه کاربرد آن در تهران است. ● دستور در مجموعاً ۲۶۳ بند ارائه شده است، و هر بند یک قاعده برای مقولات ارائه می‌کند. ● نکات مهم دستوری در قاب‌های یادآوری آورده، و برای هر توصیف دستوری مثال‌هایی ارائه می‌شود. ● تأکید بر کاربرد و زبان گفتاری است.	روش‌شناسی دستور
● توصیفی ● هم‌زمانی ● فارسی‌محور ● براساس شواهد پیکره‌ای	● توصیفی ● هم‌زمانی ● فارسی‌محور ● براساس شواهد پیکره‌ای	توصیف‌گرایی دستور
● دارای کارایی مشاهده‌ای ● دارای کارایی توصیفی ● فاقد کارایی تبیینی	● دارای کارایی مشاهده‌ای ● دارای کارایی توصیفی ● فاقد کارایی تبیینی	سطوح کارایی دستور
ندارد.	ندارد.	تبیین‌های دستور
دارد.	به‌طور نسبی دارد.	نظریه زبان‌شناسی عمومی
ندارد.	ندارد.	نظریه‌بنیاد بودن دستور

۲-۲-۴. دستورهای نظریه‌بنیاد

دبیرمقدم دو وجه اشتراک مرتبط برای همه مطالعات زبان‌شناختی در دهه اخیر (از ۲۰۱۰ میلادی تا کنون) مطرح می‌کند که شایسته توجه است:

(۱) **نظریه‌بنیاد بودن.** یعنی «تمامی مطالعات جدی و روشمند زبان‌شناسی امروز نظریه‌بنیاد هستند و طبعاً هر نظریه هم خاستگاه فلسفی و در نتیجه، روش‌شناختی و تبیینی ویژه خود را دارد» (دبیرمقدم، ص بیست و چهار).
(۲) **همگانی‌های زبان.** «همه نظریه‌های زبان‌شناختی امروز درصدد دستیابی به همگانی‌های زبان هستند» (همان‌جا).

براساس وجه نظری، چهار رویکرد عمده و رایج در پژوهش‌های زبان‌شناختی معاصر مطرح می‌شوند که عبارت‌اند از:

(۱) **زبان‌شناسی صورت‌گرا** که زبان را نظامی ساخت‌وابسته و ریاضی‌گونه در نظر می‌گیرد؛^۷
(۲) **زبان‌شناسی شناختی** که زبان را نظامی شناخت‌وابسته و همسو با سایر قوای شناختی ذهن در نظر می‌گیرد؛

(۳) **زبان‌شناسی نقش‌گرا** که زبان را نظامی ارتباطی در نظر می‌گیرد؛
(۴) **رده‌شناسی زبان** که زبان را نظامی تجربه‌بنیان و متنوع در نظر می‌گیرد و گوناگونی‌های ساختی قاعده‌مند را در زبان‌ها مقایسه و توصیف می‌کند (همان، ص ۱-۲).

بسیاری از زبان‌شناسان نقش‌گرای کنونی به دلیل ماهیت مطالعاتشان و با پیروی از گرین‌برگ،^۸ به رده‌شناسی گرایش دارند. از این‌رو، نگرش‌های نقش‌گرا و رده‌شناسی زبان (شماره‌های (۳) و (۴)) گاه ذیل عنوان یکسان رویکرد «نقشی‌رده‌شناختی» قرار می‌گیرند (راسخ‌مهند، ص ۲۳).
همگرایی مطالعات زبان‌شناختی، بدون تردید، بر تدوین دستور زبان نیز تأثیرگذار بوده است. کمابیش از میانه سده میلادی گذشته ما با ظهور نظریه‌های دستور گوناگونی روبه‌رو هستیم که گاه به تدوین دستوری بر پایه این یا آن نظریه خاص انجامیده است. خواهیم دید که این نوع دستورها (نظریه‌بنیاد)، اساساً با نمونه‌های پیشین خود، نه فقط دستورهای غیرزبان‌شناختی (موسوم به سنتی)، بلکه حتی با دستورهای زبان‌شناختی غیرنظریه‌بنیاد (با به‌طور ساده زبان‌شناختی) تفاوت ماهوی جدی دارند. براساس رویکردهایی که برشمردیم، نظریه‌های دستور نیز به سه گروه کلان تقسیم می‌شوند:

(۱) **نظریه‌های شناختی دستور.** مثل دستور شناختی لانگاکر،^۹ دستوری‌شدگی هاینه؛^{۱۰}

۷. مؤلف اشاره می‌کند «زبان‌شناسی صورت‌گرای غالباً زایشی» (دبیرمقدم، ص بیست و چهار)، به این معنی که وجود نحله‌های دیگر صورت‌گرایی منتفی نیست، نظیر آنچه که ما متعاقباً اشاره خواهیم کرد.

8. Greenberg

9. Langacker

10. Heine

(۲) نظریه‌های زایشی دستور. دستور گشتاری چامسکی، دستور ساختاری کی و فیلمور؛^{۱۱}

(۳) نظریه‌های نقشی - رده‌شناختی دستور. مثل گرین برگ، کامری^{۱۲} (Evans & Green, p. 743).

دستورهایی که بررسی شده‌اند، دستورهای متأخری هستند که در دهه ۹۰ شمسی (تقریباً از ۲۰۱۰ به این سو) به طبع رسیده‌اند.^{۱۳} سه نمونه که هریک نماینده یک رویکرد نظری در دستورنویسی نظریه‌بنیاد زبان فارسی هستند. (۱) دستور زبان فارسی: براساس نظریه گروه‌های خودگردان در دستور وابستگی (طیب‌زاده، ۱۳۹۱). این دستور دستوری صورت‌گراست و در میان سه دستور نظریه‌بنیاد ما، این کتاب به شیوه‌ای فراگیر و کامل‌تر به جنبه‌های دستوری زبان فارسی پرداخته است؛ (۲) نحو زبان فارسی: نگاهی نقشی - رده‌شناختی (راسخ‌مهند، ۱۳۹۶). این کتاب یک دستور کامل زبان فارسی به معنی متعارف کلمه نیست و به این منظور نیز نگاشته نشده است. کتاب به زوایای گوناگون دستور فارسی پرداخته و در قالب یک نظریه مسلط و مستدل معاصر، در بازه زمانی مورد پژوهش ما عرضه شده، لذا گزینه مناسبی برای ارزیابی ماست؛ (۳) دستور شناختی: مبانی نظری و کاربردی آن در زبان فارسی (بهرامی‌خورشید، ۱۳۹۸). این اثر را می‌شود نخستین تلاش منسجمی دانست که در چارچوب دستور شناختی برای تحلیل جنبه‌هایی از دستور زبان فارسی صورت گرفته است. کتاب، طبعاً یک دستور کامل نیست، هدف آن به‌کار بستن نظریه بر روی داده‌های زبان فارسی بوده است.

جدول ۳- مختصات مستخرج از طبقه دستورهای زبان‌شناختی نظریه‌بنیاد

دستور معیارها	دستور زبان فارسی: براساس نظریه گروه‌های خودگردان در دستور وابستگی (طیب‌زاده، ۱۳۹۱)	نحو زبان فارسی: نگاهی نقشی - رده‌شناختی (راسخ‌مهند، ۱۳۹۶)	دستور شناختی: مبانی نظری و کاربردی آن در زبان فارسی (بهرامی‌خورشید، ۱۳۹۸)
تعریف زبان و اجزای آن	● زبان نظامی یا سیستمی ایستا و مجزا از گذشته‌اش است. زبان مجموعه ساختمندی	● زبان ابزاری برای برقراری ارتباط میان انسان‌ها است و این ارتباط هم شامل بافت	● زبان به منزله دانشی ذهنی است. ● زبان حاصل فرایندهای شناختی در

۱۱. Kay & Fillmore؛ آنچه که ایوانز و گرین در طبقه‌بندی نادیده گرفته‌اند این است که نظریه‌های صورت‌گرا الزاماً فقط شامل نظریه‌های زایشی نمی‌شوند. نظریه دستور وابستگی لوسین تینییر (L. Tesnière) از آن جمله است. بنابراین، بهتر است عنوان «نظریه‌های زایشی» به «نظریه‌های صورت‌گرا» تغییر یابد.

12. Comrie

۱۳. دستور باطنی (۱۳۴۸) یکی از نقاط چرخش از دستورهای زبان‌شناختی محض به دستورهای نظری است. باطنی در عنوان این دستور تصریح کرده که «بر بنیاد یک نظریه عمومی زبان» به توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی پرداخته است.

	از واحدهایی است که از هرچه در بیرون از زبان قرار دارد، مانند بافت و محیط یا توانایی‌های شناختی و غیره، کاملاً مجزا است.	اجتماعی است و هم ذهنی. ویژگی‌های دستوری خود حاصل نقشی هستند که در کارکرد واقعی زبان، یعنی در ارتباط، بازی می‌کنند.	مغز است. ● دستیابی به این دانش درونی از طریق روال و رویه‌ای شناختی حاصل می‌شود. کاربرد زبان منجر به تشکیل دانش ذهنی می‌شود؛ دانشی که به‌نوبه خود مبنای کاربرد زبان قرار می‌گیرد.
تعریف دستور	دستور همان سطح نحوی است.	دانش یک فرد از زبان خود که شامل نحو، نقش‌های معنایی، کلامی و کاربردی صورت‌های نحوی است.	بازنمایی روان‌شناختی نظام زبانی بشر که با توجه به جایگاه آن در ذهن ماهیتی درونی دارد.
فرض‌های دستور	● نقش زبان ایجاد ارتباط است. ● ماهیت زبان صورت است. ● روابط بنیان نحو است. ● جمله بزرگ‌ترین واحد زبان است. ● فعل هسته جمله است. ● هر گروه نحوی، نهایتاً پنج عنصر دارد. ● توصیف روابط وابستگی این پنج عنصر برابر است با ساختمان هر گروه.	● زبان و دستور نظامی خودسامان و مستقل نیست. ● در توصیف دستور پارامترهای شناخت، ارتباط، مغز و پردازش زبان، تعامل اجتماعی و فرهنگ، تغییر و تنوعات فراگیری زبان نقش دارد. ● وجود تنوعات زبانی طبیعی است. ● تنوعات زبانی محدود به همگانی‌های زبانی است. ● زبان پویا است و با کاربرد شکل می‌گیرد.	● زبان و دستور نمادین است. ● ساخت زبان از کاربرد زبان پدید می‌آید.
غایات دستور	● تحلیل روابط وابستگی ● آموزش دستور	● استفاده از رویکرد نقشی - رده‌شناختی	● معرفی دستور شناختی

● فرهنگ‌نویسی ● پردازش رایانه‌ای زبان	● تبیین نحو زبان فارسی ● تبیین نقشی داده‌های زبان فارسی	● تحلیل شناختی ● داده‌های زبان فارسی	
● استفاده از پیکره زبانی و مثال‌های طبیعی ● شناسایی هسته و وابسته‌های گروه‌های دستوری ● نمایش پلکانی روابط وابستگی	● استفاده از پیکره زبانی و مثال‌های طبیعی ● استفاده از جدول، نمودار و آمار ● استفاده از مفهوم سلسله‌مراتب	● استفاده از مثال‌های روزمره و پرکاربرد ● نمایش عناصر نمادین ساخت‌های تحلیل‌شده دستوری ● به‌کارگیری شکل‌های طرح‌واره‌ای	روش‌شناسی دستور
● توصیفی ● هم‌زمانی ● فارسی‌محور ● براساس شواهد پیکره‌ای	● توصیفی ● هم‌زمانی - درزمانی ● فارسی‌محور ● براساس شواهد پیکره‌ای	● توصیفی ● هم‌زمانی - درزمانی ● فارسی‌محور ● براساس شواهد غیرپیکره‌ای	توصیف‌گرایی دستور
● دارای کارایی مشاهده‌ای ● دارای کارایی توصیفی ● فاقد کارایی تبیینی	● دارای کارایی مشاهده‌ای ● دارای کارایی توصیفی ● دارای کارایی تبیینی	● دارای کارایی مشاهده‌ای ● دارای کارایی توصیفی ● فاقد کارایی تبیینی	سطوح کارایی دستور
ندارد.	نقشی	تبیین نسبی	تبیین‌های دستور
دارد.	دارد.	دارد.	نظریه زبان‌شناسی عمومی
دستور وابستگی	رویکرد نقشی - رده‌شناختی	دستور شناختی	نظریه‌بنیاد بودن دستور

۵. نتیجه

بررسی هفت دستور زبان فارسی، با معیارهای زبان‌شناختی و طبقه‌بندی آنها، موضوع این مقاله بود. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد:

الف) دستورهای فارسی را می‌توان به سه گروه دستور غیرزبان‌شناختی، دستور زبان‌شناختی غیرنظریه‌بنیاد و دستور زبان‌شناختی نظریه‌بنیاد طبقه‌بندی کرد.

ب) ویژگی‌های مشترک گروه نخست عبارت‌اند از: غیاب نظام زبان، آرمان‌گرایی دستور، تجویزگرایی، گرایش‌های غیرتوصیفی، غیرهم‌زمانی و غیرفارسی‌محورانه، شواهد زبان کلاسیک و غیرپیکره‌ای، دارای کارایی مشاهده‌ای، فقدان تبیین و فقدان کامل نظریه زبان.

ج) ویژگی‌های مشترک گروه دوم عبارت‌اند از: حضور نظام زبان و نظام‌های وابسته آن،

گرایش‌های توصیفی، هم‌زمانی و فارسی‌محورانه، شواهد پیکره‌ای، برخورداری از دو سطح کارایی مشاهده‌ای و توصیفی، فقدان تبیین و متکی بر زبان‌شناسی عمومی.

د) عمده‌ترین تفاوت‌های گروه اول و دوم دستورها عبارت‌اند از: غیاب در برابر حضور نظام زبان، گرایش‌های غیرتوصیف‌گرایانه در مقایسه با گرایش‌های توصیف‌گرایانه، برخورداری از یک سطح کارایی در قیاس با دو سطح کارایی و فقدان مبانی زبان‌شناختی در برابر حضور آن در گروه دوم.

ه) ویژگی‌های مشترک گروه سوم عبارت‌اند از: توصیف‌گرایی کامل، پذیرش مبانی زبان‌شناسی عمومی، پذیرفتن کامل یک نظریه دستور به‌عنوان چارچوب نظری.

و) تفاوت عمده گروه سوم با گروه اول دستورها، علاوه بر پرداختن به دستوری توصیف‌گرایانه و تبیینی‌تر، محوریت یافتن نظریه‌های زبان و دستور است. به نظر می‌رسد این امر به نوبه خود، به شکل‌گیری گفتمان علمی و تخصصی دستور کمک کرده است.

ز) گاه‌شماری سیر تحولات مفاهیم و نوآوری‌های علم زبان‌شناسی در غرب و انطباق آن با مسیر پیدایش انواع دستور در زبان فارسی (نمودار شماره ۲)، این اندیشه را تأیید می‌کند که دگرگونی‌های زبان‌شناسی نظری با گذر مدت زمانی در حوزه تدوین دستور، آشکارا، تأثیر می‌گذارند.

نمودار ۲، سیر نسبی و تقریبی گرایش‌ها و مسیر تحولات را نمایش می‌دهد. ستون‌ها و خطوط نمایی بسیار کلی از مسیری را ترسیم می‌کنند که طی آن، جهت‌گیری به سمت دستورهای زبان‌شناختی و نظری، به تدریج، افزایش یافته است.

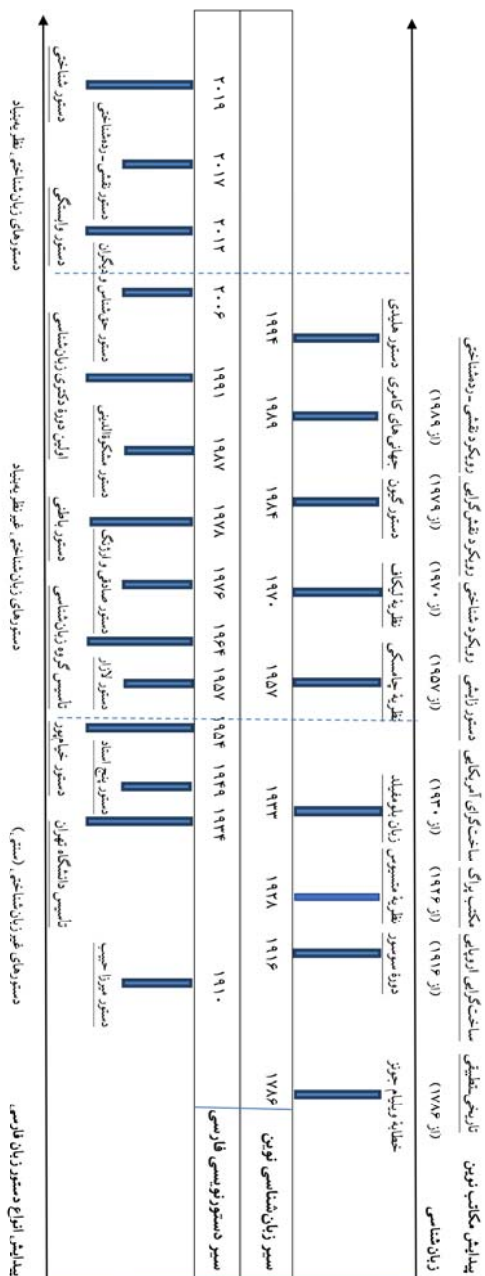
منابع

- باطنی، محمدرضا، توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی: بر پایه یک نظریه عمومی زبان، موسسه انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۴۸.
- ____، نگاهی تازه به دستور زبان، آگاه، تهران ۱۳۵۷.
- بهرامی‌خورشید، سحر، دستور شناختی: مبانی نظری و کاربردی آن در زبان فارسی، سمت، تهران ۱۳۹۸.
- حق‌شناس، علی محمد، حسین سامعی، مهدی سمائی و علاءالدین طباطبائی، دستور زبان فارسی (ویژه دوره‌های کاردانی و کارشناسی پیوسته و ناپیوسته آموزش زبان و ادبیات فارسی)، وزارت آموزش و پرورش، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی درسی، تهران ۱۳۸۵.
- خیام‌پور، عبدالرسول، دستور زبان فارسی، کتابفروشی تهران، تبریز ۱۳۴۷.
- دبیرمقدم، محمد، زبان‌شناسی نظری: پیدایش و تکوین دستور زایشی، (ویراست سوم: با تجدید نظر اساسی)، سمت، تهران ۱۳۹۵.
- راسخ‌مهند، محمد، نحو زبان فارسی: نگاهی نقشی - رده‌شناختی، آگاه، تهران ۱۳۹۶.

- سامعی، حسین، «دستور زبان فارسی»، دانشنامه زبان و ادب فارسی، به سرپرستی اسماعیل سعادت، جلد سوم، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران ۱۳۸۸.
- سورن، پیتر، مکاتب زبان‌شناسی نوین در غرب، ترجمه علی محمد حق‌شناس، سمت، تهران ۱۳۸۸.
- سوسور، فردینان، دوره زبان‌شناسی عمومی، ترجمه کورش صفوی، هرمس، تهران ۱۳۷۸.
- صادقی، علی‌اشرف، «دستور سخن»، دانشنامه زبان و ادب فارسی، به سرپرستی اسماعیل سعادت، جلد سوم، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران ۱۳۸۸.
- طباطبایی، علاءالدین، فرهنگ توصیفی دستور زبان فارسی، فرهنگ معاصر، تهران ۱۳۹۵.
- طیب‌زاده، امید، دستور زبان فارسی: براساس نظریه گروه‌های خودگردان در دستور وابستگی، نشر مرکز، تهران ۱۳۹۱.
- قریب، عبدالعظیم، جلال‌الدین همایی، غلامرضا رشید یاسمی، ملک‌الشعرا بهار و بدیع‌الزمان فروزانفر، دستور زبان فارسی (پنج استاد)، به اهتمام جهانگیر منصور، ناهید، تهران ۱۳۸۵.
- لازار، ژیلبر، دستور زبان فارسی معاصر، ترجمه مهستی بحرینی (توضیحات و حواشی: هرمز میلانیان)، هرمس، تهران ۱۳۸۴ [۱۹۵۷].
- اصفهانی، میرزا حبیب (۱۲۸۹ ق)، دستور سخن. استانبول، سربلی.
- همایی، جلال‌الدین، «دستور زبان فارسی»، مقدمه لغت‌نامه دهخدا، دانشگاه تهران، تهران ۱۳۷۷، ص ۱۱۴-۱۴۸.

- Chomsky, N. *Aspects of the Theory of Syntax*, Cambridge, Mass.: MIT Press, 1965.
- Crystal, D. *A Dictionary of Linguistics and Phonetics*, 6th ed, Blackwell Publishing Ltd, 2008.
- Evans & Melanie Green, *Cognitive Linguistics: An Introduction*, Edinburgh: Edinburgh University Press, 2006.
- Newmeyer, N. J. *Language Form and Language Function*, Harvard: MIT Press, 1998.
- Tesnière, L. *Elements de Syntaxe Structural*, Paris: Librairie C. Klincksieck, 1959.
- *Elements of Structural Syntax*, Translated by Timothy Osborne and Sylvain Kahan. Amsterdam and Philadelphia: John Benjamins, 2015.





تاریخ ارسال: ۱۴۰۰/۳/۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۹/۱۳



10.22034/nf.2023.180991

مفردپنداری جمع مکسر در متون فارسی تا پایان قرن، هفتم، هجری

محمود ندیمی هرندی* (عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور)

چکیده: معمولاً واژه‌های بیگانه با ورود به زبان دیگر، به تناسب نوع پذیرش زبان دوم، در معنا یا صورت، تغییر می‌کنند. طبعاً این قاعده کلی، در مورد کلمات عربی که به زبان فارسی وارد شده‌اند نیز صادق است. از جمله این واژه‌ها، جمع‌های مکسرند که در کاربرد فارسی‌زبانان مفرد پنداشته شده‌اند و با آنها همانند اسم مفرد رفتار شده است. پرسش اصلی این پژوهش آن است که علت این مفردپنداری چیست و آیا در طول سال‌ها به شیوه‌ای یکسان بوده یا تفاوت داشته است. در این مقاله ما با بررسی متون متعدد از انواع نظم، نثر، ترجمه و تألیف، کاربرد جمع‌های مکسر را بررسی کرده‌ایم و نشان داده‌ایم که هرچه ورود کلمات عربی، از طریق آموزش زبان و آشنایی با متون عربی بیشتر شده، از میزان این نوع مفردپنداری کاسته شده است و دایره این کاربردها به کلماتی منحصر شده که عامه فارسی‌زبانان از آن معنی جمع در نمی‌یافته‌اند.

کلیدواژه‌ها: جمع مکسر عربی، مفردپنداری جمع مکسر، متون کهن فارسی.

مقدمه

در زبان فارسی جمع اسم از پیوندِ پسوندهای «ان» یا «ها» به مفرد ساخته می‌شود. در زبان عربی علاوه بر جمع سالم، که با الحاقِ «ون» و «ین» و «ات» به اسم‌های مفرد مذکر و مؤنث پدید می‌آید، جمع مکسر هم وجود دارد که در آن، صورتِ مفرد کلمه در هم می‌شکند و حرف یا حرف‌هایی از آن کاسته یا به آن افزوده می‌شود یا در آن تغییری رخ می‌دهد. اما احکام جمع مکسر با جمع سالم متفاوت است،

* گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام‌نور، تهران، ایران nadimi@pnu.ac.ir

بدین ترتیب که جمع مکسر در حکم مفرد مؤنث است. حال اگر به لغات «حور» (جِ أَحَوْر و حَوْرَاء)، «ایام» (جِ یوم)، «دیار» (جِ دار)، «اغیار» (جِ غیر) در ابیات ذیل از سعدی توجه کنیم،
حوران بهشتی را دوزخ بود اعراف از دوزخیان پرس که اعراف بهشت است

(سعدی، ص ۴۵)

روزی تن من بینی قربان سر کویش وین عید نمی باشد آلا به هرایامی

(همان، ص ۶۳۴)

به هیچ یار مده خاطر و به هیچ دیار که بر و بحر فراخ است و آدمی بسیار

(همان، ص ۷۲۰)

حدیث عشق تو با کس همی نیارم گفت که غیرتم نگذارد که بشنود اغیار

(همان، ص ۷۲۲)

می بینیم که با این جمع های مکسر به مانند مفرد رفتار شده است. جلال الدین همایی در بحث «نمونه بعضی قواعد صرف و نحو فارسی که باید مورد توجه و تحقیق قرار گیرد» یکی از «قواعد که تا کنون مسلم و مفتوح نشده» را الحاق «ها» و «ان» و «ات» به جمع عربی دانسته و نوشته است:

قاعده این گونه کلمات در کتبی که برای دستور فارسی نوشته اند، تحقیق نشده که مطلقاً صحیح است یا غلط یا در بعض موارد صحیح و در بعضی غلط است... باید تحقیق کرد ضابطه صحیحی به دست داد تا موارد صواب از غلط تمیز داده شود (همایی (۱)، ص ۹۳).

مسئله اصلی گفتار حاضر تحقیق درباره همین مفردپنداری جمع مکسر در زبان فارسی است و کوشیده ایم تا به پرسش های ذیل پاسخ دهیم.

۱) علت مفردپنداری جمع مکسر در زبان فارسی چیست؟

۲) مفردپنداری جمع مکسر در متون فارسی چگونه است؟

۳) بسامد مفردپنداری تا پایان قرن هفتم چگونه است؟

گفتنی است که محدوده زمانی این جست و جو از قرن چهارم تا پایان قرن هفتم (۷۰۰ق) را در بر می گیرد.

۱. علت مفردپنداری جمع مکسر در زبان فارسی چیست؟

وقتی جمع مکسر با پسوندهای جمع همراه می شود، مفرد پنداشتن آن محسوس تر است. از این رو، بعضی از محققان ذیل همین خصوصیت به بحث درباره آن پرداخته اند. در بررسی این خصوصیت زبانی، به طور کلی، با دو نظر متفاوت مواجهیم: عده ای برای کلمات جمع مکسر معنای جمع قائل اند و بعضی دیگر معتقدند فارسی زبانان این دسته از کلمات را مفرد تلقی کرده اند.

نظر اول: کلمات جمع مکسر در زبان فارسی معنای جمع دارد.

این گروه طبعاً پسوندهای جمع را زائد یا در معنایی غیر از جمع دانسته‌اند. از نخستین کسانی که در این باره اظهار نظر کرده‌اند، غیاث‌الدین محمد رامپوری در فرهنگ غیاث اللغات (تألیف ۱۲۴۲ق) است. وی افاده معنای جمع در کلمات جمع مکسر را معتبر، و الحاق پسوندهای جمع به آن را زائد دانسته است. رامپوری ذیل لفظ «ها» آورده است:

ها: ... در فارسی حرف جمع [است] و گاهی زائد نیز می‌آرند، چنانچه آداب‌ها، چه آداب جمع ادب است، حاجت به لفظ «ها» ندارد (غیاث‌الدین رامپوری، ص ۹۵۰).

از معاصران نیز بعضی از شارحان متون الحاق «ها» به جمع مکسر را زائد پنداشته‌اند، از جمله، محمد استعلامی در شرح این بیت مثنوی: «در خبر خیر الأمور اوساطها / مانع آمد ز اختلال اخلاطها» علامت جمع در «اخلاطها» را زائد دانسته است (نک. استعلامی، ج ۲، ص ۳۵۴). اما بعضی دیگر پسوند جمع در این دسته از کلمات را، در معنای «تنوع»، «کثرت» یا «مبالغه» آورده‌اند: ژیلبر لازار: «گاهی جمع اسم بر تنوع دلالت می‌کند: صدهزار عجایب‌ها به معنی انواع و اقسام عجایب‌ها» (لازار (۱)، ص ۲۲۸) و محمد پروین گنابادی:

جمع به «ها» در زبان فارسی گاهی معنی کثرت می‌دهد... برحسب این نظر، منظور متقدمان از جمع بستن جمع‌های مکسر تازی به «ها»ی فارسی نشان دادن معنی کثرت بوده است و در مثل، عجایب‌ها یا کتب‌ها یا منازل‌ها... نوعی جمع کثرت‌اند به معنی عجایب و کتب و منازل فراوان و بسیار (پروین گنابادی، ص ۶۹-۷۰).

محسن ابوالقاسمی نیز الحاق پسوند جمع به جمع مکسر را «برای مبالغه» گفته است (نک. ابوالقاسمی (۱)، ص ۲۷۰).

نظر دوم: کلمات جمع مکسر در زبان فارسی مفرد به شمار می‌رود.

میرزا محمدتقی سپهر کاشانی در براهین العجم (تألیف ۱۲۵۱ق)، علّت الحاق «ها» به جمع مکسر را مفردپنداری این نوع کلمات دانسته است: «[ها] در پهلوی جموع بیرون آید، چون اقطاع‌ها و آریاع‌ها، چه این الفاظ را در زبان پارسی به منزله جمع نگذارند و مفرد شمارند» (سپهر، ص ۴۳). همین عقیده را بعدها حکیم نجم‌الغنی خان رامپوری در نهج الادب (چاپ ۱۹۱۹م) اظهار کرده است. او ابتدا نظر غیاث‌الدین محمد رامپوری را رد و سپس نظر سپهر را تأیید کرده است:

صاحب غیاث اللغات گفته که: گاهی «ها و الف» را زائد نیز می‌آرند، چنان‌که آداب‌ها، چه آداب جمع ادب است، حاجت به لفظ «ها» ندارد. مؤلف گوید که فارسیان آن را مفرد اعتبار نموده، به لفظ «ها» که علامت جمع ایشان است، جمع سازند... و مؤید این است آنچه سپهر گفته که: «ها و الف» در پهلوی جموع بیرون آید، چون اقطاع‌ها و آریاع‌ها چه این الفاظ را در زبان پارسی به منزله جمع نگذارند و مفرد شمارند (نجم‌الغنی خان رامپوری، ج ۲، ص ۴۸۶-۴۸۷).

سپهر و نجم‌الغنی هر دو به مفردپنداری جمع مکسر باور داشتند، ولی به طرح دلایل آن نپرداختند. در میان معاصران، جلال‌الدین همایی و ملک‌الشعراء بهار از نخستین کسانی‌اند که در این باره اظهارنظر کرده‌اند. همایی جمع مکسر را با روح زبان فارسی ناسازگار دانسته و نوشته است: «صیغه‌های جمع عربی غالباً با منشی زبان فارسی سازگار نیست و روح فارسی‌زبانان را برای فهمیدن معنی جمعیت، بدون علامت جمع فارسی، اشباع نمی‌کند» (همایی (۲)، ص ۵۷؛ نیز، نک. همان، ص ۵۸). بهار تلقی مفرد از جمع‌های مکسر را «به سبب عدم انس عموم به زبان عربی و نشناختن جموع» دانسته (نک. بهار (۱)، ص ۱۱ حاشیه) و افزودن نشانه‌های جمع فارسی را به جمع‌های مکسر برای «تکمیل فهم قارئین» (همان، ص ۴۶۱ حاشیه) و «روشن کردن عبارت و دریافت پارسی‌زبانان» (همو (۲)، ج ۱، ص ۳۸۰) گفته است. ژیلبر لازار، مانند بهار، الحاق نشانه جمع را به جمع مکسر «برای وضوح بیشتر» و «بی آنکه در معنی آن تغییری پدید آورد» (لازار (۲)، ص ۸۳) شمرده است.

خسرو فرشیدورد نیز همان احتمالات پیشینیان را مطرح کرده است:

این گونه جمع‌های دوباره یا برآثر آن است که جمع به کلی معنای خود را از دست داده است و به گفته دیگر کلمه جمع را به معنی مفرد گرفته‌اند، مانند ارباب، اولاد، اخلاق و یا آنکه معنی جمع ضعیف شده است و برای تقویت معنی آن علامت دیگری بدان افزوده‌اند (فرشیدورد (۳)، ص ۱۸۸؛ نیز، نک. همو (۲)، ص ۱۲۹). محمّدامین ریاحی از همه مفصل‌تر در این باره بحث کرده است. وی ابتدا (در سال ۱۳۴۹) در مقدمه مفتاح المعاملات (تألیف محمّد بن ایوب طبری)، از جمله ویژگی‌های زبانی آن کتاب را جمع بستن جمع‌های مکسر عربی، آوردن عدد با معدود جمع مکسر و آوردن جمع مکسر بعد از کلمه «هر» نوشته و افزوده است: «ایرانی از قالب جمع مکسر عربی، مثل خود عرب‌ها به آسانی مفهوم جمع را در نمی‌یافت» (ریاحی (۱)، ص بیست‌ونه). اما او بعدها (در سال ۱۳۷۱) در مقدمه رساله شش فصل (از دیگر تألیفات محمّد بن ایوب طبری) این ویژگی‌ها را نه از نوع دستوری، بلکه لغوی دانسته و نوشته است:

باید این موضوع را نه یک ویژگی دستوری، بلکه باید یک موضوع لغوی شناخت و باید گفت نخستین بار کلمه‌های عربی نه به آن معنایی که عربی‌زبانان از آن درک می‌کردند، بلکه به مفهوم ساده‌تری وارد زبان فارسی شده است. مثلاً، کلمه جمع مکسر در معنی مفرد [...] این است که دوباره مطابق دستور زبان فارسی عمل کرده‌اند. جمع مکسر را دوباره با نشانه‌های جمع در زبان فارسی جمع بسته‌اند، [...] و کاربرد عدد با معدود جمع مکسر عربی (چون معنی مفرد از آن مفهوم می‌شد) با روح و سرشت زبان فارسی ناسازگاری نداشته است (همو (۲)، ص ۲۸).

سیس، وی علت مفردپنداری جمع مکسر در میان ایرانیان را به شیوه ورود کلمات عربی به فارسی مربوط دانسته است:

آنچه از واژه‌های عربی در مرحله اول وارد زبان فارسی شده زبان به زبان و از راه گوش بوده این است که شنونده ایرانی از برخی کلمات مفهومی ساده‌تر (دور از معنی دقیق لغوی ناشی از قالب عربی) درک کرده است. مثلاً، از واژه‌های جمع مکسر معنی مفرد دریافته است (همان، ص ۲۹).

و سپس افزوده است:

وقتی که جمع مکسر معنی مفرد داشت، طبعاً کاربرد آن همراه عدد هم با سرشت زبان فارسی ناسازگاری نداشت و می‌گفتند: چهار طبایع، [...] و اینکه در مورد این نمونه‌ها گفته شود برخلاف قاعده زبان فارسی عدد و معدود مطابقت کرده است، بیان درستی نیست (همان، ص ۳۰).

بعضی دیگر از محققان علت رفتار مفردگونه با جمع مکسر را تصرف کردن فارسی‌زبانان در کلمات مستعار دانسته‌اند، چنان‌که محمد معین گفته است: «برای تصرف در کلمات مستعار، جمع‌های عربی را به سیاق فارسی مجدداً جمع بسته‌اند» (معین، ص ۸۱). محمد پروین گنابادی به گونه‌ای دیگر این نظر را بیان کرده است: «متقدمان می‌خواستند به کلمات مزبور [جمع‌های مکسر] رنگ فارسی بخشند و جمع‌های بیگانه را نپذیرند. از این رو، آنها را بار دیگر به فارسی جمع بسته‌اند» (پروین گنابادی، ص ۶۹-۷۰). و در جایی دیگر علت مفردپنداری جمع مکسر را تلقی «اسم جمع» از جمع مکسر گفته است: «متقدمان آنها را در فارسی نوعی اسم جمع مانند گروه و طایفه و لشکر تلقی می‌کرده و بدین سبب آنها را جمع می‌بسته‌اند» (همان، ص ۶۹-۷۰).

ما با بررسی متون متعدد و متنوع نظم و نثر فارسی تا پایان سده هفتم (۷۰۰ق) نشان داده‌ایم که چگونه کلمات جمع مکسر در زبان فارسی مفرد تلقی شده‌اند. در اینجا برای آنکه در نگاهی گذرا مفردپنداری جمع مکسر را حتی در میان مترجمان عربی‌دان بنماییم، نمونه‌وار به ترجمه چند آیه از قرآن کریم و عباراتی از کتاب‌های دیگر اشاره می‌کنیم:

كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَرْحَارِ لَفِي عِلِّيِّينَ... (مطففین/ ۱۸): حقاً یا محمد که نامه‌های کردار نیک‌مردان و ابرار^۱ اندر علیین باشد (تفسیر قرآن مجید، ج ۲، ص ۵۶۴).

حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ (رحمان/ ۷۲): حوران^۱ سیاه‌چشمان آراستگانی اندر خیمه‌ها (ترجمه تفسیر طبری، ج ۷، ص ۱۷۸۸).

وَ حُورٌ عِينٌ (واقع/ ۲۲): و حوران سیاه‌چشمان و فراخ‌چشمان (همان، ج ۷، ص ۱۷۹۵).

وَ حُورٌ عِينٌ كَأَمْثَالِ اللَّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ (واقع/ ۲۲-۲۳): حوران بهشتی را به مروارید مانند کرد، آن مروارید خوشاب که در صدف پوشیده باشد، نه آفتاب بدور رسیده نه مهتاب (مبیدی، ج ۹، ص ۴۵۵).

بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ (حاقة/ ۲۳): بدان طاعت‌ها که پیش فرستادیت در آن ایام‌های گذرنده (نسفی، ص ۱۰۹۰).

وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ (نکویر/ ۱۰): و آنکه که صحف‌ها برافلاچند [= باز کنند] (ابوالفتوح رازی، ج ۲، ص ۱۶۳).

۱. فارسی‌زبانان گاه حرف یائی به «حور» افزوده و «حوری» گفته‌اند و به «حوریان» جمع بسته‌اند، مانند: «آن شب بهشت را به خواب دیدم و جوقی از حوریان ایستاده و طبق‌های نثار بر دست گرفته» (پند پیران، ص ۱۵۸). سودی بسنوی (۹۳۰-۱۰۰۶ق) در شرح دیوان حافظ، ذیل بیت «چشم حافظ زیر بام قصر آن حوری سرشت/ شیوه جئات تجری تحتها الانهار داشت» حرف «ی» در «حوری» را یاء نسبت دانسته است (نک. سودی بسنوی، ج ۱، ص ۴۰۱؛ نیز، نک. پند پیران، مقدمه مصحح، ص شصت و یک).

رَسُولٌ مِنَ اللَّهِ يَتْلُو صُحُفًا مُطَهَّرَةً فِيهَا كُتِبَ قِيمَةٌ (بیتة/ ۲-۳): ... ایدون گوید: يَتْلُو كُتِبَ قِيمَةً فِي صُحُفٍ مُطَهَّرَةٍ: محمد کتاب‌هایی خواند راست که اندر آن **صحف‌های** پاک نبشته است (تفسیر قرآن مجید، ج ۲، ص ۶۱۶). قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ (بقره/ ۲۱۹): بگو یا محمد که در آن می خوردن و در آن قمار بازیدن بزه‌ای بزرگ است و **منافع‌ها** است مردمان را (سورآبادی، ج ۱، ص ۱۸۴-۱۸۵). وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتَ اللَّهِ يَكْفُرُ بِهَا (نساء/ ۱۴۰): و حقیقت فرموده بودیم و شما اندر کتاب که چون بشنوی شما **آیات‌ها** [ی] خدای تعالی کافر شند بدان (ترجمه قرآن، ص ۹۱). وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضَعُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا (اعراف/ ۱۳۷): ... **مشارق‌های** زمین و **مغارب‌های** وی (فرهنگ لغات قرآن خطی آستان قدس رضوی شماره ۴ با ترجمه فارسی کهن، ص، سی و چهار [مقدمه]).

أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَبِّكَ (طور/ ۳۷): نزدیک ایشان است **خزاین‌های** خداوند تو (همان‌جا).

چنان‌که پیداست، در برگردان فارسی این آیات، مترجمان الفاظ جمع مکسر مذکور در آیات را با نشانه‌های جمع «ان» و «ها» آورده‌اند و اگر در نظر داشته باشیم که قدما عموماً در ترجمه آیات نهایت دقت و امانت را لحاظ کرده‌اند، آنگاه به روشنی معلوم می‌شود که تلقی مفرد از این جمع‌ها داشته‌اند. همین رفتار را در کتاب‌های دیگر حتی متون علمی هم می‌توان دید. برای نمونه، از کتاب التفهیم ابوریحان بیرونی، که به هر دو زبان فارسی و عربی تألیف کرده است، عبارت‌هایی نقل می‌کنیم:

لَمَّا وَجَدُوهَا مَخْتَلَفَةً الْأَجْرَامِ بِالْمَنَاطِرَةِ الْعِيَانِ رَتَبُوهَا فِي مَرَاتِبٍ مُتَوَالِيَةٍ سَمَوَهَا أَقْدَارًا (بیرونی (۲)، ص ۶۸): چون تن ستارگان بر یک مقدار نیافتند به دیدار، اندازه‌های ایشان را **مراتب‌ها** نهادند از پس یکدیگر و آن را قدر نام نهادند (همو (۱)، ص ۸۶).

و قد جرب العادة منها بالهلال لأنه كالمبدأ للاشكال (همو (۲)، ص ۱۶۱): زیرا که همچون آغاز است دیگر **اشکال‌ها** را (همو (۱)، ص ۲۲۰).

و هو مدة قطع القمر منزلاً واحداً من منازل (همو (۲)، ص ۱۶۹): معنی روز منازل آن مدت است که قمر بدو یک منزل ببرد از **منازل‌ها** خود (همو (۱)، ص ۲۳۳).

فهو ما دار من ازمان معدّل النهار من لدن طلوع الشمس الى وقت قياس الارتفاع (همو (۲)، ص ۲۰۱): و معنی آنچ از **ازمان‌ها** معدّل النهار بگردند از آفتاب بر آمدن تا به وقت ارتفاع گرفتن (همو (۱)، ص ۳۰۵).

ثم من البروج جملة ما يدل على يوم من الحيوان (همو (۲)، ص ۲۱۵): و باز از آن **بروج‌ها** بجمله هست که بر گروهی از حیوان دلالت کنند (همو (۱)، ص ۳۲۰).

و این نمونه‌ها به‌خوبی نشان می‌دهد که حتی در میان دانشمندان طراز اول و درس‌خواندگان و عربی‌دان‌ها هم مفردپنداری جمع مکسر رواج داشته است.

۲. مفردپنداری جمع مکسر در متون فارسی چگونه است؟

در گفتار حاضر تنها متون نظم و نثر فارسی تا پایان سده هفتم (۷۰۰ق) را در نظر گرفته‌ایم.

۱. در نحو

۱-۱. عدد + جمع مکسر

در زبان فارسی قاعده کلی آن است که پس از عدد همیشه اسم مفرد می آید، خواه آن عدد «یک» باشد، خواه عددی بالاتر از «یک» (نک. معین، ص ۲۲۷؛ نشاط، ص ۱۵۱)، اما در متون فارسی گاهی پس از عدد، جمع مکسر آمده است. ملک الشعراء بهار ذکر جمع پس از عدد یا «مطابقت دادن عدد و معدود در جمع» را به عنوان یکی از مختصات نثر دوره سامانی پذیرفته است (نک. بهار (۲)، ج ۲، ص ۵۹). در دستور زبان فارسی پنج استاد این ویژگی را تنها مربوط به وقتی دانسته اند که «معدود دارای عده معین و محدود باشد... مانند چهار ارکان، هفت قُراء، سه موالید، ده انامل، پنج انامل و هزارویک اسماء» (قریب و همکاران، ص ۱۷۹؛ نیز، نک. نشاط، ص ۱۵۲)، اما از شواهد ذیل پیداست که گاهی معدود جمع مکسر است، ولی شماره معدود «دارای عده معین و محدود» نیست، مانند «یک عجایب، هزار عجایب، صد هزار عجایب، سه مضاف، ده مضاف، صد مضاف، هزار مضاف». در دستور زبان فارسی پنج استاد آمده است که کاربرد عدد و معدود جمع «مخصوص شعر است و در نثر نباید» (قریب و همکاران، ص ۱۷۹)، اما شواهد متعدّد نشان می دهد که در نثر هم عدد و معدود جمع به فراوانی آمده است. محمّد معین ذکر جمع مکسر پس از عدد را ترکیب بودن مجموعه عدد و معدود مثل «چهارطایع، هفت آباء، ... هفت اخیار، هفت اعضا، هفت الوان، ...» و یا «در غیر مورد ترکیب، به ضرورت شعر یا تقلید از عربی» دانسته است (نک. معین، ص ۲۲۷ و ۲۳۰).

۱-۱-۱. یک + جمع مکسر

با وجود آنکه «یک» در مواردی می آید که مراد گوینده یا نویسنده تصریح به واحد بودن امری باشد (نک. ناتل خانلری (۱)، ص ۳۳۳؛ نشاط، ص ۲۰)، اما در متون فارسی گاهی همراه با جمع مکسر آمده است:

بلاغت نگه داشتندی و خط کسی کو بُدی چیره تر یک نقط

(فردوسی، ج ۶، ص ۲۱۵)

همه حُسن من یک به یک هست سلطان من از یک مشام گدا می گریزم

(خاقانی، ص ۲۹۰)

یک عجایب در بیابان وا نمود ابر چون مَشکی دهن را وا گشود

(مولوی (۲)، ج ۲، ص ۴۶۲ حاشیه)

۱-۱-۲. دو، سه، چهار ... + جمع مکسر

گفته اند که ایزد سبحانه و تعالی این سه گونه اجسام را از چهار عناصر آفریدست (اخوینی بخاری، ص ۱۴). مردمانی گفتند که این چهار اجسام بسیط که ایشان را عناصر خوانند، تباہ نشوند (ابن سینا، ص ۴۹).

ز بهر آن بت، بتخانه‌ای بنا کردند
به صد هزار تمائیل و صد هزار صور
(فرّخی، ص ۷۰)

۱-۲. هر/هیچ + جمع مکسر [ی+]

موصوف «هر» و «هیچ» اسم مفرد است که بیشتر با «ی» نکره می‌آید (نک. معین، ص ۲۰۶، ۲۱۷؛ نشاط، ص ۱۰۳، ۱۲۲)، اما در متون فارسی موصوف «هر» و «هیچ» گاهی جمع مکسر است (برای دیدن شواهد متعدّد، نک. حسینی محدث ارموی، ج ۱، ص ۱).

۱-۱-۲. هر + جمع مکسر + ی

و بگنجدی نیز برنشست و مرا با خود برد، و باز و یوز و هر جوارحی با خویشتن آوردند (بیهقی، ص ۲۸۵).
هر اجزائی را که مجهول بود... برین کردار خود نسبتشان بدانیم (محمّد بن ایوب طبری، ص ۷۵).
از هر صنایعی که بخواهی بر او اثر وز هر بدایعی که بجویی بر او نشان
(فرّخی، ص ۳۲۹)

۲-۱-۲. هر + جمع مکسر

سلطان این خادم را بدان ولایت فرستاد و او را عظیم بزرگ گردانید و هر اسباب که ملوک را باشد، بداد
(ناصر خسرو، ص ۱۰۷).
و بعد از آن خلل‌ها در مملکت بدید آمد و هر جوانب اضطراب خاست (مجمّل التواریخ، ص ۳۴۷).
عریض جاهش پهنای هر دیار گرفت بلند قدرش بالای هر فلک پیمود
(مسعود سعد، ص ۲۲۸)

۳-۱-۲. هیچ + جمع مکسر + ی

شواهد این ساخت بسیار نادر است و جالب آنکه یکی از این شواهد بیتی بسیار معروف از مثنوی معنوی است:

ملک ولیعه بن مرثد، سبع و ثلثون سنه، هیچ اخباری نخوانده‌ایم مگر این تاریخ ملکش که نوشتیم و ایزد
تعالی داناتر است بدان (مجمّل التواریخ، ص ۱۶۷).

هیچ آدابی و ترتیبی مجو هرچه می‌خواهد دل تنگت بگو

(مولوی (۲)، ج ۲، ص ۳۴۴)

۴-۱-۲. هیچ + جمع مکسر

و خسرو پرویز را [ز] آنج هیچ ملوک دیگر را نبود کوز ابری [= کوزه ابری] بود، هرچند از آن شراب و اگر [=]
یا [آب فروکردندی، هیچ کم نیامدی (مجمّل التواریخ، ص ۸۰).
ترسم که خراسان از دست ما بشود که هیچ دلایل اقبال نمی‌بینم (بیهقی، ص ۷۴۰).

هیچ ابدال ندیدی که درو درنگریست که در آن ساعت زَنار چهل گردن بست
(سنائی (۱)، ص ۸۹)

۱-۳. چند/چندین + جمع مکسر

موصوف «چند» و «چندین» همیشه مفرد است (نک. معین، ص ۲۲۰؛ نشاط، ص ۸۵، ۱۵۳؛ ابوالقاسمی (۲) ص ۷۶)، اما در متون فارسی گاهی جمع مکسر آمده است:

۱-۳-۱. چند + جمع مکسر

و آن روز کی ولادت پیغمبر علیه السّلم بود... چند نوادر پدید آمد (ابن بلخی، ص ۲۳۹).
[به] آنچ در چند کتب موافق باشد، اعتماد بتوان کرد (مجمل التواریخ، ص ۲۴).
به خراسان او را حرب‌ها افتاد و چند مصاف بشکست (ابن اسفندیار، ص ۱۹۳).

۱-۳-۲. چندین + جمع مکسر

با چندین ملوک کبار و امراء بزرگ و جماعتی از مخالفان سیستان به در شهر آمدن (تاریخ سیستان، ص ۴۰۰).
گوهری باشد که درگنجد بدو چندین هنر همّتی باشد که درگنجد بدو چندین عیال
(عنصری، ص ۱۷۲)
ای مرا از یک نَعَم پیوسته با چندین نَعَم وی مرا از یک بلی بریده از چندین بلا
(سنائی (۱)، ص ۳۸)

۱-۴. فعل و ضمیر مفرد برای جمع مکسر

در متون فارسی فعل و نهاد جاندار از نظر مفرد و جمع بودن با هم مطابقت دارند؛ یعنی برای نهاد مفرد فعل مفرد و برای نهاد جمع فعل جمع می‌آید. همچنین، ضمیری که جانشین جمع جاندار می‌شود نیز جمع است، اما گاهی برای نهاد جمع مکسر فعل یا ضمیر مفرد به کار رفته است (نک. لازار (۲)، ص ۲۱۳):
خوارج^۱ اینجا بسیار گشت (تاریخ سیستان، ص ۱۱۳؛ نیز، نک. همان، ص ۱۴۸، ۱۵۷، ۱۷۶).
و اما آن کسی که مؤمن بود و کشتی از دست وی بیرون آید، هرچند خدای تعالی وی را اندر دوزخ کند، اندر دوزخ جاودان نماند، زیرا که به گناه کافر نشود، چنان که خوارج گوید، و از مسلمانی بیرون نیاید چنان‌که معتزله گویند (شاهفور اسفراینی، ج ۲، ص ۵۲۰).
زهد را سه مقام است... هرکس را که این سه مقام از زهد بداده‌اند، او هم صدیق است و هم ابدال (ژنده‌پیل، ص ۱۷۱).
در این راه شیاطین الانس و الجن بسیار باشد (نجم دایه، ص ۲۵۹؛ نیز، نک. همان، ص ۳۴۷).
قبایل ترک و ختای مستأصل گشت (سیرت جلال‌الدین مینکبری، ص ۱۰؛ نیز، نک. همان، ص ۱۷۱).

۲. علامه قزوینی نوشته است: «خوارج، مفرداً به معنی خارجی» (قزوینی، ج ۴، ص ۱۶۸).

- از خواص اهل شریعت سؤال کردند که خدای چیست؟ فرمود... (عزیز نسفی، ص ۱۴۳).
- یکی مؤاجر بی شرم و ناخوشی که تو را هزار بار خراببار بیش کرد [ه] عسس (لیبی، ص ۲۷)
- چگونه بیند اعدای او قرار کنون زمانه چون شتری شد هیون و ایشان خار (دقیقی، ص ۹۹؛ نیز، نک. همان، ص ۱۰۴)
- حورا به نظارة نگارم صف زد رضوان به عجب بماند و کف بر کف زد یک خال سیاه بر آن رخان مطرف زد ابدال ز بیم چنگ در مصحف زد (میمنی، ص ۲۷۵)
- نبود آگه آن گُرد لشکرشکن که بگریخت اعدای دین از وطن (ربیع، ص ۴۵۳۲)
- ای خوارج اگر درونت شکی است کفر و دین نزد تو ز جهل یکی است (سنائی (۲)، ص ۲۴۷؛ نیز، نک. همان، ص ۲۶۰، ۴۷۰)
- از خاک سر کویت خالی نشوم یک شب گر بر سر هر سنگی حالی عسسی باشد (خاقانی، ص ۵۸۳)
- من مفلسم در کاروان گوهر که خواهی قصد کن نگذاشت مطرب در برم چندان که بستاند عسس (سعدی، ص ۵۲۷؛ نیز، نک. همان، ص ۶۷۵، ۷۲۲)
- خوارج در این سال آمد برون ز شهر مداین چو دریای خون (حکیم زجاجی، ج ۱، ص ۲۱۲؛ نیز، نک. همان، ج ۱، ص ۳۱۲)

۱-۵. جمع مکسر + ها/ان/ات

محمدجعفر محجوب آوردن علامت جمع فارسی در پایان کلماتی که در زبان عربی جمع شمرده می شود را از نشانه های کهنگی شعر فارسی در دوره های سامانی و غزنوی دانسته است (نک. محجوب، ص ۳۷، ۲۱۸). حسین خطیبی نیز یکی از مختصات سبک نخستین دوره نثر فارسی، یعنی قرن چهارم و پنجم هجری، را «جمع بستن جمع های عربی بار دیگر به فارسی» گفته است (خطیبی، ص ۱۳۰، ۱۳۳). در متون فارسی جمع جمع مکسر با پسوند «ها» فراوان تر از جمع با پسوند «ان» است و با «ات» بسیار نادر است و از قرن هفتم به بعد به تدریج رواج یافته است.

۱-۱-۵. جمع مکسر + ها

احمد بهمنیار کاربرد جمع مکسر + ها را بیشتر خاص شعر دانسته است: «این نوع جمع را در فارسی بیشتر در شعر می آورند و اشجارها و انهارها و امثال آن می گویند» (نک. بهمنیار، ص ۱۵۳)، اما برخلاف نظر وی، این نوع

جمع‌ها در متون نثر هم به فراوانی دیده می‌شود. پسوند جمع «ها» با اسم‌های ذات (مانند غُدد، تماثیل، جواهر، ...) و اسم‌های معنی (مانند اخبار، عجایب، مکارم، ...) هر دو به کار رفته است: این کتاب نبشته به زبان تازی و به اسنادهای دراز بود (ترجمه تفسیر طبری، ج ۱، ص ۵).
بگویم آنچه زین بابت شنیدم و آن کاندلر کتب‌ها نیز دیدم (حکیم میسری، ص ۱۹)
در او افراشته دُرهای سیمین جواهرها نشانده در بلندین (شاکر بخاری، ص ۷۸)

۵-۱-۲. جمع مکسر + ان

نشان جمع «ان» در متون فارسی بیشتر برای اسم‌های جاندار به کار رفته است. باوجوداین، در التفهیم سه بار کلمه «کواکب» (نک. بیرونی (۱)، ص ۴۷۰، ۴۷۳) با پسوند «ان» آمده است. نیز شواهد دیگر: همیشه گروهی از عبادان و زُهادان به مسجد بیت‌المقدس اندر بودندی (ترجمه تفسیر طبری، ج ۱، ص ۲۰۵).
به بوستان ملوکان هزار گشتم بیش گل شکفته به رخسارکان تو ماند (دقیقی، ص ۹۷)
اگر به همت گویی دعای ابدالان نبود هرگز با پای همتش همسر (عنصری، ص ۱۲۵)

۵-۱-۳. جمع مکسر + ات

در متون فارسی اسامی جمع مکسر به ندرت دوباره با «ات» جمع بسته شده است و ما در جست‌وجوهای خود تنها کلمات «بیوتات، حروفات، عوارضات، کسورات، وجوهات، سادات» را یافتیم. حسن انوری و حسن احمدی گیوی در کتاب دستور زبان فارسی ۲ نوشته‌اند: «گاه «ات» در آخر جمع مکسر معنی جمع دارد، منتها جمع طبقه و نوع خاصی از اسم، مانند «وجوهات» که اختصاصاً در مفهوم خمس و زکات و سهم امام به کار می‌رود و «وجه» این بار معنایی را ندارد» (انوری - گیوی، ص ۹۲).
اهل بیوتات را و کس‌هایی که ایشان را نعمت بوده است و باز بشده است، خواسته بسیار داد (بلعمی، ج ۱، ص ۶۵۱).
مرا بر منظره‌ای بنشانید و سادات عرب را بر من بگذرانید (عنصرالمعالی، ص ۱۳۷).
خواجه عمید، عارض لشکر، عمید ملک بوبکر سید همه سادات روزگار (فرّخی، ص ۱۹۵)

۶-۱. جمع مکسر + تر (= صفت تفضیلی)

صفت تفضیلی از صفت مطلق و پسوند تصریفی «تر» ساخته می‌شود. از موارد استثنائی آن است که

«عجایب» را در حکم صفت مطلق گرفته و از آن صفت تفضیلی ساخته‌اند. مولانا در مثنوی و غزلیات شمس از این هم فراتر رفته و از اسم‌های «اغیار» و «افلاک» صفت تفضیلی «اغیارتر» و «افلاک‌تر» ساخته است. امام محمد غزالی در احیاء علوم الدین نوشته است: «عجائب صنع الله فی البحر فی مجلدات و أعجب من ذلك كله... کيفية قطرة الماء» (غزالی (۲)، ص ۱۸۱۸) و این عبارت را مؤیدالدین خوارزمی چنین ترجمه کرده است: «عجایب صنع باری تعالی که در دریاست در مجلدها نگنجد و عجایب‌تر از آن همه... کیفیت قطره آب است» (غزالی (۱)، ج ۴، ص ۷۷۹).

مر مرا اغیار دانستید هان نیستم اغیارتر زین قلیبان
(مولوی (۲)، ج ۲، ص ۳۶۷)
گرچه دورو همچوزم مهر تو دارد نظرم از مه و از مهر فلک مه‌تر و افلاک‌ترم
(مولوی (۱)، ج ۳، ص ۱۸۲)

مولانا در این بیت، «مه/ماه» را هم در حکم صفت گرفته و با افزودن پسوند «تر»، صفت تفضیلی ساخته است. در این نوع کاربرد معنای مبالغه هست. «قدما وقتی اسمی را جانشین صفت کرده‌اند، مفهوم مجزّد و کلی‌تری را اراده کرده و آن را به قصد مبالغه به موصوف نسبت داده‌اند» (صدیقیان، ص ۳۸، ۲۰۶).

۲. در صرف

واژه در فارسی از نظر ساخت اشتقاقی به سه دسته تقسیم می‌گردد: (۱) بسیط؛ (۲) مشتق؛ (۳) مرکب. واژه‌های بسیط فاقد ساخت صرفی هستند، اما به عنوان پایه در ساختمان واژه‌های مشتق و مرکب به کار می‌روند، مانند «دل»، «کار»، «نیک». واژه‌های مشتق از ترکیب یک یا چند کلمه بسیط با یک یا چند وند اشتقاقی (پیشوند، میانوند، پسوند) ساخته می‌شوند، مانند: «دلیر»، «کارگر»، «نیکو». واژه‌های مرکب از دو یا چند واژه بسیط ساخته می‌شوند، مانند «نیکدل»، «کم‌کار» (نک. کلباسی، ص ۳۵-۳۶).

در زبان فارسی جمع‌های مکسر عربی به عنوان واژه‌های بسیط لحاظ می‌شوند و در ساختمان کلمات مرکب و مشتق در نقش پایه ظاهر می‌شوند.

۲-۱. کلمات مشتق

کلمات مشتق از پیوند واژه‌های بسیط و وندهای اشتقاقی ساخته می‌شود. از میان وندهای اشتقاقی فارسی، پسوند «ی» (یاء نسبت و یاء اسم مصدر) و پسوند «ک» (کاف تحبیب و تصغیر) را، به دلیل فراوانی یا استثنائی بودن کاربرد آنها، به صورت مجزّا مورد بحث قرار می‌دهیم و در ادامه نیز چند پسوند اشتقاقی دیگر را مطرح می‌کنیم.

۱-۱-۲. جمع مکسر + ی (= صفت نسبی)

صفت نسبی صفتی است که نسبت شخصی یا چیزی را به شخص یا چیزی بیان می‌کند. این نوع صفت از پیوند اسم و یکی از پسوندهای نسبت مانند «ی» ساخته می‌شود. در ساختار این نوع صفت «یاء نسبت همواره به مفرد پیوسته می‌شود» (قریب و همکاران، ص ۶۸؛ شریعت، ص ۲۷۶؛ مقرئ، ص ۱۰۵)، اما قدما از آنجا که جمع مکسر را گاه در حکم مفرد گرفته‌اند، از آن هم صفت نسبی ساخته‌اند: فایده از تقویم، احکام است. پس چون از احکامی نمی‌گیرد، جهد کن تا اصولش نیکو بدانی (عنصرالمعالی، ص ۱۸۵).

ز رومی و هندی و از پارسی نجومی و گر مردم هندسی
(فردوسی، ج ۶، ص ۳۶۶)
دانش‌موند دل تهی علفی از پی نفس حرف شد ضحی
(سنائی (۲)، ص ۳۲۱)

۲-۱-۲. جمع مکسر + ی (= اسم مصدر)

یکی از ساختارهای اسم مصدر از پیوند اسم و پسوند «ی» به وجود می‌آید، مانند «مادری» (= مادر بودن). فارسی‌زبانان جمع‌های مکسر «عجایب» و «اغیار» و «اوباش»^۳ را مفرد تلقی کرده و از آنها اسم مصدر ساخته‌اند:

ای الله عجایی تو و همه عشق‌ها در عجایی باشد، و همه زندگی‌ها در عجایی توست (بهاء ولد، ج ۱، ص ۹۲ و تعلیقات، ص ۴۸۳).
بر صورت ما واقف پریان و ز جان غافل در مکر خدا مانده آن قوم ز اغیاری
(مولوی (۱)، ج ۵، ص ۲۸۹)
چو در بزم طرب باشی، بخیلی کم کن ای ناشی مبادا یار ز اوباشی کند با تو همین دستان
(همان، ج ۵، ص ۲؛ نیز، نک. ج ۵، ص ۲۲۸)

۳-۱-۲. جمع مکسر + ے (کاف تحبیب و تصغیر)

از موارد استثنایی و شگفت‌انگیز در این باره، کلمات «عیالک» و «اصولک» است که در ساختمان آنها کاف تحبیب و تصغیر، برخلاف قیاس، به جمع مکسر افزوده شده است:

امسال وزیر را تقاضا کردم، و گفتم: عیالکان دارم و پار مواجب من نرسید (خواجه نظام‌الملک طوسی، ص ۲۹).
گر تو کتابخانه‌ای، طالبِ باغِ جان نه‌ای گرچه اصلکی ولی خواجه تویی اصولکی
(مولوی (۱)، ج ۵، ص ۲۱۹)

۳. «اوباش» در عربی جمع «وَبَش» است. «وَبَش» در فارسی به کار نمی‌رود (ابوالقاسمی (۲)، ص ۴۷).

۲-۱-۴. جمع مکسر + پسوندهای اشتقاقی دیگر

چند پسوند اشتقاقی دیگر را، که از پیوند آنها با پایه‌های جمع مکسر کلمات مرکب ساخته شده‌اند، در اینجا مطرح می‌کنیم:

انه: «ملوکانه» (کسانی مروزی، ص ۱۱۵)؛ دیس: «حوردیس» (سعدی، ص ۳۳۰)؛ فش: «حورفش» (خسروی سرخسی، ص ۲۳۳)؛ گاه: «مراتب‌گاه» (محمد بن ایوب طبری، ص ۴۴)؛ گر: «طرایف‌گر» (فرخی، ص ۴۹)؛ گری: «نجوم‌گری» (بهاء ولد، ج ۲، ص ۲۹)؛ گون: «انقاس‌گون» (نظامی (۴)، ص ۴۶)؛ مند: «عیال‌مند» (ترجمه نهج البلاغه، ج ۲، ص ۲۹۷)؛ وار: «ملوک‌وار» (سنائی (۲)، ص ۵۷۱)؛ وش: «حوروش» (قطران، ص ۱۳۱).

۲-۲. کلمات مرکب

چنان‌که گفتیم، جمع‌های مکسر در زبان فارسی در جایگاه واژه‌های بسیط هستند و در ساختمان کلمات مرکب به‌عنوان پایه به کار می‌روند. این دسته از کلمات مرکب، محدود و محدود نیستند، بلکه نامحدودند. برای نمونه، بعضی کلمات مرکبی که از پایه «جواهر» ساخته شده‌اند عبارت‌اند از: «جواهربخش» (نظامی (۳)، ص ۳)؛ «جواهرخانه» (همان، ص ۴۳۱)؛ «جواهرسنج» (همو (۱)، ص ۷۷)؛ «جواهرشناس» (مختاری، ص ۴۵۴)؛ «جواهرنگار» (نظامی (۲)، ص ۴۳۲).

۳. بسامد مفردپنداری تا پایان قرن هفتم چگونه است؟

غالباً پژوهشگران معاصر کاربرد مفردپنداری جمع مکسر را از خاصه‌های قرون اولیه دانسته‌اند، ازجمله:

پرویز ناتل خانلری: «در آثاری که از اواخر قرن چهارم تا اواخر قرن پنجم باقی مانده است، موارد بسیار یافت می‌شود که جمع مکسر عربی را در حکم مفرد گرفته و بار دیگر با نشانه‌های فارسی جمع بسته‌اند. این گونه استعمال در متون قدیم‌تر فراوان‌تر است و به تدریج از شماره آنها کاسته می‌شود» (ناتل خانلری (۲)، ج ۳، ص ۱۰۰-۱۰۱).

محمدامین ریاحی: «از قرن چهارم و پنجم به بعد که با افزایش کتاب‌های عربی و رسیدن آنها به ایران و رواج آموزش زبان عربی، افراد درس‌خوانده به معنی دقیق کلمات پی بردند، کاربرد کهن‌تر [= مفردپنداری جمع مکسر] در زبان نوشتاری غیرفصیح شناخته شد، اما در زبان محاوره عامیانه و در لهجه‌های محلی و در لهجه‌های غیرایرانی همسایه، که تحت نفوذ زبان فارسی قرار گرفته‌اند، کاربرد این جمع‌های مکسر به معنی مفرد ادامه یافته و هنوز هم ادامه دارد» (ریاحی (۲)، ص ۳۰).

پژوهش ما نشان می‌دهد که شواهد مفردپنداری جمع مکسر تا پایان قرن هفتم در انواع متون به فراوانی یافت می‌شود، با این تفاوت که بسامد آن در قرن‌های چهارم و پنجم، در همه قالب‌های شعری و انواع شعر زیاد است، ولی در قرن‌های ششم و هفتم،

در قالب‌های شعری که مخاطبان آنها عموم مردم بودند، بیشتر از قصیده ظهور دارد، چنان‌که این‌گونه شواهد در قصاید انوری بسیار نادر و در منظومه‌ها از همه فراوان‌تر است. در نخستین دوره نثر فارسی، یعنی قرن‌های چهارم و پنجم هجری نیز بسامد مفردپنداری از همه دوران بالاتر است و در انواع نثر (از تألیف و ترجمه) با موضوعات گوناگون (اعم از ادبی، تاریخ و قصص، تفسیر، طب، عرفان، فلسفه، نجوم،...) مشهود است، اما در قرن‌های ششم و هفتم، بسته به آنکه نثر ادبی باشد یا محاوره‌ای، مرسل یا فتنی، بسامد آن تفاوت دارد، چنان‌که فراوانی مفردپنداری، در نثرهای ادبی و فتنی به مراتب کمتر از نثرهای محاوره‌ای و مرسل است. فراوانی این ویژگی در تفسیرها و ترجمه‌های قرآن در قرون اولیه نیز احتمالاً به سبب مخاطب این نوع آثار است که غالباً عامه مردم بوده‌اند و طبعاً زبان آنها به زبان گفتار عادی نزدیک‌تر بوده است. در آثاری که نویسندگان آنها دبیران یا کاتبان دیوان رسائل بودند و مخاطبان‌شان نیز با متون عربی الفت داشتند نیز مفردپنداری کمتر ظهور دارد. برای نمونه، هرچند در تاریخ بیهقی فراوانی «جمع‌های مکسر کم نیست»، ولی «جمع دوباره جمع‌های عربی کمیاب است» (فرشیدورد (۱)، ص ۱۱). در متون نثر فتنی، و مشخصاً در کلیله و دمنه و پروان نثر آن (مانند مقامات حمیدی، مرزبان‌نامه، تاریخ جهانگشا...) نیز جمع بستن جمع‌های مکسر بسیار نادر است، چنان‌که شواهد آن در کلیله و دمنه بسیار نادر و محدود به شواهدی نظیر «ده مصاف» و «مصاف‌ها» است.

نتیجه سخن

پژوهش حاضر نشان می‌دهد در سال‌های آغازین ورود اسلام به ایران، که نفوذ واژه‌های عربی به زبان فارسی بیشتر می‌شود، عموم فارسی‌زبانان از جمع‌های مکسر عربی معنی جمع دریافت نمی‌کرده‌اند و به همین سبب بیشتر این واژه‌ها مفرد پنداشته شده‌اند و در زبان فارسی با آنها همانند واژه‌های مفرد رفتار شده است. بسامد این مفردپنداری، در انواع آثار نظم و نثر فارسی تا پایان قرن هفتم هجری فراوان، اما متفاوت است و بیشتر شواهد مربوط به متونی است که زبان آنها به گفتار عادی نزدیک‌تر است. ظاهراً در دوره‌ای که شاعران و نویسندگان زبان عربی را از طریق قواعد زبان و آشنایی با متون عربی آموخته‌اند و مخاطبان آنها نیز با زبان عربی الفت داشته‌اند، بسامد مفرد پنداری جمع‌های مکسر رو به کاهش نهاده است.

منابع

الف) درباره دستور زبان و زبان‌شناسی و بحث‌های لغوی

- ابوالقاسمی، محسن (۱)، تاریخ زبان فارسی، چاپ ششم، سمت، تهران ۱۳۸۴.
- _____ (۲)، دستور تاریخی زبان فارسی، چاپ ششم، سمت، تهران ۱۳۸۷.
- استعلامی، محمد، تعلیقات منوی معنوی، سخن، تهران ۱۳۷۹.
- انوری، حسن و حسن احمدی گیوی، دستور زبان فارسی ۲ (ویرایش دوم)، چاپ هفدهم، فاطمی، تهران ۱۳۷۸.
- بهار، ملک الشعراء (۱)، مقدمه و حواشی بر مجمل التواریخ و القصص، تهران ۱۳۱۸.
- _____ (۲)، سبک‌شناسی یا تاریخ تطوّر نثر فارسی، چاپ هشتم، امیرکبیر، تهران ۱۳۷۵.
- بهمینار، احمد، «حواشی»، الابنية عن حقائق الادوية (روضة الانس و منفعة النفس)، چاپ دوم، به کوشش حسین محبوبی اردکانی، دانشگاه تهران، تهران ۱۳۸۹.
- پروین گنابادی، محمد، «عجایب‌ها»، وحید، ش ۱۶، ۱۳۴۴، ص ۶۸-۷۰.
- حسینی محدّث ارموی، میرجلال‌الدین، تعلیقات نقص، انجمن آثار ملی، تهران ۱۳۵۸.
- خطیبی، حسین، فنّ نثر در ادب پارسی، چاپ دوم، زوّار، تهران ۱۳۷۵.
- ریاحی، محمدامین (۱)، «مقدمه» بر مفتاح المعاملات ← محمد بن ایوب طبری.
- _____ (۲)، «مقدمه»، معرفة الاسطرلاب (شش فصل) به ضمیمه عمل و الالقاب، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۷۱.
- سپهر، محمدتقی، براهین العجم، چاپ دوم، حواشی و تعلیقات سید جعفر شهیدی، دانشگاه تهران، تهران ۱۳۸۳.
- سودی بسنوی، محمد، شرح سودی بر حافظ، چاپ دوم، ترجمه عصمت ستارزاده، نگاه، تهران ۱۳۹۵.
- شریعت، محمدجواد، دستور زبان فارسی، چاپ ششم، اساطیر، تهران ۱۳۷۲.
- صدیقیان، مهین‌دخت، زبان خوش‌آهنگ فارسی (مجموعه مقالات و تحقیقات ادبی)، گردآوری و تنظیم سید ابوطالب میرعابدینی، امیرکبیر، تهران ۱۳۸۸.
- فرشیدورد، خسرو (۱)، گفتارهایی درباره دستور زبان فارسی، چاپ دوم، امیرکبیر، تهران ۱۳۷۸.
- _____ (۲)، مسأله درست و غلط، نگارش و پژوهش در زبان فارسی، سخن، تهران ۱۳۸۷.
- _____ (۳)، دستور مفصل امروز، چاپ سوم، سخن، تهران ۱۳۸۸.
- قریب، عبدالعظیم، جلال‌الدین همایی، غلامرضا رشید یاسمی، ملک الشعراء بهار، بدیع‌الزمان فروزانفر، دستور زبان فارسی پنج استاد، به اهتمام جهانگیر منصور، چاپ دوم، ناهید، تهران ۱۳۸۰.
- قزوینی، محمد، یادداشت‌های قزوینی، به کوشش ایرج افشار، چاپ چهارم، دانشگاه تهران، تهران ۱۳۸۸.
- کلباسی، ایران، ساخت اشتقاقی واژه در فارسی امروز، چاپ سوم، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران ۱۳۸۷.
- لازار، ژیلبر (۱)، «درباره قواعد جمع اسمینه‌های زبان فارسی در قرن چهارم و پنجم هجری»، گفتارهایی درباره دستور زبان فارسی، ترجمه خسرو فرشیدورد، چاپ دوم، امیرکبیر، تهران ۱۳۷۸، ص ۲۲۱-۲۲۸.
- _____ (۲)، دستور زبان فارسی معاصر، ترجمه مهستی بحرینی، توضیحات و حواشی هرمز میلانیان، هرمس با همکاری مرکز بین‌المللی گفت‌وگوی تمدن‌ها، تهران ۱۳۸۴.

محجوب، محمدجعفر، سبک خراسانی در شعر فارسی، فردوس با همکاری جامی، تهران ۱۳۷۲.
معین، محمد، مفرد و جمع، چاپ چهارم، امیرکبیر، تهران ۱۳۶۳.
مقربى، مصطفی، «آنه» و «آنی»، پسوندهای مرکب و دوگانه از «آن» نسبت + «ه» و «ی» نسبت، برگزیده مقاله‌های نشر دانش درباره زبان فارسی، زیر نظر نصرالله پورجوادی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۷۵، ص ۱۰۳-۱۱۱.
ناتل خانلری، پرویز (۱)، دستور زبان فارسی، چاپ پنجم، توس، تهران ۱۳۶۳.
_____ (۲)، تاریخ زبان فارسی، چاپ هفتم، فرهنگ نشر نو، تهران ۱۳۸۲.
نجم‌الغنی خان رامپوری، نهج الادب، تحقیق و تصحیح زهره مشاوری، سخن، تهران ۱۳۹۶.
نشاط، سید محمود، شمار و مقدار در زبان فارسی، دانشگاه تهران، تهران ۱۳۵۹.
همای، جلال‌الدین (۱)، «دستور زبان فارسی»، لغت‌نامه دهخدا، مقدمه، زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی، دانشگاه تهران، تهران ۱۳۷۳، ص ۸۷-۱۱۱.
_____ (۲)، «مقدمه» بر التفهیم ← بیرونی خوارزمی (۱).

ب) شواهد

ابن اسفندیار، بهاء‌الدین محمد، تاریخ طبرستان، به تصحیح عباس اقبال، کلاله خاور، تهران ۱۳۲۰.
ابن بلخی، فارس‌نامه، به اهتمام و تصحیح گای لیسترانج و رینولد آلن نیکلسون، دنیای کتاب، تهران ۱۳۶۳.
ابن سینا، حسین بن عبدالله، طبیعیات دانشنامه علایی، با مقدمه و حواشی و تصحیح سید محمد مشکوة، دانشگاه بوعلی سینا، همدان ۱۳۸۳.
ابوالفتح رازی، حسین بن علی خزاعی، رَوْضُ الْجَنَانِ وَ رَوْحُ الْجَنَانِ فی تفسیر القرآن، به کوشش محمدجعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، چاپ چهارم، آستان قدس رضوی، مشهد ۱۳۸۹.
اخوینی بخاری، ابوبکر ربیع بن احمد، هداية المتعلمین فی الطب، به اهتمام جلال متینی، چاپ دوم، دانشگاه فردوسی، مشهد ۱۳۷۱.
اسدی طوسی، علی بن احمد، گرشاسب‌نامه، به اهتمام حبیب یغمایی، چاپ دوم، طهوری، تهران ۱۳۵۴.
امیر معزی نیشابوری، کلیات دیوان، مقدمه و تصحیح و تعلیقات محمدرضا قنبری، زوار، تهران ۱۳۸۵.
بلعمی، ابوعلی محمد بن محمد، تاریخ طبری (تاریخ بلعمی)، به تصحیح محمد روشن، چاپ چهارم، سروش، تهران ۱۳۸۹.
بهاء ولد، بهاء‌الدین محمد بن حسین، معارف، به تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، چاپ دوم، طهوری، تهران ۱۳۵۲.
بیرونی خوارزمی، ابوریحان محمد بن احمد (۱)، التفهیم لاوائل صناعة التنجیم، با تصحیح و مقدمه و شرح و حواشی جلال‌الدین همایی، چاپ پنجم، هما، تهران ۱۳۸۶.
_____ (۲)، التفهیم لاوائل صناعة التنجیم، قد التزم طبعه و ترجمه الى اللغة الانكليزية في اكسفردي: رمزی ریت، [چاپ عکسی نسخه شماره or.8349، محفوظ در کتابخانه موزه بریتانیا با ترجمه انگلیسی به کوشش رمزی رایت (Ramsay Wright)، لوزاک (Luzac)، لندن ۱۹۳۴].
بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین، تاریخ بیهقی، به تصحیح علی‌اکبر قیاض، مقدمه و فهرست لغات از محمدجعفر یاحقی، چاپ سوم، دانشگاه فردوسی، مشهد ۱۳۷۵.
پند پیران، به تصحیح جلال متینی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۵۷.

- تاریخ سیستان، به تصحیح ملک الشعراء بهار، مؤسسه خاور، تهران ۱۳۱۴.
- ترجمه تفسیر طبری، به تصحیح حبیب یغمایی، ۷ جلد، چاپ دوم، توس، تهران ۱۳۵۶.
- ترجمه قرآن (نسخه موزن ۵۵۶ هجری)، به کوشش محمدجعفر یاحقی، مؤسسه فرهنگی شهید محمد روافی، تهران ۱۳۶۴.
- ترجمه نهج البلاغه، از مترجمی ناشناس، به کوشش عزیزالله جوینی، چاپ سوم، دانشگاه تهران، تهران ۱۳۸۵.
- تفسیر قرآن مجید (نسخه محفوظ در کتابخانه دانشگاه کمبریج)، به تصحیح جلال متینی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۴۹.
- حکیم زجاجی، همایون‌نامه، نیمه نخست، به تصحیح علی پیرنیا، میراث مکتوب، تهران ۱۳۹۰.
- حکیم میسری، دانشنامه، به اهتمام برات زنجانی، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک‌گیل، تهران ۱۳۶۶.
- خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل، دیوان، به کوشش سیدضیاءالدین سجادی، چاپ هفتم، زوار، تهران ۱۳۸۲.
- خسروی سرخسی [اشعار باقیمانده]، در: شاعران همعصر رودکی، به کوشش احمد اداره‌چی گیلانی، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، تهران ۱۳۷۰.
- خواجہ نظام الملک طوسی، سیرالملوک (سیاست‌نامه)، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمود عابدی، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران ۱۳۹۸.
- دقیقی طوسی، ابومنصور محمد بن احمد، دیوان [به انضمام فرهنگ بسامدی آن]، به اهتمام محمدجواد شریعت، چاپ دوم، اساطیر، تهران ۱۳۷۳.
- ربیع، علی‌نامه، به تصحیح رضا بیات - ابوالفضل غلامی، چاپ دوم، میراث مکتوب، تهران ۱۳۹۰.
- ژنده‌پیل، ابونصر احمد جام، مفتاح النجات، به تصحیح علی فاضل، چاپ سوم، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران ۱۳۸۷.
- سعدی شیرازی، مصلح‌الدین، کلیات، به اهتمام محمدعلی فروغی، چاپ چهاردهم، امیرکبیر، تهران ۱۳۸۶.
- سنائی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم (۱)، دیوان، به اهتمام سید محمدتقی مدرّس رضوی، سنائی، تهران ۱۳۵۴.
- _____ (۲)، حدیقة الحقیقة و شریعة الطریقة، به اهتمام سید محمدتقی مدرّس رضوی، چاپ پنجم، دانشگاه تهران، تهران ۱۳۷۷.
- سورآبادی، ابوبکر عتیق نیشابوری، تفسیر التفاسیر (معروف به تفسیر سورآبادی)، به تصحیح علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، فرهنگ نشر نو، تهران ۱۳۸۱.
- سیرت جلال‌الدین مینکیرنی، ترجمه مترجم ناشناخته، تألیف شهاب‌الدین محمد بن احمد نسوی، به تصحیح مجتبی مینوی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۸۴.
- شاکر بخاری، [اشعار باقیمانده]، در: شاعران همعصر رودکی، به کوشش احمد اداره‌چی گیلانی، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، تهران ۱۳۷۰.
- شاهفور اسفراینی، ابومظفر، تاج التّراجم فی تفسیر القرآن للأعاجم، به تصحیح نجیب مایل هروی - علی‌اکبر الهی خراسانی، انتشارات علمی و فرهنگی - میراث مکتوب، تهران ۱۳۷۴.
- عزیز نسفی، عزیز بن محمد، بیان التنزیل، شرح احوال، تحلیل آثار، تصحیح و تعلیق سید علی اصغر میرباقری فرد، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران ۱۳۷۹.
- عنصرالمعالی کیاووس بن اسکندر، قابوسنامه، به تصحیح غلامحسین یوسفی، چاپ یازدهم، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۸۰.

- عنصری بلخی، دیوان، به تصحیح سید محمد دبیرسیاقی، چاپ دوم، سنائی، تهران ۱۳۶۳.
- غزالی، محمد بن محمد (۱)، احیاء علوم الدین، ترجمه مؤیدالدین محمد خوارزمی، به کوشش حسین خدیوچ، چاپ هفتم، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۸۹.
- _____ (۲)، احیاء علوم الدین [و معه المغنی عن حمل الاسفار فی الاسفار فی تخریج ما فی الاحیاء من الاخبار]، دار ابن حزم، بیروت ۱۴۲۶ق/۲۰۰۵م.
- غیاث الدین رامپوری، محمد، غیاث اللغات، به کوشش منصور ثروت، امیرکبیر، تهران ۱۳۶۳.
- فرّخی سیستانی، علی بن جلولغ، دیوان، به کوشش سید محمد دبیرسیاقی، چاپ هشتم، زوّار، تهران ۱۳۸۸.
- فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، چاپ سوم، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، تهران ۱۳۸۹.
- فرهنگ لغات قرآن خطی آستان قدس رضوی شماره ۴ با ترجمه فارسی کهن، به کوشش احمدعلی رجائی بخارانی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران ۱۳۶۳.
- قطران تبریزی، دیوان، از روی نسخه مرحوم محمد نخجوانی، ققنوس، تهران ۱۳۶۲.
- کسائی مروزی، دیوان، در: کسائی مروزی، زندگی، اندیشه و شعر او، به کوشش محمّدامین ریاحی، چاپ دوازدهم، علمی، تهران ۱۳۸۶.
- لبیبی، گنج باز یافته، به کوشش محمد دبیرسیاقی، چاپ دوم، اشرفی، تهران ۱۳۵۵= [۲۵۳۵].
- مجمّل التواریخ و القصص، از نویسنده ناشناس، به تصحیح محمدتقی بهار، کلاله خاور، تهران ۱۳۱۸.
- محمد بن ایوب طبری، مفتاح المّعاملات، به کوشش محمّدامین ریاحی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۴۹.
- مختاری، شهریارنامه، تصحیح و تحقیق رضا غفوری، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، تهران ۱۳۹۷.
- مسعود سعد سلمان، دیوان، به تصحیح محمد مهیار، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران ۱۳۹۰.
- مولوی، جلال الدین محمد (۱) کلیات شمس یا دیوان کبیر، با تصحیحات و حواشی بدیع الزمان فروزانفر، چاپ سوم، امیرکبیر، تهران ۱۳۶۳.
- _____ (۲)، مثنوی معنوی، به تصحیح رینولد نیکلسن، توس، تهران ۱۳۷۵.
- مبیدی، ابوالفضل رشیدالدین، کشف الاسرار و عدّة الابرار، به تصحیح علی اصغر حکمت، چاپ هشتم، امیرکبیر، تهران ۱۳۸۹.
- میهنی، محمد بن منّور، اسرار التوحید فی مقامات شیخ ابی سعید ابی الخیر، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمّدرضا شفیعی کدکنی، چاپ پنجم، آگه، تهران ۱۳۸۱.
- ناصرخسرو قبادیانی، سفرنامه، به کوشش محمد دبیرسیاقی، چاپ دهم، زوّار، تهران ۱۳۸۹.
- نجم دایه، نجم الدین رازی، مرصاد العباد، به اهتمام محمّدامین ریاحی، چاپ نهم، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۸۰.
- نسفی، ابوحفص نجم الدین عمر بن محمد، تفسیر نسفی، به تصحیح عزیزالله جوینی، چاپ دوم، سروش، تهران ۱۳۹۰.
- نظامی گنجه‌ای، الیاس بن یوسف (۱)، هفت پیکر، با تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی، به کوشش سعید حمیدیان، چاپ هشتم، قطره، تهران ۱۳۸۸.
- _____ (۲)، شرفنامه، با تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی، به کوشش سعید حمیدیان، چاپ پنجم، قطره، تهران ۱۳۸۸.

_____ (۳)، خسرو و شیرین، با تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی، به کوشش سعید حمیدیان، چاپ دهم، قطره، تهران ۱۳۸۸.

_____ (۴)، مخزن الاسرار، با تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی، به کوشش سعید حمیدیان، چاپ دوازدهم، قطره، تهران ۱۳۸۸.



تاریخ ارسال: ۱۴۰۰/۶/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۸/۱۵

doi 10.22034/nf.2023.180992

ضرورت‌های ساخت و کاربرد افعال تبدیلی در زبان فارسی

اصغر شهبازی* (استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان)

چکیده: افعال تبدیلی یا به تعبیری افعال جعلی، افعالی هستند که از اسم یا صفت به اضافه تکواژ ماضی ساز «اید» ساخته می‌شوند. بررسی‌ها نشان می‌دهد ساخت فعل ساده از اسم یا صفت از گذشته تا کنون در زبان فارسی وجود داشته و دلایل مختلف از جمله مخالفت برخی از ادبا، دست‌نویسان و ویراستاران با ساخت و کاربرد این افعال موجب شده است این افعال به‌ندرت در زبان نوشتار ظاهر شوند، و به تبع آن، زبان فارسی از این امکان آن‌گونه که باید و شاید بهره‌مند نشود. از آنجاکه این افعال در روزگار کنونی، یعنی روزگار مواجهه زبان فارسی با انبوه واژگان علمی، ضروری و لازم به نظر می‌رسد، در این مقاله پیشینه ساخت این افعال و تعداد آنها در سه گونه زبانی فارسی کهن، فارسی معیار و فارسی عامیانه بررسی شده و به‌طور خلاصه مشخص شده که از مجموع ۲۸۰ فعل ساده کهن و مهجور، ۱۹۴ فعل تبدیلی است. از ۲۲۰ فعل ساده زبان فارسی معیار، ۴۸ فعل تبدیلی است و از ۶۷ فعل ساده زبان فارسی عامیانه، ۶۰ فعل تبدیلی است. به عبارت دیگر، از مجموع ۵۶۷ فعل ساده زبان فارسی، ۳۰۲ فعل تبدیلی است. بنابراین، به رغم نظر برخی از محققان، بیش از نیمی از افعال زبان فارسی تبدیلی‌اند. در این مقاله همچنین، به مهم‌ترین اشکالاتی که بر ساختن و کاربرد این افعال وارد شده، پاسخ داده شده و نشان داده شده که فرایند ساخت فعل از اسم یا صفت هرگز نمرده و اکنون نیز فعال است و زبان فارسی در بحث معادل‌سازی واژگان علمی به شدت به این فرایند نیاز دارد.

کلیدواژه‌ها: دستور زبان، فعل فارسی، افعال جعلی (تبدیلی).

* asgharshahbazi88@gmail.com

۱. مقدمه

۱-۱. بیان مسئله

یکی از موضوعات بحث‌انگیز در زبان فارسی، افعال تبدیلی و یا به تعبیری افعال جعلی است؛ یعنی افعالی که از اسم^۱ یا صفت به اضافه تکرار ماضی‌ساز «اید» ساخته شده‌اند. تحقیقات نشان می‌دهد پیشینه ساخت افعال تبدیلی دست‌کم به زبان پهلوی می‌رسد. در زبان پهلوی، یکی از روش‌های ساخت فعل، ساخت فعل از اسم بوده و این کار به دو روش صورت می‌گرفته است: الف) اسم به اضافه «ین» و «یدن»، مانند رواگینیدن (رواج دادن)، نامینیدن (نامیدن) و خوگینیدن (عادت دادن)؛ ب) اسم به اضافه «یدن»، مانند ایاسیدن (به یاد آوردن) و کینیدن (کین داشتن) (نک. ناتل خانلری، ج ۲، ص ۱۸۲-۱۸۳).

در فارسی دری نیز ساختن فعل از اسم رواج داشته و افعالی همچون آغازید، بوسید، ترسید (از کلمات فارسی)، رقصید، بلعید و طوافید (از کلمات عربی) ساخته شده‌اند. در متون ادب فارسی نیز با افعالی از این دست روبه‌رو می‌شویم؛ افعالی همچون خروشید، گمانید، نفرید (فردوسی)، ژاژید، پرتابید (ناصر خسرو)، تندید (سعدی)، گنجید، چربید، پُريد، سلفید، خموشید، عوید، قندید (مولوی)، پناهید (حافظ) و... (نک. شعار، ص ۱۲۱-۱۲۹).

با همه این اوصاف، ساخت این نوع از افعال استعمال عام نیافته و از قرن هفتم، نویسندگان یا اهل زبان، ساختن فعل تازه را از اسم یا صفت جایز ندانسته و از آن پرهیز کرده‌اند و حتی شیوه طرزی افشار (از شاعران دوره صفوی) نزد اهل زبان جدی تلقی نشده (نک. ناتل خانلری، ج ۲، ص ۱۸۳-۱۸۴) و در سال‌های اخیر نیز با جعلی نامیدن این افعال، تقریباً ساخت و کاربرد آنها با اکراه و مخالفت همراه شده است و این در حالی است که برخی از زبان‌شناسان و متولیان امر واژه‌گزینی معتقدند زبان فارسی به شدت به این نوع از افعال نیاز دارد (نک. باطنی، ص ۵۶-۵۸؛ حق‌شناس، ص ۲۸۵-۲۸۶؛ طباطبایی، ص ۱۲۳). از آنجاکه این موضوع هنوز هم با دو نگرش موافق و مخالف روبه‌رو است و برای بسیاری از اهل زبان و دانشجویان محل سؤال، نگارنده با طرح پرسش‌های زیر مجدداً این موضوع را مطرح کرده است.

الف) زبان فارسی در گونه‌های کهن، معیار و عامیانه چند فعل تبدیلی دارد؟

ب) روند ساخت افعال تبدیلی، در زبان فارسی، در ادوار تاریخی چگونه است؟

ج) افعال تبدیلی چه اهمیتی دارند و اگر ساخته نشوند چه اتفاقی می‌افتد؟

۱. معین اسم سازنده افعال جعلی را در اسم مصدر می‌داند (معین، ص ۸۲). خوینی این اسم را اسم فعل دانسته است (خوینی، ص ۳۲).

۲-۱. پیشینه بحث

پیشینه بحث درباره افعال تبدیلی (جعلی) به دستورنویسان برمی‌گردد. بیشتر دستورنویسان با ساخت و ترویج این گونه از افعال مخالف‌اند. از این گروه، فرشیدورد در مقاله «ساختمان دستوری و تحلیل معنایی اصطلاحات علمی و فنی» این افعال را سمایی و غیرفعال دانسته و اذعان کرده که این افعال از لحاظ لغت‌سازی عقیم‌اند و کسانی که پسوندهای فعلی را به این افعال اضافه می‌کنند، خود و زبان فارسی را مسخره می‌کنند (نک. فرشیدورد، ص ۲۷۸-۲۸۳). از همین گروه، شریعت نیز در مقاله «نقد و تحلیل لغات و ترکیبات نو» معتقد است کمبود افعال ساده را در زبان فارسی، معانی گوناگون افعال جبران می‌کند و وضع افعال جعلی اگر از حد متعارف خارج شود، بیشتر شبیه شوخی است تا کار علمی و کم بودن تعداد مصادر جعلی در زبان فارسی به این معنی است که این افعال در زبان فارسی پا نمی‌گیرند، چنان‌که مشتقات آنها به ندرت استعمال می‌شود (نک. شریعت (۱)، ص ۳۶۳-۳۶۷). این در حالی است که جعفر شعار در مقاله «اشتقاق در زبان فارسی» نشان داده که مبنای اشتقاق در برخی از افعال، اسم است و این گونه از افعال نمونه‌های زیادی در متون ادب دارند (نک. شعار، ص ۱۲۱-۱۲۹). چنان‌که خانلری هم در کتاب تاریخ زبان فارسی نشان داده که در زبان فارسی دری (دست‌کم تا قرن هفتم) ساخت فعل ساده از اسم یا صفت رواج داشته است (نک. ناتل خانلری، ج ۲، ص ۱۸۲-۱۸۳).

بخش دیگری از پیشینه این بحث به زبان‌شناسان می‌رسد؛ یعنی کسانی که به این موضوع از دریچه‌ای دیگر می‌نگرند. باطنی در مقاله «فارسی‌زبانی عقیم؟» بیان کرده است که افعال بسیط (ساده) در فارسی زایایی زیادی دارند و برای واژه‌سازی علمی، ساختن افعال بسیط و گرفتن مشتق از آنها اهمیت زیادی دارد. وی معتقد است:

نگرانی‌های ادبای ما گرچه از روی دلسوزی است، ولی ریشه در واقعیت ندارد و شاید وقت آن رسیده باشد که برچسب «جعلی» و «جعلیات» از روی واژه‌های تازه پاک شود. اگر جز این کنیم، فارسی از لحاظ واژگان علمی زبانی عقیم باقی خواهد ماند (باطنی، ص ۴۶-۴۷، ۶۰).

صادقی نیز در مقاله «درباره فعل‌های جعلی در زبان فارسی» نشان داده است که قاعده ساخت بن ماضی از بن مضارع در افعال دومصدری (کوفت و کوید، تاخت و تازید و...) و ساخت فعل از اسم یا صفت (جنگید، دزدید و...) در ذهن فارسی‌زبانان وجود دارد و ساخت این نوع از افعال براساس قاعده است و صرف نشدن این افعال مشکل مهمی نیست، چون در واژه‌سازی علمی، مشتقات اسمی و صفتی این افعال مهم است و متخصصان می‌توانند از این افعال واژه بسازند و به کار ببرند (نک. صادقی، ص ۲۳۸، ۲۴۵).

طباطبایی نیز در کتاب فعل بسیط و واژه‌سازی، در ضمن بحث از موانع درون‌زبانی زایایی واژگانی، بیان کرده است که روند ساخت فعل از اسم یا صفت نمرده و در زبان گفتاری کاربرد

فراوان دارد و اگر این توانایی زبان فارسی با توانایی دیگرش، یعنی به دست آوردن مشتق از فعل‌های ساده، همراه شود، زبان فارسی از پویایی بسیاری برخوردار خواهد شد و می‌توان از این رهگذر، مشکل کلمه‌های علمی را یکجا و به‌صورت خانوادگی حل کرد (نک. طباطبایی، ص ۱۲۳).

حق‌شناس نیز در مقاله «اشتقاق فعل و تصریف آن در فارسی» نشان داده است که تعداد الگوهای اشتقاقی فعل معدودند و اغلب ریخت و سرشتی نحوی دارند و از این تعداد، تنها دو الگو سرشت صرفی دارند: یکی الگوی ساخت فعل ساده، و دیگری الگوی ساخت فعل پیشوندی که از این دو الگو، بر الگوی ساخت فعل ساده نوعی نازایی (جعلی بودن) تحمیل کرده‌اند و همین باعث شده افعالی که براساس این الگو ساخته می‌شوند، مورد تأیید ادیبان واقع نشود، درحالی‌که این الگو توان واژه‌سازی خود را در زبان معمولی و محاوره‌ای مردم از دست نداده و ممانعت از ساخت افعال تبدیلی باعث شده کار ساختن فعل تازه در زبان فارسی بر عهده الگوهای (الگوهای ساخت افعال مرکب) محول شود که سرشت نحوی دارند (نک. حق‌شناس، ص ۲۸۵-۲۸۶).

به‌هرروی، پیشینه تحقیق نشان می‌دهد بیشتر دستورنویسان و ادبا، به‌رغم رواج این نوع از افعال در زبان فارسی، به‌ویژه زبان فارسی عامیانه، با ساخت این نوع فعل و اشتقاق‌های آنها مخالف‌اند. آنها معتقدند این افعال چون صرف نمی‌شوند و از آنها کلمات جدید ساخته نمی‌شود، در زبان فارسی پا نمی‌گیرند. درمقابل، زبان‌شناسان با توجه به قاعده‌مند بودن این افعال و نیاز زبان فارسی به این افعال، به‌ویژه در بحث واژه‌گزینی و معادلیابی، با ساخت و ترویج این افعال موافق‌اند. بنابراین، می‌توان گفت این موضوع همچنان محل بحث است و در سال‌های اخیر نیز افعال تبدیلی جدیدی ساخته شده است.

۳-۱. روش تحقیق

شیوه گردآوری داده‌ها در این مقاله از نوع کتابخانه‌ای، اما روش تحقیق از نوع تحلیل محتوا با رویکرد توصیفی-تحلیلی است. به این صورت که پس از مطالعه مقالات و آثار نوشته‌شده در این باره، افعال تبدیلی زبان فارسی در سه گونه ادبی، معیار و عامیانه فهرست شده‌اند؛ اشتقاق‌های آنها بررسی شده و درنهایت، تعداد این افعال در زبان فارسی مشخص شده و اهمیت آنها در قالب چند دلیل بیان شده است.

۲. بحث اصلی

چنان‌که گفته شد، ساخت و کاربرد افعال تبدیلی با دو نگاه موافق و مخالف همراه است. دستورنویسان، ادبا و ویراستاران با جعلی نامیدن این افعال، اکراه خود را و زبان‌شناسان با

تبدیلی نامیدن آنها، موافقت خود را با این افعال آشکار کرده‌اند. از آنجاکه ارائه نظر درباره درستی یا نادرستی یک مسئله منوط به داشتن تصویر روشنی از پیشینه و ماهیت آن است، نخست باید از تعداد و جایگاه این افعال در زبان فارسی آگاه شویم.

خانلری تعداد افعال ساده متداول زبان فارسی را ۲۷۶ و تعداد افعال ساده مهجور و متروک را ۱۷۸ مورد برشمرده است (نک. ناتل خانلری، ج ۲، ص ۳۹۵-۴۰۵)، درحالی‌که بررسی‌ها نشان می‌دهد هم شمار افعال ساده متداول در زبان فارسی امروز از این عدد کمتر است و هم شمار افعال ساده کهن و مهجور از آن رقم بیشتر. بررسی نگارنده براساس به‌کاررفت این افعال در سه گونه زبانی معیار، کهن و عامیانه نشان می‌دهد زبان فارسی نوشتاری معیار، حدود ۲۲۰ فعل ساده، زبان فارسی کهن (ادبی قدیم تا قرن نهم)، بیش از ۲۸۰ فعل ساده و زبان فارسی عامیانه، ۶۸ فعل ساده دارد. به عبارت دیگر، زبان فارسی در سه گونه کهن، معیار و عامیانه دارای ۵۶۸ فعل ساده است. حال باید دید از این تعداد فعل ساده چند فعل تبدیلی است. از ۱۷۸ فعل ساده مهجوری که خانلری فهرست کرده، ۱۲۷ فعل تبدیلی است.

آبادانیدن (ستودن)، آچاریدن (در هم آمیختن)، آسانیدن (آسان گذراندن)، آسغدیدن (آماده کردن)، آسیدن (طلوع کردن)، آشکوخیدن (لغزیدن)، آغاریدن (سرشتن، تحریک کردن)، آغوشیدن (در آغوش گرفتن)، آفندیدن (جنگ کردن)، آگاهیدن (آگاه شدن)، آگیشیدن (اندرآویختن)، آماسیدن (ورم کردن)، آواریدن (حساب کردن)، الفنجیدن (اندوختن)، انبازیدن (شریک کردن)، انبوییدن (بوییدن)، انجوخیدن (در هم کشیده شدن پوست)، انجیدن / انجنیدن (ریزه‌ریزه کردن)، انجیردن (سوراخ کردن، زخم کردن)، اندخسیدن (پناه گرفتن)، اورندیدن (فریب دادن)، اوسانیدن (تیز کردن)، باوریدن (باور داشتن)، باهکیدن (شکنجه کردن)، بشکلیدن (رخنه کردن)، بیوازیدن (پاسخ دادن)، پاسیدن (پاس داشتن)، پاکیدن (پاک کردن)، پخسیدن (گداخته شدن و کاستن)، پخشیدن (پخش شدن)، پرتابیدن (پرتاب کردن)، پرماسیدن (لمس کردن)، پرمخیدن (مضطرب شدن)، پرهیزیدن (پرهیز کردن)، پریشیدن (پریشان کردن)، پیچچیدن (تدارک کردن)، تاسیدن (بی‌قرار شدن)، تباهیدن (تباه کردن)، تخشیدن (بالا نشستن)، ترنجیدن (در هم کشیده شدن پوست)، تفسیدن (گرم شدن)، تندیدن (در خشم شدن)، توفیدن (غوغا کردن)، جخشیدن (ورم کردن)، جفتیدن (جفت شدن)، چاویدن (فریاد زدن)، چخیدن (ستیزه کردن)، چغزیدن (ترسیدن)، چفسیدن (چسبیدن)، خرجیدن (گریستن)، خوشیدن (خشک شدن)، دراییدن (آواز کردن، گفتن)، دندیدن (زیر لب حرف زدن)، دنیدن (راه رفتن به خوشحالی)، وزیدن (رنگ کردن)، زخیدن / زنجیدن (مویه کردن)، زیبیدن (سزاوار بودن)، ژفیدن (خیس کردن)، ژکیدن (زیر لب از خشم حرف زدن)، سپریدن (سپری کردن)، ستوهیدن (ملول کردن)، ستهیدن / ستیزیدن (جنگ کردن)، سختیدن (سنجیدن، وزن کردن)، سگنجیدن (سرفه کردن)، سکیزیدن (جفته انداختن)، سوگیدن (سوگ گرفتن)، سهمیدن (ترسیدن)، شاریدن (ریختن آب)، شانیدن (شانه کردن)، شپیلیدن (سوت زدن)، شجانیدن (سرما خوردن)، شخشیدن (لغزیدن)، شخاییدن / شخالیدن (زخم کردن)، شخولیدن / شخلیدن (پژمردن)، شرمیدن (حیا کردن)، شکوهیدن (ترسیدن)، شمیدن (بیهوش شدن)، شومزیدن (شخم زدن)، شیاریدن / شدیاریدن (شیار کردن زمین)، طوافیدن (طواف کردن)، طرازیدن (آراستن)،

غرنبیدن (فریاد کردن)، غریویدن (فریاد زدن)، غیژیدن (چهاردست‌وپا رفتن)، غمیدن (غمگین شدن)، فارندیدن (گواردن)، فاژیدن (خمیازه کشیدن)، فخمیدن (پنبه چیدن)، فراموشیدن (فراموش کردن)، فرجامیدن (به آخر رساندن)، فرکندیدن (فرسودن)، فروهیدن (آشکار کردن)، فسانیدن (مالیدن)، فسوسیدن (تأسف خوردن)، فَنودن (فریفته شدن)، فوزیدن (غلبه کردن)، فیریدن (افسوس خوردن)، قندیدن، کاغیدن (صدا کردن کلاغ)، کالیدن (گریختن)، کامیدن (خواستن، آرزو کردن)، گالیدن (گریختن، دور شدن)، گامیدن (قدم زدن، رفتن)، گزیریدن (چاره کردن)، گمانیدن (گمان کردن)، گُمیزیدن (بول کردن)، گواژیدن (مزاح کردن)، گوالیدن (بالیدن)، گوهریدن (عوض کردن)، لاشیدن (غارت کردن)، لاییدن (گفتن)، لخشیدن (لغزیدن)، لَنجیدن (بیرون کشیدن)، مَخیدن (خزیدن)، منگیدن (زیر لب سخن گفتن)، ناویدن (خم شدن)، نثاریدن (نثار کردن)، نشلیدن (دوختن)، نفرینیدن (نفرین کردن)، نگاهیدن (نگاه کردن)، نمیدن (میل کردن)، نویدن / نوانیدن (نالیدن)، نهاریدن (خوردن)، نهازیدن (ترسیدن)، وشتیدن (رقصیدن)، وشکریدن / وشکولیدن (کاری را به‌جلدی انجام دادن) و وغستیدن (آشکار کردن). البته، چنان‌که گفته شد، تعداد افعال ساده کهن زبان فارسی، براساس آنچه در فرهنگ‌هایی همچون جهانگیری، برهان قاطع و آندراج ضبط شده، از رقم ۱۷۸ فعل بیشتر است و به حدود ۲۸۰ فعل می‌رسد. به عبارت دیگر، ۱۰۲ فعل ساده کهن در فرهنگ‌های پیش گفته وجود دارد که در فهرست خانلری نیست. از این تعداد (۱۰۲ فعل) ۶۷ فعل تبدیلی است.

آژندیدن (گل آکندن)، آژیریدن (بانگ کردن)، آغازیدن (شروع کردن)، آلزیدن (جفته انداختن)، آوردیدن (حمله کردن)، ارمائیدن (حسرت بردن)، اشنوسیدن (عطسه کردن)، افتالیدن (پراکندن)، افزولیدن (پریشان کردن)، انجوخیدن (در هم کشیدن پوست)، اندخسیدن (حمایت کردن)، اوژولیدن (تعییل کردن)، برمچیدن (لمس کردن)، بشولیدن (پریشان کردن)، پرواسیدن (ترسیدن)، پژولیدن (پریشان کردن)، پژوهیدن، پناهیدن، پوزیدن (عذر خواستن)، تولیدن (رم کردن)، چرنکیدن (صدای گرز و...، چغریدن (التفات کردن)، چَکسیدن (شرمنده شدن)، خفیدن (خفه شدن)، درنگیدن (درنگ کردن)، ریهیدن (خاک نرم از جایی ریختن)، ژنوییدن (مویه کردن)، زهیدن (جوشیدن آب)، ژفیدن (خیس کردن)، ژولیدن (پریشان کردن)، سازیدن (به‌سامان کردن)، سگالیدن (اندیشیدن)، شاهیدن (پادشاهی کردن)، شگفتیدن (تعجب کردن)، شکوفیدن (شکفته شدن)، شکیبیدن (صبر کردن)، شبیانیدن (لرزانیدن)، غراشیدن (خشم گرفتن)، غارتیدن (غارت کردن)، قتالیدن (پریشان کردن)، فراشیدن (لرز کردن)، فرغاریدن (خیس کردن)، فروزیدن (روشن کردن)، فرهنگیدن (ادب کردن)، فریوریدن (راست بودن)، کراشیدن (پریشان کردن)، کرشیدن (فریب دادن)، کلوچیدن (صدای جوییدن چیزی)، کنبوریدن (مکر کردن)، کویستیدن (کوفته شدن)، گرازیدن (خرامیدن)، گُلالیدن (تکان دادن)، گیجیدن (گیج شدن)، لوسیدن (چاپلوسی کردن)، محاویدن (محو کردن)، مولیدن (تأخیر کردن)، موییدن (نوحه کردن)، بتاسیدن (خوشحال بودن)، نخچیزیدن (در هم گشتن)، نشکنجیدن (نشگون گرفتن)، نوردیدن (طی کردن)، نوفیدن (صدا کردن)، نهنبیدن (پنهان کردن)، ویدیدن (چاره کردن)، هارونیدن / هاژووییدن (حیران شدن)، هوشازیدن (تشنه شدن) و هوشیدن (تعقل کردن). بنابراین، از تعداد ۲۸۰ فعل ساده زبان فارسی کهن، ۱۹۴ فعل تبدیلی است؛ یعنی از اسم یا صفت ساخته شده است.

در زبان فارسی معیار، از مجموع ۲۲۰ فعل، ۴۸ فعل تبدیلی است.

آرامیدن، انباریدن، انجامیدن، بلعیدن، بوسیدن، بوییدن، پیچیدن، تابیدن، تراشیدن، ترسیدن، تَرکیدن، تکانیدن، جنبیدن، جنگیدن، جوشیدن، چرخیدن، چسبیدن، خیزیدن، خراشیدن، خروشیدن، خشکیدن، خوابیدن، خمیدن، درویدن، دزدیدن، دمیدن، دویدن، رزمیدن، رقصیدن، رمیدن، رنجیدن، ستیزیدن، شتابیدن، شوریدن، طلبیدن، غلبیدن، فهمیدن، کاهیدن، کوچیدن، گدازیدن، گسلیدن، لرزیدن، مکیدن، نازیدن، نامیدن، نگاریدن، نوازیدن و هراسیدن.

زبان فارسی عامیانه دارای ۶۷ فعل ساده است.

استندن، پفیدن، پُکیدن، پلکیدن، پلاسیدن، پلغیدن، پلفیدن، تاسیدن، تاروندن، تَرُشیدن، تَرُکیدن، تَرُوندن، تسوندن، تَکیدن، تلگرافیدن، تمرگیدن، تنیدن، توپیدن، تیغیدن، جَردن (پاره کردن)، جَردن / جَروندن (تاب دادن)، چاییدن، چاییدن، چپیدن، چربیدن، چروکیدن، چزیدن، چُسدن، چَکیدن (قطع شدن)، چلیدن، چُلیدن، خیسیدن، دَرزیدن، رُمبیدن، رَندیدن، ریدن، زاریدن، سُریدن، سُکیدن، سُلَفیدن، سُلوقوندن، شاشیدن، شکاردن (به جای آوردن)، شُلیدن، شوتیدن، شیویدن، قاپیدن، قبولیدن / قبولاندن، قَرچیدن، قَلیدن، کپیدن، کَرچیدن، گازیدن، گاییدن، گندیدن، گوزیدن، لاسیدن، لافیدن، لمیدن، لنباندن، لندیدن، لنگیدن، لولیدن، لهیدن، لیزیدن، لیسیدن و ماسیدن. از این تعداد، ۶۰ فعل تبدیلی‌اند؛ یعنی از اسم، صفت، نام‌آوا یا کلمات عامیانه و مهمل ساخته شده‌اند. البته، این تعداد جدای از افعالی هستند که کودکان در مراحل آغازین حرف زدن می‌سازند؛ افعالی نظیر پَزیدن (پختن)، پُخیدن (پختن و گرم شدن)، یَخیدن (یخ کردن)، سوزیدن (سوختن) و کاریدن (کاشتن) و یا افعالی که در سال‌های اخیر جوانان ساخته‌اند؛ افعالی همچون چَتیدن (چت کردن)، زنگیدن (زنگ زدن) و هنگیدن (هنگ کردن) رایانه و گوشی همراه) یا افعالی که مترجمان، ادبا و واژه‌گزین‌ها ساخته‌اند، نظیر اکسیدن، قطبیدن، یونیدن و غیره. با این اوصاف، می‌توان تعداد افعال تبدیلی زبان فارسی را در سه گونه کهن، معیار و عامیانه به شرح زیر ارائه کرد:

ردیف	گونه زبانی	تعداد افعال ساده	تعداد افعال تبدیلی
۱	زبان فارسی کهن	۲۸۰	۱۹۴
۲	زبان فارسی معیار	۲۲۰	۴۸
۳	زبان فارسی عامیانه	۶۷	۶۰
جمع		۵۶۷	۳۰۲

و اذعان کرد که:

الف) چون سازوکارهای ساخت افعال ساده در زبان فارسی زایا نیستند، زبان فارسی، از نظر تعداد افعال ساده، جزء زبان‌های فقیر است؛

ب) برخلاف آنچه برخی می‌پندارند، بیش از نیمی از افعال ساده زبان فارسی تبدیلی‌اند؛

ج) در دو گونه زبانی کهن و عامیانه، با فراوانی افعال تبدیلی مواجه هستیم و این به آن معنی است که افعال تبدیلی در گذشته رواج خوبی داشته‌اند، همچنان‌که اکنون نیز در زبان مردم رواج دارند؛

د) در زبان فارسی معیار که بیشتر مربوط به نوشتار است، با کاهش افعال تبدیلی مواجه هستیم که آن نیز احتمالاً از آنجا ناشی می‌شود که فارسی‌زبانان به ساختن و کاربرد افعال مرکب تمایل بیشتری دارند.

بنابراین، می‌توان گفت ساخت و کاربرد افعال تبدیلی در زبان فارسی پیشینه‌دار و مطابق با قواعد زبان فارسی است و به هیچ‌روی خلق الساعه و جعلی نیست و از قضا اکنون نیز اگر فعل ساده‌ای ساخته می‌شود، تبدیلی است، مانند توپیدن، شوتیدن، گازیدن، هنگیدن، چتیدن و غیره. اگرچه این پرسش همچنان وجود دارد که چرا این گونه افعال در زبان فارسی پا نمی‌گیرند یا برخی از به کار بردن آنها خودداری می‌کنند؟

بررسی کتاب‌ها و مقالات نوشته‌شده در این زمینه نشان می‌دهد که زبان‌شناسان و متولیان امر واژه‌گزینی با ساخت این افعال موافق‌اند و مخالفان درجه‌اول این افعال، بیشتر، ادبا، دستورنویسان و نویسندگان کتاب‌های درست‌نویسی و آیین نگارش‌اند و معمولاً مخالفت ایشان نیز به دلایل زیر است: الف) این افعال سماعی‌اند نه قیاسی؛ یعنی نمی‌توان از همه کلمات (اسم‌ها و صفت‌ها) به این طریق فعل ساخت (نک. فرشیدورد، ص ۲۷۸؛ شریعت (۲)، ص ۹۴)؛

ب) این افعال عقیم‌اند؛ یعنی به صورت عادی از آنها کلمات دیگر ساخته نمی‌شود. برای مثال، از جنگیدن، جنگش و از فهمیدن، فهمش و غیره ساخته نمی‌شود (نک. فرشیدورد، ص ۷۸۲؛ شریعت (۱)، ص ۳۶۷)؛ ج) برخی از این افعال صرف نمی‌شوند؛ مثلاً، از تلگرافیدن، می‌تلگرافد و خواهد تلگرافید صرف نمی‌شود؛

د) پایه برخی از افعال تبدیلی (افعال تبدیلی ساخته‌شده در بحث واژگان علمی) فارسی نیست؛ ه) برخی از افعال تبدیلی، همچون برخی از افعال ساده زبان فارسی، متعلق به بافت ادبی‌اند و فارسی‌زبانان ترجیح می‌دهند به جای آنها از شکل مرکب آن افعال استفاده کنند. مقایسه کنید جفت‌واژه‌های زیر را: شتافتن (عجله کردن)، نگریستن (نگاه کردن)، آمیختن (مخلوط کردن)، آویختن (آویزان کردن)، گریستن (گریه کردن)، جنگیدن (جنگ کردن) و غیره، یا اینکه برخی از افعال تبدیلی متعلق به زبان عامیانه‌اند و نمی‌توان از آنها در زبان معیار استفاده کرد.

در پاسخ به اشکال اول، یعنی سماعی دانستن این افعال، نگارنده معتقد است فرایند ساخته شدن فعل از اسم یا صفت، به عنوان یکی از قواعد ساخت‌واژی زبان فارسی، در ذهن گویشوران تثبیت شده است و به رغم آنکه برخی از افعال تبدیلی هرگز اجازه نمی‌یابند به زبان نوشتاری رسمی راه پیدا کنند، در همین سال‌های اخیر بیش از چهل فعل تبدیلی ساخته شده و در نزد مردم تداول یافته است (نک. طباطبایی، ص ۱۲۴-۱۲۵؛ وحیدیان کامیار و عمرانی، ص ۳۴). بنابراین،

چرا باید چنین افعالی را سماعی بدانیم و اعلام کنیم که نمی‌توان براساس چنین قاعده‌ای از همه کلمات فعل ساخت. البته، اینکه همه فرایندهای ساخت‌واژی به یک اندازه فعال نیستند، بحث دیگری است و فرایند ساخت فعل از اسم و صفت هم به دلایلی که برخی از آنها را خودمان ایجاد کرده‌ایم، نیمه‌فعال است، اما سماعی دانستن این افعال نظر دقیقی نیست.

در پاسخ به ایراد دوم، یعنی عقیم بودن این افعال، می‌توان گفت یکی از دلایل عقیم بودن افعال ساده و تبدیلی زبان فارسی مربوط به نیمه‌فعال بودن پسوندهای فعلی (ار، ـش، ـان) است؛ یعنی پسوندی که نمی‌توان آنها را به هر ریشه‌ای و کلمه‌ای الحاق کرد (نک. فرشیدورد، ص ۲۷۸). به‌علاوه، برخی از آنها، مانند «ـش» متعلق به زبان رسمی‌اند، درحالی‌که شمار زیادی از افعال تبدیلی زبان فارسی متعلق به زبان عامیانه‌اند (نک. طباطبایی، ص ۱۲۳ و ۱۲۶). البته، این نکته را هم باید در نظر داشت که همه افعال تبدیلی عقیم نیستند و با برخی از آنها چندین کلمه ساخته شده است. برای اثبات ادعا، برخی از کلمات ساخته‌شده با افعال تبدیلی زبان فارسی معیار و عامیانه (به‌جز صفت مفعولی که از تمام افعال تبدیلی می‌توان صفت مفعولی ساخت) در زیر می‌آید.

آرامیدن: آرامش؛ آگاهیدن: آگاهنده؛ آماسیدن: آماسنده؛ بوسیدن: بوسه؛ بوییدن: بویا، بوینده؛ پیچیدن: پیچش، پیچک، پیچان، پیچنده، پیچیدگی؛ تابیدن: تابنده، تابندگی؛ تراشیدن: تراشه، تراشنده؛ ترسیدن: ترسان، ترسنده؛ تنیدن: تنش؛ توفیدن: توفان، توفنده؛ جنبیدن: جنبان، جنبنده؛ جنگیدن: جنگی، جنگنده، جنگندگی؛ جوشیدن: جوشان، جوشنده، جوشش؛ چرخیدن: چرخان، چرخش، چرخنده، چرخه؛ چسبیدن: چسبان، چسبنده، چسبندگی؛ خروشیدن: خروشان، خروشنده؛ خشکیدن: خشکه، خشکیدگی؛ خمیدن: خمیدگی؛ دمیدن: دما، دمان، دمش، دمنده؛ رزمیدن: رزمنده، رزمندگی؛ رقصیدن: رقصان، رقصنده؛ رمیدن: رمان، رمنده؛ رنجیدن: رنجه، رنجش؛ رندیدن: رنده؛ ریدن: ریدمان؛ زیبیدن: زیبا، زیننده؛ ستیزیدن: ستیزه، ستیزنده؛ شتابیدن: شتابان، شتابنده؛ شوریدن: شورش، شورشی؛ غرنبیدن: غرنبه، غرنبش؛ غلتیدن: غلتک، غلتان؛ فروزیدن: فروزان، فروزش، فروزنده، فروزندگی؛ فهمیدن: فهمیدگی؛ کوچیدن: کوچنده؛ گدازیدن: گدازه، گدازنده؛ لرزیدن: لرزان، لرزش، لرزنده؛ مکیدن: مکش، مکنده؛ نازیدن: نازش، نازنده؛ هراسیدن: هراسان، هراسنده.

طباطبایی نشان داده است که حدود دویست واژه با فرایند «ستاک حال + ـش: اسم مصدر» ساخته شده که در برخی از آنها، ستاک فعل تبدیلی است (نک. طباطبایی، ص ۱۰۹). به‌علاوه، برخی از افعال ساده غیرتبدیلی هم مشتقات زیادی ندارند. برای مثال، از مصدر «نمودن» مشتقات «نمودار»، «نمونه»، «نمایان»، «نمایش» و «نمایه» به دست می‌آید، اما از مصدر «خریدن» فقط «خریدار» ساخته شده است. یا از مصدر «گفتن»، «گفتار»، «گفتمان»، «گویا»، «گویش» و «گوینده» ساخته شده، اما از مصدر «گماشتن» فقط «گمارده» یا «گماشته» ساخته شده است.

در پاسخ به اشکال سوم، یعنی صرف نشدن افعال تبدیلی، باید گفت موضوع این‌گونه نیست و بیشتر افعال تبدیلی صرف می‌شوند. برای مثال، اغلب افعال تبدیلی زبان فارسی معیار، یعنی آرامیدن، انباریدن، انجامیدن، بلعیدن، بوسیدن، بوییدن، پیچیدن، تابیدن، تراشیدن، ترسیدن، ترکیدن، تکانیدن، جنبیدن، جنگیدن، جوشیدن، چرخیدن، چسبیدن، خیزیدن، خراشیدن، خروشدن، خشکیدن، خوابیدن، خمیدن، درویدن، دزدیدن، دمیدن، دویدن، رزمیدن، رقصیدن، رمیدن، رنجیدن، ستیزیدن، شتابیدن، شوریدن، طلبیدن، غلتیدن، فهمیدن، کاهیدن، کوچیدن، گدازیدن، گسلیدن، لرزیدن، مکیدن، نازیدن، نامیدن، نگاریدن، نوازیدن و هراسیدن صرف می‌شوند و فقط برخی از این افعال صرف نمی‌شوند که آنها هم بیشتر افعالی هستند که در سال‌های اخیر با برخی از کلمات انگلیسی یا فرانسوی ساخته شده‌اند، مانند «تلگرافیدن»، «هنگیدن»، «یونیدن»، «قطبیدن» و غیره. اگرچه آنچه از این افعال در واژگان علمی مورد نیاز است، مشتقات اسمی و صفتی فعل است نه شکل‌های تصریف‌شده آنها. برای مثال، تقریباً صورت‌های صرفی فعل «نمود» استفاده نمی‌شود، اما صورت‌های اشتقاقی آن مانند «نمایش» و «نماینده» کاربرد فراوان دارد (نک. همان، ص ۱۲۳-۱۲۴؛ صادقی، ص ۲۴۵).

درباره اشکال چهارم، یعنی غیرفارسی بودن پایه برخی از افعال تبدیلی، می‌توان گفت این موضوع بیشتر درباره واژگان علمی صدق می‌کند و آن‌هم شاید به این دلیل باشد که متأسفانه ما در برابر برخی از اسامی بیگانه، واژه فارسی یا معادل مناسب نداریم. مثلاً، در برابر «چت» چه واژه‌ای قرار دهیم که وقتی فعل تبدیلی از آن می‌سازیم از «چتید» ساده‌تر، کوتاه‌تر و روشن‌تر باشد؟ بنابراین، چون بخشی از افعال تبدیلی برای واژگان علمی ساخته می‌شوند و واژگان علمی هم مخاطب خاص خود را دارند، موضوع آن‌چنان مشکل نیست که بتوان آن را مانع ساخت افعال تبدیلی دانست.

در پاسخ به اشکال پنجم، یعنی تعلق برخی از افعال تبدیلی به بافت ادبی یا عامیانه، باید گفت این موضوع تا حدودی درست است و اتفاقاً از موانع درون‌زبانی ساختن واژه است.

با این اوصاف، می‌توان گفت نگرانی‌های ادبا، دست‌نویسان و نویسندگان کتاب‌های درست‌نویسی اگرچه از روی دلسوزی است، اما مبنای علمی ندارد و به ایشان توصیه می‌شود نام «جعلی» را از روی افعالی که بر مبنای قاعده زنده‌ای ساخته می‌شوند، بردارند و از این به بعد، این افعال را افعال تبدیلی بنامند تا مردم هم از ساختن و به کار بردن این افعال اکراه نداشته باشند و به این طریق، بخشی از کمبود افعال ساده در زبان فارسی جبران شود.

اما درباره پرسش آخر مقاله، یعنی اهمیت افعال تبدیلی و اینکه اگر افعال تبدیلی ساخته نشوند، چه اتفاقی می‌افتد، باید گفت از میان تغییرات اشتقاقی گوناگون، گذر از مقوله اسم یا صفت به

مقوله فعل بسیار مهم است، چون فعل از زایایی بالایی برخوردار است و می‌توان از آن مشتقات بسیاری به دست آورد، اگرچه زبان فارسی از نظر ساخت صفت، غنی و قوی است، اما از نظر ساخت اسم، فقیر و ضعیف است (نک. شفیع، ص ۱۴۳؛ کشانی، ص ۳۸). به عبارت دیگر، در فارسی به راحتی می‌توان از اسم (فارسی یا دخیل) چندین صفت ساخت: خورشیدوش، خورشیدفام، خورشیدسان، خورشیدوار و غیره، یا اورانوس‌وش، اورانوس‌سا، اورانوس‌فام، اورانوس‌سان، اورانوس‌آسا، اورانوس‌وار و غیره، اما نمی‌توان به آسانی اسم و یا فعل ساده ساخت و به همین دلیل، در روزگار کنونی که جهان در برابر پیشرفت حیرت‌انگیز علم و فناوری قرار گرفته و هر روز با ده‌ها و بلکه صدها نام و عمل وسیله جدید روبه‌رو می‌شود، زبان فارسی با مشکل بزرگی (کمبود اسم و فعل) مواجه است و باید از تمام امکانات خود و تجربه‌های زبان‌های دیگر استفاده کند، وگرنه منفعل خواهد ماند.

در چنین موقعیتی، کشورهای اروپایی نه تنها هزاران ریشه لغت را از زبان‌های یونانی و لاتین به وام می‌گیرند، بلکه برحسب نیاز، از وام‌گیری پسوندها و پیشوندهای لاتین و یونانی نیز ابا ندارند و مثلاً با افزودن پیشوندها و پسوندها به یک ریشه، واژه بسیار طولانی‌ای مانند disestablishmentarianism (تفکر جدایی دین از سیاست) را می‌سازند. امکانات صرفی یک زبان را نمی‌توان به زبان دیگر تعمیم داد، اما برای روشن‌تر شدن موضوع، ملاحظه شود که در زبان انگلیسی از صفت polarize فعل polarize را ساخته‌اند. در عربی معادل آن، یعنی فعل «استَقَطَبَ» را به کار می‌برند، اما فارسی‌زبانان ترجیح می‌دهند که «قطبی کردن» بگویند و نگویند «قطبیدن» و اگر کسی بگوید «قطبیدن»، می‌گویند از افعال جعلی استفاده کرده و زبان فارسی را به سخره گرفته است. در همین راستا، باطنی معتقد است زبان فارسی در وضع کنونی برای برآوردن نیازهای روزمره مردم با مشکلی مواجه نیست، اما برای واژه‌سازی علمی از زایایی لازم برخوردار نیست و حتی می‌توان گفت عقیم است، مگر اینکه راهی برای آن اندیشیده شود و شاید مهم‌ترین راه، دست‌کم برای معادل‌سازی واژگان بیگانه، همین ساختن افعال تبدیلی از اسامی و صفات باشد. مثلاً اگر از «یون» و «یونیدن» را بسازیم، می‌توانیم در مقابل سیزده اصطلاح ionize, ionized, ionizing, ionizable, ionizability, ionization, ionizer, ionization chamber, ionization energy, ionization potential, ionization track, ionizing radiation, ionized gas به ترتیب، اصطلاحات یونیدن، یونیده، یوننده، یونش، یونیدگی، یونش‌پذیر، یونش‌پذیری، اتاقک یونش، انرژی یونش، پتانسیل یونش، رد یونش، گاز یونیده و تابش یوننده را قرار دهیم (نک. باطنی، ص ۵۸) و اگر «یونش» را نپذیریم، باید «یونیزاسیون» و «یونیزه» را به کار ببریم و این استفاده دست‌کم دو ضرر دارد: اول اینکه دستگاه ساخت واژه زبان فارسی بی‌استفاده می‌ماند؛

و دوم اینکه یک فرایند صرفی بیگانه را وارد زبان فارسی می‌کند و در آینده ممکن است با همین الگو واژه‌های دیگری نیز ساخته شود.

به این نکته هم باید توجه کنیم که امروز هم اگر فعل ساده جدید ساخته می‌شود، از افعال تبدیلی است و گواه آن حدود ۶۰ فعل ساده تبدیلی است که در زبان فارسی عامیانه به کار می‌رود (نک. وحیدیان کامیار، ص ۳۴). بنابراین، نباید از ساختن و به کار بردن افعال تبدیلی پروا داشته باشیم و توجه داشته باشیم که اگر با کلمات بیگانه فعل ساده تبدیلی نسازیم، باید با آنها فعل مرکب بسازیم، چنان‌که اکنون افعال دانلود کردن، آپلود کردن، دیلیت کردن، کپی کردن، پست کردن، سیو کردن، اسکن کردن، ریموو کردن، آپدیت کردن، چت کردن، هنگ کردن، ویس گرفتن، لایو گرفتن، فالو کردن، اد کردن، بلاک کردن و غیره را ساخته‌ایم و به کار می‌بریم، درحالی‌که می‌دانیم کلمات ساخته‌شده با افعال مرکب، طولانی‌تر از کلمات ساخته‌شده با افعال ساده‌اند و در بحث واژه‌سازی، کوتاه بودن واژه بسیار مهم است. جوانان اکنون کلمه «هنگید» را ساخته‌اند که به راحتی می‌توان از آن «هنگش»، «هنگیده» و «هنگنده» را ساخت، اما برخی «هنگ کردن» را ترجیح می‌دهند و به ناچار باید مشتقات آن را هم به صورت «هنگ کردن»، «هنگ کرده» و «هنگ کننده» به کار ببرند. بنابراین، ساختن افعال تبدیلی نه الگوبرداری از زبان‌های بیگانه است و نه به سخره گرفتن زبان فارسی. این کار تنها فعال ساختن یکی از امکانات واژه‌سازی فارسی است که می‌تواند در روزگار کنونی بخشی از مشکلات ما را در حوزه واژه‌گزینی حل کند.

۳. نتیجه

یکی از موضوعات بحث‌انگیز در حوزه دستور زبان فارسی، ساخت و کاربرد افعال تبدیلی یا به تعبیری افعال جعلی است؛ یعنی افعالی که از اسم یا صفت به اضافه تکرار «اید» ساخته می‌شوند. بسیاری از ادبا، دستورنویسان و نویسندگان کتاب‌های آیین نگارش، با ساختن و به کار بردن این افعال مخالف‌اند و معتقدند اولاً، تعداد این افعال بسیار کم است و از همین روی سماعتی اند؛ یعنی نمی‌توان به این طریق از کلمات دیگر فعل ساخت. ثانیاً، این افعال صرف نمی‌شوند. ثالثاً، عقیم‌اند؛ یعنی از آنها نمی‌توان کلمات دیگر ساخت. از آنجاکه زبان فارسی در بحث معادل‌یابی برای واژگان علمی به شدت به این افعال نیاز دارد، در این مقاله پس از مرور آثار و مقالات نوشته‌شده، پیشینه این افعال در سه گونه زبانی فارسی کهن، فارسی معیار و فارسی عامیانه بررسی شده و مشخص شده که اولاً از مجموع ۲۸۰ فعل ساده کهن و مهجور، ۱۹۴ فعل تبدیلی است. از ۲۲۰ فعل ساده زبان فارسی معیار، ۴۸ فعل تبدیلی است و از ۶۷ فعل ساده زبان فارسی عامیانه، ۶۰ فعل تبدیلی است. به عبارت دیگر، از مجموع ۵۶۷ فعل ساده زبان فارسی، ۳۰۲ فعل تبدیلی

است، بنابراین، به‌رغم نظر برخی از محققان، بیش از نیمی از افعال زبان فارسی تبدیلی‌اند و این به آن معنی است که فرایند ساخته شدن فعل از اسم یا صفت، به‌عنوان یکی از قواعد ساخت‌واژی زبان فارسی، در ذهن گویشوران تثبیت شده است و به‌رغم آنکه برخی از افعال تبدیلی هرگز اجازه نمی‌یابند به زبان نوشتاری رسمی راه پیدا کنند، اولاً، در همین سال‌های اخیر بیش از چهل فعل تبدیلی ساخته شده و در نزد مردم تداول یافته است. ثانیاً، برخلاف نظر برخی از محققان، همه افعال تبدیلی عقیم نیستند و با برخی از آنها چندین کلمه ساخته شده و بیشتر افعال تبدیلی صرف می‌شوند. ثالثاً، ساخت افعال تبدیلی در گذشته بیشتر معمول بوده و اکنون زبان فارسی به شدت حیرت‌انگیزی به ساخت افعال مرکب گرایش پیدا کرده و افعال تبدیلی‌ای که اکنون ساخته می‌شوند، بیشتر مربوط به زبان فارسی عامیانه‌اند و از همین روی کمتر به زبان فارسی معیار راه پیدا می‌کنند. درنهایت اینکه اگر بخواهیم زبان فارسی در مواجهه با انبوه واژگان علمی از موضع افعال خارج شود، چاره‌ای جز این نداریم که ساختن افعال تبدیلی را رواج بدهیم و اذعان کنیم که نگرانی‌های ادبا، دست‌نویسان و ویراستاران مبنای علمی ندارد و باید نام «جعلی» را از روی افعالی که بر مبنای قاعده زنده‌ای ساخته می‌شوند، برداریم و از این به بعد این افعال را افعال تبدیلی بنامیم تا مردم هم از ساختن و به کار بردن آنها اکراه نداشته باشند و به این طریق، بخشی از کمبود افعال ساده زبان فارسی جبران شود.

منابع

- باطنی، محمدرضا، «فارسی زبانی عقیم؟»، پیرامون زبان و زبان‌شناسی، چاپ سوم، آگاه، تهران ۱۳۸۵، ص ۴۵-۶۲.
- حق‌شناس، علی محمد، «اشتقاق فعل و تصریف آن در زبان فارسی»، زبان و ادب فارسی در گذرگاه سنت و مدرنیته، آگاه، تهران ۱۳۸۲، ص ۲۸۱-۳۰۱.
- خوینینی، عصمت، «نوعی اسم مصدر در زبان فارسی»، دستور (ویژه‌نامه نامه فرهنگستان)، ش ۹، ۱۳۹۲، ص ۲۰-۳۲.
- شریعت، محمدجواد (۱)، «نقد و تحلیل لغات و ترکیبات نو»، مجموعه مقالات سمینار زبان فارسی و زبان علم، زیر نظر علی کافی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۷۲، ص ۳۶۲-۳۷۱.
- _____ (۲)، دستور زبان فارسی، چاپ هفتم، اساطیر، تهران ۱۳۷۵.
- شعار، جعفر، «اشتقاق در زبان فارسی»، سخنرانی‌های دومین دوره جلسات سخنرانی و بحث درباره زبان فارسی، اداره کل نگارش وزارت فرهنگ و هنر، تهران ۱۳۵۴، ص ۱۲۱-۱۲۹.
- شفیعی، محمود، «زبان و ادب فارسی در پیشرفت زبان»، سخنرانی‌های دومین دوره جلسات سخنرانی و بحث درباره زبان فارسی، اداره کل نگارش وزارت فرهنگ و هنر، تهران ۱۳۵۴، ص ۱۳۰-۱۴۳.

- صادقی، علی‌اشرف، «درباره فعل‌های جعلی در زبان فارسی»، مجموعه مقالات سمینار زبان فارسی و زبان علم، زیر نظر علی کافی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۷۲، ص ۲۳۶-۲۴۵.
- طباطبایی، علاءالدین، فعل بسیط فارسی و واژه‌سازی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۷۶.
- فرشیدورد، خسرو، «ساختمان دستوری و تحلیل معنایی اصطلاحات علمی و فنی»، مجموعه مقالات سمینار زبان فارسی و زبان علم، زیر نظر علی کافی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۷۲، ص ۲۶۸-۳۶۱.
- کشانی، خسرو، اشتقاق پسوندی در زبان فارسی امروز، مرکز نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۷۱.
- معین، محمد، اسم مصدر و حاصل مصدر، چاپ سوم، امیرکبیر، تهران ۱۳۵۶.
- ناتل خانلری، پرویز، تاریخ زبان فارسی، چاپ سوم، نشر نو، تهران ۱۳۶۶.
- وحیدیان کامیار، تقی و غلامرضا عمرانی، دستور زبان فارسی ۱، چاپ نوزدهم، سمت، تهران ۱۳۹۸.



تاریخ ارسال: ۱۴۰۱/۲/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۷/۱۸

doi 10.22034/nf.2023.180993

نقش‌نمای مفعولی «را» در زبان فارسی: توصیفی پیکره‌بنیاد

آزاده میرزائی* (دانشیار گروه زبان‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی)

چکیده: «را» در زبان فارسی، به لحاظ نحوی، نقش‌نمای مفعولی است. همراهی نقش‌نمای مفعولی «را» با مفعول صریح برای برخی از افعال الزامی است، اما در سایر موارد به نظر می‌رسد که امکان حضور یا عدم حضور آن در جمله با توجه به مفهوم گذرایی قابل تعریف باشد. در رویکرد هاپر و تامپسون (۱۹۸۰) گذرایی مفهومی پیوستاری و به‌عنوان ویژگی بند (و نه فقط به‌عنوان ویژگی فعل) در نظر گرفته می‌شود. براین اساس، علاوه بر ویژگی‌های افعال، ویژگی‌های فاعل و مفعول هم در میزان گذرایی نقش دارند. طبق تعریف هاپر و تامپسون، اگر مفعول کنش‌پذیر، اسم خاص، انسان (جاندار)، عینی، مفرد و اسم قابل شمارش و ارجاع‌پذیر باشد، بند مورد نظر گذراتر است. در این پژوهش با اتکا به این رویکرد تلاش شد تا وضعیت «را» در زبان فارسی مورد بررسی قرار گیرد. فرضیه این پژوهش بر این استوار بود که باید میان حضور «را» و گذرایی بند رابطه‌ای وجود داشته باشد. برای بررسی این فرضیه از پیکره وابستگی نحوی زبان فارسی (Rasooli et al., 2013) استفاده شد. این پیکره با حجمی حدود نیم میلیون کلمه و سی هزار جمله، حاوی برچسب‌های مختلف نحوی است که به‌صورت دستی برچسب‌گذاری شده‌اند. تعداد مفعول‌های مشخص شده در این پیکره حدود بیست هزار مورد است. بررسی‌های این پژوهش نشان داد پربسامدترین مفعول «را»یی، مفعول‌های اسمی مفرد بی‌جان است و در بحث معرفگی، اسم‌های معرفه و ضمائر مفعولی تمایل دارند که با «را» همراه شوند.

کلیدواژه‌ها: مفعول صریح، گذرایی، نقش‌نمای مفعولی، زبان فارسی.

* azadeh.mirzaei@atu.ac.ir

۱. مقدمه

مفهوم گذرایی در دستور سنتی به‌عنوان ویژگی افعال و با توجه به مشخصه‌های معنایی آنها تعریف می‌شود. در این معنا افعالی که یک فاعل کنشگر دارند و کنش فعلی از طریق فاعلشان به شرکت‌کننده دیگری می‌رسد، گذرا هستند. به شرکت‌کننده دوم در این تعریف مفعول گفته می‌شود. هاپر و تامپسون (۱۹۸۰) گذرایی را مفهومی پیوستاری و به‌عنوان ویژگی بند در نظر می‌گیرند. براین اساس، در بندهای گذرا یک فعل معلوم و دست‌کم دو شرکت‌کننده حضور دارند که میزان گذرایی بند با توجه به ویژگی‌های این شرکت‌کنندگان و البته فعل جمله مشخص می‌شود.

هاپر و تامپسون (۱۹۸۰) در بیان ویژگی‌های مفهوم گذرایی از پارامترهای ده‌گانه‌ای سخن به میان می‌آورند که براساس آنها می‌توان درخصوص میزان گذرایی بندهای مختلف اظهارنظر کرد. بخشی از این پارامترها ویژگی‌های فعل جمله هستند و برخی دیگر به ویژگی‌های فاعل و مفعول اشاره می‌کنند.

در این پژوهش تلاش می‌شود تا با بررسی پیکره‌بنیاد و با توجه به رویکرد هاپر و تامپسون، در بیان ویژگی‌های مفعول در موضوع گذرایی، به نقش «را» و تأثیر حضور آن در جمله بپردازیم. براین اساس، در ادامه، ابتدا رویکرد هاپر و تامپسون در این موضوع معرفی می‌شود و سپس بازنمایی مفعول و «را»ی مفعولی در پیکره وابستگی نحوی زبان فارسی (Rasooli et al., 2013) بررسی می‌گردد. این پیکره با حجمی حدود نیم میلیون کلمه و سی هزار جمله، حاوی ۶۲۸۰۰ فعل است.

هاپر و تامپسون گذرایی را به‌عنوان ویژگی کل بند در نظر می‌گیرند و بر این باورند که علاوه بر فعل، ویژگی‌های فاعل و مفعول هم در میزان گذرا بودن بند نقش دارند. آنها ده مؤلفه را برای این منظور معرفی می‌کنند که از میان آنها شش مؤلفه مربوط به فعل، یک مورد مربوط به تعداد موضوع‌ها، یک مورد مربوط به فاعل و دو مؤلفه مربوط به مفعول است. به باور آنها، اگر فعل جمله کنشی،^۱ کرانمند،^۲ لحظه‌ای،^۳ ارادی،^۴ واقعیت‌گرا^۵ و مثبت^۶ باشد، میزان گذرایی نسبت به زمانی که فعل ایستا، غیرلحظه‌ای، غیرارادی، غیرواقعی و منفی است، بالاتر است.

در بحث فاعل، هرچه کنشگری بیشتر باشد و درخصوص مفعول، هرچه کنش‌پذیری بالاتر باشد؛ یعنی هرچه مفعول بیشتر تحت تأثیر کنش باشد و همچنین منحصر به فردتر^۷ باشد، بند گذراتر است. مفعول‌هایی منحصر به فرد به شمار می‌روند که خاص،^۸ جاندار (و به‌ویژه انسان)، عینی،^۹ مفرد، قابل شمارش^{۱۰} و ارجاع‌پذیر^{۱۱} (مشخص)^{۱۲} باشند.

1. active
5. realist
9. concrete

2. telic
6. affirmative
10. count

3. punctual
7. Individuated
11. referential

4. volitional
8. proper
12. definite

در زبان فارسی، درخصوص موضوع گذرایی، بحث مفعول و پس‌اضافه «را» پژوهش‌هایی صورت گرفته است که از جمله آنها می‌توان به راسخ‌مهند (۱۳۸۶)، راسخ‌مهند و ایزدی‌فر (۱۳۹۰)، بهرامی و همکاران (۱۳۹۲)، هوشمند (۱۳۹۵)، باباسالار (۱۳۹۳) و راسخ‌مهند و محمدی‌راد (۱۳۹۴) اشاره کرد. اما مرتبط‌ترین مطالعه با پژوهش حاضر، مقاله «پیرامون 'را' در زبان فارسی» دبیرمقدم (۱۳۶۴/۱۳۹۹) است. دبیرمقدم در این مقاله پس از مرور مفصل پیشینه مرتبط و بررسی سیر تحول پس‌اضافه «را» از دوره فارسی باستان، فارسی میانه و فارسی قدیم تا فارسی معاصر، به بیان کارکردهای نحوی و کلامی امروزی «را» پرداخته است و بیان می‌کند که «را» در گذشته نقش‌های نحوی گوناگونی داشته، ولی در حال حاضر در نقش نحوی حالت‌نمای مفعول صریح تثبیت شده و علاوه‌بر آن، در فارسی امروز به‌عنوان علامتی برای مبتدای ثانویه، وظیفه کلامی را نیز به عهده گرفته است.

۲. تحلیل داده‌ها

در پیکره وابستگی نحوی زبان فارسی، روابط نحوی و صرفی، به‌صورت دستی و با نظارت کاربر انسانی مشخص و برچسب‌گذاری شده‌اند. در این پیکره که بر مبنای رویکرد وابستگی (Tesnière 1980) تهیه شده، فعل جمله هسته اصلی جمله است و تمام واژه‌های جمله با واسطه یا بی واسطه از وابسته‌های فعلی به شمار می‌روند.

یکی از برچسب‌های نحوی در این پیکره، مفعول صریح است. در این مجموعه داده حدوداً بیست هزار مفعول صریح حضور دارد. برای بررسی رفتار «را»، به‌عنوان نقش‌نمای مفعولی، در این پژوهش، ابتدا گزارشی از مفعول‌های اسمی بدون «را» و با «را»، وضعیت اسم‌های در جایگاه مفعول به‌لحاظ جاننداری، شمار و معرفگی، مفعول‌های ضمیری بدون «را» و با «را»، وضعیت ضمیرهای در جایگاه مفعول به‌لحاظ جاننداری و شمار ارائه می‌شود. سپس، این گزارش با توجه به آنچه از مفعول‌های «را»یی انتظار می‌رود، و پارامترهای معرفی شده از سوی هاپر و تامپسون مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد.

۲-۱. مفعول‌های اسمی

بررسی مفعول‌های اسمی موجود در پیکره این پژوهش حاکی از آن است تعداد مفعول‌های صریح با «را» تقریباً دو برابر مفعول‌های صریح بدون «را» است (جدول ۱).

مفعول‌های اسمی بدون «را»	۵۴۹۳
مفعول‌های اسمی با «را»	۱۳۰۳۵

جدول ۱- تعداد مفعول‌های اسمی «را»یی و بدون «را»

در پیکره وابستگی نحوی زبان فارسی برای هر اسم دو ویژگی جاننداری و شمار مشخص و برچسب‌گذاری شده است. از همین رو، برای مفعول‌های اسمی نیز می‌توان این دو موضوع را در ارتباط با وضعیت حضور «را» بررسی کرد. بررسی داده‌های پژوهش نشان می‌دهد که در میان مفعول‌های اسمی بدون «را»، تعداد مفعول‌های بی‌جان از تعداد مفعول‌های جاندار بسیار بالاتر است (۲۵ برابر). این نسبت در خصوص مفعول‌های اسمی با «را» هم به همین ترتیب است. به بیان دیگر، به‌طور کلی در مفعول‌های اسمی، تعداد مفعول‌های بی‌جان بیشتر از تعداد مفعول‌های اسمی جاندار است، اگرچه تعداد کلی مفعول‌های اسمی بی‌جان با «را» دو برابر مفعول‌های اسمی بی‌جان بدون «را» است (جدول ۲).

۲۰۶	جاندار	۵۴۹۳	مفعول‌های اسمی بدون «را»
۵۲۸۷	بی‌جان		
۱۸۵۷	جاندار	۱۳۰۳۵	مفعول‌های اسمی با «را»
۱۱۱۷۸	بی‌جان		

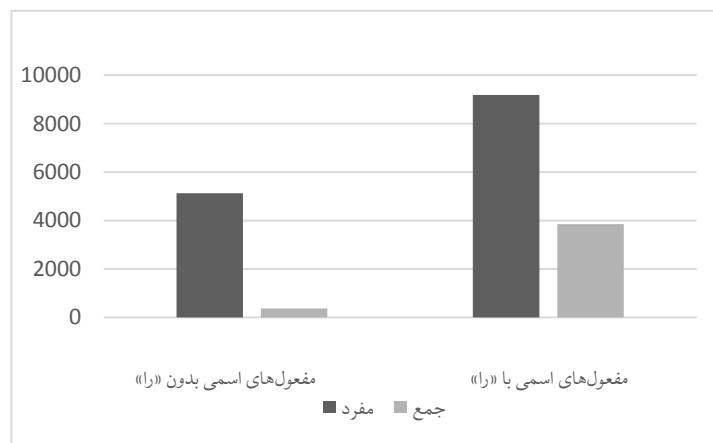
جدول ۲- جاننداری و مفعول صریح

موضوع قابل بررسی دیگر در این خصوص بحث شمار است. بررسی داده‌ها نشان می‌دهد که تعداد مفعول‌های اسمی مفرد، با ۱۴۳۰۷ بار حضور به‌مراتب بالاتر از مفعول‌های اسمی جمع با ۴۲۲۱ بار حضور است. بالاتر بودن مفعول‌های اسمی مفرد نسبت به جمع، در مفعول‌های با «را» و بدون «را» هم دیده می‌شود.

۵۱۲۵	مفعول‌های اسمی مفرد بدون «را»	۵۴۹۳	مفعول‌های اسمی بدون «را»
۳۶۸	مفعول‌های اسمی جمع بدون «را»		
۹۱۸۲	مفعول‌های اسمی مفرد با «را»	۱۳۰۳۵	مفعول‌های اسمی با «را»
۳۸۵۳	مفعول‌های اسمی جمع با «را»		

جدول ۳- شمار و مفعول صریح

در مفعول‌های اسمی با «را» تعداد مفعول‌های اسمی مفرد (با ۹۱۸۲ بار حضور) بیش از دو برابر مفعول‌های اسمی جمع (با ۳۸۵۳ بار حضور) و در مفعول‌های اسمی بدون «را» تقریباً ۱۴ برابر مفعول‌های اسمی جمع بدون «را» است (جدول ۳).



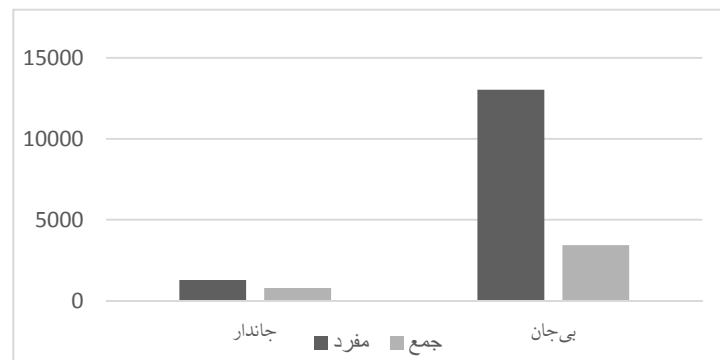
نمودار ۱- رابطه شمار و حضور «را»ی مفعولی

تلفیق ویژگی جاننداری با شمار، نتایج قابل تأمل دیگری را به دست می‌دهد که خلاصه آن در جدول شماره (۴) ذکر شده است.

۱۷۲	جاندار	۵۱۲۵	مفعول‌های اسمی مفرد بدون «را»	۵۴۹۳	مفعول‌های اسمی بدون «را»
۴۹۵۳	بی‌جان				
۳۴	جاندار	۳۶۸	مفعول‌های اسمی جمع بدون «را»		
۳۳۴	بی‌جان				
۱۱۰۱	جاندار	۹۱۸۲	مفعول‌های اسمی مفرد با «را»	۱۳۰۳۵	مفعول‌های اسمی با «را»
۸۰۸۱	بی‌جان				
۷۵۲	جاندار	۳۸۵۳	مفعول‌های اسمی جمع با «را»		
۳۱۰۱	بی‌جان				

جدول ۴- جاننداری، شمار و مفعول صریح

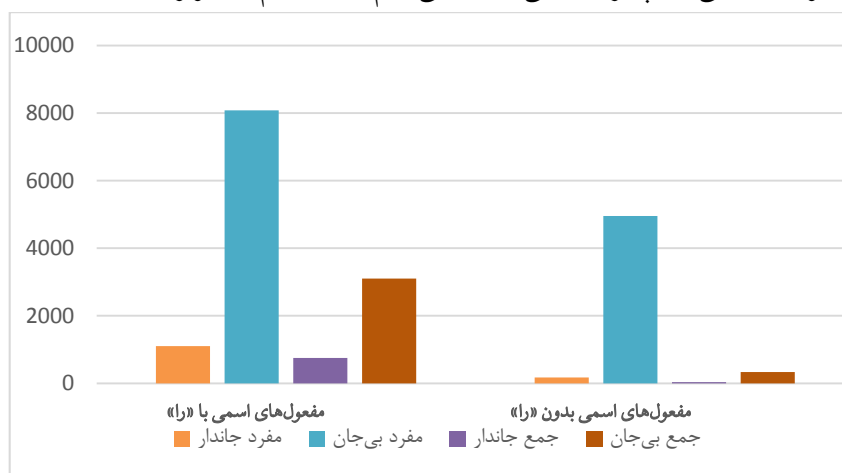
آن‌چنان که در جدول بالا دیده می‌شود، تعداد مفعول‌های اسمی جاندار، به‌طورکلی، در این مجموعه داده از تعداد بی‌جان‌ها کمتر است. از تلفیق مشخصه شمار با جاننداری معلوم می‌شود که تعداد مفعول‌های اسمی جاندار مفرد ۱۲۷۳ و تعداد جاندارهای جمع ۷۸۶ مورد است. همچنین، تعداد مفعول‌های اسمی بی‌جان مفرد ۱۳۰۳۴ و تعداد بی‌جان‌های جمع ۳۴۳۵ مورد است. این یعنی تعداد مفعول‌های اسمی بی‌جان مفرد از بقیه وضعیت‌ها بسیار بالاتر هستند.



نمودار ۲- رابطه شمار و جاننداری در مفعول‌های اسمی

رابطه تلفیق دو مفهوم شمار و جاننداری با حضور یا عدم حضور «را» نشان می‌دهد که به‌طورکلی، تعداد مفعول‌های اسمی با «را» در شرایطی که آن اسم مفرد بی‌جان است، از باقی موارد بیشتر است و اگر بخواهیم تمامی امکانات ظهور مفعول اسمی با «را» را باهم و در کنار هم قرار دهیم، سلسله‌مراتب زیر به دست می‌آید:

مفعول‌های اسمی مفرد بی‌جان < جمع بی‌جان < مفرد جاندار < جمع جاندار.
درخصوص مفعول‌های بدون «را» هم دقیقاً همین نسبت برقرار است، با این تفاوت که تعداد کل این مفعول‌های بدون «را» نسبت به مفعول‌های با «را» به‌شکل قابل توجهی کمتر هستند. نمودار زیر وضعیت انواع مفعول‌های اسمی را در پیکره وابستگی زبان فارسی باهم و در کنار هم به تصویر کشیده است.



نمودار ۳- شمار و جاننداری مفعول اسمی با «را» و بدون «را»

موضوع دیگر در این بخش، بحث معرفگی است. برای بررسی رابطه معرفگی و امکان حضور «را»، رفتار مفعول‌های اسمی که پیش‌توصیفگر اشاره (شامل این، آن، همین و همان) دارند، مورد توجه قرار می‌گیرد. دلیل جست‌وجوی چنین توالی‌ای این است که صفات اشاره به‌عنوان معرفه‌سازهای اسمی می‌توانند اسم مورد نظر را ارجاع‌پذیر کنند. نتایج این جست‌وجو در جدول شماره (۵) ارائه شده است.

۳	جاندار	۲۲	صفت اشاره + مفعول اسمی بدون «را»
۱۹	بی‌جان		
۵۱	جاندار	۶۵۲	صفت اشاره + مفعول اسمی با «را»
۶۰۱	بی‌جان		

جدول ۵- معرفگی و مفعول صریح

همان‌طور که مشخص است، اسم‌های همراه با پیش‌توصیفگر اشاره، وقتی در جایگاه مفعول قرار می‌گیرند، تمایل دارند که با «را» همراه شوند؛ یعنی از ۶۷۶ مورد حضور این نوع مفعول، تنها ۲۲ مورد بدون «را» ظاهر شده است. علاوه‌بر آن، بررسی دقیق‌تر و جمله‌به‌جمله مفعول‌های بدون «را» در این موضوع نشان می‌دهد که برخی از مثال‌های این بخش به سبک خاصی از زبان تعلق دارند (۱۵ مورد) و بخش دیگری از آنها (۷ مورد) اساساً گروه اسمی معرفه نیستند. تعدادی از این نمونه‌ها در زیر فهرست شده‌اند.

- (۱) تا زلیخا آن عزیز مصر دید، ناز آورد، غمزه کرد، سویش دوید.
- (۲) او این گنج به رنج خویش یافته است.
- (۳) آن مرامی که مطابق با حق نیست، ابطال می‌کنیم.
- (۴) هر آنچه در مزرعه این دنیا می‌کاریم، در دار باقی آخرت درو خواهیم کرد.

در جمله اول «آن عزیز مصر» در جایگاه مفعول صریح است و به‌رغم حضور پیش‌توصیفگر «این»، این گروه اسمی بدون «را» ظاهر شده است، اما مشخص است که هم این جمله و هم دو جمله بعد از آن به زبان خودکار تعلق ندارند. جمله (۴) در گفتار و نوشتار امروز زبان فارسی هم دیده می‌شود، اما آن‌چنان که مشخص است، گروه اسمی «هر آنچه» به‌عنوان هسته اسمی ساخت موصولی آزاد، معرفه نیست. جست‌وجوی مرتبط دیگری که در این بخش صورت گرفت، مربوط به توالی پیش‌توصیفگر «یک» و اسم در جایگاه مفعول بود. بدیهی است که در این توالی، «یک» می‌تواند به‌عنوان عدد کاربرد داشته باشد. با توجه به این مسئله، بررسی این بخش روی مواردی صورت گرفت که در آنها «یک» معنای عددی ندارد. نتایج بررسی‌ها در این بخش حاکی از آن بود که این توالی وقتی در جایگاه مفعول قرار

می‌گیرد، هم می‌تواند با «را» همراه شود و هم می‌تواند بدون «را» باشد. تعداد مفعول‌های اسمی با «را» در این بخش ۱۱۲ و موارد بدون «را» ۱۱۶ مورد بود. در ادامه چند نمونه مثال ارائه شده است. سه مثال اول از توالی‌های با «را» و یک مورد بعدی از توالی‌های بدون «را» است.

(۵) یک نکته را باید مدّ نظر بگیریم.

(۶) وقتی یک بیمار را جراحی می‌کنید، تعدادی از سلول‌های آن بهبود می‌یابند.

(۷) وقتی یک صحنه را توصیف می‌کنید، حواشی و اطرافش را هم وصف می‌کنید.

(۸) چگونه می‌توان یک فیلم با زیرنویس رایت کرد؟

۲-۲. مفعول‌های ضمیری

بخش دوم بررسی‌های این پژوهش به مفعول‌های ضمیری اختصاص دارد. اهمیت این بخش از آن جهت است که ضمایر به‌عنوان عناصر معرفه در زبان به کار می‌روند و در نتیجه، با بررسی آنها می‌توان مفهوم معرفگی را بار دیگر در ارتباط با حضور یا عدم حضور «را» مورد بررسی قرار داد.

در پیکره وابستگی نحوی زبان فارسی، ضمایر با هفت عنوان شامل ضمایر شخصی جدا، شخصی پیوسته، اشاره، بازتابی مشترک، بازتابی غیرمشترک، متقابل و پرسشی مشخص شده‌اند. از این هفت نوع ضمیر، ضمایر پرسشی و ضمایر متقابل در کمتر از ۲۵ مورد در جایگاه مفعول قرار گرفته‌اند و از همین رو، در این بررسی نادیده گرفته شده‌اند. علاوه بر آن، به جهت بحث پیوسته‌نویسی و الزام داشتن میزبان برای مفعول‌های شخصی پیوسته، این گروه از ضمایر در بخشی جدا از سایر ضمایر (که نیازی به حضور میزبان ندارند) بررسی می‌شوند.

جدول شماره (۶) گزارش آماری از مفعول‌های ضمیری و امکان حضور «را» با این گروه از مفعول‌ها را در پیکره وابستگی زبان فارسی نشان می‌دهد. همان‌طور که در این گزارش مشخص است، تعداد حضور این گروه از مفعول‌ها، بدون همراهی «را» بسیار کم است، به نحوی که از ۲۰۹۲ مفعول ضمیری (شخصی جدا، شخصی پیوسته، اشاره، بازتابی مشترک و غیرمشترک) تنها ۲ مفعول بدون همراهی «را» در پیکره ظاهر شده‌اند.

نوع ضمیر	فراوانی
ضمیر شخصی جدا با «را»	۱۲۲۶
ضمیر شخصی جدا بدون «را»	۰
ضمیر اشاره با «را»	۵۴۳
ضمیر اشاره بدون «را»	۱
ضمیر بازتابی مشترک با «را»	۲۳۰
ضمیر بازتابی مشترک بدون «را»	۱

۹۰	ضمیر بازتابی غیرمشتک با «را»
۰	ضمیر بازتابی غیرمشتک بدون «را»

جدول ۶- مفعول‌های ضمیری «را»یی و بدون «را» در پیکره وابستگی زبان فارسی

در این میان، ضمیر شخصی جدا و ضمایر بازتابی غیرمشتک هیچ‌گاه بدون «را» در این پیکره دیده نشده‌اند، اما ضمایر اشاره و ضمایر بازتابی مشتک هرکدام در یک جمله، بدون حضور «را»، در جایگاه مفعول قرار گرفته‌اند. این دو نمونه جمله در ادامه قابل مشاهده هستند:

۹) تو که با دل ما این کردی یوسف، فاطمه قیامت بکند.

۱۰) خویشتن از دنیا بازگرفته‌ام.

در جمله شماره (۹)، «این» و در جمله شماره (۱۰)، «خویشتن» به‌عنوان مفعول‌های بدون «را» ظاهر شده‌اند و به نظر می‌رسد که به سبک خاصی از زبان تعلق دارند و در گفتار روزمره کاربرد ندارند. به‌هرروی، آن‌طور که بررسی داده‌ها نشان می‌دهد، در زبان فارسی مفهوم معرفگی و حضور «را»ی مفعولی با هم نسبت مستقیم دارند و ضمایر (به‌عنوان عناصر معرفه زبان) به شرط حضور «را» در جایگاه مفعول قرار می‌گیرند. لازم به یادآوری است که ارتباط حضور «را» و مفهوم معرفگی در مفعول‌های اسمی هم در بخش پیشین تأیید شد.

موضوع بعدی بحث، ضمایر شخصی پیوسته است. رفتار ضمایر شخصی مفعولی تا حدودی متفاوت از ضمایر پیش‌گفته است. بررسی داده‌ها نشان می‌دهد که از ۳۴۹ بار حضور ضمیر شخصی پیوسته در جایگاه مفعول، در ۱۹۳ مورد از موارد، مفعول ضمیری با «را» همراه شده و در ۱۵۵ مورد باقی‌مانده، ضمیر شخصی پیوسته بدون «را» ظاهر شده است (جدول ۷).

۱۹۳	ضمیر شخصی پیوسته با «را»
۱۵۵	ضمیر شخصی جدا بدون «را»

جدول ۷- ضمایر شخصی پیوسته در جایگاه مفعول در پیکره وابستگی نحوی زبان فارسی

در مواردی که مفعول ضمیری با «را» همراه است، حضور «را» مربوط به زمانی است که ضمیر اول شخص مفرد به‌صورت *ma-* و در ترکیب «مرا» حاضر شده است.

۱۱) چشم خود را باز کن تا مرا مشاهده کنی.

در سایر موارد، ضمیر پیوسته می‌زبان دیگری به‌جز «را» دارد و به همین دلیل، امکان همراهی «را» از آن سلب می‌شود. بررسی مفعول‌های ضمیری پیوسته بدون «را» نشان می‌دهد که این

ضمایر عمدتاً به فعل و یا فعلیاری (جزء غیرفعلی فعل‌های مرکب) متصل می‌شوند. و تنها در تعداد معدودی از این موارد، مفعول‌های ضمیری پیوسته بدون «را» می‌زبان دیگری دارند. در زیر دو مورد از این موارد ذکر شده و نقش می‌زبان‌ها در جلوی هر مثال مشخص گردیده است (لازم به ذکر است که این دو جمله به گونه تاریخی و فارسی نو تعلق دارند).

(۱۲) خداوندا از آنانم قرار ده که... (اتصال ضمیر متصل «ش» به متمم حرف اضافه).

(۱۳) تنهایی آن سیگاری است که هیچ‌گاه حواله جاسیگاری‌اش نمی‌کنم... (اتصال ضمیر متصل «ش» به مفعول غیر صریح).

در بحث مفعول‌های ضمیری، موضوع شمار هم قابل بررسی است (جدول ۸). بررسی وضعیت شمار در این گروه از ضمایر نشان می‌دهد که به‌طور کلی، نسبت ضمایر مفرد مفعولی بیش از ضمایر جمع است و از آنجاکه ضمایر مفعولی پیوسته عمدتاً با «را» همراه می‌شوند، می‌توان گفت که تعداد ضمایر پیوسته مفرد در جایگاه مفعول و در حالتی که با «را» همراه شده‌اند، الگوی غالب در زبان فارسی است. البته، باید گفت که در مقایسه با مفهوم معرفگی، موضوع شمار در خصوص ضمایر پیوسته الگوی قابل توجه خاصی را به دست نمی‌دهد.

۷۴۵	مفرد	۱۲۲۶	ضمیر شخصی جدا با «را»
۴۷۹	جمع		
-	-	۰	ضمیر شخصی جدا بدون «را»
۴۳۸	مفرد	۵۴۳	ضمیر اشاره با «را»
۱۰۵	جمع		
۲	مفرد	۲	ضمیر اشاره بدون «را»
-	-	۲۳۰	ضمیر بازتابی مشترک با «را»
-	-	۱	ضمیر بازتابی مشترک بدون «را»
۵۰	مفرد	۹۰	ضمیر بازتابی غیر مشترک با «را»
۴۰	جمع		
-	-	۰	ضمیر بازتابی غیر مشترک بدون «را»
۱۹۳	مفرد	۱۹۳	ضمیر شخصی پیوسته با «را»
۰	جمع		
۱۱۵	مفرد	۱۵۵	ضمیر شخصی پیوسته بدون «را»
۴۰	جمع		

جدول ۸- رابطه شمار مفعول ضمیری و حضور «را»

۳. بحث و نتیجه‌گیری

در پژوهش‌های صورت‌گرفته درخصوص «را»ی مفعولی در زبان فارسی، در بسیاری موارد بر این نکته تأکید شده است که همراهی «را» با مفعول صریح به معنای آن است که مفعول اسمی، معرفه یا مشخص است (صادقی ۱۳۴۹؛ Karimi 1989). البته لازم به ذکر است که دبیرمقدم (۱۳۶۴/۱۳۹۹) با ارائه مواردی از همراهی «را» با مفعول صریح نکره، این موضوع را مورد تردید قرار داده است. همچنین، بررسی داده‌های زبان فارسی نشان می‌دهد که تنها در برخی از افعال متعدی، مفعول الزاماً باید با «را» همراه شود و در سایر موارد امکان حضور یا عدم حضور «را» در همراهی با مفعول وجود دارد. این سابقه در زبان فارسی و رویکرد هاپر و تامپسون (۱۹۸۰) در تعریف گذرایی، انگیزه‌ای برای بررسی وضعیت حضور «را» در زبان فارسی براساس مطالعه‌ای پیکره‌بنیاد در این پژوهش بوده است.

همان‌طور که گفته شد، در نگاه هاپر و تامپسون (۱۹۸۰، ص ۲۵۳) در بحث تأثیرگذاری مفعول در میزان گذرایی بند، هرچه کنش‌پذیری بالاتر باشد؛ یعنی هرچه مفعول بیشتر تحت تأثیر کنش باشد و همچنین منحصربه‌فردتر باشد، بند گذراتر است. مفعول‌هایی منحصربه‌فرد به شمار می‌روند که خاص، جاندار، عینی، مفرد، قابل شمارش و ارجاع‌پذیر (مشخص) باشند. در بررسی پیکره‌بنیاد این پژوهش سه مفهوم شمار، جاننداری و معرفگی در ارتباط با مفعول قابل بررسی بود.

نتایج این بررسی‌ها نشان داد که در پیکره این پژوهش مفعول‌های اسمی با «را» تقریباً دو برابر مفعول‌های اسمی بدون «را» هستند. در موضوع جاننداری تعداد مفعول‌های بی‌جان «را»یی تقریباً دو برابر مفعول‌های جاندار «را»یی بودند و تعداد کلی آنها از تعداد مفعول‌های بی‌جان بدون «را» بالاتر بود، اما در هر حال، در مفعول‌های بدون «را» هم اسامی بی‌جان و جاندار وجود داشت و اتفاقاً نسبت بی‌جان‌ها بالاتر از جاندارها بود. هاپر و تامپسون درخصوص جاننداری بر این باور هستند که مفعول‌های جاندار سبب می‌شوند که گذرایی بند بالاتر باشد. با توجه به نتایج حاصل از بررسی‌های پژوهش، نمی‌توان به‌طور قطع درخصوص ارتباط حضور «را» و جاننداری اظهار نظر کرد.

در موضوع شمار، تعداد مفعول‌های اسمی مفرد «را»یی بیشتر از مفعول‌های جمع «را»یی و مفرد و جمع بدون «را» بودند. اما در این بخش هم نسبت مشابهی در مفعول‌های بدون «را» دیده می‌شد؛ یعنی در اینجا هم مفعول‌های مفرد بیش از جمع‌ها بودند. هاپر و تامپسون درخصوص شمار معتقدند که مفعول مفرد در گذرایی بند مؤثرتر است. به این ترتیب، در موضوع شمار هم اگرچه که تعداد مفعول‌های مفرد «را»یی از دیگر موارد بسیار بالاتر بود، اما وجود پرشمار امکانات دیگر در این موضوع سبب شد که باز هم نتوان به تصمیم قطعی درخصوص ارتباط حضور «را» و موارد شمار رسید.

در موضوع معرفگی، هم در بخش مفعول‌های اسمی و هم در بخش مفعول‌های ضمیری، رابطه حضور «را» و معرفگی تأیید شد. در بخش مفعول‌های اسمی، مفعول‌های معرفه (گروه‌های اسمی

همراه با پیش‌توصیفگر اشاره) عمدتاً با «را» ظاهر می‌شدند و تنها تعداد محدودی از این موارد همراه با «را» نبود. به این ترتیب، ارتباط حضور «را» و معرفگی تأیید شد. این وضعیت درخصوص ضمائر مفعولی (به عنوان عناصر معرفه دیگر زبان) هم همین نتیجه را به دست داد. بررسی دیگری که در همین موضوع صورت گرفت، امکان همراهی «را» با مفعول‌های نامشخص بود. نتایج در این بخش متفاوت با بخش قبلی بود؛ یعنی اسم‌های نامشخص تقریباً همان قدر که بدون «را» ظاهر می‌شدند، با «را» هم امکان حضور داشتند. براین اساس، می‌توان نتیجه گرفت که مفعول‌های معرفه تمایل به حضور «را» دارند، اما مفعول‌های نامشخص حضور و همراهی «را» را محدود نمی‌کنند.

نهایتاً می‌توان گفت که حضور «را» با اسامی معرفه از الگوهای غالب در زبان فارسی است، اما بآنکه در موضوع جاننداری و شمار می‌توان از تمایل غالب حضور «را» با اسامی بی‌جان و مفرد صحبت کرد، ولی نمی‌توان از الگوی غالب و یکدست زبان فارسی سخنی به میان آورد، ضمن آنکه در اسم‌های نامشخص هم هر دو امکان همراهی و عدم همراهی «را» وجود دارد.

منابع

- باباسالار، اصغر، «کاربردهای خاص «را» در برخی متون فارسی»، ادب فارسی (دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران)، ش ۱، دوره ۳، ۱۳۹۳، ص ۱۸۱-۱۹۶.
- بهرامی، فاطمه، والی رضایی و عادل رفیعی، «معرفگی و نمایه‌سازی مفعول در زبان فارسی»، پژوهش‌های زبانی، ۲(۴)، ۱۳۹۲، ص ۱-۲۰.
- دبیرمقدم، محمد، «پیرامون 'را' در زبان فارسی»، زبان‌شناسی: منظری ایرانی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران ۱۳۹۹/۱۳۶۴، ص ۱۲۳-۱۸۸.
- راسخ‌مهند، محمد، «مفعول‌نمایی افتراقی در برخی زبان‌های ایرانی»، گویش‌شناسی (ویژه‌نامه نامه فرهنگستان) ش ۶، ۱۳۸۶، ص ۲-۳۲.
- _____، مسعود محمدی‌راد، «تأثیر گذرایی بر ساخت جمله در زبان فارسی»، پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی، ۵(۹)، ۱۳۹۴، ص ۱-۴۷.
- _____، راحله ایزدی‌فر، «تأثیر معرفگی بر نشانه‌مفعولی در زبان‌های تاتی، تالشی و بلوچی»، جستارهای زبانی، ۲(۱)، ۱۳۹۰، ص ۲۱-۴۱.
- صادقی، علی اشرف، ««را» در زبان فارسی امروز»، دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، ش ۹۳، ۱۳۴۹، ص ۹-۲۲.
- هوشمند، مرگان، «بررسی مفعول‌نمایی افتراقی در زبان فارسی با تکیه بر تأثیرپذیری»، پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی، ش ۱۲، ۱۳۹۵، ص ۳۷-۵۳.

Hopper, P. J., & S. A. Thompson, "Transitivity in Grammar and Discourse", *Language*, 1980, pp. 251-299.

Karimi, Simin, "Aspects of Persian Syntax, Specificity and the Theory of Grammar", Unpublished Ph. D. Dissertation, University of Washington, 1989.

Rasooli, Mohammad Sadegh, Manouchehr Kouhestani, and Amirsaied Moloodi. "Development of a Persian Syntactic Dependency Treebank". In *Proceedings of the 2013 Conference of the North American Chapter of the Association for Computational Linguistics: Human Language Technologie*, Atlanta, USA, 2013, pp. 306-314.

Tesniere, L. *Grundzüge der strukturalen Syntax*, Hg. Und üs. von Ulrig Engel, Stuttgart, 1980.



تاریخ ارسال: ۱۴۰۱/۱/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۶/۷

doi 10.22034/nf.2023.180994

اضافه شدن و حذف صامت /d/ بعد از صامت /r/ در کلماتی با هویت های دستوری مختلف

اکرم السادات حاجی سید آقایی* (پژوهشگر فرهنگستان زبان و ادب فارسی)

چکیده:

در طول تاریخ زبان فارسی بسیاری از واژه‌ها دستخوش تحولات گوناگون شده است؛ از جمله این تحولات، ظاهر شدن صامت غیراشتناقی /d/ بعد از صامت /r/ در برخی کلمات است. این پدیده بر اثر نزدیک بودن واجگاه این دو صامت روی داده است. این تحول از قرن چهارم به بعد در شهرهای خراسان، ماوراءالنهر، سیستان و مرکز دیده شده است. تحول دیگری که موضوع مورد بحث این مقاله است، حذف /d/ پس از صامت /r/ است. صامت /r/ به دلیل نزدیک بودن واجگاهش به واجگاه /d/ و برای سهولت تلفظ باعث حذف /d/ شده است. این تحول نیز از قرن چهارم به بعد در شهرهای خراسان و ماوراءالنهر و مرکز رخ داده است. هردو تحول در کلماتی با هویت‌های دستوری مختلف دیده می‌شود.

کلیدواژه‌ها: متون کهن فارسی، تحولات آوایی، /d/ غیراشتناقی، فارسی دری، خوشه صامت /rd/.

* seyyedaghaciakram@yahoo.com

۱. مقدمه

در طول تاریخ زبان فارسی بسیاری از واژه‌ها دستخوش تحولات گوناگون شده است. از جمله این تحولات، اضافه شدن صامت غیراشتقاقی /d/ به برخی کلمات در فارسی دری است. صامت غیراشتقاقی /d/ در بافت‌های مختلف دیده می‌شود از جمله:

- (۱) پس از صامت «ن»: دندان (= دندان) (زنجی سجزی، ص ۳۹۹، حاشیه)، گردند (= گردن) (فرهنگنامه قرآنی، ج ۱، ص ۱۳۶؛ نک. صادقی (۱)، ص ۹)؛
 - (۲) پس از مصوت‌های بلند «آ»، «و» و «ی»: فرداد (= فردا) (کاتب، ج ۱، ص ۹۳)، زردآلود (= زردآلو) (ادیب نطنزی (۲)، ص ۷۲۳)، سپارید (= سپاری) (تفسیر شنقشی، ص ۲۴۱)؛
 - (۳) در جایگاه پس از Z: دزد (= دز)، روزدگار (= روزگار)، مزدگت (= مزگت)، هرگز (= هرگز) (نک. حاجی سید آقایی (۲)، ص ۳۰۲-۳۰۸).
- یکی دیگر از بافت‌هایی که /d/ غیراشتقاقی در آن دیده می‌شود، در جایگاه بعد از /r/ است که از چشم فرهنگ‌نویسان و محققان پنهان مانده و در نتیجه، این کلمات در فرهنگ‌های موجود زبان فارسی ثبت نشده است. این نوشتار به این موضوع می‌پردازد.
- افزوده شدن صامت غیراشتقاقی /d/ پس از صامت /r/ در برخی متون کهن و معتبر و در واژه‌هایی با هویت‌های دستوری مختلف دیده می‌شود.

۲. شواهد افزوده شدن صامت /d/

۲-۱. اسم

باورد = باور: چون این زن این بگفت و اراقت را باورد^۱ کرد (اسکندرنامه، ص ۶۳۷).

«بخورد» به جای «بخور» (دهار، ج ۱، ص ۵۱۳، حاشیه، نسخه بدل «ب»).

«برد» به جای «بر»: با خود می‌گفتی که این خوشه‌های گندم عجب است در یک جای رُسته هفت سبز سیرآب و هفت سیاه خشک بی برد (ابوالفتح رازی، ج ۱۱، ص ۹۵، حاشیه، نسخه بدل «قم»).

«جاوردشیر» به جای «جاوشیر»: جاوردشیر نوعی است از ادویه نباتی که او را به لغت پارسی گاوشیر گویند (ترجمه فارسی صیدنه بیرونی، به نقل از صادقی (۴)، ص ۱۲). در کلمه «جاوشیر» بعد از مصوت يك /r/ زائد اضافه شده است. علی‌اشرف صادقی می‌نویسد: «جالب صورت جاوردشیر در بعضی از نسخ فارسی صیدنه است که بعد از /r/ زائد در آن يك /d/ زائد نیز پیدا شده است» (همان، ص ۱۲).

۱. مصحح در متن «باور» آورده و «باورد» را به حاشیه برده است.

روکردی = روگری = رویگری: یعقوب گفت که از حرفه **روکردی**^۲ قصد جای بزرگان عجم کردم و به این مرتبه رسانیدم، اگر دست به گردن شاهد مراد آید، مطلبی حاصل شده باشد و الا آن حرفه **روکردی**^۳ و کشکینه جو به سلامت (ملکشاه سیستانی، ص ۶۰).

سرد = سر: اگر بانگی بکنند، باد خیزد چنان که عمامه از **سرد** مرد و قبا از کتف برباید (تحفة الغرائب، ص ۱۵۸، نسخه م، ص ۳۲۴).

مُرْدَگ = مرگ (کتاب نهج البلاغه، ص پنجاه و هشت).

۲-۲. صفت

«بخشایش گرد» به جای «بخشایش گر»: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ: به نام ایزد بخشاینده و بخشایش گرد (متن: بخشایش کرد) (ابوالفتح رازی، ج ۱۶، ص ۱۳۰).

«پرویزن گرد» (متن: پرویزن کرد) به جای «پرویزن گر»، در ترجمه الغریبالی (دهار، ج ۱، ص ۴۵۴، حاشیه، نسخه بدل «د»).

حقه گرد = حقه گر: در ترجمه الخراط (ادیب نطنزی (۱)، ص ۲۹).

«دوک گرد» به جای «دوک گر»: الطریقه: ناوک **دوک گر** و تیرگر (دهار، ج ۱، ص ۴۰۸، نسخه «د»).

«دیده ورد» به جای «دیده ور»: گر **دیده ورد** گردند [= عُرِّزَ] و بدانند که ایشان... سزاوار بزه گشتند که خیانت کرده اند... آن دو تن... بیستند به جای آن دو سوگند خواره پیشین (سورآبادی (۱)، ج ۵، ص ۳۲۴۲، حاشیه، نسخه بدل «هن»، مربوط به ج ۱، ص ۶۲۰).

راستی گرد = راستیگر = راستیگیر: جَزَيْنَاهُمْ بِبَغْيِهِمْ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ... پاداشت دادیم ایشان را به ظلمشان و ما **راستی کردیم**^۴ (ابوالفتح رازی، ج ۸، ص ۶۲، نسخه بدل «بم»): تَبْتُونِي يَعْلَمُ مرا خبر دهی به علمی و دانشی اگر **راستی گردی**^۵ در این دعوی که می کنی (همان، ج ۸، ص ۶۹، نسخه بدل «مل»).

کردکننده = کرکننده: چون بیاید این بانگ **کردکننده**^۶ [= الصَّاحَّةُ] (نسفی، ج ۲، ص ۱۱۳۹) و نیز الصَّاحَّةُ: بانگ **کردکننده** (فرهنگنامه قرآنی، ج ۳، ص ۹۱۲، قرآن ۱۱۴).

گردان = گران: می نهد ازیشان بار **گردان**^۷ ایشان را (= إِصْرُهُمْ) (ترجمه ای فارسی از قرآن مجید، ص ۸۹، سورة اعراف، آیه ۱۵۷).

۲. مصحح کلمه را به حاشیه برده و در متن «رویگری» قرار داده است.

۳. مصحح کلمه را به حاشیه برده و در متن «رویگری» قرار داده است.

۴. راستی کر = راستیگر = راستیگیر. متن نسخه اساس: راستیگیریم. نسخه بدل های «مع» و «وز»: راست گیریم. «راستیگیر»، «راستیگر» و «راستیگیر» به معنی «صادق» چندین بار در تفسیر ابوالفتح رازی دیده می شود: ج ۴، ص ۶۳، ۳۹۵-۳۹۶؛ ج ۱۰، ص ۲۰۹؛ ج ۱۱، ص ۸۴، ۸۷، ۲۷۷، ۹۳؛ ج ۱۲، ص ۲۸۸؛ ج ۱۳، ص ۸۳؛ ج ۲۰، ص ۳۹ و...

۵. در متن نسخه اساس: راست گویی. نسخه بدل های «مع» و «وز»: راستی گیری؛ نسخه «لت»: راستیگیری.

۶. مصحح در حاشیه «گرد» آورده است و در متن «کرکننده».

۷. مصحح «بار گردان» را به حاشیه برده و به جایش «بار گران» آورده است.

«گردگن» به جای «گرگن»: از میان گل و خرّ او هفت گاف برآمدند لاغر و گردگن موی (ابوالفتح رازی، ج ۱۱، ص ۹۵).
«گیرندگان» (متن: گیرندگان) به جای «گیرندگان»: غَيْرُ مُسَافِحِينَ: نه زناکنندگان و پلیدکاران باشید وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ: و نه گیرندگان دوستان (سورآبادی (۱)، ج ۵، ص ۳۱۸۰، حاشیه، نسخه بدل «با»، مربوط به ج ۱، ص ۵۳۲، سطر ۷).
«نگردندگان» (متن: نگردندگان) به جای «نگردگان»: وَ زَيَّاتُهَا لَلنَّاطِرِينَ: و بیاراستیم آن را مگر نگردندگان را (همان، ج ۵، ص ۳۵۶۱، حاشیه، نسخه بدل «لن»، مربوط به ج ۲، ص ۱۲۵۳، سطر ۷).

۳-۲. حرف اضافه/پیشوند

«درد» به جای «در»: قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا: گفت یوسف مرا گرگ نخورد، لیکن تنهای شما درد^۸ دل‌های شما این کار ناخوب را آراسته کرد (نسفی، ج ۱، ص ۴۴۶؛ سورة یوسف، آیه ۱۸)؛ در ترجمه فی (سورآبادی (۱)، ج ۵، ص ۳۴۴۶، حاشیه، نسخه بدل «هد»، مربوط به ج ۲، ص ۱۰۲۳).
«دردنیاوند» به جای «درنیاوند»: کرده‌ایم ما بر دل‌های ایشان پوشش‌هایی از نکرت تا دردنیاوند^۹ [= أَنْ يَفْقَهُوه] (ترجمه و قصه‌های قرآن، ج ۱، ص ۲۱۱).
«دردشد» به جای «درشد»: قَعُر: زرف دردشد^{۱۰} (ادیب نطنزی (۲)، ص ۴۶۲، نسخه «ش»).

۴-۲. حرف نشانه

«مرد» به جای «مر»: بپرس ازین مرد^{۱۱} دانا را [= فَسَلَّ بِهِ خَبِيرًا] و بردار شبهت و خفا را (نسفی، ج ۲، ص ۶۸۸).

۵-۲. فعل/فعل مرکب

«خوردند» به جای «خوردند»: و هرآینه سوگند خوردند^{۱۲} [سَيَحْلِقُونَ] به خدای تعالی که اگر توانایی داشتیمی، با شما بیرون آمدیمی (همان، ج ۱، ص ۳۶۷)؛ سوگند خوردند^{۱۳} [= فَيَحْلِقُونَ] مر ورا چنانک سوگند می‌خورند مر شما را (همان، ج ۲، ص ۱۰۳۷).
«فروخوردند» به جای «فروخوردند»: آنانک مال‌های خویش در فراخی و تنگی... هزینه کنند و الکاظمین الغیظ و آنانک خشم فروخوردند^{۱۴} و العافین عَنِ النَّاسِ و آنانک از مردمان عفو کنند (همان، ج ۱، ص ۱۳۰).

۸. مصحح متن را به «در» تغییر داده است.

۹. مصحح آن را به حاشیه برده و به جای آن «درنیاوند» گذاشته است.

۱۰. در متن آمده است: بژرف درشد و در حاشیه، درنسخه‌بدل‌های «م» و «ل»: «ژرف درشد» و در نسخه بدل «ذ»: «ژرف شد» آمده است.

۱۱. مصحح در متن «مر» و در حاشیه «مرد» قرار داده است.

۱۲. مصحح در متن «خوردند» و در حاشیه «خوردند» قرار داده است.

۱۳. مصحح در متن «خوردند» و در حاشیه «خوردند» قرار داده است.

۱۴. مصحح در متن «فروخوردند» و در حاشیه «فروخوردند» قرار داده است.

«(می) خوردند» به جای «(می) خورند»: يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ لِيُرْضَوْكُمْ: سوگند می‌خورند^{۱۵} به خدای تعالی تا مر شما را خشنود کنند (همان، ج ۱، ص ۳۷۱).

«بازنگردید» به جای «بازنگرید»: رسول بازنگردید^{۱۶} يك زن بر فاطمه بود و نمی‌رفت (ابوالفتوح رازی، ج ۱۴، ص ۲۷۰).

ببریدند (= ببریدند): در ترجمه تَقَطَّعُوا (فرهنگنامه قرآنی، ج ۲، ص ۵۳۲، قرآن ۴۳).
بدردید (= بدرید): با خانه آمد و جامه را بدردید و پلاس درپوشید (سورآبادی (۱)، ج ۵، ص ۳۰۷۰، نسخه «با»)، مربوط به ج ۱، ص ۳۳۹؛ و نیز در دیده (= دریده) در عبارت در دیده شد، در ترجمه قَدْ (فرهنگنامه قرآنی، ج ۳، ص ۱۱۴۲، قرآن ۱۱۹).

«بردکند» به جای «برکند»: توانگر مال‌درپیشانی از درویش فراهم کشد و پهلوی از ایشان بردکند (سورآبادی (۱)، ج ۵، ص ۳۴۰۳، حاشیه، نسخه بدل «لن»، مربوط به ج ۲، ص ۹۲۹، سطر ۱۴).
«بردمیدن» به جای «برمیدن»: چون برهاند شما را از دریا سوی خشکی بردمید شما (ترجمه تفسیر طبری (۱)، ج ۴، ص ۹۰۲).

«برمرد» به جای «برمر»: برمرد داشتن = توگفت. متن: «چشم داشتن» و زیر آن: «بدو سیدن» (برمرد صورت دیگری از برمر است) (بُستی، ص ۷۲).

«برنگردیدندی» به جای «برنگریدندی»: مردم چون برنگردیدندی، میان آسمان و زمین دودی دیدندی (ابوالفتوح رازی، ج ۱۷، ص ۲۰۸، حاشیه، نسخه بدل «گا»).

«فرداگردیدی» به جای «فراگردیدی»: می‌گوید: ای محمد تو آفتاب بینی در وقت برآمدن. تَزَاوَر، ای تَزَاوَر، ای تمایل که فرداگردیدی^{۱۷} از غار ایشان به جانب دست راست (همان، ج ۱۲، ص ۳۳۰، حاشیه، نسخه بدل‌های «آج»، «لب»).

«نگیرند» (متن: نکیرند) به جای «نگیرند»: ایشان یکدیگر را دشمن نگیرند^{۱۸} (تفسیر قرآن مجید، ج ۲، ص ۱۶۱).

۲-۶. قید

«فردود» به جای «فروود»: و دور شوم از شما و آنچه می‌خوانی از فردود خدای و می‌خوانم خدای خود را، شاید که نباشم به خواندن خدای خود بدبخت (ابوالفتوح رازی، ج ۱۳، ص ۸۴، حاشیه شماره ۵، نسخه بدل‌های «آب»، «آج» و «لب»).

۱۵. مصحح در متن «می‌خورند» و در حاشیه «می‌خورند» قرار داده است.

۱۶. مصحح متن را به «بازنگرید» تغییر داده است.

۱۷. در متن نسخه اساس: هاگردیدی، نسخه بدل‌های «آط»، «آب»، «آز»: فراگردیدی.

۱۸. مصحح متن را به «نگیرند» تغییر داده است.

چنان‌که ملاحظه می‌شود، در مثال‌های بالا صامت /d/ غیراشتقاقی بعد از صامت /r/ ظاهر شده است. صامت انفجاری /d/ دندانی و واک‌دار است و صامت /r/ لثوی و زنشی.^{۱۹}

۳. تبیین شواهد و توزیع جغرافیایی آنها

علت افزوده شدن «د»: واجگاه /r/، که نوک‌زبانی یا تیغه‌ای است، به واجگاه /d/، که لثوی است، بسیار نزدیک است و هنگام تلفظ /r/ حالتی پیش می‌آید که بعد از رهش /r/ نوک زبان با لثه بالا برخورد می‌کند و در نتیجه، صدای /d/ شنیده می‌شود. شنونده نیز با شنیدن این /d/ خود در هنگام تلفظ کلمه‌ای که دارای واج /r/ است، یک /d/ در کتابتش اضافه می‌کند (اشاره شفاهی دکتر علی‌اشرف صادقی). اکنون سعی می‌کنیم تاریخ، منطقه یا مناطقی را که این تحول در آن جای‌ها روی داده، مشخص کنیم. بدین منظور، باید به تاریخ و حوزه تألیف یا کتابت متون مورد استناد رجوع کرد. متون مورد نظر به ترتیب قدمت عبارت‌اند از: ترجمه تفسیر طبری، تفسیر قرآن مجید، تحفة الغرائب، تفسیر سورآبادی، دستور اللغة، تفسیر ابوالفتح رازی، تفسیر نسفی، ترجمه و قصه‌های قرآن، قرآن شماره ۴۳ فرهنگنامه قرآنی، کتاب المصا‌در (بُستی)، المرقا‌ت، اسکندرنامه، ترجمه‌ای فارسی از قرآن مجید، دستور الاخوان، ترجمه نهج البلاغه، احیاء الملوك، قرآن شماره ۱۱۴ فرهنگنامه قرآنی، قرآن شماره ۱۱۹ فرهنگنامه قرآنی.

در اینجا درباره هریک از متون یادشده توضیحات کوتاهی آورده می‌شود. قدیم‌ترین متن مورد استناد ما، ترجمه تفسیر طبری است که آن را علمای خراسان و ماوراءالنهر در حدود ۳۵۰ ق به فارسی برگردانده‌اند.

تفسیر قرآن مجید. حاوی ترجمه و تفسیر بخش دوم قرآن است. نام نویسنده و تاریخ نگارش کتاب معلوم نیست، اما تاریخ تحریر آن روشن است. کتاب در هفتم ربیع‌الآخر سال ۶۲۸ هجری قمری به دست محمد بن ابی‌الفتح الفقیه الغریب، که خود را کاتب و صاحب نسخه معرفی کرده، نوشته شده است (نک. متینی (۱)، ص بیست‌وچهار). بنا به نظر علی‌اشرف صادقی، باید تألیف این کتاب را در نیمه دوم قرن چهارم یا نیمه اول قرن پنجم دانست. این کتاب یکی از منابع شناخت فارسی کهن

۱۹. بنا بر تحقیق ثمره، گویشوران زبان واژه‌های حاوی همخوان «ر» را در تکرارهای گوناگون به گونه‌های متفاوت تلفظ می‌کنند و حتی گاه یک گویشور «ر» را در یک واژه واحد و در تکرارهای متفاوت به گونه دیگری تلفظ می‌کند (مدرسی قوامی، ص ۴۳۸). گلناز مدرسی قوامی در «دلایل آکوستیکی یک تحول آوایی» می‌نویسد: «در فارسی معیار همخوان «ر» عمدتاً یک همخوان تقریبی است که می‌تواند گونه‌های آزاد سایشی بی‌واک و واک‌دار، زنشی و به‌ندرت لرزشی داشته باشد». وی ادامه می‌دهد: «به نظر می‌رسد این همخوان در دوره‌های زمانی متفاوت و در برخی از گویش‌ها و زبان‌های ایرانی نیز از همین ویژگی برخوردار بوده باشد» (همان، ص ۴۴۱).

قرن‌های چهارم و پنجم قمری است (نک. صادقی (۵)، ص ۳۸۹؛ تفسیر قرآن مجید، ص ۳۸۹) و از روی قرائن می‌توان به خراسانی بودن مؤلف حکم کرد (نک. متینی (۱)، ص بیست و چهار).
تحفة الغرائب. از محمد بن ایوب الحاسب طبری (زاده‌شده در آمل) و از آثار باارزش قرن پنجم است (نک. متینی (۲)، ص سی و پنج - سی و هشت).

تفسیر سوره‌آبادی. نوشته ابوبکر عتیق نیشابوری (وفات: ۴۹۴ ق). تاریخ تصنیف این تفسیر حدود ۴۷۰ هجری قمری است.

دستور اللغة. فرهنگی است عربی به فارسی، تألیف بدیع الزمان ابوعبدالله حسین بن ابراهیم بن احمد نطنزی اصفهانی، معروف به ادیب نطنزی، متوفی در سال ۴۹۷ ق.

روض الجنان و روض الجنان. مشهور به تفسیر ابوالفتوح رازی است که در ری به دست دانشمندی فقیه، متکلم و پارسی‌دان، به نام حسین بن علی بن محمد بن احمد الخزاعی النیشابوری الاصل، معروف به ابوالفتوح رازی، نوشته شده است. بنا به تحقیق مصححان، آغاز تألیف این متن پیش از سال ۵۳۳ هجری قمری بوده است (نک. یاحقی، ناصح، ص شصت و یک).

تفسیر نسفی. این کتاب را امام ابو حفص نجم الدین عمر بن محمد نسفی (۴۶۲-۵۳۸ ق) در شهر نَسَف (نَخْشَب) نوشته است. نسف از شهرهای ماوراءالنهر است که در جاده بخارا به بلخ واقع بوده است.

ترجمه و قصه‌های قرآن. تلخیصی از تفسیر ابوبکر عتیق نیشابوری، معروف به تفسیر سوره‌آبادی، است که کار استنساخ آن را در سال ۵۸۴ ق محمد بن علی بن محمد بن علی النیشابوری الیشی به پایان رسانده است. کاتب و ناسخ این کتاب، که به احتمال قوی همان فراهم آورنده و تلخیص‌کننده آن است، مانند ابوبکر عتیق نیشابوری (مصنف تفسیر سوره‌آبادی) اهل نیشابور بوده است.

کتاب المصادر. تألیف ابوبکر محمد بن عبدالله بستی است که بنا به تحقیق صادقی او باید اهل سیستان و مناطق مجاور آن باشد و کتاب را در قرن ششم تألیف کرده است (نک. صادقی (۶)، ص ۱۱). بست میان سیستان و غزنین، در شرق قندهار است (همان، ص ۲۳). کاتب این متن اهل مناطق مرکزی یا مازندران بوده است (همان، ص ۲۷).

المرقات. فرهنگ عربی به فارسی است که بنا به تحقیق علی اشرف صادقی در قرن ششم و یا آغاز قرن هفتم در منطقه مرکزی نوشته شده است (نک. صادقی (۳)، ص ۳۰، ۲۲).

اسکندرنامه. اثر عبدالکافی بن ابی البرکات که در میان قرون ششم تا هشتم تألیف شده است.
ترجمه فارسی الصیدنه. مؤلف این ترجمه «آزاد»، ابوبکر بن علی بن عثمان کاسانی (اهل کاسان، شهری در ولایت قدیم فرغانه در ماوراءالنهر) است که پس از جلای وطن و استقرار در هند، در دهه سوم قرن هفتم نسخه نسبتاً کامل‌تری از کتاب الصیدنه موجود ابوریحان بیرونی را به سبکی

خاص ترجمه و به سلطان دهلی، شمس‌الدین ابوالفتح ایلتمش (حک: ۶۰۷ - ۶۳۳) اهدا کرد (احتمالاً در ۶۲۵ هـ. ق) (نک. زریاب، ص بیست و چهار - بیست و پنج).

ترجمه‌ای فارسی از قرآن مجید. در سال ۷۵۹ کتابت شده و متعلق به حوزه ماوراءالنهر است و نام کاتب آن محمد بن محمد بن ابراهیم بن محمد، الملقب به نجم‌الثوری [الدوری] است (ترجمه‌ای فارسی از قرآن مجید، ص ۳۱۱).

دستور الاخوان. از فرهنگ‌های عربی به فارسی است که در قرن نهم به دست قاضی خان بدر محمد دهار نوشته شده است. دهار از مضافات دهلی هند است.

مترجم کتاب نهج البلاغه شناخته نیست و تاریخ ترجمه نیز دقیقاً مشخص نیست. نسخه باقی مانده از این کتاب، در شعبان سال ۹۷۳ قمری کتابت شده است، اما به عقیده مصحح از نظر سبک و آیین نگارش و واژه‌ها و مسائل دستوری و شیوه ترجمه بسیار کهن‌تر از زمان مذکور است و حتی می‌توان آن را اندکی فراتر از زمان ابوالفتوح رازی دانست (جویی، ص پانزده). از روی برخی نشانه‌ها احتمالاً آن را کاتبی اهل خراسان کتابت کرده است و می‌توان آن را متعلق به قرن ششم دانست (اشاره شفاهی دکتر علی‌اشرف صادقی؛ نک. حاجی سید آقایی (۲)، ص ۳۰۶).

احیاء الملوك. نوشته ملک‌شاه حسین بن ملک غیاث‌الدین محمد بن ملک محمود سیستانی، درباره تاریخ سیستان و شاهان و امیران آن از آغاز تا روزگار مؤلف (اواخر قرن دهم و اوایل قرن یازدهم) است (نک. رجبی (دوانی)، ج ۱، ص ۲۱۹).

محل نگارش قرآن‌های مورد استناد از فرهنگنامه قرآنی بر نگارنده پوشیده است، اما توجه به تاریخ کتابت این متون اطلاعاتی راجع به حوزه زمانی آنها به دست می‌دهد. تاریخ کتابت قرآن‌های مورد استناد ما از فرهنگنامه قرآنی بدین قرار است:

قرآن شماره ۴۳: ظاهراً قرن ششم؛ قرآن شماره ۱۱۴: اواخر قرن دهم؛ قرآن شماره ۱۱۹: قرن یازدهم. بررسی حوزه زمانی و مکانی متونی که مشمول این قاعده آوایی شده‌اند، نشان می‌دهد که این تحول از قرن چهارم به بعد و در حوزه شهرهای خراسان و ماوراءالنهر، سیستان و مرکز رایج بوده است.

۴. شواهد حذف صامت /d/

در اینجا از تحول دیگری سخن می‌گوییم و آن حذف /d/ پس از /t/ است. پدیده حذف صامت /d/ پس از صامت /t/ در آثار معتبر و کهن ادبیات فارسی شواهدی با هویت‌های دستوری مختلف دارد.

۴-۱. اسم

«سراپره» به جای «سراپرده»: سُرَادِقُهَا: سراپره (فرهنگنامه قرآنی، ج ۲، ص ۸۵۱، قرآن ۹۱).

«گرن» به جای «گردن»: عبادت فقیر همچون عقد جواهر است در **گرن**^{۲۰} خوب رویی (باخرزی، ص ۳۳۶).
«گرون» به جای «گردون»: بر **گرون**ها بستند (سورآبادی(۲)، برگ 24b).
«مرم» به جای «مردم»: صبر ده جزو بوده است، نه ایوب را و یکی **مرم** را (سورآبادی(۱)، ج ۵، ص ۳۴۷۸، حاشیه، نسخه بدل «لن»، مربوط به ج ۲، ص ۱۰۹۴، سطر ۳).
«مرمان» به جای «مردمان» در ترجمه «الناس» (رجائی بخارائی(۲)، ص سی و هفت)؛ بیم کن **مرمان** را از آن روز (سورآبادی(۱)، ج ۵، ص ۳۵۵۶، حاشیه، نسخه بدل «لن»، مربوط به ج ۲، ص ۱۲۴۳، سطر ۴).

۲-۴. حاصل مصدر

«بژمرکی» به جای «پژمردگی» در ترجمه «موت»: زنده کنیم بدان زمین را از پس **بژمرکی**^{۲۱} آن (ترجمه و قصه‌های قرآن، ج ۲، ص ۹۰۶).
«خورکی» به جای «خوردگی» (= خردگی): علی گفت: کاشکی مرا مادر نزادی یا چون زادی به **خورکی** بمردمی و حدیث دوزخ نشنیدمی (سورآبادی(۱)، ج ۵، ص ۳۵۶۵، حاشیه، نسخه بدل «قو»، مربوط به ج ۲، ص ۱۲۶۲، سطر ۲۰).

۳-۴. صفت فاعلی

«روی‌گرانده» به جای «روی‌گرداننده»: مُعْرِضُونَ: **روی‌گرانندگان** (فرهنگنامه قرآنی، ج ۳، ص ۱۳۸۷، قرآن ۹۱).
«گرنده» به جای «گردنده»: الْجَوَال: **گرنده**^{۲۲} و نشاط‌کننده (تفلیسی، ج ۳، ص ۱۳۹۰).
«واگردنده» به جای «واگردنده» در ترجمه «منیب»: او چون برسد مردمان را زیانی، او بلایی بخوانند خداوندشان را **واگردندگان** باشند و سوی او (ترجمه قرآن موزه پارس، ص ۱۴۴).

۴-۴. صفت مفعولی

«توده‌کره» به جای «توده‌کرده»: مُتْرَاكِبًا: **توده‌کره**^{۲۳} از بر یکدیگر (فرهنگنامه قرآنی، ج ۳، ص ۱۳۰۲، قرآن ۴۹).
«مرگان» به جای «مردگان» در ترجمه «اموات»: و مگوئید آنها را که بکشتند در راه خدای [عَزَّوَجَلَّ] که **مرگان‌اند**^{۲۴} (ترجمه و قصه‌های قرآن، ج ۱، ص ۲۶) و نیز در ترجمه «جاثمین»: جاثمین: **مرگان** و به زمین‌چفسندگان (فرهنگنامه قرآنی، ج ۲، ص ۶۰۰، قرآن ۱۱۱).

۵-۴. فعل

«آور» به جای «آورد»: پس جبرئیل همان براق **آور**[د] که پیغامبر ما را آورده بود شب معراج (ترجمه تفسیر طبری (۴)، ص ۲۱).

۲۰. مصحح «گرن» را به حاشیه برده است.

۲۱. مصحح متن را به «پژمردگی» تغییر داده است.

۲۲. مصحح در متن «گردنده» آورده است و «گرنده» را در حاشیه آورده و نوشته این سهوالقلم است.

۲۳. در متن به صورت «توده‌کر[د]ه» آمده است.

۲۴. مصحح متن را به «مردگان» تغییر داده است.

«آوردند» به جای «آوردند»: الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ و آنها که شکیبایی کردند، و بر پروردگار خویش اعتقاد به جای آوردند^{۲۵} (نسفی، ج ۱، ص ۵۱۲)؛ در آن وقت موسی علیه السلام قصد آن شهر کرد تا بنی اسرائیل را آنجا برد. ایشان عوج عنق را به روی موسی بیرون آوردند، موسی علیه السلام به نصرت خدای او را قهر کرد^{۲۶} (ترجمه و قصه‌های قرآن، ج ۱، ص ۲۸۷).

«آوریت» به جای «آوردیت»: وَلَا تَتَّقُوا الْإِيْمَنَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَمَشْكَنِتِ سَوْغَدَانِ بَعْدَ أَنْكَ اسْتَوَارِي بِهِ جَايِ آوریت^{۲۷} (نسفی، ج ۱، ص ۵۲۲).

«می آوردند» به جای «می آوردند»: پسران شما را بِسْمِلِ می کردند و یَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ و زنان شما را در بندگی و بردگی می آوردند^{۲۸} (همان، ج ۱، ص ۴۸۲).

«درنیاوردند» به جای «درنیاوردند»: مؤمنان آنهاند که به خدای عزوجل و رسول وی گرویدند، ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا باز شکی درنیاوردند^{۲۹} (همان، ج ۲، ص ۹۷۷).

«خوردند» به جای «خوردند»: فَأَكَلَا مِنْهَا خَوْرُنْد^{۳۰} از آن فَبَدَتْ لَهُمَا سَوْءَاتُهُمَا پیدا شد مر ایشان را پوشیدنی های ایشان (همان، ج ۱، ص ۶۰۲).

«بخورن» به جای «بخوردند»: الْإِرْتِغَاءُ: كَفْ شِيرِ بِخُورُن^{۳۱} (تفلیسی، ج ۱، ص ۱۰۴).

«بازکراند» به جای «بازگردانند»: روز قیامت بازکراندشان^{۳۲} به سوی او (ترجمه قرآن موزه پارس، ص ۷۹).

«بیجاره کرده ایم» به جای «بیجاره کرده ایم»: اَعْتَدْنَا: بِيَجَارِهِ كَرْدِه ايم (فرهنگنامه قرآنی، ج ۱، ص ۱۸۲، قرآن ۸۴).

«کرن» به جای «کردن» در «گشاده کرن» و «ناپیدا کرن»: تَرْتِيْلًا: گشاده کرن^{۳۴} (همان، ج ۲، ص ۴۴۵، قرآن ۹۱)؛ الْفَرْقُ: ناپیدا کرن^{۳۵} (متحمد مروز، ص ۵۰).

«کرام» به جای «کرده ام»: تا تمام کنم آنچه شما را وعده کرام^{۳۶} (نسفی، ج ۱، ص ۱۵).

«نکردی» به جای «نکردندی»: پس سر وابریدند آن را و نزدیک بود که نکرندی^{۳۷} (ترجمه و قصه های قرآن، ج ۱، ص ۱۲).

«کَرْمَنْد» به جای «کردمند» (به معنی جلد و تند و تیز، شتاب کار) (اسدی، ص ۹۹؛ نک. توضیح جوینی، ص پنجاه و چهار).

۲۵. مصحح کلمه را به صورت «آور[د]ند» در متن آورده است. ۲۶. مصحح متن را به «آوردند» تغییر داده است.
۲۷. مصحح کلمه را به صورت «آور[د]یت» در متن آورده است. ۲۸. مصحح کلمه را به صورت «می آور[د]ند» در متن آورده است.
۲۹. مصحح کلمه را به صورت «درنیاور[د]ند» در متن آورده است. ۳۰. مصحح کلمه را به صورت «خور[د]ند» در متن آورده است.
۳۱. مصحح کلمه را به صورت «بخوردن» در متن آورده است. ۳۲. مصحح متن را به «بازگردانند» تغییر داده است.
۳۳. «بیجاره کردن» به معنی «مهیّا و آماده کردن» است. ۳۴. در متن فرهنگنامه قرآنی به صورت «گشاده کر[د]ان» آمده است.
۳۵. مصحح به صورت «ناپیدا کر[د]ان» در متن آورده است. ۳۶. مصحح در متن «کر[د]ه ام» آورده است.
۳۷. مصححان «نکردندی» را به حاشیه بردند.

«کریم» به جای «کردیم»: کتاب را بستان العارفين و تحفة المریدین نام کریم^{۳۸} (طیسی نیشابوری، ص ۸-۹۲).
«کردند» به جای «کردند»: بدانم که این فرزند مرا بدین حال که کشت؟ گفت: گروهی از مرد کردند^{۳۹} (بلعمی (۱)، ج ۱، ص ۱۱۶).
«درنگ نکردند» در ترجمه مالبثوا (فرهنگنامه قرآنی، ج ۳، ص ۱۲۵۴، قرآن ۴۶).
«نکر می» به جای «نکرد می»: من هرگز بازرگانی نکرمی (نک. حاجی سید آقایی (۱)، ص ۲۵).
«کرن» به جای «کردن»: طَلَبُ الْحَلَالِ جِهَادٌ: طلب: جستن بود. و حلال: آنک در شرع اجازت بود آن را کرن^{۴۰}...
معناه -والله أعلم -: جستن حلال و آنچه شرع به روا کرده بود، کرن و جستن آن غذا بود (ضیاء الشهاب، ص ۸۲-۸۳).
حذف «دال» از مصدر «کردن» در لهجه عوام بخارا دیده می شود. دکتر رجائی در این باره می نویسد:

این حذف در لهجه عوام و به منظور اختصار صورت می گیرد؛ یعنی استعمال «کرن» (karan) به جای «کردن» و مصادر ترکیب یافته با آن چون «بازی کرن» (bâzi-karan) و «خنده کرن» (xanda-karan) و نظایر آنها. این دال (دالِ کردن) در انواع ماضی نیز حذف می شود (رجائی بخارانی (۱)، ص ۸۰).
«نگرند» به جای «نگردند»: پرسیدند از او چون است کی مردمان عیب‌ها خویشت دانند و با صواب نگرند^{۴۱} (عثمانی، ص ۷۹).

۴-۶. قید

«فرا» به جای «فردا»: لقمین گفت: ای خواجه تو ندانسته‌ای که امروز معصیت‌کاری فرا^{۴۲} بهشت نروید؟ (ترجمه و قصه‌های قرآن، ج ۲، ص ۸۳۹).
«گردگاه» به جای «گردندگاه»: مَصْرِفًا: گردگاه^{۴۳} (فرهنگنامه قرآنی، ج ۳، ص ۱۳۷۵، قرآن ۹۱).

۴-۷. واژه مرکب

«هرو» به جای «هر دو»: بشری و یسار هرو جهد کردند یوسف را علیه السلام برکشیدند (ترجمه و قصه‌های قرآن، ج ۱، ص ۴۳۰)؛ این سورت به آخر عهد رسول آمد و آخر عمر او و ابوطالب در ابتدای اسلام فرمان یافت. این هرو^{۴۴} اتفاق است (ابوالفتح رازی، ج ۱۰، ص ۵۷؛ نک. غلامرضایی و حاجی سید آقایی، ص ۷۵-۷۷).

۳۸. مصحح «کریم» را به حاشیه برده است و به جای «کردیم» قرار داده است.

۳۹. مصحح در متن «مرد کردند» آورده است.

۴۰. مصحح در متن «کردن» آورده است و «کرن» را به حاشیه برده است.

۴۱. مصحح در متن «کردن» آورده است و «کرن» را به حاشیه برده است.

۴۲. مصحح متن را به «فردا» تغییر داده است.

۴۳. در فرهنگنامه قرآنی به صورت «گر[د]ندگاه» آمده است.

۴۴. مصححان این دو متن «هرو» را به «هر دو» تغییر داده‌اند.

وجه مشترك در شواهدی که ذکر شد این است که صامت دندان‌ی و انسدادی /d/ پس از صامت لثوی و زنبشی /r/ قرار گرفته و سپس حذف شده است. به نظر می‌رسد صامت /r/ به دلیل نزدیک بودن واجگاهش به واجگاه /d/ (برای سهولت تلفظ) باعث حذف صامت /d/ شده است. گفتنی است که تبدیل /rd/ به /r/ در زبان‌های کهن ایرانی نیز به چشم می‌خورد. گروه /rd/ فارسی باستان در فارسی میانه ترفانی /l/ و /r/ شده است.

*kamarda	drd	فارسی باستان
Kamār	dil	فارسی میانه ترفانی
سر(از موجودات اهریمنی)	دل	فارسی دری

(ابوالقاسمی، ص ۱۵-۱۶)

اکنون سعی می‌کنیم تاریخ، منطقه یا مناطقی را که این حذف در آن جای‌ها روی داده، مشخص کنیم. بدین منظور، باید به تاریخ و حوزه تألیف یا کتابت متون مورد استناد رجوع کرد. متون مورد نظر، به ترتیب قدمت عبارت‌اند از: تاریخ بلعمی، لغت فرس، تفسیر سوراآبادی، بستان العارفین، ترجمه قرآن موزه پارس، تفسیر ابوالفتح رازی، تفسیر نسفی، ترجمه و قصه‌های قرآن، قانون ادب، اوراد الاحباب، الدرر فی الترجمان.

در اینجا درباره هریک از متون یادشده توضیحات کوتاهی آورده می‌شود.

کهن‌ترین متن مورد استفاده ما که تحول /rd/ به /r/ در آن به چشم می‌خورد، تاریخ بلعمی است که از آثار بازمانده نثر فارسی است. ابوعلی بلعمی (وفات: ۳۶۳ ق)، از وزیران سرشناس سامانیان، به ترجمه تاریخ طبری، اثر محمد بن جریر طبری (وفات: ۳۱۰ ق) همت گماشت. برخی، تصرفات بلعمی را بیش از حد مجاز توصیف کرده‌اند.

لغت فرس. نخستین فرهنگ فارسی به فارسی موجود زبان فارسی است. این کتاب منسوب به اسدی طوسی، شاعر قرن پنجم قمری (ظاهراً فوت: ۴۶۵ ق) است. این کتاب برای استفاده شعرای منطقه غرب ایران، که با لغات شاذ ماوراءالنهری و خراسانی آشنا نبوده‌اند، نوشته شده است و بخش عمده‌ای از لغات آن جنبه گویشی و محلی دارد. اسدی خود به ماوراءالنهری بودن تعدادی از لغات فرهنگش اشاره کرده است. چاپ مورد استناد ما در این نوشتار، چاپ عباس اقبال است که براساس مقابله با چهار نسخه منتشر شده است.

درباره تفسیر سوراآبادی، تفسیر ابوالفتح رازی، تفسیر نسفی و ترجمه و قصه‌های قرآن پیش‌تر گفته شد.

بستان العارفین و تحفة المریدین. از متون منشور عرفانی قرن پنجم هجری است. مؤلف آن احتمالاً ابوالفضل محمد بن احمد بن جعفر طبسی نیشابوری (رجایی بخارایی (۳)، ص صد) است.

کهن‌ترین دست‌نوشتهٔ بستان العارفین مورّخ ربیع الاول ۵۴۳ ق است و نام کاتب آن یحیی بن عمر بن الخطیب الجرمحورانی است.

ترجمهٔ قرآن موزه پارس. به احتمال زیاد در شرق ایران و افغانستان، در قرون پنجم و ششم قمری، انجام گرفته است. مترجم این قرآن برای ما ناشناس است.

قانون ادب. از آثار حبّیش تفلیسی، ادیب و دانشمند قرن ششم، است که در آسیای صغیر نوشته شده و زبان آن به احتمال قوی تحت تأثیر گویش‌های غرب ایران بوده است (نک. صادقی (۲)، ص ۴۱).

اوراد الاحباب و فصوص الآداب. کتابی عرفانی به فارسی، نوشتهٔ ابوالمفاخر یحیی باخرزی (وفات: ۷۳۶ ق) از عارفان سلسلهٔ کبرویه است. باخرزی این کتاب را در ۱۰ ذوالحجه ۷۲۴ ق در فتح‌آباد از توابع بخارا به پایان رساند (نک. شمس، ج ۱، ص ۵۸۴).

ضیاءالشهاب. شرحی فارسی بر شهاب الاخبار قاضی قضاعی است. نسخهٔ منحصر به فرد این کتاب در سال ۸۷۸ ق کتابت شده است. علی‌اشرف صادقی احتمال می‌دهد که این متن در قرن هفتم و در مناطق مرکزی نوشته شده و شارح و مترجم آن حنفی‌مذهب بوده است (نک. صادقی (۷)، ص ۷۲۸).

الدّرر فی التّرجمان. از فرهنگ‌های ارزشمند قرآن کریم است که شیخ الاسلام شمس العارفین محمد بن منصور المتحمّد المروزی آن را نوشته است. تاریخ تألیف کتاب دقیقاً معلوم نیست. نسخهٔ باقی‌مانده از این کتاب در محرّم سال ۹۷۸ ق کتابت شده است، اما به عقیدهٔ مصحح از نظر خصوصیات زبان و واژه‌ها و تعبیرات بسیار کهن‌تر از زمان مذکور است و حتی می‌توان آن را به قرن‌های پنجم و ششم نسبت داد. وی برخی خصوصیات زبانی آن را، که ویژگی زبان اهل غزنین و بلخ و ماوراءالنهر در قرون پنجم و ششم است، از مشخصات لهجهٔ مؤلف می‌شمرد.

تاریخ کتابت قرآن‌های فرهنگنامهٔ قرآنی بدین قرار است:

قرآن شماره ۴۶: قرن هفتم؛ قرآن شماره ۴۹: ظاهراً قرن هفتم؛ قرآن شماره ۸۴: قرن هشتم؛ قرآن شماره ۹۱: احتمالاً قرن هشتم؛ قرآن شماره ۱۱۱: ظاهراً سدهٔ دهم (فرهنگنامهٔ قرآنی، ج ۱، ص ۳۹۱-۳۹۲).

بررسی حوزهٔ زمانی و مکانی متونی که مشمول این قاعدهٔ آوایی شده‌اند، نشان می‌دهد که این تحول از قرن چهارم به بعد در حوزهٔ شهرهای خراسان و ماوراءالنهر و مرکز رایج بوده است.

در پایان لازم است دربارهٔ حذف دال در پایان کلمه سخن گفت (البته در آن موارد هم دال پس از «ر» قرار دارد) و آن زمانی است که /d/ صامت دوم خوشهٔ صامت /rd/ است و خوشهٔ صامت در پایان کلمه قرار گرفته است و برای سهولت تلفظ، /d/ حذف می‌شود.^{۴۵} شواهد زیر از این دست است:

۴۵. البته ذکر این نکته لازم است که خوشه‌های صامت در پایان کلمه گرایش به ساده شدن دارند و صامت دوم (از هر نوعی) از گروه صامت پایان کلمه (به شرط اینکه قبلش مصوت باشد) گرایش به حذف شدن دارد.

کر[د]

پدید کر (=کرد) (فرهنگنامه قرآنی، ج ۳، ص ۱۱۵۷، قرآن ۸۸)،
دراز کر (=کرد) بکشتن (ترجمه تفسیر طبری (۲)، مطابق ص ۱۹۳۱ چاپی، س ۲).
بیرون کر (=کرد) ان جنان کی (همان، مطابق ص ۱۵۳۷ چاپی، س ۱۵).
و نکر (=نکرد) مرا جباری بدبخت (همان (۴)).

مر[د]

این آن مر (=مرد) است، کمی یاد کند خدایان شما را به بدی (ترجمه تفسیر طبری (۱)، ج ۴، ص ۱۰۳۲).
شش مر (=مرد) بوذند (همان (۲)، مطابق ص ۱۸۵۱ چاپی، س ۱۲).
خداوند عزوجل ایشان را جوانمر خواند (همان (۴)).

در[د]

در (=درد): دوش هاء من در کمتر کند کی از در این طاقت ندارم (همان (۲)، مطابق ص ۱۴۷۶ چاپی، س ۱۵۱۴).
تا در بنشانند (همان، مطابق ص ۱۴۷۶ چاپی، س ۱۸).
اورد او را در[د] زادن به درختی خرما (همان (۴)).
«درگین» به جای «دردگین»: ایشان را باشد عذابی درگین (همان (۳)).

گر[د]

این آیت آن روز آمد که رسول صلوات الله علیه گردبرگر (=گرد) مدینه آن جوی فراخ بزرگ می کند که آن را به
تازی خندق خوانند (تفسیر قرآن مجید، ج ۱، ص ۲۶۰).
بدانک این تاریخ نامه بزرگ است که گر آورد ابو جعفر محمد بن جریر بن یزید الطبری (بلعمی (۲)، برگ نخست).

کار[د]

کار (=کارد) (ابوالفتوح رازی، ج ۱۱، ص ۶۲ ح).
کار[د] (خطیب کرمانی، ص ۱۱۴).

۵. نتیجه

در این مقاله نشان داده ایم در حوزه های تاریخی زبان فارسی، برخی از تحولات موجود در متون کهن، ناشناخته مانده است. از جمله این تحولات، افزوده شدن صامت غیر اشتقاقی /d/ در جایگاه بعد از /r/ در تعدادی از کلمات است. محققان و فرهنگ نویسان درباره این تحول، که در گذشته متداول بوده است، بحثی نکرده و لغات تحول یافته را در فرهنگ ها ثبت نکرده اند. در نوشتار حاضر، شواهدی از این تحول را در متون منشور کهن، مانند ترجمه تفسیر طبری، تفسیر سوره آبادی، تفسیر ابوالفتوح رازی، تفسیر نسفی و دیگر متون قدیم شناسایی کرده و حوزه زمانی و مکانی و علت روی دادن آن را نیز بیان کرده ایم. علاوه بر این، تحقیق حاضر نشان می دهد که در برخی

کلمات، صامت /d/ پس از صامت /t/ حذف شده است. این تحول که نمونه‌هایی از آن را در آثار منشور قرن‌های چهار تا ده شناسایی کرده‌ایم، در لهجه بخارا نیز دیده می‌شود. البته در مقاله اشارتی به وجود این حذف در دوره‌های متقدم فارسی نیز شده است. مصححان به این تحول نیز بی‌توجه بوده و شواهد آن را به حاشیه برده‌اند. در پایان درباره حوزة زمانی و مکانی و نیز علت روی دادن این تحول صحبت شده است.

منابع

- ابوالفتح رازی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن معروف به تفسیر ابوالفتح، به کوشش محمدجعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد ۱۳۶۵-۱۳۷۵.
- ابوالقاسمی، محسن، دستور تاریخی زبان فارسی، سمت، تهران ۱۳۷۵.
- ادیب نظنزی، بدیع الزمان ابوعبدالله حسین بن ابراهیم (۱)، المرقاة، به تصحیح سید جعفر سجادی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۴۶.
- _____ (۲)، دستور اللّغة المسمّی بالخلاص، به کوشش رضا هادیزاده، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران ۱۳۸۰.
- اسدی، علی بن احمد، لغت فرس، به تصحیح عباس اقبال، چاپخانه مجلس، طهران ۱۳۱۹.
- اسکندرنامه (روایت فارسی کالیستنس دروغین)، به کوشش ایرج افشار، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۴۳.
- باخرزی، ابوالمفاخر یحیی، اورداد الاحباب و فصوص الآداب، به کوشش ایرج افشار، دانشگاه تهران، تهران ۱۳۴۵.
- بستی ← صادقی (۶).
- بلعمی، ابوعلی محمد بن محمد (۱)، تاریخ بلعمی، به تصحیح محمدتقی بهار، به کوشش محمد پروین گنابادی، کتابفروشی زوّار، تهران ۱۳۴۱.
- _____ (۲) تاریخ بلعمی، نسخه شماره ۴۲۸۱، محفوظ در کتابخانه فاتح ترکیه.
- بیرونی، ابوریحان، کتاب الصيدنه فی الطب، به تصحیح عباس زریاب خویی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۷۰.
- تحفة الغرائب، منسوب به محمد بن ایوب الحاسب، به تصحیح جلال متینی، معین، تهران ۱۳۷۱.
- ترجمه‌ای فارسی از قرآن مجید، به کوشش علی رواقی، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران ۱۳۸۶.
- ترجمه تفسیر طبری (۱)، به اهتمام حبیب یغمایی، دانشگاه تهران، تهران ۱۳۳۹-۱۳۴۴.
- _____ (۲) نسخه گلستان (عکسی)، محفوظ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
- _____ (۳) نسخه ایاصوفیا، به نقل از پایان‌نامه دکتر حسینی رحیمی.
- _____ (۴) ج ۴، نسخه ۱۱۲۱۳ کتابخانه مرعشی نجفی، به نقل از پایان‌نامه دکتر حسینی رحیمی.
- ترجمه قرآن موزة پارس، به کوشش علی رواقی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۵۵= [۱۳۵۵].
- ترجمه قرآن (نسخه موزخ ۵۵۶ هجری)، به اهتمام محمدجعفر یاحقی، مؤسسه فرهنگی شهید محمد رواقی، تهران ۱۳۶۴.

- ترجمه و قصه‌های قرآن، به اهتمام یحیی مهدوی و مهدی بیانی، دانشگاه تهران، تهران ۱۳۳۸.
- تفسیر شنقشی، به اهتمام محمدجعفر یاحقی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۲۵۳۵ = [۱۳۵۵].
- تفسیر قرآن مجید (مشهور به کیمبرج)، به اهتمام جلال متینی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۴۹.
- تفلیسی، ابوالفضل حبیب بن ابراهیم بن محمد، قانون ادب، به اهتمام غلامرضا طاهر، جلد ۱ و ۳، بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۵۰-۱۳۵۱.
- جوینی، «مقدمه» بر کتاب نهج البلاغه ← کتاب نهج البلاغه.
- حاجی سید آقایی، اکرم السادات (۱)، «لزوم بازنگری در تصحیح قصص الانبیای نیشابوری»، آینه میراث، ضمیمه شماره ۲۱، س هشتم، دوره جدید، ۱۳۹۰.
- _____ (۲)، «افزوده شدن d غیراشتقاقی به کلمات دز، پوزه، روزه ...»، فرهنگ‌نویسی (ویژه‌نامه نامه فرهنگستان)، ش ۵ و ۶، ص ۳۰۲-۳۰۶، ۱۳۹۲.
- خطیب کرمانی، حسن، ملخص اللغات، به اهتمام محمد دبیرسیاقی و غلامحسین یوسفی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۶۲.
- دهار، قاضی خان بدرمحمد، دستور الاخوان، به تصحیح سعید نجفی اسداللهی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۴۹.
- رجایی بخارایی، احمدعلی (۱)، لهجه بخارایی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد ۱۳۷۵.
- _____ (۲)، «مقدمه» بر فرهنگ لغات قرآن خطی آستان قدس رضوی شماره ۴ ← فرهنگ لغات قرآن خطی ...
- _____ (۳)، «مقدمه» بر منتخب رونق المجالس و بستان العارفين و تحفة المریدین ← طبسی نیشابوری.
- رجبی (دوانی)، محمدحسین، «احیاء الملوك»، دانشنامه زبان و ادب فارسی، جلد ۱، به سرپرستی اسماعیل سعادت، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران ۱۳۸۴.
- رحیمی، حسینعلی، «تصحیح انتقادی مجلد چهارم ترجمه تفسیر طبری»، (پایان‌نامه دکتری)، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران ۱۳۹۰.
- زریاب خویی، «مقدمه» بر کتاب الصيدنه فی الطب ← بیرونی.
- الزنجی السجزی، محمد بن عمر، مهذب الاسماء فی مرتب الحروف و الأشياء، به تصحیح محمدحسین مصطفوی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۶۴.
- سورآبادی، ابوبکر عتیق (۱)، تفسیر سورآبادی، به کوشش علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، ۵ جلد، فرهنگ نشر نو، تهران ۱۳۸۰-۱۳۸۱.
- _____ (۲) تفسیر سورآبادی، نسخه خطی کتابخانه پیرهادی.
- شمس، محمدجواد، «اوراد الاحیاء و فصوص الآداب»، دانشنامه زبان و ادب فارسی، جلد ۱، به سرپرستی اسماعیل سعادت، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران ۱۳۸۴.
- صادقی، علی‌اشرف (۱)، «بعضی تحولات ناشناخته کلمات عربی در زبان فارسی»، مجله زیانشناسی، سال ۱۱، ش ۱، ۱۳۷۳ ص ۱۱-۲.
- _____ (۲)، مسائل تاریخی زبان فارسی، سخن، تهران ۱۳۸۰.
- _____ (۳)، «بحثی درباره فرهنگ عربی به فارسی «المراقبة» و مؤلف آن»، نشر دانش، ش ۱۰۶، ۱۳۸۱، ص ۳۱-۱۸.

- _____ (۴)، «یک تحول آوایی دیگر زبان فارسی: فرایند افزوده شدن صامت «ر» به بعضی از کلمات»، مجله زبان‌شناسی، س ۲۰، ش ۱، ۱۳۸۴، ص ۱-۱۶.
- _____ (۵)، «تفسیر کیمبریج»، دانشنامه زبان و ادب فارسی، جلد ۲، به سرپرستی اسماعیل سعادت، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران ۱۳۸۶.
- _____ (۶)، «تحقیق در کتاب المصداور ابوبکر بستی»، آینه میراث، ضمیمه شماره ۲۳، س ۱۰، دوره جدید، ۱۳۹۱.
- _____ (۷)، «ویژگی‌های زبانی ضیاء الشهاب»، پیر گلرنگ (یادنامه استاد فقید دکتر رشید عیوضی) به خواستاری رحمان مشتاق مهر، احمد گلی، به اهتمام محمد طاهری خسروشاهی، ادبیات، تهران ۱۳۹۵، ص ۷۲۷-۷۳۷.
- ضیاء الشهاب، به تصحیح جویا جهانبخش، حسن عاطفی و عباس بهنیا، میراث مکتوب، تهران ۱۳۹۴.
- طبسی نیشابوری، محمد بن احمد بن ابی جعفر (منسوب)، منتخب رونق المجالس و بستان العارفين و تحفة المریدین، به کوشش احمدعلی رجایی بخارایی، دانشگاه تهران، تهران ۱۳۵۴.
- عثمانی، ابوعلی حسن بن احمد، ترجمه رساله قشیریه، به کوشش بدیع الزمان فروزانفر، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۷۹.
- غلامرضایی، محمد و اکرم السادات حاجی سید آقایی، «نثر شیوای فارسی در خدمت قرآن»، کتاب ماه ادبیات، س ۱، ش ۵، ۱۳۸۶، ص ۷۴-۱۰۰.
- فرهنگ لغات قرآن خطی آستان قدس رضوی شماره ۴، به کوشش احمدعلی رجایی بخارایی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران ۱۳۶۳.
- فرهنگنامه قرآنی، تدوین گروه فرهنگ و ادب بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی (با نظارت محمدجعفر یاحقی)، ۵ جلد، چاپ دوم، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد ۱۳۷۷.
- کاتب، بهاء‌الدین محمد بن حسن بن اسفندیار، تاریخ طبرستان، به تصحیح عباس اقبال، کلاله خاور، تهران ۱۳۲۰.
- کتاب نهج البلاغه، به تصحیح عزیزالله جوینی، دانشگاه تهران، تهران ۱۳۸۵.
- المتحمم المروزی، محمد بن منصور، الذرر فی الترجمان، به تصحیح محمد سرور مولایی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۶۱.
- متینی (۱)، «مقدمه» بر تفسیر قرآن مجید ← تفسیر قرآن مجید.
- _____ (۲)، «مقدمه» بر تحفة الغرائب ← تحفة الغرائب.
- مدرسی قوامی، گلناز، «دلایل آکوستیکی یک تحول آوایی»، بامهر (جشننامه دکتر محمدرضا باطنی)، فرهنگ معاصر، تهران ۱۳۹۴، ص ۴۱۵-۴۴۳.
- ملکشاه سیستانی، حسین بن ملک غیاث‌الدین محمد بن شاه محمود، احیاء الملوك، به کوشش منوچهر ستوده، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۴۴.
- نسفی، ابوحفص نجم‌الدین عمر بن محمد، تفسیر نسفی، به کوشش عزیزالله جوینی، سروش، تهران ۱۳۷۶.
- یاحقی، ناصح، «مقدمه» بر روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن ← ابوالفتح رازی.



تاریخ ارسال: ۱۴۰۱/۶/۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۵

doi 10.22034/nf.2023.180995

شش‌دهم دستورنویسی آموزشی برای مدارس ایران (از سال ۱۲۹۸ تا ۱۳۵۷ ش)

محدثه طاهری* (دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تهران)

سیده پرنیان دریاباری (استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران غرب)

علی‌اصغر باباسالار (استادیار دانشگاه تهران)

چکیده: میرزا حبیب اصفهانی با انتشار دستور سخن، اولین کتاب مستقل آموزش دستور زبان فارسی را در ۱۲۸۹ق تألیف کرد. پس از او نویسندگان دیگری به تأثیر از قواعد عربی یا دستور زبان‌های فرنگی، نگارش کتاب‌های آموزش دستور زبان فارسی را ادامه دادند. از این رهگذر، کتاب‌های دستور زبان آموزشی نگارش یافتند. در این پژوهش بیست کتاب درسی دستور زبان فارسی (از سال ۱۲۹۸ تا ۱۳۵۷ش)، که در مدارس ایران تدریس می‌شدند، مطالعه شد. ابتدا بازه زمانی ۱۲۹۸ تا ۱۳۵۷ش به سه دوره تقسیم و ویژگی‌های هر دوره بیان و سپس موارد اختلافی مباحث دستوری هر کتاب و چند مثال از آنها با کتاب دستور مفصل امروز^۱ بررسی و مقایسه شد. همچنین تأثیرپذیری هر کتاب از دستور زبان‌های دیگر، مانند عربی و فرنگی، مورد توجه قرار گرفت. براساس پژوهش حاضر به این نتیجه رسیدیم که اغلب کتاب‌های دستوری مورد بررسی به تأثیر از دستور عربی، اقسام کلمه را به سه بخش اسم، فعل و حرف تقسیم کرده و نکات هر مبحث را شرح و تفصیل داده‌اند. گرچه هر نویسنده، در عین تأثیرپذیری از نویسندگان پیشین یا معاصر، نظرات خود را هم آورده، اما کمتر کتابی دارای روش متمایز و خاص بوده و بیشتر کتاب‌ها رویکردی مشابه یکدیگر داشتند. البته، برخی کتاب‌ها در دوره

* m.taheri2594@gmail.com

۱. خسرو فرشیدورد، دستور مفصل امروز، سخن، تهران ۱۳۸۲.

خود تأثیر بیشتری گذاشتند و رویکرد خود را با دیدگاه غالب هم‌عصران خود متناسب و همراه کردند. دستور زبان‌هایی که عبدالعظیم قریب، پنج استاد، پرویز ناتل خانلری، انوری و احمدی گیوی و صادقی و ارژنگ نوشتند، از جمله کتاب‌های پیش‌تاز این بازه زمانی بود.

کلیدواژه‌ها: دستور زبان فارسی، دستورهای آموزشی، دستور سنتی، نقد دستور، پیشگامان دستورنویسی.

۱. مقدمه

از قرن سیزدهم به بعد در ایران به تدریج دستور زبان فارسی از انزوا بیرون آمد و به تقلید از صرف و نحو عربی و دستور فرنگی، کتاب‌هایی مختص دستور زبان فارسی به زیور طبع آراسته شد. نخستین آنها اثر ارجمند میرزا حبیب اصفهانی، دستور سخن، است که خلاصه آن با عنوان دبستان سخن مشهور است. به مرور، دستورنویسی با هدف‌های مختلف به نگارش درآمد و آموزش قواعد زبان فارسی، شیوه‌ها و رویکردهای متفاوتی به خود دید. میرزا عبدالعظیم خان قریب دستور زبان فارسی را در واپسین سال‌های قرن دوازدهم با الگوپذیری از دستور زبان فرانسه نوشت و پس از آن دستور زبان فارسی پنج استاد^۲ به نگارش درآمد که سال‌های متمادی در مدارس به عنوان منبع درسی معرفی گردید. دستور زبان فارسی عبدالرسول خیام‌پور هم کتابی با مطالب تازه و به دور از تقلید صرف از دستور دیگر زبان‌ها بود که در زمان خود و حتی تا زمان ما قابل اعتنا است. در ادامه روند دستورنویسی، پرویز ناتل خانلری و همکارانش کتابی برای دانش‌آموزان دبیرستانی تألیف کردند که شیوه آموزش دستور را کمی از حالت سنتی دور کرده و با الگوگیری از زبان‌شناسی و دستورهای فرنگی روشی نوین را در آموزش دستور ارائه دادند.

روش انجام این تحقیق، توصیفی-تحلیلی و جمع‌آوری داده‌ها براساس مطالعات کتابخانه‌ای است. موارد اختلافی هر کتاب به همراه چند مثال با کتاب دستور مفصل امروز، که نمونه‌ای برجسته در دستورنویسی توصیفی فارسی است، مقایسه شد. هدف پژوهش نقد و بررسی سیر دستورنویسی آموزشی در ایران است و بیست کتاب درسی دستور زبان فارسی، چاپ سال‌های ۱۲۹۸ تا ۱۳۵۷ش، مطالعه شد. پژوهش حاضر در پی آن است که به این پرسش‌ها پاسخ دهد:

- (۱) ساختار و محتوای کتاب‌های درسی دستور در دوره مورد بررسی چگونه است؟
- (۲) کتاب‌های درسی دستور این دوره مطابق با مبانی دستور سنتی است یا زبان‌شناسی نوین؟
- (۳) نویسندگان کتاب‌های دستوری این دوره در جهت تسهیل یادگیری چه رویکرد و اهمیتی داشته‌اند؟
- (۴) مؤلفان نسبت به دستور زبان فارسی و ضرورت آموزش آن تا چه اندازه نگاه واحدی داشته‌اند؟

۲. عبدالعظیم قریب، جلال‌الدین همایی، ملک‌الشعراء بهار، غلامرضا رشید یاسمی، بدیع الزمان فروزانفر.

یادآوری این نکته نیز ضروری است، به دلیل اینکه تمام کتاب‌های درسی دستور زبان فارسی این دوره قابل دسترس نبوده و آمار دقیقی موجود نیست، مجموعه‌ای از آنها گردآوری و بررسی شد. با توجه به اینکه شباهت دیدگاه‌های دستوری و تکرار مباحث در بسیاری از کتاب‌های این دوره مشهود است، معیار انتخاب، اهمیت و نوآوری در ارائه مباحث و تأثیرگذاری آنها بر یکدیگر و دوره‌های پس از خود است.

۲. نقد و بررسی کتاب‌ها

۲-۱. دوره اول (از سال ۱۲۹۸ تا ۱۳۲۰ ش)

نویسندگان کتاب‌های آموزشی دستور زبان فارسی در این دو دهه، با توجه به شرایط زمانی و فعالیت اولیه مدارس نوین، درصدد تهیه مجموعه‌ای بودند که دانش‌آموزان نسبت به دستور زبان فارسی آشنایی اجمالی پیدا کنند. اغلب مباحث دستوری کتاب‌ها به اختصار ارائه شده است و دانش‌آموز با جنبه نظری اصطلاحات آشنا می‌شود. گرچه تمرین و پرسش‌های کاربردی و خلا‌قانه در برخی کتاب‌ها مانند دستور زبان فارسی عبدالعظیم قریب (۱۳۱۶ ش) برای تفهیم بهتر مطالب ارائه شده، اما تمرکز اصلی کتاب‌های این دوره بر جنبه نظری و اصطلاحات اساسی علم دستور است. الگوپذیری از قواعد زبان عربی نیز در کتاب‌های دستور این دوره کاملاً مشهود است.

در این دوره، چهار کتاب مورد بررسی قرار گرفت. دو کتاب نوشته حبیب‌الله آموزگار است که در سال‌های ۱۲۹۸ ش و ۱۲۹۹ ش چاپ شده است. کتاب سوم دستور نوین میرزا محمد امین خان ادیب طوسی (۱۳۱۲ ش) و کتاب چهارم دستور زبان فارسی میرزا عبدالعظیم خان قریب (۱۳۱۶ ش) است که به تحلیل آنها پرداخته‌ایم.

ترتیب مباحث دو کتاب دستوری، نوشته حبیب‌الله آموزگار، در بخش صفات، قیود، ظروف، کنایات، ضمائر، مبهمات، ادوات شرط و استفهام، اعداد، اصوات و حروف یکسان است، با این تفاوت که در کتاب دستور آموزگار ششم ابتدایی (۱۲۹۸ ش) برخی درس‌ها با کمی تفصیل توضیح داده شده است. همچنین در بخشی با عنوان «خاتمه» در کتاب ششم ابتدایی مباحثی همانند واو معدوله، واو عطف، نحوه نوشتن همزه و تنوین، ابدال و نکاتی راجع به افعال و اسما و صفات دیده می‌شود. هر صفحه تمرین دارد؛ در برخی تمرین‌ها از اشعار سعدی و ابوحنیفه اسکافی ابیاتی دیده می‌شود. باینکه این کتاب ادامه و جلد دوم کتاب قبلی محسوب می‌شود، اما همان مباحث را با کمی تغییر یا اضافات تکرار کرده است.

حبیب‌الله آموزگار در بخش «اسما»ی کتاب ششم ابتدایی (۱۲۹۸ ش) اسم‌های «جامد و مشتق» را معرفی می‌کند و اسم مشتق را اسمی می‌داند که از «کلمه دیگر ساخته شده باشد، مانند گفت و شنود که از گفتن و شنیدن ساخته شده باشد» (آموزگار ۱)، ص ۲۳. از این تعریف آگاه می‌شویم که نویسنده دستور زبان عربی را ملاک خود قرار داده و هر عبارتی را که از ریشه یک فعل گرفته شده، اسم مشتق می‌داند، درحالی‌که

اکنون اسم مشتق را اسمی می‌دانند که با «ضمیمه‌های اشتقاقی، یعنی با پسوندها و پیشوندهای اشتقاقی» (فرشیدورد، ص ۱۹۳) به وجود می‌آید و صرف ساخته شدن از کلمه‌ای دیگر کافی نیست و وجود پیشوندها یا پسوندها، اسم مشتق را می‌سازد.

در برخی موارد نیز تعریف نویسندگان از اصطلاحات دستوری با نظر دستورنویسان معاصر ما متفاوت است. برای مثال، آموزگار در کتاب دستور آموزگار سال چهارم و پنجم ابتدایی (۱۲۹۹ش) در بخش اقسام «قید» آن را به شش قسم تقسیم می‌کند که یکی از آنها قید وصفی است «پنهان، آشکارا، آهسته، آرام، عامداً، صریحاً» که این نمونه‌ها در دستور مفصل امروز به عنوان قید حالت آمده است (نک. فرشیدورد، ص ۴۶۰). تعریف آموزگار و نام‌گذاری آن به «قید وصفی» جامع و مانع نیست و تعریفی کلی از این مفهوم است و انواع دیگری از قید، مانند قید جهت، مقدار و وسیله را هم در خود شامل می‌شود.

میرزا محمد امین خان (ادیب طوسی) در کتاب دستور نوین (۱۳۱۲ش) به اهمیت وضع اصطلاحات دستوری اشاره و تأکید می‌کند که در نوشتن این کتاب به زبان محاوره و حتی لهجه‌های محلی هم توجه شده است. این کتاب برای همه اصطلاحات دستوری عربی یک اصطلاح فارسی هم آورده است، مانند «ضمیر شخصی» که در کنار این عنوان «بر نام خودی» آمده و نویسنده تلاش کرده که اصطلاح فارسی برای آن بگذارد، گرچه خودش هم در متن کتاب از همان اصطلاحات متداول عربی استفاده می‌کند. دستور نوین اسم‌های «بسیط و مرکب» را پس از دسته‌بندی اسم «مشتق و جامد» می‌آورد. تعریفی که از اسم بسیط ارائه شده، مانند تعریف فرشیدورد، به بی جزء بودن کلمه اشاره دارد و در تعریف اسم مرکب آمده که این اسم باید «از دو جزء یا بیشتر ترکیب شود» (ادیب طوسی، ص ۱۷).

آخرین کتابی که در این دوره بررسی شد، دستور زبان فارسی میرزا عبدالعظیم خان قریب (۱۳۱۶ش) است که از کتاب‌های مهم و مؤثر بر نویسندگان پس از خود است. قریب با الگوگیری از دستورهای فرنگی، به خصوص دستور فرانسوی، مسیر جدیدی در آموزش دستور زبان فارسی گشود. او در بخشی از کتاب خود می‌نویسد: «مسند گاهی دارای متمم است» و مثال می‌آورد «شاه عباس پادشاه بزرگی بود» (قریب، ص ۲۰). وی در این بخش صفت «بزرگ» را کامل‌کننده و متممی برای مسند (پادشاه) می‌داند، اما اختصاص اصطلاح «متمم» به صفت در دیگر کتاب‌ها به چشم نمی‌خورد و حتی در کتاب‌های دستورنویسان پس از عبدالعظیم خان هم (مانند عبدالرسول خیام‌پور) اصطلاح متمم را به «مسند» یا «مکمل» اطلاق می‌کردند، از این جهت که چیزی بر فعل نمی‌افزاید، «بلکه کسر آن را جبران می‌کند» (خیام‌پور، ص ۷۵).

در مجموع، بیشتر مباحث کتاب‌های این دوره بدون طول و تفصیل ارائه شده و دانش‌آموز با جنبه نظری اصطلاحات دستوری آشنا می‌شود. غالب اصطلاحات دستوری برگرفته از قواعد زبان عربی است

و آموزش از مباحث پایه‌ای، مانند حروف الفبا، هجا و تعریف دستور زبان، آغاز می‌شود و به مباحث اسم و اقسام آن، فعل و وجوه آن، صفت و قید می‌رسد. در این دوره تصویر و نمودار در کتاب‌ها وجود ندارد و کتاب‌ها از نظر طراحی و چاپ، وضعیت نامناسبی دارند. «قرائت فارسی و املا» هم در کتاب‌های دستوری این دوره مورد توجه است. کتاب مهم این دوره دستور زبان فارسی، نوشته عبدالعظیم قریب (۱۳۱۶ش)، است که از دستور زبان‌های فرنگی، به‌خصوص دستور فرانسوی، تأثیر پذیرفته و بارها چاپ شده است و مطالب کتاب‌های پس از او هم تا حد زیادی با این کتاب هم‌پوشانی دارند.

۲-۲. دوره دوم (از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۴۰ش)

دوره دوم کتاب‌های آموزشی سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۴۰ش را در بر می‌گیرد. کتاب‌هایی که در این بازه زمانی مطالعه شد، بدین شرح است: دستور زبان فارسی (پنج استاد، بی‌تا)، دستور زبان فارسی (محمد دیهیم، ۱۳۳۰ش)، فارسی و دستور زبان (رضازاده شفق و همکاران، ۱۳۳۵ش)، قرائت فارسی و دستور زبان (فروزانفر و همکاران (۱)، فارسی و دستور (اسفندیاری و همکاران، ۱۳۳۵ش)، فارسی و دستور زبان پسران (۱۳۳۷ش)، دستور زبان فارسی (پنج استاد، ۱۳۳۸ش).

در این دوره نیز نویسندگان آموزش را از مباحث پایه‌ای دستور آغاز کرده‌اند و رویکرد اغلب کتاب‌ها و اصطلاحات دستوری که به کار برده‌اند، مطابق قواعد عربی است. برای نمونه، دستور پنج استاد (۱۳۳۸ش)، که کتاب شاخص این بازه است، در صفحه ۱۱۸ فعل «کوشیدن» را مطابق تصریف زبان عربی صرف کرده و از این مصدر «کوشیده‌ام» را هم به‌عنوان اسم فاعل و هم اسم مفعول ساخته است. این کتاب اسم مرکب یا آمیخته را کلمه‌ای می‌داند که «از دو کلمه یا بیشتر ترکیب شده باشد» (فروزانفر و همکاران (۲)، ص ۳۱) و مثال‌هایی مانند «کارخانه»، «کاروان‌سرا» و «باغبان» را به‌عنوان اسم مرکب می‌آورد. درواقع، نویسندگان کلمات مشتق را براساس داشتن حداقل دو کلمه در ردیف «کلمات مرکب» و هر دو را در یک دسته قرار می‌دهند. این در حالی است که اسم مرکب باید از «کلمه‌ها یا نیمه‌کلمه‌ها یا از ترکیب آن دو ساخته شده باشد» (فرشیدورد، ص ۱۷۰)، آن‌هم به‌گونه‌ای که اجزای ترکیب، خاصیت صرفی، نحوی، آوایی یا معنایی خود را از دست داده باشند. اما پنج استاد صرفاً داشتن «دو کلمه» را شرط تشکیل اسم مرکب می‌دانند. نویسندگان در بحث «اسم جامد و مشتق»، جامد را کلمه‌ای می‌دانند که «از کلمه دیگر بیرون نیامده باشد: دشت، سرد...» (فروزانفر و همکاران (۲)، ص ۳۳). مشتق را نیز واژه‌ای می‌دانند که «از کلمه دیگر بیرون آمده باشد: ناله، مویه...» (همان‌جا). این تعاریف نشان می‌دهد که نویسندگان قواعد زبان عربی را به دستور زبان فارسی تسری داده‌اند.

دیگر کتاب مهم این دوره، دستور زبان فارسی (۱۳۳۰ش)، نوشته محمد دیهیم است. دیهیم در قسمت «وجوه افعال» وجه اخباری، شرطی، امری، انشایی، التزامی، وصفی، مصدری و وجه معین را

بیان می‌کند. فرشیدورد «وجه تأکیدی» را هم در میان وجوه فعل ذکر می‌کند و به‌خلاف دیهیم که «وجه شرطی و انشایی» را وجهی مستقل می‌داند، این دو وجه را زیرمجموعه «وجه التزامی» می‌داند. به این دلیل که «صورت یا جنبه‌ای از فعل است که بر امری احتمالی و غیرقطعی، مثل آرزو، میل... امید، شرط، شک... دلالت کند» (فرشیدورد، ص ۳۸۳). درواقع، آنچه از نظر دستورنویسان امروزی برداشت می‌شود این است که تمام افعالی که بر شرط و احتمال و آرزو... دلالت می‌کنند، زیرمجموعه «وجه التزامی» هستند. بنابراین، بهتر است وجه شرطی و انشایی نیز جزء وجه التزامی قرار گیرد. همچنین، دیهیم «وجه معین» را هم به‌عنوان یک وجه مستقل می‌آورد و در توضیح آن می‌نویسد: «فعل معین فعلی را گویند که افعال دیگر به کمک و معاونت آن صرف می‌شوند» (دیهیم، ص ۶۷)، درصورتی که نام‌گذاری فعل معین به‌عنوان یک وجه مستقل بعید به نظر می‌آید، زیرا با تعریف «وجه»، که صورت یا جنبه‌ای از فعل است که «بر اخبار و احتمال و آرزو... دلالت می‌کند» (فرشیدورد، ص ۳۸۰)، همخوانی ندارد.

دستور زبان فارسی چهارم و پنجم دبیرستان (۱۳۳۸ش) ادامه دستور پنج استاد سال اول و دوم دبیرستان (بی‌تا) است. مؤلفان ادامه درس‌های دستوری را با بخش «مبهمات» آغاز می‌کنند. بحث «عدد» در فصل چهارم کتاب مطرح و عدد به چهار بخش تقسیم می‌شود: اصلی، ترتیبی یا وصفی، کسری، توزیعی. در توضیح اعداد کسری می‌خوانیم: «عدد کسری آن است که پاره‌ای از شمار درست را برساند، مانند چهار یک، پنج یک...» (فروزانفر و همکاران (۳)، ص ۲۵) که در نظر گرفتن دسته‌ای جداگانه برای آن ضروری نیست و دستور مفصل این چنین توضیح می‌دهد: «از آنجایی که عدد کسری بر پاره‌ای از عدد اصلی دلالت می‌کند، بنابراین، از اقسام عدد اصلی است و قائل شدن طبقه خاصی برای آن لازم نیست» (فرشیدورد، ص ۳۲۰).

در این دوره، برای ذکر مثال‌ها یا تمرین‌ها از قطعات نظم و نثر کهن فارسی استفاده می‌شود. البته، کتاب‌های دستور زبان این دوره تا حدودی از ارائه تعریف اصطلاحات دستوری فراتر رفته و تمرین‌ها و پرسش‌های طرح‌شده کاربردی‌تر شده‌اند. یادآوری این نکته ضروری است که در همه دوره‌های مورد بررسی، غیر از کتاب‌هایی که مختص آموزش دستور بوده‌اند، کتاب‌هایی نیز تحت عنوان «فارسی و دستور» برای آموزش هم‌زمان متون و دستور زبان منتشر می‌شدند که در بخش فارسی آن بیشتر به آموزش متون کهن ادبی پرداخته و بخش‌های دستوری کتاب بسیار خلاصه و کوتاه ارائه می‌شد. نخستین جلد دستور پنج استاد (۱۳۲۸ش) در این دوره منتشر شد که خود تحول مهمی در این عصر به شمار می‌آمد، زیرا اولین بار کتابی جامع و مدون برای دانش‌آموزان تدوین می‌شد که از اغلب مباحث دستوری، دیدی کلی ارائه داده و از نظم و ترتیب مشخصی برای آموزش بهره می‌گرفت.

۲-۳. دوره سوم (از سال ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۷ش)

مانند دیگر کتاب‌ها، در این دوره آموزش دستور زبان نیز با مباحث اساسی شروع می‌شود و مثال‌ها و شواهد زیادی برای تفهیم بهتر مطالب عرضه می‌کند. کتاب‌های مورد بررسی این دوره بدین شرح است: فارسی و دستور زبان (روحانی و همکاران، ۱۳۴۱ش)، دستور حسن (هروی، ۱۳۴۲ش)، دستور زبان فارسی «روش نو» (ناتل خانلری و همکاران (۱)، ۱۳۴۳ش)، دستور زبان فارسی (ناتل خانلری و زهرا خانلری، بی‌تا)، دستور زبان فارسی فرهنگ (سلطان‌محمدی و مفیدی، بی‌تا)، دستور زبان فارسی (ناتل خانلری و همکاران (۲)، ۱۳۴۶ش)، دستور زبان فارسی (احمدی‌گیوی و انوری، ۱۳۵۱ش)، دستور زبان فارسی (احمدی‌گیوی و انوری، ۱۳۵۲ش)، دستور (صادقی و ارژنگ، ۱۳۵۷ش).

از کتاب‌های مهم این دوره، دستور حسن، نوشته محمدحسن هروی (۱۳۴۲ش)، است که غیر از آموزش دستور، به آموزش بدیع، قافیه و تقویت نگارش دانش‌آموز نیز توجه می‌کند و البته، بسیاری از اصطلاحات قواعد عربی را هم در خود جای می‌دهد. برای نمونه، صفت‌های بیانی، مانند «گویا» و «پویا» را «صفت مشبیه» می‌نامد.

با انتشار دستور زبان خانلری در سال ۱۳۴۳ش، روشی نو در آموزش دستور پدید می‌آید و دانش‌آموزان به کتابی، با طرح درس مشخص و دارای ویژگی‌های مناسب طراحی کتاب (مانند استفاده از جدول و نمودار، به‌ویژه برای آموزش فعل و زمان فعل)، دسترسی پیدا می‌کنند. برای مثال، خلاصه‌ای از دروس در کادری مشخص می‌آید. همچنین، علاوه بر استفاده از متون کهن فارسی، از زبان زنده رایج در بین مردم نیز به‌عنوان شاهد مثال استفاده می‌شود. خانلری با انتشار این کتاب دستورنویسی را تا اندازه‌ای از حالت سنتی دور می‌کند و با الگوگیری از زبان‌شناسی و دستورهای فرنگی، روشی نو در آموزش دستور ایجاد می‌کند. این کتاب اولین کتاب از یک مجموعه است که می‌بایست در طی سه سال در دبیرستان تدریس می‌شد. در «مقدمه» توضیح داده شده که توالی تدریس دروس باید حفظ شود تا آشفته‌گی در تدریس ایجاد نشود. این مسئله نشان می‌دهد که مؤلفان، برنامه‌ریزی و چارچوب معینی برای تدوین کتاب داشته‌اند. دکتر خانلری در «مقدمه» تفاوت ویژه کتاب را این می‌داند که در کتاب‌های قبلی ابتدا یک سلسله تعریف از مفردات (مانند اسم، فعل، صفت و...) آموزش داده می‌شد که دانش‌آموز به‌درستی نمی‌دانست غرض چیست و این مطلب چگونه او را در بهتر نوشتن و خواندن یاری می‌کند و در آخر به تحلیل اجزای جمله می‌پرداختند، درحالی‌که این کتاب ابتدا قواعد زبان را از «جمله»، که واحد گفتار است، آغاز می‌کند تا فهم آن برای مبتدی آسان‌تر باشد. برخلاف دستورنویسان پیشین، که آموزش را از انواع «کلمه» آغاز می‌کردند، خانلری «جمله» و ساخت آن را مبنا قرار داده و آن را به اجزای کوچک‌تری تقسیم می‌کند و درنهایت، به ساختمان کلمه می‌رسد. او معتقد بود ما در خواندن و نوشتن با جمله سروکار داریم و کلمات جز در ترکیب، مفید معنی نیستند. بنابراین، برخلاف

کتاب‌های پیشین، که تمرکز بر آموزش مفردات داشته، کتاب وی آموزش دستور زبان را از «جمله» آغاز می‌کند. افزون‌براین، خانلری اصطلاحات دستوری را به فارسی برمی‌گرداند. برای نمونه، «شناسه» را به جای «ضمیر متصل فاعلی» و «مصدر بریده» را به جای مصدر مرخم برگزید و برای «ساده‌نویسی» و «قاعده‌سازی» دستور زبان فارسی تلاش کرد. همچنین، او با الگوگیری از دستور زبان‌های فرنگی، روشی نو در آموزش دستور زبان ابداع می‌کند و در آغاز هر مبحث، نکات دستوری را در بافتی مشخص و در قالب جملاتی کوتاه ارائه می‌دهد تا ذهن دانش‌آموز با کارکرد و نحوه استفاده از نکته دستوری آشنا شود.

دیگر کتاب آموزشی این دوره دستور زبان فارسی، نوشته احمدی گیوی و انوری (۱۳۵۱ش)، است. اگرچه این کتاب در نوع خود ارزشمند است، ولی خالی از اشکال نیست و نمونه‌هایی از ناهمخوانی تعریف و شواهد در آن دیده می‌شود. برای مثال، نمونه‌هایی که احمدی گیوی و انوری برای اقسام صفت مرکب می‌آورند، به صورت آمیخته است و درواقع، برخی موارد صفت مشتق را به صفت مرکب هم اطلاق می‌کنند. برای مثال، «نشانه‌های صفات فاعلی: (نده، ان، الف، گار، گر، کار) گوینده، لرزان، دانا، خواستار، آفریدگار، ستمگر، ستمکار» (احمدی گیوی و انوری (۱)، ص ۲۷). همچنین صفت‌های با «یای لیاقت: خواندنی، شنیدنی» (همان، ص ۲۷) و یا صفتی که از «پیشوند و اسم: باهتر، بنام... بی‌پول، ناسازگار» (همان، ص ۲۸) ساخته شده باشد. این در حالی است که با استفاده از پسوندها و پیشوندها، صفت بیانی مشتق به دست می‌آید. از میان پسوندهای اشتقاقی صفت‌ساز «(ی)» از همه مهم‌تر است، زیرا فعال و قیاسی است و تقریباً به آخر هر اسمی می‌چسبد و آن را بدل به صفت نسبی یا فاعلی یا مفعولی می‌کند» (فرشیدورد، ص ۲۷۷)، مانند «جنگی»، «پیشنهادی»، «اعطایی» و «تصویبی». اما احمدی گیوی و انوری در ادامه مثال‌هایشان از اقسام صفت مرکب به نشانه‌های صفت نسبی نیز اشاره می‌کنند و «(ی، ین، ینه، گان، گانه، کی، انه، آتی، چی: تهرانی، دیرینه... مردانه، جسمانی، پهلویچی» (احمدی گیوی و انوری (۱)، ص ۲۷) را برمی‌شمارند. درباره کلمات «بی‌پول» و «ناسازگار» اگر بخواهیم نوع کلمه را دقیق‌تر مشخص کنیم، صفت مشتق پیشوندی غیرفعلی هستند و «پهلویچی» و «مردانه» و... صفت مشتق پسوندی هستند. به نظر می‌رسد نویسندگان این کتاب درسی به نوعی صفت مرکب و صفت مشتق را درهم آمیخته‌اند و گویی منظور آنها از صفت مرکب، صفتی است که ساده یا بسیط نباشد. نویسندگان در دیگر کتاب خود (چاپ ۱۳۵۲ش) فعل‌های فارسی را از نظر ساختمان، در سه دسته فعل ساده، پیشوندی و مرکب تقسیم می‌کنند. «فعل‌های ساده، که مصدر آنها بیش از یک کلمه نیست، مانند خواندن...» (همان (۲)، ص ۲۶). اما فرشیدورد فعل بسیط را فعلی می‌داند «که از یک جزء تشکیل شده باشد، مانند «رفتن»...» (فرشیدورد، ص ۴۱۳). درواقع، نویسندگان این کتاب درسی، فعل بسیط را یک کلمه می‌دانند، درحالی‌که فرشیدورد فعل ساده را فعلی می‌داند که تنها یک جزء داشته باشد. شاید راه آسان برای آموزش دانش‌آموزان این باشد که هرگاه فعل یک کلمه‌ای است، آن را فعل ساده بدانیم. اما در نگاهی دقیق‌تر «فعلی که تنها یک جزء» دارد فعل ساده است، چراکه ممکن است

دانش آموز به اشتباه فعلی پیشوندی را مثل «واداشتن» یک کلمه بداند و آن را فعل ساده بپندارد. همچنین، نویسندگان به تأثیر از زبان عربی مصدر فعل‌هایی مانند «بایستن» و «شایستن» را، که تنها در برخی صیغه‌ها صرف می‌شود، فعل ناقص می‌دانند، درحالی‌که فرشیدورد برای این دسته از افعال اصطلاح «فعل ناقص التصریف» را برگزیده و فعل ناقص را فعل نیازمند مسند یا مکمل می‌داند.

کتاب دستور صادقی و ارژنگ (۱۳۵۷ش) از نمونه‌های بسیار خوب دوره سوم به شمار می‌آید که در آن تمرین‌ها و مثال‌های متنوعی ارائه داده‌اند. تلاش نویسندگان، برای بیان نسبتاً جامع، در بخش فعل و زمان‌های آن، گروه فعلی و گروه اسمی از نکات برجسته این کتاب است. در مقایسه با دیگر کتاب‌های بررسی‌شده، این کتاب را می‌توان در کنار دستور زبان خانلری نمونه‌ای قابل توجه در مسیر آموزش دستور با روشی نو، ساده و دور از عربی‌نویسی برشمرد.

۳. نتیجه

آموزش زبان معیار از سال‌های نخستین تحصیل در مدارس آغاز می‌شود. به دلیل اهمیت بالای دستور زبان، روش‌ها و کتاب‌های بسیاری به دانش‌آموزان کمک می‌کند تا با قواعد درست‌نویسی زبان خود آشنا شوند.

در ایران پس از انتشار دستور سخن میرزا حبیب اصفهانی (۱۲۸۹ق)، دستورنویسی مستقل فارسی آغاز شد. البته، پیش از آن نکات دستور زبان فارسی را به‌طور پراکنده در برخی کتاب‌ها و مقدمه برخی فرهنگ‌ها می‌یابیم. پس از میرزا حبیب اصفهانی، نویسندگان دیگری از جمله حبیب‌الله آموزگار، عبدالعظیم قریب، محمدحسن هروی، محمد دیهیم، پنج استاد، پرویز ناتل خانلری، احمدی گیوی و انوری و صادقی و ارژنگ کتاب‌هایی با موضوع دستور زبان فارسی نوشتند.

در این پژوهش، تعدادی از کتاب‌های آموزشی دستور زبان فارسی مدارس (از سال ۱۲۹۸ش تا ۱۳۵۷ش) بررسی و دیدگاه‌های دستوری هر نویسنده، تأثیرپذیری آنها از قواعد عربی یا دستورهای فرنگی، پیروی نویسندگان از دستور زبان‌های سنتی یا نوین و رویکرد آموزشی هر کتاب (مانند رسم‌النخط، نوع تمرین‌ها و مثال‌ها، استفاده از نمودار یا جدول و...) نقد و تحلیل شده است.

سیر دستورنویسی مستقل، که عمدتاً هدف آموزشی دارد، الگوگرفته از قواعد عربی یا دستور فرانسوی است. دستورنویسان ایرانی برای نگارش دستورهای فارسی الگوهای ساختمانی دستور زبان عربی و فرانسوی را تلفیق کرده‌اند. اغلب کتاب‌های دستوری مورد بررسی، به‌ویژه از سال ۱۲۹۸ش تا اوایل دهه ۱۳۴۰ش، به تأثیر از قواعد عربی، اقسام کلمه را به سه بخش اسم، فعل و حرف تقسیم کرده و نکات هر مبحث را شرح و تفصیل داده‌اند. درضمن، در بخش پایانی برخی کتاب‌ها دانش‌آموز باید کلمات هر جمله را به شیوه قواعد عربی «تجزیه و ترکیب» کند.

مباحث کتاب‌های این دوره به پیروی از دستورنویسی سنتی و با رویکردی تجویزی از اجزای جمله، تعریف انواع کلمات و ساختمان هر واژه آغاز می‌شود و درنهایت، به نحو جمله می‌رسد که بیانگر تأکید بیشتر نویسندگان بر صرف زبان فارسی است. درضمن، برخی کتاب‌های مورد بررسی این پژوهش، ضمن بیان مباحث دستوری، به مباحثی مانند رسم الخط، شیوه نگارش حروف و قواعد املائی هم اشاره می‌کنند. نویسندگان این دوره نیز همانند دیگر دستورنویسان سنتی، صورت نوشتاری زبان فارسی را اصل و مبنا قرار می‌دهند و به صورت گفتاری زبان توجه نمی‌کنند. همچنین، نویسندگان از متون کهن فارسی به‌عنوان منبعی برای درک و فهم قواعد زبان فارسی استفاده کرده و به زبان زنده و رایج کمتر توجه می‌کنند و متون نظم و نثر کهن فارسی منبعی برای ذکر مثال‌ها و تمرین‌های کتاب‌های دستور است. النقطه صورت و معنا همچنان در بیشتر کتاب‌های دستور به چشم می‌خورد. اختلاف نظر میان کتاب‌ها و نویسندگان مختلف نیز در مباحثی مانند انواع کلمه، وضع اصطلاحات دستوری و نقش کلمه مشهود است. همچنین، در کتاب‌های این تحقیق، پرداختن به «صرف» زبان فارسی و اجزای جمله از اولویت و اهمیت بیشتری برخوردار است و جزئیات «نحو» زبان فارسی همواره پس از مباحث «صرف» مطرح می‌شود.

برخی نویسندگان، بدون نوآوری در مطالب، صرفاً به تقلید و تکرار مباحث کتاب‌های قبلی بسنده کرده‌اند، اما برخی هم‌زمان با بهره‌گیری از نظرات نویسندگان پیشین در حوزه آموزش دستور نوآوری هم دارند. کتاب‌های تأثیرگذار دوره مورد بررسی این پژوهش، دستور زبان عبدالعظیم قریب، دستور زبان پنج استاد و دستور زبان خانلری است. دستور عبدالعظیم قریب بارها چاپ شده و مطالب کتاب‌های پس از او هم تا حد زیادی با این کتاب هم‌پوشانی دارند. کتاب دستور پنج استاد برای نخستین بار، دستوری جامع با دیدی کلی به دانش‌آموزان دبیرستانی ارائه می‌کند. در این ادوار همچنان بسیاری از اصطلاحات قواعد عربی بر دستور زبان فارسی حاکم است و نویسندگان کتاب‌ها راه دستورنویسان سنتی را ادامه می‌دهند. انتشار دستور زبان خانلری و همکارانشان (زهره خانلری و فتح‌الله مجتبیایی) حرکت و تلاشی تازه را برای ایجاد روشی نوین در آموزش دستور زبان فارسی نوید داد. نویسندگان این کتاب سعی کردند با الگوگیری از دستور زبان‌های فرنگی، روشی نو در دستور زبان ابداع کنند و البته، تا حدودی از مبانی زبان‌شناسی جدید تأثیر می‌پذیرند. علاوه‌براین، آنها در آغاز هر مبحث، نکات دستوری را در بافتی مشخص و در قالب جملاتی کوتاه ارائه می‌دهند تا ذهن دانش‌آموزان با کارکرد و نحوه استفاده از نکته دستوری آشنا گردد. همچنین، برآن‌اند تا با زبانی ساده و با وضع اصطلاحات دستوری به فارسی روان، دستور زبان را آسان‌تر از قبل آموزش دهند.

در سال‌های بعد، دیگر نویسندگان، از جمله انوری و احمدی گیوی و صادقی و ارژنگ با رعایت اصل ساده‌نویسی و «قاعده‌سازی» برای قواعد زبان فارسی، برای تفهیم بهتر مطالب دستوری تلاش

بیشتری می‌کنند. در کتاب‌های مورد بررسی چاپ دهه ۴۰ شمسی و پس از آن، دستورنویسان به تدریج از تأثیرپذیری مستقیم از زبان عربی فاصله می‌گیرند و تأثیر زبان‌شناسی نوین بر کتاب‌هایی مانند دستور زبان فارسی «روش نو» خانلری (۱۳۴۳ش) و دستور ارژنگ و صادقی (۱۳۵۷ش) قابل بررسی است. علاوه بر آن، این گروه از دستورنویسان به نمونه‌هایی از زبان رایج در میان مردم توجه می‌کنند.

منابع

- آموزگار، حبیب‌الله (۱)، دستور آموزگار، مطبعة تمدن، تهران ۱۲۹۸.
- _____ (۲)، دستور آموزگار، مطبعة تمدن، تهران ۱۲۹۹.
- احمدی گیوی، حسن و حسن انوری (۱)، دستور زبان فارسی، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، تهران ۱۳۵۱.
- _____ (۲)، دستور زبان فارسی، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، تهران ۱۳۵۲.
- ادیب طوسی، میرزا محمد امین خان، دستور نوین، مطبعة پروین، تهران ۱۳۱۲.
- اسفندیاری، محمدصادق، محمد پروین گنابادی، عباس دیوشلی، ضیاءالدین سجادی و زین‌العابدین مؤتمن، فارسی و دستور، علمی، تهران ۱۳۳۵.
- خیام‌پور، عبدالرسول، دستور زبان فارسی، چاپ دوم، آیدین، تبریز ۱۴۰۰.
- دیهیم، محمد، دستور زبان فارسی، چاپ ششم، شرکت نسبی علی‌اکبر علمی و شرکا، تهران ۱۳۳۰.
- رضازاده شفق، صادق، عبدالرحمن فرامرزی، ذبیح‌الله صفا، علی‌اکبر شهابی، احمد کوشا و اسمعیل والی‌زاده، فارسی و دستور زبان، کیهان، تهران ۱۳۳۵.
- روحانی، محمدعلی، مهدی محقق، محمد نصرالله و سعید نفیسی، فارسی و دستور زبان، علمی، تهران ۱۳۴۱.
- سلطان‌محمدی، جبار و احمد مفیدی (بی‌تا)، دستور زبان فارسی فرهنگ، بنگاه مطبوعاتی فرهنگ، ساری.
- صادقی، علی‌اشرف و غلامرضا ارژنگ، دستور، چاپخانه گیل، تهران ۱۳۵۷.
- فارسی و دستور زبان پسران، چاپخانه خاور، تهران ۱۳۳۷.
- فرشیدورد، خسرو، دستور مفصل امروز، سخن، تهران ۱۳۸۲.
- فروزانفر، بدیع‌الزمان، گلشن ابراهیمی، عبدالحسین زرین‌کوب، منوچهر آدمیت و حسین بحرالعلومی (۱)، فرائد فارسی و دستور زبان، مرکز پخش و انتشارات شرکت نسبی حاج محمدحسین اقبال و شرکا، تهران ۱۳۳۵ش.
- _____، عبدالعظیم قریب، جلال‌الدین همایی، ملک‌الشعراء بهار، غلامرضا رشید یاسمی (۲) (بی‌تا)، دستور زبان فارسی، کتابخانه مرکزی، تهران.
- _____ (۳)، دستور زبان فارسی، کتابخانه مرکزی، تهران ۱۳۳۸.
- قریب، عبدالعظیم، دستور زبان فارسی، چاپ هجدهم، علمی، تهران ۱۳۱۶.
- ناتل خانلری، پرویز و زهرا خانلری (بی‌تا)، دستور زبان فارسی، شرکت سهامی طبع و نشر کتاب‌های درسی ایران، تهران.
- _____، مصطفی مقربی، فتح‌الله مجتبابی، زهرا خانلری (۱)، دستور زبان فارسی «روش نو»، شرکت سهامی طبع و نشر کتاب‌های درسی ایران، چاپ افست علی‌اکبر علمی، تهران ۱۳۴۳.

_____ (۲)، دستور زبان فارسی «روش نو»، شرکت سهامی طبع و نشر کتاب‌های درسی ایران، چاپ افست
علی‌اکبر علمی، تهران ۱۳۴۶.
نفیسی، علی‌اکبر، نامه زبان‌آموز، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران ۱۳۹۸.
هروی، محمدحسن، دستور حسن، مطبعه خراسان، مشهد ۱۳۴۲.



یادبود دکتر محمدرضا باطنی

زهرآزندی مقدم* (پژوهشگر فرهنگستان زبان و ادب فارسی)

دکتر محمدرضا باطنی، زبان‌شناس، فرهنگ‌نویس، نویسنده و مترجم نامی معاصر ایران، ۱۵ دی ۱۳۱۳ در اصفهان به دنیا آمد. وی دوران کودکی پرفرازونشیبی داشت. تحصیلات ابتدایی را در اصفهان گذراند و در تمام سال‌های ابتدایی شاگرد اول بود. در ۱۲ سالگی به علت بیماری صعب‌العلاج پدر و مشکلات مالی مجبور به ترک تحصیل شد و در بازار اصفهان مشغول به کار گردید. پس از چند سال و هم‌زمان با کار در یک مغازه خرازی‌فروشی در چهارباغ اصفهان، امکان این را پیدا کرد که در کلاس‌های شبانه شرکت کند و در هجده‌سالگی سیکل اول دبیرستان را به پایان رساند. مدت پنج سال در روستاهای اصفهان به شغل معلمی مشغول بود. وی هم‌زمان بدون حضور در کلاس، درس هم می‌خواند و در نهایت، در ۲۳ سالگی توانست دیپلم ادبی خود را دریافت کند. وی از خدمت سربازی معاف شد و بعد از آن توانست در آزمون ورودی دانشکده حقوق، رشته اقتصاد، پذیرفته شود، اما به دلیل تنگنای مالی، بعد از چند ماه، به‌رغم آنکه در امتحان ورودی آنجا هم قبول شده بود، ترجیح داد با دریافت کمک هزینه تحصیلی در رشته زبان و ادبیات انگلیسی به تحصیل ادامه دهد و وارد دانش‌سرای عالی (دانشگاه خوارزمی فعلی) شود و سرانجام در سال ۱۳۳۹ از دانش‌سرای عالی در رشته زبان و ادبیات انگلیسی فارغ‌التحصیل شد. به علت اینکه در طول دوران تحصیل شاگرد اول بود، برای ادامه تحصیل به خارج از کشور اعزام شد و به این ترتیب در سال ۱۳۴۰ به انگلستان رفت و از دانشگاه لیدز^۱ فوق لیسانس

* z.zandimoghaddam@gmail.com

1. University of Leeds

زبان‌شناسی گرفت. سپس، در لندن با مایکل هالیدی،^۲ که بزرگ‌ترین استاد زبان‌شناسی آن زمان انگلستان بود، بر روی نحو زبان فارسی، براساس نظریهٔ زبانی او برای دورهٔ دکتری، کار کرد. در سال ۱۳۴۵ برای مدت کوتاهی به ایران آمد. به علت تمديد نشدن بورس، چندی بعد همان رساله‌ای را که قرار بود در لندن از آن دفاع کند، با جرح و تعدیل‌هایی به فارسی برگرداند و با عنوان «توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی براساس نظریهٔ مقوله و میزان» در دورهٔ تازه‌تأسیس دکتری زبان‌شناسی دانشگاه تهران از آن دفاع کرد و در خردادماه ۱۳۴۶ موفق به دریافت درجهٔ دکتری زبان‌شناسی همگانی و زبان‌های باستانی شد. دکتر باطنی در مهرماه ۱۳۴۶ به عنوان استادیار زبان‌شناسی در گروه زبان‌شناسی دانشگاه تهران آغاز به کار کرد. پس از شروع به کار در دانشگاه تهران، همکاری با مطبوعات را با نگارش مقاله‌هایی پیرامون مسائل اجتماعی و فرهنگی آغاز کرد. پس از انقلاب هم ابتدا با ماهنامهٔ آدینه و سپس دنیای سخن همکاری کرد و مقالات تأثیرگذار و ارزشمندی نیز در چند نشریهٔ دیگر از او به چاپ رسید. از آن جمله می‌توان به نقدی که در مجلهٔ آدینه بر کتاب غلط نویسیم استاد ابوالحسن نجفی با عنوان «اجازه بدهید غلط بنویسیم» یا مطلبی با عنوان «کتاب سالی که ضربهٔ فنی شد» دربارهٔ کتاب آموزش عربی آذرتاش آذرنوش، که بنا به ملاحظات از دور انتخاب کتاب سال کنار گذاشته شده بود، و مقالهٔ جنجال‌برانگیز وی تحت عنوان «فارسی زبانی عقیم؟» اشاره کرد. در سال ۱۳۶۴ به درخواست مؤسسهٔ فرهنگ معاصر شروع به تألیف فرهنگ دوزبانهٔ انگلیسی-فارسی کرد. پس از هفت سال کار در اردیبهشت ۱۳۷۲ این فرهنگ به بازار عرضه شد. از آن پس باطنی به همکاری خویش با مؤسسهٔ فرهنگ معاصر ادامه داد و حاصل این همکاری تألیف و تدوین طرح‌های گوناگون فرهنگ‌نویسی است. محمدرضا باطنی مؤلف کتاب‌های مرجعی چون توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی (با ۲۷ بار تجدید چاپ)، نگاهی به دستور زبان و فرهنگ معاصر پویا است. وی علاوه بر تألیف و ترجمهٔ آثار معتبری در زمینهٔ زبان‌شناسی، مترجم ده‌ها کتاب و مقاله در زمینه‌های فلسفی و اجتماعی بوده که از میان آن‌ها می‌توان به «ساخت و کار ذهن»، «مقدمه‌ای بر فلسفه» و «فلسفهٔ هنر نیچه» اشاره کرد. باطنی در سال‌های ۷۲ تا ۷۵ همراه با هیئتی متشکل از کریم امامی، ایرج کابلی، علی محمد حق‌شناس، احمد شاملو، کاظم کردوانی و هوشنگ گلشیری در نشست‌هایی، به منظور بازنگری در شیوهٔ نگارش و خط فارسی، شرکت داشته است. شاخهٔ تخصصی باطنی جامعه‌شناسی زبان بود که هدف آن از مطالعهٔ زبان، شناخت و تحلیل جامعه‌ای است که ظرف زبان مورد نظر است. آثار محمدرضا باطنی به چند بخش تقسیم می‌شوند: تألیف در زمینهٔ زبان‌شناسی، ترجمه در زمینهٔ

زبان‌شناسی، ترجمه‌های غیرزبان‌شناسی، فرهنگ‌ها، مقالات. مهم‌ترین تألیفات وی در زمینه زبان‌شناسی عبارت‌اند از: توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی، مسائل زبان‌شناسی نوین، نگاهی تازه به دستور زبان، چهار گفتار درباره زبان، درباره زبان، زبان و تفکر، پیرامون زبان و زبان‌شناس.

ترجمه در زمینه زبان‌شناسی. زبان و زبان‌شناسی، نگاشته رابرت ا. هال،^۳ زبان‌شناسی جدید، تألیف مانفرد بی‌پرویش.^۴

ترجمه‌های غیرزبان‌شناسی. مقدمه‌ای بر فلسفه، نوشته بوخنسکی،^۵ انسان به روایت زیست‌شناسی، تألیف آنتونی بارت،^۶ با خانم نفرآبادی، ساخت و کار ذهن، نگاشته کالین بلیک مور،^۷ خواب، تألیف ایان اوزوالد،^۸ مغز و رفتار، تألیف فرانک کمبل،^۹ دانشنامه مصور.

فرهنگ‌ها. فرهنگ انگلیسی - فارسی با دستیاری فاطمه آذر مهر، فرهنگ معاصر انگلیسی - فارسی با دستیاری فاطمه آذر مهر، مهران مهاجر، محمد نبوی؛ فرهنگ دوجلدی انگلیسی - فارسی پویا، با دستیاری زهرا احمدی‌نیا، فاطمه محمدی، سپیده رضوی، فرهنگ فعل‌های گروهی پویا (phrasal verbs) انگلیسی - فارسی، با دستیاری سپیده رضوی، زهرا احمدی‌نیا، روزبه افتخاری، واژه‌نامه روان‌شناسی با دکتر محمدنقی براهنی و دیگران، فرهنگ معاصر انگلیسی - فارسی کوچک، با دستیاری محمدحسین مرعشی، فرهنگ معاصر پویا: اصطلاحات و عبارات رایج فارسی (فارسی - انگلیسی)، برگزیده سی‌ودومین دوره جایزه کتاب سال جمهوری اسلامی ایران، و همچنین بیست‌وهفتمین جایزه ادبی و تاریخی بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی در مهرماه ۱۳۹۹.

مقاله. «اجازه بدهید غلط بنویسیم»، آدینه، خرداد ۱۳۶۷، شماره ۲۴؛ «فارسی زبانی عقیم؟»، آدینه، فروردین ۱۳۶۸، شماره ۳۳.

چند تن از استادان و صاحب‌نظران درباره ایشان نکاتی را بیان کرده‌اند که در زیر به برخی از آنها اشاره شده است. دکتر عباس امام، عضو هیئت علمی و استادیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه شهید چمران اهواز، درباره دکتر باطنی چنین می‌نویسد:

استاد باطنی در میان بزرگان رشته نوین زبان‌شناسی، که از اوایل دهه ۱۳۴۶ در ایران پا گرفت، از برجستگی‌های ویژه‌ای برخوردار بود. در میان بزرگان بنیان‌گذار، از همه بیشتر کارهای تحقیقاتی کرد آن‌هم در زمینه‌های متنوع. استاد باطنی هم در زمینه زبان‌شناسی خرد (صرف و نحو، آواشناسی، واژگان‌نگاری) قلم زدند و هم در زمینه زبان‌شناسی کلان (روان‌شناسی زبان، جامعه‌شناسی زبان، عصب‌شناسی زبان و...).

3. Robert Anderson Hall
6. Anthony Barnett
9. Frank Campbell

4. Monfred Bierwish
7. Colin Blakemore

5. Bochenski
8. Ian Oswald

وی در ادامه می‌نویسد:

استاد باطنی در بومی‌سازی دانش زبان‌شناسی در ایران، از طریق توجّه به جنبه‌هایی از زبان‌شناسی کاربردی معطوف به نیازهای گوناگون کشور نقشی اساسی داشت. همچنین، از طریق همگانی کردن رویکرد زبان‌شناسی توصیفی در رویارویی با ادبای تجویزگرای هموطن.

دکتر لطف‌الله یارمحمدی، زبان‌شناس ایرانی، استاد بازنشسته دانشگاه شیراز، عضو پیوسته فرهنگستان علوم و برگزیده جایزه علمی علامه طباطبائی بنیاد ملی نخبگان سال ۱۳۹۰، در جشن‌نامه دکتر محمدرضا باطنی که به پیشنهاد انتشارات فرهنگ معاصر و به همت اعضای انجمن زبان‌شناسی ایران برای این استاد برجسته تهیه و به او تقدیم شده است، چنین می‌نویسد:

یکی از ویژگی‌ها و استعدادهای ارزشمند دکتر باطنی این است که ایشان خوش، زیبا و روان می‌نویسد و از این رو، می‌توانند مطالب علمی و فنی مشکل زبان‌شناسی را به زبانی ساده عرضه دارند. لذا دکتر باطنی توانسته است بیش از هرکس دیگر زبان‌شناسی را در ایران به آحاد مردم بشناساند. من این را یکی از خدمات بزرگ ایشان تلقی می‌کنم. من دو اثر از آثار دکتر باطنی را بسیار شاخص قلمداد می‌کنم؛ یکی توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی است که در آن زبان فارسی جدید در چارچوب یک نظریه عمومی زبان‌شناسی به‌طور نظام‌مند و با جامعیت لازم توصیف شده است؛ دیگری فرهنگ معاصر انگلیسی - فارسی ایشان است. در مقاله «فارسی زبانی عقیم؟» آمده است: «یکی از راه‌هایی که باید برای واژه‌سازی علمی مورد استفاده قرار گیرد، بهره گرفتن از مشتقات فعل‌هایی است که در فارسی به کار می‌روند؛ یعنی ساختن مشتق از راه قیاس، اعم از اینکه آن مشتق‌ها در گذشته به کار نرفته باشند یا فعلاً متداول نباشند. مثلاً، ساختن «نوشتار» به قیاس «گفتار» یا «رسانه» به قیاس «ماله» و مانند آن».

دکتر علی‌اشرف صادقی، زبان‌شناس و عضو پیوسته فرهنگستان، او را مردی محکم، اصولی و اخلاقی معرفی می‌کند که به هیچ وجه از اصولی که به آن معتقد بود تخطی نمی‌کرد.

دکتر ژاله آموزگار، عضو پیوسته فرهنگستان، درباره دکتر باطنی چنین می‌نویسد: «در میان همکاران قدیمی استاد باطنی شاید کسی وجود نداشته باشد که همواره از سخت‌کوشی و انسانیت او سخن به میان نیاورد». تحمّل مشکلات، کمک کردن به دیگران و همچنین کارهای ارزنده مداوم در عرصه تولید آثار فاخر همان نکته‌ای است که دکتر ژاله آموزگار به آنها اشاره می‌کند.

دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، ادیب و نویسنده، در یادداشتی درباره زنده‌یاد استاد باطنی چنین می‌نویسد:

دکتر محمدرضا باطنی، استاد یگانه دانشگاه تهران، در جهت پایه‌گذاری و گسترش دانش زبان‌شناسی در ایران، بیش از هرکس دیگری نقش داشته است. وقتی که حدود سال‌های ۱۳۴۴-۱۳۴۵ از انگلستان برگشت و نظریه استادش هالیدی را، که یکی از تأثیرگذارترین زبان‌شناسان نیمه دوم قرن بیستم در جهان به شمار

می‌رود، در ساختمان زبان فارسی معاصر، به اصطلاح امروزی‌ها، «پیاپی» کرد و چندین کتاب و تعداد زیادی مقاله در این باب نوشت، بلندترین صدایی بود که در فضای دانشگاهی ایران، در این عرصه شنیده می‌شد و بی‌تردید تأثیرگذارترین کس در این میدان بود.

وی در ادامه می‌نویسد:

درباره جایگاه علمی او و توانایی شگرف او در تدریس، دیگران باید مقالات و کتاب‌ها بنویسند که خواهند نوشت و برای شخص بی‌اطلاعی چون من سکوت در این باره به ادب نزدیک‌تر است و شایسته‌ترین کار است، اما به‌عنوان یک شاهد و گواه، در تاریخ معاصر ایران و بیشتر برای آیندگان و ثبت در تاریخ می‌توانم گواهی دهم که دکتر باطنی یکی از مردان آزاده عصر ما و نسل ما است که با پارسایی و زهدی از نوع زهد عارفان تذکرة الاولیاء بی‌اعتنا و سربلند از کنار تمام وسوسه‌های قدرت‌طلبی و جاذبه‌های حیات اداری و مادی و نان‌به‌نرخ‌روز خوردن‌ها گذشت و این جایگاه اخلاقی‌اش، حتی از جایگاه علمی و دانشگاهی‌اش، ارزش بیشتری دارد.

وی می‌افزاید:

علم می‌آید و می‌رود و کهنه می‌شود و همچون فصلی از تاریخ برای اهلش ثبت می‌شود، اما «هنر پاکدامن زیستن» و آزادگی همیشه زنده است، به همین دلیل، نام دکتر محمدرضا باطنی همچون بلند آویسه‌ای (یعنی الگو و اسوه) برای نسل‌های آینده فرزندان ایران زمین همیشه خواهد ماند.

دکتر حسین سامعی، زبان‌شناس و از شاگردان دکتر باطنی، اظهار می‌کند:

او از نسل دوم زبان‌شناسان مدرن ایران بود و دانشوری دقیق، پیگیر و کوشا بود که بر توسعه زبان‌شناسی، نگاه علمی به زبان و جامعه و همین‌طور ایجاد زبان یا گفتمان علمی در فارسی مدرن تأثیر قطعی داشت.

آقای سامعی همچنین درباره وی می‌گوید:

پیوستن او به گروه زبان‌شناسی دانشگاه تهران، بعد از کار با مایکل هالیدی، زبان‌شناس معروف بریتانیایی، موجب تغییرات تازه‌ای از جمله ایجاد گرایش‌های تازه‌ای در این گروه آموزشی دانشکده ادبیات شد و دانشجویان و استادان را به سمت مطالعات زبان‌شناسی علمی در ایران سوق داد. شاخه تخصصی باطنی جامعه‌شناسی زبان است که هدف آن از مطالعه زبان، شناخت و تحلیل جامعه‌ای است که ظرف زبان مورد نظر است.

در مجموع، این چهره زبان‌شناسی، ترجمه و فرهنگ‌نویسی یکی از اعضای بسیار مؤثر گروه زبان‌شناسی دانشگاه تهران بود و شاگردان زیادی را پروراند که هم‌اکنون بسیاری از آنها در دانشگاه‌های مختلف استاد هستند و تدریس می‌کنند.

کوشش چندین‌ساله باطنی در راه تدوین و تألیف مجموعه فرهنگ‌های انگلیسی به فارسی «پویا» و نگاه تازه او به دستور زبان فارسی موجب شد شیوه‌های نوینی در دستورنویسی مطرح شود و بومی کردن دانش معناشناسی در ایران سرعت گیرد.

هریک از کارهای استاد باطنی را باید گامی دانست در راه گشودن دریچه‌ای بر یکی از این چشم‌اندازهای تازه و تأکیدی بر ضرورت داشتن نگاه علمی نو در پژوهش‌های زبان‌شناختی در ایران. همین نوگرایی و نوجویی استاد، قلمروهای تازه‌ای را در برابر ما گشود.

سرانجام، این چهره مطرح در زبان‌شناسی، ترجمه و فرهنگ‌نویسی، پس از یک دوره بیماری، در شامگاه دوشنبه ۲۱ اردیبهشت ۱۴۰۰، در سن ۸۷ سالگی، دیده از جهان فرو بست. به روح این استاد شریف، متین، متواضع و پیشرو در زبان‌شناسی ایران درود می‌فرستیم که از مجموعه تلاش‌های زبان‌شناختی و غیرزبان‌شناسی ایشان نکته‌ها آموختیم. یادش جاودان و راهش پررهرو.

منابع

- ابراهیم‌نژاد، معصومه و امیر مهنا، «باطنی از زبان دیگران»، مرکز منطقه‌ای اطلاع‌رسانی علوم و فناوری، تهران ۱۳۹۹.
- باطنی، محمدرضا، بامهر، جشن‌نامه دکتر محمدرضا باطنی، فرهنگ معاصر، تهران ۱۳۹۴.
- محمّدی، حمیدرضا، «بیست‌وهفتمین جایزه محمود افشار به «محمدرضا باطنی» تعلق گرفت»، ایرنا، ۱۳۹۹.



به یاد زنده‌یاد دکتر لطف‌الله یارمحمدی

نهم مردادماه سال جاری (۱۴۰۰) مصادف با درگذشت یکی از استادان و محققان برجسته زبان‌شناسی، لطف‌الله یارمحمدی، بود.

زنده‌یاد یارمحمدی در سال ۱۳۱۲ در فراهان اراک و در خانواده‌ای اصیل و بافرهنگ متولد شد. وی تحصیلات مقدماتی و اول متوسطه را در اراک گذراند و سپس دوره دوساله دانش‌سرای مقدماتی را در گلپایگان به پایان رساند و پس از اخذ دیپلم متوسطه از اراک، وارد دانش‌سرای عالی تهران شد که سابقاً جزو دانشگاه تهران بود و هم‌اکنون به نام دانشگاه خوارزمی شناخته می‌شود.

در سال ۱۳۳۷، دکتر یارمحمدی با اخذ مدرک لیسانس زبان و ادبیات انگلیسی از دانش‌سرای عالی و با استفاده از قانون اعزام دانشجویان رتبه اول راهی آمریکا شد. وی دوره فوق لیسانس خود را در رشته زبان و ادبیات انگلیسی، در دانشگاه ایندیانا، گذراند و دوره دکتری زبان‌شناسی را نیز در همان دانشگاه سپری کرد و در سال ۱۳۴۳ فارغ‌التحصیل شد. بعد از آن مدتی با سمت استادیار زبان انگلیسی در دانشگاه ایالتی نیواسکا به تدریس پرداخت.

بعد از مدتی به ایران بازگشت. در ایران ابتدا در دانش‌سرای عالی و بعد از آن در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران استخدام شد و بعد از مدتی به دانشگاه شیراز انتقال یافت و تا آخر عمر در دانشگاه یادشده به تدریس اشتغال داشت. از دیگر مشاغل و فعالیت‌های وی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: عضو پیوسته فرهنگستان علوم؛ همکاری با گروه واژه‌گزینی فرهنگستان زبان و ادب فارسی؛ از اعضای هیئت مؤسسان انجمن استادان زبان و ادبیات انگلیسی؛ رئیس هیئت مدیره انجمن یادشده؛ عضو هیئت مدیره انجمن استادان زبان کشورهای آسیایی که مرکز آن در هند بود؛ عضو کمیته برنامه‌ریزی شورای عالی انقلاب فرهنگی در تنظیم برنامه‌ها و دروس انگلیسی بنیادی و اختصاصی و نظارت در تهیه مواد آموزشی؛

راه‌اندازی برنامه‌نویسی و برنامه‌ریزی و ارزشیابی برنامه‌های دانشگاه‌های الزهرا، بلوچستان، مدرسه عالی پارس سابق، مدرسه عالی ترجمه سابق و دانشگاه مشهد و کرمان در مقام کارشناس مشاور و ناظر. استاد یارمحمدی در طول این سال‌ها به‌تناوب با عنوان استخدام یا فرصت مطالعاتی در دانشگاه‌های ایندیانا، کارولینای شمالی، ایلینوی، لندن و کشمیر هند به تدریس و پژوهش اشتغال داشت. وی دانشمندی بود که زبان‌شناسی کاربردی نظریه‌بنیاد را از زمان نگارش رساله دکتری خود، در دانشگاه ایندیانا در آمریکا، تا سال‌ها پس از بازنشستگی سرلوحه آموزش و پژوهش در دانشگاه شیراز و برخی از دانشگاه‌های داخل و خارج کشور قرار داد و هرگز اجازه نداد گسست علمی و نظری در تألیفات و در تدریسش ایجاد شود. روانشاد دکتر یارمحمدی از معدود متخصصان حوزه زبان‌شناسی کاربردی بود که با رساله‌های دکتری خارجی و داخلی در مباحث زبان‌شناسی محض و نظری زبان فارسی آشنا بود و آنها را در کلاس‌هایش تدریس می‌کرد. تمامی دانشجویان و همکاران وی، او را به وظیفه‌شناسی، تواضع در علم، شایستگی علمی و علاقه‌مندی به کار تدریس می‌شناسند.

ازجمله فعالیت‌های ارزشمند دکتر یارمحمدی علاوه بر تهیه مطالب آموزشی انگلیسی دانشگاهی و برنامه‌ریزی‌های آموزش زبان، که تأثیرات چشمگیری بر آموزش زبان دانشگاه‌ها داشت، ایجاد برنامه فوق لیسانس در آموزش زبان در دانشگاه شیراز بود که برای اولین بار به‌طور نظام‌مند و متداوم برقرار گردید و به گفته خود وی بیش از هر فعالیتی به وی رضایت خاطر داده بود. گفستی ست که قبل از انقلاب آموزش زبان انگلیسی را خارجی‌ها بر عهده داشتند و بعد از انقلاب که آنها از ایران رفتند، بار عمده‌ای از وظایف آموزش زبان را فارغ‌التحصیلان ایرانی این رشته بر عهده گرفتند.

همان‌گونه که از فعالیت‌ها و آثار دکتر یارمحمدی پیداست، وی به لزوم و اهمیت آموزش و یادگیری زبان خارجی بسیار تأکید داشت. وی اعتقاد داشت هنگامی که زبان دیگری را می‌آموزیم دنیا را می‌توان با نگاه‌های متفاوت دید و این کیفیت، راه‌های جدیدی درباره شناخت عالم خارج در مقابل ما قرار می‌دهد. مهم‌تر از همه، پی بردن به راه‌های مختلف بیان اندیشه و کاستن از تعصب با آگاهی از تفاوت فرهنگ‌ها و مشرب‌ها است. این یکی از نتایج مهم تربیتی آموزش زبان خارجی قلمداد می‌شود. همچنین از جهت سیاسی و اجتماعی و بالا بردن سطح معرفت عمومی، آموزش زبان خارجی امری حیاتی است. برای رسیدن به خودکفایی علمی و صنعتی باید از پیشرفت‌هایی که در علم و فن در دنیا حاصل شده است مطلع شویم و در حد لازم بهره بگیریم. از نظر شغلی نیز در بسیاری از رشته‌ها ما نیاز به استفاده از منابع خارجی داریم. هریک از ما اگر به منابع خارجی دسترسی داشته باشیم، اطلاعات تازه‌تری کسب خواهیم کرد و بالطبع شغل بهتری به دست خواهیم آورد.

زنده‌یاد یارمحمدی در سال ۱۳۹۰ موفق به دریافت جایزه علمی علامه طباطبائی بنیاد نخبگان شد.

بی‌شک جامعه علمی قدردان زحمات و تلاش‌های بی‌وقفه زنده‌یاد یارمحمدی به‌منظور ایجاد رشته آموزش زبان در دانشگاه شیراز و تربیت و پرورش دانشجویان خواهد بود و همواره یاد و نام آن استاد ممتاز و نمونه را در خاطره‌ها زنده نگه خواهد داشت.^۱

روانش شاد و یادش گرامی

الف) مقالات

۱. «کتابنامه‌ای در زبان‌شناسی مقابله‌ای فارسی و انگلیسی»، خرد و کوشش، ش ۱۱ و ۱۲، ۱۳۵۲.
۲. «نظری به برنامه‌ریزی زبانی مسائل زبان‌آموزی در ایران»، هفتمین کنگره تحقیقات ایرانی، ش ۲، ۱۳۵۶.
۳. «کتابشناسی گزیده ترجمه و واژه‌سازی»، نشر دانش، ش ۲، بهمن و اسفند ۱۳۵۹.
۴. «کتابشناسی پزشکی و علوم وابسته»، نشر دانش، ش ۴، ۵، ۶، تیر ۱۳۶۰.
۵. «کلیات راه و رسم نگارش فرهنگ‌نامه‌های موضوعی و نقد و ارزیابی واژه‌نامه‌های علمی مرکز نشر دانشگاهی»، نقد آگاه، بهار ۱۳۶۳.
۶. «کتاب فارسی [تألیف واحد آموزش نهضت سوادآموزی]»، مجله علوم اجتماعی و انسانی شیراز، ش ۱، ۲، ۱۳۶۵.
۷. «بحثی در فرهنگ‌نگاری و فرهنگ دوزبانه فارسی-انگلیسی و انگلیسی-فارسی»، نشر دانش، ش ۱۱، ۱۳۶۹ و ۱۳۷۰.
۸. «مسایل و مشکلات آموزش ترجمه در ایران»، مترجم، ش ۱، ۳، ۱۳۷۰.
۹. «مسایل چندزبانگی و آموزش زبان فارسی رسمی در ایران»، آموزش ادب فارسی، ش ۲۹-۳۰، پاییز ۱۳۷۱.
۱۰. «ویژگی‌های گفتمانی نوشته علمی»، مجموعه مقالات سمینار زبان فارسی و زبان علم، مرکز نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۷۲.
۱۱. «زوال زبان‌ها و لهجه‌ها، بیان مشکل و چاره‌جویی»، نامه فرهنگستان علوم، ش ۱، ۲، ۱۳۷۳-۱۳۷۴.
۱۲. «وضعیت آموزش زبان فارسی در جهان امروز»، نامه فرهنگ، ش ۲۱، ۱۳۷۵.
۱۳. «بررسی مقابله‌ای ارجاع صریح و ضمنی در متون انگلیسی و فارسی»، ادبیات کرمان، دوره جدید، ج ۱، ش ۱، ۱۳۷۶.
۱۴. «گسترش زبان پارسی در جهان و نیاز به آموزش علمی و روشمند آن»، نامه پارسی، ش ۲، ۴، زمستان ۱۳۷۶.
۱۵. «آموزش زبان فارسی در جهان امروز»، گلستان، ش ۳، ۲، ۱۳۷۸.
۱۶. «مسنولیت زبان‌شناس و مشکل لهجه‌ها»، فارس‌شناخت، ش ۱، ۱۳۷۸.
۱۷. «بهره‌گیری مترجم از تحلیل گفتمان»، مترجم، ش ۳۲، بهار و تابستان ۱۳۷۹.
۱۸. «واژگان هسته‌ای و غیرهسته‌ای در واژگان‌شناسی مقابله‌ای، تجزیه و تحلیل گفتمانی انتقادی و ترجمه ادبی»، نامه فرهنگستان علوم، ش ۱۷، ۱۳۸۰.
۱۹. «تناسب کاربرد روش‌های کمی و کیفی در تحلیل گفتمان‌ها»، نامه فرهنگ، ش ۳۹، بهار ۱۳۸۰.
۲۰. «تحلیل و نقدی کلی بر کتاب‌های درسی زبان انگلیسی قبل از دانشگاه»، نامه فرهنگستان علوم، ش ۱۸، پاییز ۱۳۸۱.

۱. زندگی‌نامه زنده‌یاد یارمحمدی براساس مصاحبه با وی در مجله کیهان فرهنگی، آذر ۱۳۶۸، شماره ۶۹، ص ۱-۶ و سخنرانی دکتر محمد دبیرمقدم در مراسم یادبود دکتر لطف‌الله یارمحمدی، که از طرف کانون زبان ایران با مشارکت انجمن آموزش زبان و ادبیات انگلیسی در تاریخ ۳۱ مرداد ۱۴۰۰، به‌صورت مجازی، برگزار شد، تنظیم شده است.

ب) کتاب‌ها

۱. شانزده مقاله در زبان‌شناسی کاربردی و ترجمه، انتشارات نوید شیراز، شیراز ۱۳۷۲.
۲. درآمدی به آواشناسی، چاپ دوم، انتشارات مرکز نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۷۳.
۳. پانزده مقاله در زبان‌شناسی مقابله‌ای و ساخت زبان فارسی: دستور، متن و گفتمان، انتشارات رهنما، تهران ۱۳۷۴.
۴. آموزش تلفظ انگلیسی در قالب صوت‌شناسی گشتاری، با همکاری غلامرضا پوراعتدال، انتشارات سمت، تهران ۱۳۷۵.
۵. فرهنگنامه موضوعی توصیفی علوم انسانی، گفتمان‌شناسی، جامعه‌شناسی زبان، روان‌شناسی و عصب‌شناسی زبان، با همکاری رضا نیلی‌پور، انتشارات فرزانه مهر، تهران ۱۳۸۲.
۶. تجزیه و تحلیل مقابله‌ای صوتی زبان انگلیسی و فارسی: درسنامه‌ای در بررسی صوت‌شناسی کاربردی، انتشارات دانشگاه شیراز، شیراز ۱۳۸۳.
۷. گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی، انتشارات هرمس، تهران ۱۳۸۳.
۸. مبانی زبان‌شناسی: درسنامه دوره کاردانی و کارشناسی آموزش زبان و ادبیات فارسی، با همکاری کوروش صفوی، احمد سمیعی، انتشارات مدرسه، تهران ۱۳۸۷.
۹. ترجمه و راهنمای بررسی مقابله‌ای ساخت جمله فارسی و انگلیسی جهت استفاده دانشجویان مراکز آموزش عالی دانشگاه پیام نور، مترجم: سروش بهریر، انتشارات آدنا، تهران ۱۳۸۷.
۱۰. از شیراز تا کشمیر: مجموعه مقالات در آموزش زبان، انتشارات مؤسسه آموزش عالی غیردولتی - غیرانتفاعی زند شیراز، شیراز ۱۳۸۹.
۱۱. پژوهشی در صوت‌شناسی فارسی جدید: آهنگ و ویژگی‌های وابسته، تألیف: جلیل توحیدی، ترجمه: لطف‌الله یارمحمدی و محمدرضا پرهیزگار، انتشارات سمت، تهران ۱۳۹۰.
۱۲. بررسی مقابله‌ای ساخت جمله فارسی و انگلیسی، چاپ دهم، انتشارات دانشگاه پیام نور، تهران ۱۳۹۲.
۱۳. ارتباطات از منظر گفتمان‌شناسی انتقادی، چاپ سوم، انتشارات هرمس، تهران ۱۳۹۳.
۱۴. درآمدی به گفتمان‌شناسی، انتشارات هرمس، تهران ۱۳۹۳.
۱۵. زبان در عرصه‌های ذهن و جامعه، انتشارات هرمس، تهران ۱۳۹۳.
۱۶. تجزیه و تحلیل مقابله‌ای گفتمان‌شناختی زبان فارسی و انگلیسی در چارچوب زبان‌شناسی انتقادی، انتشارات هرمس، تهران ۱۳۹۴.
۱۷. بررسی مقابله‌ای زبان فارسی و انگلیسی: واژگان، آواشناسی و نحو، انتشارات دانشگاه پیام نور، تهران ۱۳۹۴.

ندا زادگان میاردان

